

كتاب مقدس ترسایان

((ترجمه خاص))

حزم قیام

مقدمه و توضیحات طبق
ترجمه بین الکلیسایی کتاب مقدس

سطح عالی

کتاب حزقيال

پيشگفتار

كتاب مشاهده می کنیم که ممکن است آن را بی نظمی پندراریم. به همین ترتیب، در داخل فصل ۳۴، موضوع چویان و گله در جهات مختلف بسط می یابد (گرچه الهام یافته از ار رقت انگیزترین لحظات تاریخ اسرائیل زیسته، ارمیا، انباشتی از جزئیاتی غریب را می بینیم که یا ظاهرًا زائد می نماید - مثلًا موضوع چرخ ها - یا بدون توجه به انسجام دستوری، به متن اضافه شده است.

شاگردان حزقيال مسئولیت مهمی در این بی نظمی بر عهده دارند. ایشان گویی با بی تقاضتی نسبت به هر نوع منطقی، وحی های او را تکه تکه کرده اند. برای مثال، ۲۱:۳، ۲۲:۲۷، ۲۱:۳۳ و ۲۷-۱۵:۲۴؛ ۸-۴:۴؛ ۲۷ ممکن است بخش های تجزیه شده از یک روایت پیوسته باشند. یا اینکه بدون تناسب، وحی های مستقل را به کمک ابزاری تصنیع، به یکدیگر متصل کرده اند. به همین سبب است که کلمه «ربط (شمییر)» (فصل ۲۱) ابزاری است برای اتصال پاراگراف هایی که به هم ارتباطی ندارند؛ برای مثال، شمشیر خداوند (آیات ۱۲-۶)، شمشیر تیز شده (آیات ۲۲-۱۳)، شمشیر پادشاه بابل (آیات ۳۲-۲۳) که بر علیه عمونی ها بلند شده (آیات ۳۷-۳۳).

اما به محض اینکه این طرح کلی و بسیار منطقی را از نظر گذراندیم، نوعی آزادی را در همان وحی ها را چندین بار تکرار

حزقيال مردی است ظاهرًا حیرت انگیز، با نبوغ متنوع و غنی و چنان پیچیده که کتابش بغرنج می نماید و در کش دشوار. اما این کتاب حاوی شهادت مردی است که در یکی از رقت انگیزترین لحظات تاریخ اسرائیل زیسته، و تجربیات روحانی اش یکی از مؤثرترین طرق برای روشن ساختن سرنوشت قوم خدا است. پس آیا نمی تواند برای روزگار ما نیز دربردارنده اهمیتی خاص باشد؟

كتاب حزقيال

ساختار کتاب ساده و منطقی می نماید. به دنبال نقل روایت دعوت نبی (۱:۱ تا ۲۱:۳)، وحی های مربوط به داوری اورشلیم (۲۲:۳ تا ۲۷:۲۴) مجازات ملت ها (۳۲-۲۵) و احیای قوم نابود شده (۳۷-۳۳) می آید. کتاب با چشم اندازهای گسترده افقی دور دست به پایان می رسد: خواننده نخست شاهد جریان یافتن جنگ تعیین کننده قوم خدا است که با دشمنانی هولناک رویارو است (۳۸-۳۹)؛ سپس سایه بلند کوهی پدیدار می شود که حزقيال بر روی، آن پایتخت آینده نگرانه قوم احیا شده خدا را مشاهده می کند (۴۰-۴۸).

اما به محض اینکه این طرح کلی و بسیار

پیشگفتار کتاب حزقيال

همین دليل، اشارات تاریخي بسیاري در حاشیه فصل های ۱۶ و ۱۹ یا در وحی های مربوط به ملت ها به چشم می خورد؛ هم چنین مشخص است که با اندوخته های بی پایان اسطوره ها و چشم اندازهای گریزیها و مبهمن آها آشنا است، اسطوره هایی نظیر انسان اولیه و باغ عدن (فصل ۲۸) و درخت کیهانی (فصل ۳۱) و سرزمین های جهنمی (فصل ۳۲).

شخصیت نبی

در سراسر این کتاب که ساختار و سبکش خطوط کلی مردی را ترسیم می کند، شخصیتی پدیدار می گردد که همانا حزقيال نبی باشد. او که همزمان با سقوط اورشلیم می زیست (۵۸۷ ق.م.)، گاه این تصور را در خواننده ایجاد می کند که گویی موعظه خود را در شهر پایتخت در فلسطین آغاز کرده و بعد آن در میان تبعیدی ها در کرانه های رود خابور ادامه داده و به پایان رسانده است. با چنین تصوری، یکی از نکاتی که روشن می شود، توصیف دقیق تمام حرکات بت پرستانه ای است که در معبد صورت می گرفت (فصل ۸). اما دلایل مربوط به چنین تصوری متفاوت کننده نیست و اکثریت مفسران بر این عقیده اند که تمام فعالیت نبوتی حزقيال در سرزمین بابل، در نزدیکی شهری به نام تل ابیب جریان داشته است؛ نبی پیش از ویرانی اورشلیم، به هنگام نخستین حملات نبوکدنصر به فلسطین به آنجا برده شده بود (۵۹۸ ق.م.) تاریخ های برخی از وحی ها ارائه شده است؛ تاریخ رؤیای اولیه سؤالاتی را بر می انگیزد (۱:۲؛ ر.ک. آیه یک، توضیح a)، اما تاریخ های دیگر درخور توجه

کرده اند؛ مثلاً «طریق های عادلانه خداوند» عیناً یا تقریباً عیناً در ۱۸:۳۲ و ۳۳:۱۰ - ۲۰ تکرار شده است.

حزقيال نیز خودش در ایجاد ساختمان فعلی کتابش بی اثر نبوده؛ هم او است که پیش از هر کس دیگری جملات خود را با جزئیات و فصل های کتاب را با پاراگراف ها انباسته و سنگین ساخته که همگی یقیناً حاوی آموزه ای مهم اما ویرانگر برای همراهانگی اولیه متن می باشد. در نتیجه، توانسته روایات را با رویاهای (۱:۸-۳) یا با حرکات نبوتی (۴:۴-۱۷) به نحوی تکمیل نماید. در واقع نوع متنوع و ناپایدار و حتی بیمارگونه او چنین چیزی را ایجاب می کرده؛ به همین سبب است که او را در مانده (۳:۱۵) و گنگ (۳:۲۶) و شاید هم فلچ (۴:۴-۸) می بینیم. چنین نبوغی از جذبه افرادها در امان نیست؛ او دستخوش هیجانات آنی و وسوس میباشد، و همانقدر که به نقطه اعلایی سبک نگارش می رسد، به ورطه سبک عامیانه نیز فرو می افتد؛ او گاه فریفته اضافه گویی های بی قاعده می شود، گاه سرمست سورئالیزم می گردد (ر.ک. اشعار مربوط به عقاب در ۱۷:۱-۱۰ و به ازدها در ۸:۳۲)، و سپس به ناگاه تخیلات سرکش و جملات حشوآمیز خود را مهار می کند در نکته سنجی های سرد یک فقیه (فصل های ۱۸ و ۳۳) یا در توصیف یکنواخت جغرافیایی از نوع رایانه ای (فصل های ۴۷ و ۴۸) یا در برشمایر خشک داده های معماری (فصل های ۴۰ و ۴۲)، یا در توضیحات خسته کننده قوانین دقیق و تفصیلی (فصل های ۴۴ و ۴۶) اما همین شخص خود را به هدایت نکات دقیق تاریخ می سپارد؛ به

پیشگفتار کتاب حزقيال

(۲۸:۱:۲۳:۳:۲۳:۸:۴:۱۰:۱:۴۳:۲:۲۸:۱) که هر بار او را حیران و شگفت‌زده باقی می‌گذارد (۱۵:۳).

به راستی او چه می‌بیند؟ در دل ابری ضخیم که در بی ورز طوفانی ظاهر می‌شود، آتشی چرخان را می‌بیند؛ سپس «چهار موجود زنده» را؛ آنها پرواز می‌کنند و «سکویی» را حمل می‌کنند که بر روی آن، تخت سلطنتی قرار دارد. بر روی آن، چیزی همچون جلوه‌ای از انسان هست، با درخششی در گردآگرد آن ... این جلوهٔ جلال خداوند است (۴:۱-۲۸).

نبی در عمق وجود خود، همان رؤیایی را تجربه می‌کند که نبی بزرگ پیش از او، اشاعیا، تجربه کرده بود، اما با قریحه‌ای متفاوت و در چارچوبی دیگر. او مکاشفه توان فرسای فراباشندگی خداوند را مشاهده کرده بود، یعنی جلال آن وجودی که «پادشاه» تمامی جهان است (اش ۳:۶). این نکتهٔ اخیری در توصیف اولیهٔ حزقيال وجود ندارد، اما نبی حقیقت آن را با افزودن خصوصیاتی شانوی ابراز می‌دارد، حتی به بهای مهم ساختن کشف و شهود اصلی خود. بدینسان است که می‌توان توصیف طولانی موجودات جاندار تخیلی را درک کرد، موجوداتی که از حیوانات اسطوره‌ای بابلی برگرفته شده‌اند و نبی با طیب خاطر، آنها را به خدمت خداوند می‌گیرد؛ همچنین می‌توان حضور چرخ‌های وهم‌انگیز را درک کرد که به روش خاص خود، نشان می‌دهند که «جلال» در همهٔ جا قادر مطلق است.

حزقيال که از این رؤیا کوفته و درمانده شده باشد هر چه تمام‌تر، کوچکی خود را

می‌باشد. رؤیای گناهان اورشلیم (۱:۸) به سال ششم (سال ششم تبعید یهودی‌کین پادشاه که زمان تبعید حزقيال نیز می‌باشد) مربوط شده است، یعنی سال ۵۹۲ ق.م؛ وحی دیگر (۱:۲۴) به سال نهم، یعنی ۵۸۹ ق.م. نسبت داده شده؛ در ماه دسامبر همان سال است که محاصره اورشلیم آغاز می‌شود؛ سایر وحی‌ها به سال دهم، یعنی ۵۸۸ ق.م. سالی که فرعون مصر در وضعیت بدی قرار داشت، ارتباط داده شده (۱:۲۹)؛ و نیز به سال یازدهم؛ یعنی ۵۸۷ ق.م. (۱:۲۶)، و به سال دوازدهم یعنی اوائل ۵۸۵ ق.م. (۲۱:۳۳)، و به سال بیست و پنجم، یعنی ۵۷۳ ق.م. (۱:۴۰)، و بالآخره به سال بیست و هفتم، یعنی ۵۷۱ ق.م. (۱۷:۲۹).

پیام حزقيال

پس فعالیت این مرد در بابل جریان یافت، مردی که تا این زمان کاهن بود و تا انتهای زندگی خویش، طرز تفکر کاهنی را حفظ کرد که متخصص عبادات و آیین‌ها و امور مقدس بود (فصل‌های ۴۰-۴۸)؛ در همین مکان است که ناگاه همهٔ چیز در او دگرگون می‌شود؛ دو رویداد در این امر مؤثر بود: یکی تجلی جلال خدا که از این کاهن یک نبی پدید می‌آورد؛ و سقوط اورشلیم که این واعظ پیام‌های محکوم کننده را به واعظ پیام‌های نجات بدل می‌سازد.

تجلى جلال

بدینسان، زندگی حزقيال از روزی خاص تحت الشعاع جلال خداوند قرار گرفت. این جلال چندین بار نمایان گردید

پیشگفتار کتاب حزقيال

متداول بود توصیف می‌کند (۱۸:۵-۹).
۲۲:۳-۲۳، ۱۲-۱۴، ۳۰-۳۱).

حزقيال بارها تکرار می‌کند که اين گناه، هولناک است، کراحت است (۵:۵؛ ۹:۶، ۱۶:۲۲، ۵۲)، بي وفایي است و زنا و روسپیگری. نبي اين موضوع را در تمثيل طفلی بسط می‌دهد که کسی او را پيدا می‌کند و به فرزندی می‌پذيرد؛ اين طفل ازدواج می‌کند و بعد تبدیل به «روسپی افسار گسيخته» می‌شود (۱۶:۳۰)؛ نبي همین موضوع را در داستان آن دو خواهر تکرار می‌کند، يعني اهوله (سامره) و اهولیبه (اورشلیم)، که همسرانی بي وفا هستند که خود را به روسپیگری جسار特 آميز می‌سپارند (فصل ۲۳).

نبي سرانجام می‌تواند ريشه اين بي وفایي شرم آور را که اورشلیم خود را در آن غرق می‌سازد کشف کند؛ و آن غرور است. اين گناه که گناه بتپرستان سُدوم (۱۶:۹-۴۹)، پادشاه صور (۲:۲۸، ۵، ۱۷)، مصر (۵۰)، پادشاه صور (۲:۲۸)، و فرعون هایش می‌باشد (۳۰:۶، ۳۰:۱۸) و فرعون هایش می‌باشد (۳۲:۱۲، ۳۵:۱۳)، گناه اسرائیل نيز هست (۷:۰۲، ۲۴:۳۳، ۲۸:۳۳)، که همسري است شيفته زبيابي خود (۱۶:۱۵)، گناه سور نيز می‌باشد (۲۱:۳۰-۳۱).

آيا اورشلیم به واقع منشأي بتپرستانه دارد، هم او که از پدری اموری و مادری حیتی زاده شده (۴۵:۳)، فساد و تباھي او که در سراسر تاریخش مشهود است (فصل ۲۰)، موروثی است (فصل ۱۶)، اقامات طولانی يعقوب- اسرائیل در مصر، يعني در جایي که خدا با دستي بر افراسته سوگند ياد کرد و گفت که «من يهوه، خدای شما می‌باشم»

مشاهده می‌کند؛ او در مقابل «جلال»، چيزی جز «پسر انسان» پست و مسخره آميز نیست، لرزان و متحیر (۱:۱۴-۲۸:۲؛ ۲:۲؛ ۳:۱۷-۲۲:۲۴-۲۲)؛ بر او «دست خداوند» (۱:۳؛ ۳:۲؛ ۲:۳۷؛ ۲:۳۳؛ ۱:۴۰؛ ۱:۴۳) فرو می‌افتد (۱:۸) و سنگيني می‌کند (۳:۱۴)؛ و باز «روح خداوند» بر او می‌آيد (۲:۲؛ ۳:۲۴)، و فرو می‌افتد (۱۱:۵) تا او را برخیزاند (۳:۸؛ ۱:۱۱؛ ۲:۲۴؛ ۴:۳؛ ۱:۱۲).

اما نبي اين را نيز می‌بیند که «جلال» از معبد بيرون می‌رود و از اورشلیم دور می‌شود (۲۳:۱۱، ۲۲:۱۱) خداوند يهوه صهيون را ترك می‌گويد! چرا؟ چگونه؟

علت جدایي اين چنین دردناك را حزقيال در گناه اسرائیل می‌داند، در بيماري خاص اين قوم که او می‌کوشد و خامت و گستره و عمقدش را درک کند. اين گناه همانا ظلم و جنایت است که باعث ریختن خون می‌شود (۷:۲۳؛ ۹:۹؛ ۱۶:۳۶؛ ۱۸:۱۰ و غيره) و نبي آن را، دست کم يك بار، همطراز با بي ديني به شمار می‌آورد (۳۶:۱۸)؛ زيرا در نظر او، گناه اصلی قوم اسرائیل، بتپرستي است (۸:۱-۱۴) که می‌بیند بر هر تپه اي و زير هر درختي (۶:۳، ۱۳:۶؛ ۱۶:۱۶؛ ۲۰:۲۸، ۲۹)، و حتى تا به داخل معبد اورشلیم (فصل ۸) به جا آورده می‌شود. او نشانه هاي اين گناه را در ورودي دروازه اندروني (آيات ۳-۶) در صحن (آيات ۷-۱۳)، در قدس خداوند (آيات ۱۴-۱۵)، و ميان رواق و قربانگاه مشاهده می‌کند (آيه ۱۶). گناه اسرائیل همچنین فساد اخلاقی روزمره می‌باشد؛ حزقيال آن را با الهام از اشكال مشخص اعتراف به گناه که در معابد

خود را پیروی می‌کنند، بی‌آنکه هرگز رؤیایی داشته باشند. ایشان مانند بنایانی هستند که به لعب مالی به دیوار ترک خورده دل خوش کرده‌اند و نمی‌خواهند ببینند که دیوار به زودی فرو خواهد ریخت. چنانی هستند انبیایی که پیام آرامش را انتشار می‌دهند بدون آنکه به درمان گناه بپردازنند (فصل ۱۳).

(۵:۲۰)، نیز عواقبی بسیار شوم داشت، چرا که به اسرائیل شهوت خاموشی ناپذیر بت‌ها را بخشید، شهوتی که اسرائیل دیگر بعد از آن، نتوانست از آن چشم بپوشد (فصل ۲۰).

در میان چنین قومی است که حزقيال به نبوت مقرر می‌شود؛ رسالت او این است که کلام خدا را فریاد کند. این کلام می‌تواند همچون خوراک به عمق وجودش نفوذ کند و او را از شیرینی پرسازد (۳:۲)؛ با وجود این، این پسر «بوزی» باید منتظر باشد که هر بار که فریاد می‌زند: «چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه» زیر پای هایش خار ببینند (۱۱:۳)، او نباید از نظر دور بدارد که در هر صورت آنچه مهم است این است که تبعیدی‌ها، علی‌رغم سرکشی شان، بدانند که در میانشان نبی ای هست (۵:۲).

حزقيال «دیدبانی خواهد بود در خدمت اسرائیل». باید به شخص بدکار بگوید: «خواهی مرد» تا وی رفتار بدش را ترک کرده، زیست کند؛ باید به شخص عادل هشدار دهد که گناه نکند تا در حیات باقی بماند (۲۱:۳)؛ زیرا برخلاف ضرب المثلی که مردم دوست دارند در اسرائیل به کار ببرند، او بارها تکرار کرده، می‌گوید: «کسی که گناه کند، هم او خواهد مرد؛ پسر متحمل خطای پدر نخواهد شد، و نه پدر متحمل خطای پسر» (۲۰:۴-۱۸).

اما چنان چه حزقيال در هشدار دادن به شخص بدکار غفلت ورزد، خون آن شخص از وی بازخواست خواهد شد چرا که به او هشدار لازم را نداده است (۱۸:۳) اعلام این نظریه بی‌بها نیست؛ او در این زمان با انبیایی خود فرموده سر و کار دارد که الهام شخصی

سقوط اورشليم

این گناه نتیجهٔ دیگری ندارد جز سوق دادن قوم به داوری ای اجتناب ناپذیر و هولناک؛ نبی تحقق قریب الواقع آن را می‌بیند و با اصرار و بدون خستگی، آن را با سخنان خود (فصل‌های ۹:۷؛ ۹:۷) و نیز با اعمال خود (فصل‌های ۴:۵-۵) اعلام می‌دارد. تا اینکه در یک بامداد غم‌انگیز، شخصی می‌آید و به او اطلاع می‌دهد که مصیبت جامه عمل پوشیده؛ اورشليم به تصرف درآمده و ویران گشته و به آتش کشیده شده؛ رهایی یافتگان به تبعید می‌روند.

این دومین رویداد مهم در زندگی حزقيال بود. او فراخوانده می‌شود تا رنج خود را نمایان نسازد (۲۴:۱۵-۲۷)، اما بی‌گمان دردی دست کم همسان با درد یاران تبعیدی اش احساس می‌کرده است. رنج و نامیدی آنان تا آنجا پیش می‌رفت که می‌گفتند: «جنایات و گناهان ما بر ما است، و ما به سبب آنها تباہ می‌شویم؛ چگونه می‌توانیم زیست کنیم؟» (۳۳:۱۰) یا اینکه: «استخوان هایمان خشکیده و امیدمان بر باد رفته است؛ بیرون انداخته شده ایم!» (۳۷:۱۱).

آنگاه حزقيال واکنش نشان می‌دهد؛ او

کراحت‌هایی که در میان اورشلیم مرتكب می‌شوند ناله و شکوه می‌کنند» جدا می‌شوند (۴:۹).

لذا «بازمانده‌ای» وجود خواهد داشت (ر. ک. ۱۰-۸:۶؛ ۱۰-۴:۹؛ ۸:۱۱؛ ۱۳:۱۱)؛ ۱۶:۱۲؛ ۱۶:۱۴؛ ۲۲:۲۳) اما آنچنان استهزاً‌آمیز و آنچنان شکننده (۱۱:۱۳)، و شاید هم فقط شامل اجساد انباسته شده در اورشلیم (۷:۱۱)، که یادآوری آن نمی‌تواند مانع از این شود که تبعیدیان امید ناچیز خود را از دست بدهند. آنگاه نبی، این نگهبان مراقب، به جلو می‌آید. اعلام می‌دارد که مردگان زنده خواهند شد؛ و این همان تابلوی زیبای استخوان‌های خشک شده است که قوت خود را باز می‌یابند (۱۴:۱-۳۷)؛ بدینسان، اسرائیل هر قدر که قلیل و از میان رفته باشند، شبیه استخوان‌های فاقد حیات، خداوند می‌تواند با دم کویندهٔ روح خود، به ایشان حیات مجدد ببخشد.

قومی بازگشته به حیات، اما به حیاتی کاملاً متفاوت از آنچه قبلًاً داشت! این چنین است اسرائیلی که از تبعید رهایی می‌یابد. زیرا خداوند چنین می‌فرماید: «شما را از میان ملت‌ها برخواهم گرفت، و از میان تمام سرزمین‌های گردآورده، شما را به زمین خودتان خواهم آورد. بر شما آب پاک خواهم پاشید و پاک خواهید شد؛ شما را از تمامی ناپاکی‌هایتان و از تمام «کثافاتتان» طاهر خواهیم ساخت. دلی نو به شما عطا خواهیم کرد، و در درون شما روحی نو خواهیم نهاد؛ از بدن شما دل سنگی را برخواهم داشت و به شما دلی گوشتنی خواهم داد. روح خود را در درون شما خواهیم نهاد، و کاری خواهیم کرد که مطابق

شروع می‌کند به اعلام مجازات ملت‌هایی که طعنه‌هایشان بر رنج مغلوبان می‌افزاید. فقط اسرائیل نیست که متتحمل داوری خواهد شد.

نبی احتمالاً قبلًاً گفته بود که قوم‌هایی «با گفتاری مبهم و زبانی سنگین» (۶:۳) ممکن است به سخنان او بیشتر از خاندان اسرائیل توجه نشان دهند؛ اما این قوم‌ها نیز از این پس به دادگاه الهی احضار می‌شوند (۳۲-۲۵) متهمن اصلی مصر است (فصل‌های ۳۲-۲۹)، هم او که خیانت صدقیا را بر انگلیخته (۱۵:۱۷)، صدقیایی که به عهده‌هایش وفا نکرده است (۱۹:۱۷). صور نیز باید در دادگاه حاضر شود چرا که سخنان اهانت آمیز بر علیه اورشلیم گفته، همان اورشلیم که زیر جور لشکر دشمنان کمر خود کرده (۲:۲۶). اما ممالک مجاور فلسطین نیز مورد داوری قرار خواهند گرفت: عمّون، موآب، ادوم و فلسطین که همگی به خاطر رفتار رشت خود در قبال این قوم نابود شده، مجرم‌اند.

اما نبی، این منادی حزن‌آلود، که تا اینجا فقط به اعلام مصیبیتی اجتناب ناپذیر پرداخته بود، ناگاه بدل به واعظ نجات می‌گردد. البته وحی‌های پیشین خالی از پیام تسلی نبود. موضوع «بازمانده» در چند مورد به چشم می‌خورد، اما به شکلی بسیار گذرا، آن سان که می‌توان آنها را ردپای اضافاتی ثانوی دانست. بدینسان، توضیح ۱:۵، ۲ را می‌توان در آیات ۱۲ و ۱۳ یافت، حال آنکه ۳:۵، ۴ که منطق محاسبات نبوی را نادیده می‌گیرد، اصلاً مورد توجه واقع نمی‌شود. اما این موضوع در فصل ۹ به روشنی مذکور آمده؛ اعدام ساکنان اورشلیم در پی تمایزی صورت می‌گیرد که طی آن مردمانی که «به سبب تمام

قهرمانشان، جوج، از سزمین ماجوج، سرور بزرگ ماشک و توبال باز می‌یابد. او با ایشان رویارو می‌شود و جملگی را از میان می‌برد؛ او از سلاح‌های هولناکشان آتش شادی بر می‌افروزد، مردگان بی شمارشان را به آزلashخوران رها می‌سازد و نیز به دفن کنندگان که گویی کارشان تمامی ندارد و به مدت هفت ماه بعد به دفن اجساد مغلوبان می‌پردازند (فصل‌های ۳۸ و ۳۹).

و بالاخره، حزقيال این اسرائیل پیروزمند را در فلسطین مجسم می‌کند که آن نیز احیا شده. او سرمیان را می‌بیند که به گونه‌ای ریاضی به مناطقی تقسیم شده که سرحداتشان آنها را به دقتی مطلق محدود می‌سازند (فصل‌های ۴۷ و ۴۸)؛ او آن را می‌بیند که با آبی شگفت‌انگیز که از معبد می‌جوشد آبیاری می‌شود (فصل ۴۷). این معبد مکانی ممتاز خواهد بود که در آن مطابق تمامی قواعد (فصل‌های ۴۰ و ۴۶) آیینی برای ستودن جلال خداوند برگزار خواهد شد، خداوندی که به قدس خود باز گشته است (۱۲-۱:۴۳) زیرا معبد از این پس کانون حیات قوم و قلب رازی است که نبی آن را با یک اصطلاح بیان می‌دارد: یهوه آنجا است (۳۵:۴۸).

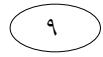
فرایض من سلوک نمایید. در سرمیانی که به پدران شما داده ام ساکن خواهید شد؛ شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود» (۲۸-۲۴:۳۶).

این حیات آرمانی در مملکتی متعدد شده تحقق خواهد یافت (۲۸-۱۵:۳۷) که در آنجا، قوم دیگر به دست مظالم رهبران بی‌لیاقت سپرده نخواهد شد (۱۰-۱:۳۴)؛ ایشان از زیر چوب‌دست خداوند خواهند گذشت که خودش چوبان قومش می‌شود (۱۶-۱۱:۳۴)، اما آن کسی که از تبار داود است، او فقط سروری در میان ایشان خواهد بود (۲۴:۳۴).

چشم‌اندازهای پایانی

حزقيال که خدمت نبوی خود را به پایان می‌برد، هم خود را صرف نشان دادن حیات اسرائیل احیا شده می‌کند. او ابتدا می‌بیند که این قوم، «به دنبال سال‌ها» (۸:۳۸) پیروزی به دست می‌آورد که سبب شده از تمام دشمنانشان بیاسایند. او ایشان را در نبردی سه‌مناک رویارو می‌بیند و تمامی دشمنان دیرینه‌اش را در پس چهرهٔ ستیزه‌جوي

|



— | —

کتاب حزقيال

رؤیای «جلال»

۴ می نگریستم، و اینک بادی از طوفان
که از شمال می آمد، و ابری عظیم و نیز اشیاء^۱:
آنثی جهنده و درخششی در تمام پیرامونش
بود، و در وسط [آتش] همچون درخشش
عقیق.^۵ و در وسط [آتش]^f، شکلی از چهار
موجود زنده^f که هیأتشان این چنین
بود: شکلی از انسان داشتند.^۶ هر یک
چهار رخ داشتند و هر یک از آنان، چهار
بال.^۷ در خصوص ساق پایهایشان^g، ساق
پا راست بود و کف پای هایشان مانند کف

^۱ در سال سی ام^a، [ماه] چهارم، روز پنجم ماه، آن هنگام که در میان
تبعیدی ها، در کنار رود خابور^b بودم، آسمان ها گشوده شد^c و رؤیاهایی^d الهی
دیدم. ^۲ روز پنجم ماه - و این سال پنجم
تبعدید یهودیکین^e پادشاه بود - گلام یهوه بر
حزقيال، پسر بوزی، کاهن، در سرزمین
کلدانیان، در کنار رود خابور، فرا رسید.
^۳ در آنجا، دست یهوه بر من بود.

^a توضیحی که در آیه ۲ داده شده و به سال پنجم یهودیکین پادشاه اشاره می کند، سبب می شود که دقت این ترتیب تاریخی
غیرقابل درک گردد. همه راه حل ها مورد بررسی قرار گرفته، اما هیچ یک قانون کننده نبوده است. عدد «سی» می تواند نتیجه
مخدوش شدن متن باشد؛ اما این امکان نیز هست که تاریخ رویداد تعیین داده شده باشد تا کتاب رسماً با این رؤیای پرشکوه
آغاز شود، رؤیایی که نوعی ترکیب تصویری از تعلیم حزقيال به دست می دهد.

^b قاعده تا باید منظور کanal جانبی فرات باشد که از بابل به ورکه می رود.
^c در سایر رؤیاهای جلال، آنچه که چارچوب ملاقات با خداوند را تشکیل می دهد، معبد، این خانه زمینی است. در اینجا رؤیا در
آسمان بر حزقيال پدیدار می شود؛ در این زمان حزقيال در سرزمین بابل به سر می برد. این توضیحات جغرافیایی تمام معنای
پیام حزقيال را ارائه می دهد؛ تبعیدی ها که از قدس اورشلم دور هستند، تصورشان هرچه باشد (۵:۱۱)، از خداوند دور
نیستند؛ زیرا او از فراز کاخ آسمانی خود، بر سراسر زمین فرمان می راند؛ لذا او به قوم خویش که در میان ملت ها سرگرداند،
نژدیک می باشد.

^d ارمیا نیز رؤیاهایی می دید، اما رؤیاهای او ابعادی کوچک داشت و همیشه گفتاری آنها را توضیح می داد (ار ۱:۱۵-۱:۱۵،
غیره). اما نزد حزقيال، رؤیا ابعادی عظیم به خود می گیرد (متلا ۱:۱-۳:۳۷) تا جایی که تدریجاً تفسیر شفاهی از آن حذف
می شود (۱۲:۴۷). رؤیاهای حزقيال از گفتار او گستردۀ تر و پیچیده تر بوده، جای بیشتری را برای برداشت های غردقیق،
اما غنی تر برای تخیل باقی می گذارد؛ اما در ضمن، در تخیل و در اندیشه، غنی تر است و بهتر از گفتار، تعالی پرشکوه راز خدا
را منعکس می سازد، رازی که خدا اجازه می دهد فقط بخشی از آن را انسان ببینند و به گونه ای بنیادی غیرقابل بیان باقی
می ماند.

^e ر.ک. ۲- پاد ۱۰:۲۴.

^f این توصیف در خصوص «موجودات زنده» تحت تأثیر تصاویر دیواری و موئیف های ترئینی و مجسمه هایی قرار دارد که نیز
می توانسته قبلیا در فلسطین دیده باشد (نظری تصاویر حیوانات افسانه ای با بدنشی، و سر قوچ یا انسان، و بال های عقاب
که روی عاج کده کاری شده بود، و در سواحل مدیترانه یافت شده)، یا خصوصاً در سرزمین تبعید. کشف مجسمه های
شخصیت های الهی در بین الهرین که هر یک چهار رخ دارند، باعث می شود که رؤیای حزقيال کمتر تعجب انگیز ننماید.

^g این جمله که به نظر می رسد از نظر دستوری اشتباه باشد، موجب بروز این تردید می شود که میان توصیف کرویان (۱۰:۱-۱۲:۱)
و «موجودات زنده» در آیه ۷، اختلافی رخ داده باشد.

^{۱۵} من «موجودات زنده» را می نگریستم، و اینک چرخی ^{۱۶} بر زمین بود، در کنار «موجودات زنده» در کنار هر چهار. ^{۱۷} جلوه چرخ ها مانند برق زبرجد بود. آن چهار شکلی واحد داشتند، و ساختارشان مانند این بود که چرخی در وسط چرخ دیگر باشد. ^{۱۸} بر هر چهار طرفشان وقتی جلو می رفتند، جلو می رفتند؛ به هنگام جلو رفتن بر نمی گشتند. آتها طوche داشتند؛ من می نگریستم، و اینک طوche هایشان دور تادور پر از چشم بود^k، زک^۴:۱۰۰.

برای هر چهار. ^{۱۹} چون «موجودات زنده» جلو می رفتند، چرخ ها نیز در کنار ایشان جلو می رفتند، و چون «موجودات زنده» از روی زمین بلند می شدند، چرخ ها [نیز] بلند می شدند. ^{۲۰} هر جا که روح می خواست برود آنان می رفتند^۱ و چرخ ها همزمان با آنان بلند می شدند؛ زیرا روح «موجود زنده» در چرخ ها بود. ^{۲۱} وقتی ایشان جلو می رفتند، آنها نیز جلو می رفتند، وقتی ایشان می ایستادند، آنها می ایستادند، آنها می ایستادند، وقتی ایشان از روی زمین بلند می شدند، چرخ ها همزمان با ایشان بلند می شدند، زیرا روح «موجود زنده» در چرخ ها بود.

پای گوساله بود؛ و آنها همچون برق برج ^{۲۱۰:۲۱} صیقلی می درخشیدند.^۸ دست های انسان زیر بال هایشان بود، بر چهار پهلوی ایشان و رخ هایشان برای هر چهار^۹ برنمی گشت هنگامی که جلو می رفتند؛ هر یک مستقیم جلو خود می رفت. ^{۱۰} در خصوص شکل رخ هایشان: یک رخ انسان و یک رخ شیر^h به سمت راست برای هر چهار، یک رخ گاو نر به [پهلوی] چپ برای هر چهار، یک رخ عقاب برای هر چهار. ^{۱۱} بال هایشان به طرف بالا گشوده شده -پا^{۱۶:۲۷-۲۴} بود؛ هر یک از آنان دو [بال] داشت که به یکدیگر می پیوستند، و دو (بال) بدنشان را می پوشاند. ^{۱۲} هر یک مستقیم به جلوی خود می رفت؛ هر جا که روح ^۱ می خواست برود، ایشان می رفتند؛ به هنگام جلو رفتن، بر نمی گشتند. ^{۱۳} در میان «موجودات زنده» جلوه ای همچون ذغال افروخته بود، همچون جلوه مسلح ها؛ این در میان «موجودات زنده» دور ^{۱۸:۱۹:۴} می گشت؛ آتش درخشش است، و از آتش برق ها بیرون می آمد. ^{۱۴} موجودات زنده در حال دویدن می رفتند و می آمدند مانند جلوه برق.

حرقیال در سرزمین تبعید، مجسمه حیواناتی را دیده بود، یعنی تمثال های شیرها و گاو های نر که در مقابل معابد قرار داشتند تا هم از آنها محافظت کنند و هم حرمت آنها را نشان دهند. این حیوانات نماد اسطوره ای تمامی نیروهای عالم هستی بودند، و حرقیال را پسند آمد که آنها را پیرامون خداوند مشاهده کند زیرا عظمت پرشکوه خداوند را اعلام می دارند. ^۱ حرقیال در اینجا، و نیز در آیه ^{۲۰}، به «روح» اشاره می کند؛ در جای دیگر ^(۲:۲) می گوید: «روحی»؛ مطمئن نیستیم که او در میان این شکل های مختلف این کلمه، تفاوتی قائل باشد (ر.ک. توضیع ^{۲:۲}). ^۲ ر. ک. ^{۹:۱۰} در عباد باستانی، اрабه هایی بود که برای مقاصد مختلف مورد استفاده قرار می گرفت، یعنی حمل و نقل قربانی ها، شستشوی هدایا و غیره. یکی از این ارابه ها که در قبرس یافت شده، متشکل از بدنه ای است که بر چهار چرخ سوار شده و یک چارچوب فوقانی که با قوش حیوانات افسانه ای تزئین شده. ارابه عجیبی که حرقیال ترسیم می کند، بی شاہت به این ارابه نیست.

۱۰:۱۲:۴:۲۶:۸:زک^{۴:۱۰}. ^k ر. ک. ^{۱۰:۱۲:۴:۲۶:۸:زک^{۴:۱۰}}

^۱ فقط روح به چرخه ها و همچنین به آن «موجود زنده» (۱۲) حرکت میدهد و تمام رویا توسط روح زنده است. ر. ک. آیه ^{۲۱}.

تخت سلطنتی شکلی مانند جلوه انسان بود
بر روی (آن) به سوی بالا.^{۲۷} چیزی مانند
درخشش عقیق از آنچه که گرده هایش به
نظر می رسید تا بالا دیدم؛ و از آنچه که
گرده هایش به نظر می رسید تا پایین چیزی
مانند جلوه ای از آتش و درخششی گردآگرد
او دیدم.^{۲۸} جلوه درخشش در دور تادور،
مانند جلوه قوسی بود در ابر در یک روز
بارانی. این جلوه شکل جلال^۹ یهوه بود!
با دیدن این، روی صورت خود افتادم، و
صدای شنیدم که سخن می گفت.

فرستاده شدن برای رسالت

^۱ (آن صدا) به من گفت: «ای پسر اش:۶-۱۳؛ اش:۶-۱۳

^۲ انسان^m، بر پای های خود بایست و از^۹
با تو سخن خواهم گفت. ^۳ روحی^۹ داخل من

^{۲۲} بالای سرهای «موجودات زنده» نوعی
سکوی براق بود همچون بلور، که از بالای
سرهای ایشان گسترده شده بود.^{۲۳} زیر
سکو، بال هایشان یکی در کنار دیگری،
راست بود؛ هر یک دو (بال) داشتند که
بدنشان را می پوشاند.^{۲۴} من صدای
بال هایشان را شنیدم که وقتی جلو
می رفتد، مانند صدای آب های عظیم بود،
همچون صدای «شدای»^m صدایی بر
هیاهو مانند صدای اردوگاه. چون
می ایستادند، بال هایشان را فرو
می آوردند.^{۲۵} بر بالای سکویی که روی
سرشان بود، صدایی بود.^{۱۱}

^{۲۶} از بالای سکویی که روی سرشان بود،
چیزی مانند جلوه سنگ با قوت کبود بود،
^{اش:۶-۱۱؛ دان:۷-۹} شکلی از تخت سلطنتی، و روی این شکل

^m «شدای» یکی از نام های قدیمی خدا است. ر. ک. پید: ۱۷:۱؛ اعد:۴؛۲۴؛ اش:۱۳.

ⁿ در متن اصلی، عبارت مذکور در آیه ۲۴ مجدداً تکرار می شود: «چون می ایستادند، بال هایشان را فرو می آوردند».

^۰ منتظر حزقيال از «جلال» همانند پیشينيانش، همان وجود الهی است، آن گونه که او خودش را مکشف می سازد؛ این «جلال» همانا پدیدار شدن قدرت خدا و قدوسیت او است (ر. ک. ۲۲:۲۸). که در آن، این دو موضوع به طور موازی در کنار هم قرار گرفته اند؛ این قدرت و قدوسیت به واسطه نشانه های قابل حس می شوند، نشانه هایی چون پدیده های طبیعی (طفاقان ۴:۱)، رویدادهای تاریخی (۲۲:۲۸)، و نمادهای آیینی (فصل های ۱۱-۸:۴۳؛ ۴۴). اما شیوه بيان حزقيال از نور، قابل رویت می گردد، لااقل برای نبی؛ سپس از برخوردار است، به این ترتیب که این جلال بدون واسطه در درخششی از نور، قابل رویت می گردد، لااقل برای نبی؛ ظاهر مشابه با شکل انسانی برخوردار می شود؛ و سرانجام همچون واقعیتی مستقل، و تقریباً به صورت وجودی مشخص ظاهر می گردد؛ زیرا می بینیم که از معبد خارج می شود، بر تپه ای مجاور قرار می گیرد و به قدس باز می گردد. اما در ضمن، حزقيال می کوشد جدید بودن و بی پرواپی چنین تجلیاتی را به کمک عباراتی حاکمی از تخمین و تقویر تلطیف بخشد، عباراتی نظیر «همچون، مانند، شبیه» وغیره. در عین حال به طور خاص می کوشد داده هایی را که به دشواری با یکدیگر همسو هستند، به هم نزدیک سازد نظری مفهوم تعالی و فرا باشندگی خدا و مقوله نزدیک بودن او؛ و مفهوم یقین به حضور الهی در قدس و این قطعیت که ویرانی قریب الوقوع اورسلیم بی وفا، نمی تواند به این جلال لطفه بزند.

^p این فرمول که بسیار مورد استفاده حزقيال است (حدود یک صد بار آن را به کار برد)، بیانگر تقابل و قیاسی چشمگیر است، خصوصاً در فصل ۲ که دنباله رؤیای عظیم فصل ۱ می باشد. به این ترتیب که در مقابل «جلال یهوه» که عظمتمند هولناک می نماید (۲۸:۱)، حزقيال چیزی جز «پسر انسان» بسیار پست نمی باشد (آیات ۱، ۳، ۶، ۸) و حتی قادر نیست بر پای خود باشند.

^q در اسرائیل می دانستند که خدا نیروی الهی، یعنی «روح» خود را به آنانی عطا می کند که مأمور نجات قوم خود می سازد؛ این امر نخست در مورد داوران صدق می کند، نظیر شمشون (دارو ۱۴:۱۹، ۱۵:۶)، اما همچینین به پادشاهان نیز داده می شد، نظیر شائلو (۱- داود ۱۰:۱۰، ۱- سمو ۱۰:۶) و بعدها به نهال سلطنتی بسی که اشیا به آن اشاره می کند (۱۱:۲) همچنین می دانستند که خدا «روح» خود را به شخصیت های دیگر یعنی به انبیا نیز عطا می کند که فعالیتشان مرتبط بود به فعالیت بزرگان قوم، یعنی به انبیا. اما واقعیت این است که تمام متون کتاب مقدس در این زمینه حالتی تأیید

و تیغ خواهند بود، و تو بر روی عقرب ها نشسته ای. از سخنان ایشان هراسان مباش و به سبب ایشان ترس به خود راه مده، چرا که خاندان طغيان هستند.^۷ سخنان مرا به ایشان بگو، چه بشنوند و چه در مورد آن کاري نکنند؛ چرا که خاندان طغيان هستند.^۸ و تو، ای پسر انسان، به آنچه به تو می گويم گوش فرا ده و همچون خاندان طغيان، طغيانگر مباش.^۹ دهان خود را باز مکا:۲:۳ ۹:۱:۱۰:۱ مکا:۲:۳ آن دست بود.^{۱۰} او آن را در برابر من مکا:۵:۱۰:۱ پاد:۲:۱۵:۲ گشود؛ بر روی و بر پشت آن نوشته شده بود^X، و روی آن نوحه ها و آه ها و ناله ها نوشته شده بود.

شد، مطابق آنچه به من گفته بود؛ او مرا بر پايهايم ايستاند، و آن کس که با من سخن می گفت شنيدم.^{۱۱} مرا گفت: «ای پسر انسان، تو را به سوی نبي اسرائيل می فرستم^{۱۲}، به سوی قومي از طغيانگران که عليه من طغيان کرده اند. ایشان و پدرانشان حتی تا به امروز به من بی وفا بوده اند.^{۱۳} اين پسران که روبي سخت و دلي لجوج دارند، نزد ایشان تو را می فرستم، تا به ایشان بگويم: «خداؤند يهوه چنین سخن می گويد^{۱۴}: و ایشان، چه بشنوند^{۱۵} و چه در مورد آن کاري نکنند - چرا که خاندان طغيان^{۱۶} هستند - خواهند دانست که در ميانشان نبي ای هست.^{۱۷} و تو، ای پسر انسان، از ایشان متربس، و از سخنانشان هراسان مباش؛ زира ایشان با تو همچون خار

کننده ندارند؛ بعضی ها، نظير عاموس و هوشع به طور خاص، و نيز اشعيما که در نظرش روح فقط به پادشاهان داده می شود، و بالاخره ارميا، آگاه نبودند که اين عطا به انبیا نيز داده می شود. علت اين بود که در اسرائيل، در مورد رفتار برخی از انبیا جانب احتیاط را رعایت می کردند (۱-سمو:۱۰:۱۰-۱۲) و می دانستند که باید کيفيت روحی را که ایشان را بر می انگيزد، مورد ارزیابی قرار داد (۱-سمو:۱۰:۱۸-۱۴:۱۶). نگارندگان حمامه های مربوط به ايليا و اليشع از چنین وسوسی برخوردار نبودند؛ آنچه که کارهای خارق العاده قهرمانان ایشان را توجيه می کند، مداخلت يك روح است (۲-پاد:۲:۱۵:۲؛ پاد:۲:۱۶:۲). همان روح خدا است (۱-پاد:۱۸:۲-۲-پاد:۱۶:۲). حرقیال از حد و مرز انبیای پيشين خود فراتر می رود و به سنت کهن می پيوندد؛ به اين ترتيب که عطيه خارق العاده نبوت نزد او به عنوان تجلی روح خداوند نمودار می گردد، تجلی ای که با قدرت شدیدی همراه است: اين روح «داخل» او می شود (۲:۲-۲:۳)، برا او «مي افتند» (۱:۱۱-۵:۵)، او را سر پا نگاه می دارد (۱:۲-۲:۳-۲:۴)، يا او را با خود می برد (۳:۸-۱۴:۱۱-۱:۱۱)، یعنی همان کاري که اين روح برای ايليا کرده بود؛ اين روح حتی تا آنجا پيش می رود که به چرخ های اسرا آمیز کيهاني حيات می بخشد (۱:۱-۲۰:۲). ر.ک. اع:۳۹:۸ و غيره.

۱ اين وجه مشخصه روایات مربوط به دعوت انبیا است؛ ر.ک. خروج:۳:۶؛ اش:۶:۱؛ اش:۸:۶؛ ار:۱:۷؛ حرق:۳:۶ و ۱:۳؛ ملا:۱:۳؛ مر:۱۴:۳ و غيره.

۲ اين فرمول آغازگر وحی های نبوتي است و ارزش بنیادين آن را مشخص می سازد؛ آنها همگي اعلام کلام الهی هستند.

۳ ر.ک. ۷:۲، ۱۱:۳، ۱۱:۷.

۴ مخالفت قوم اسرائيل با موضعه های انبیا وجه مشخصه ديگري برای روایات مربوط به دعوت ایشان می باشد؛ ر.ک. خروج:۴:۲؛ عا:۲:۲-۱۲:۷؛ اش:۶:۱؛ اش:۳۰:۱۰-۹:۱؛ ار:۱:۱۱؛ مت:۳۷:۲۲.

۵ موضوع اطاعت دشوار انبیا و فرمانبرداری همراه با تردید ایشان از کلام با موضوع دعوت انبیا مرتبط است، برای مثال، موسى (خروج:۷:۳ تا ۷:۴) و ارميا (ار:۱:۱۲-۳:۱۵-۱۰:۱۵) و آن خدمتگزار (اش:۴:۴۹-۲۰-۱۸:۴۲).

۶ W كتاب های دوران های باستان از برگ های پاپirus با چرم ساخته می شد؛ اين برگ ها را به يكديگر می چسبانند و به اين طريق، نواری پنهن به صورت طومار به وجود می آمد. سپس اين نوار را دور يك يا دو استوانه می پيچيدند. متن در تمام طول اين طومار در ستون هایي نوشته می شد که با چرخاندن استوانه ها به ترتيب ظاهر و خوانده می شدند.

۷ علت اين امر، كثرت وحی های مصیبت بود که می بايست اعلام می شد.

الماس ساخته ام، سخت تر از صخره. از ايشان نخواهي ترسيد و به سبب ايشان هراسان نخواهي شد زيرا ايشان خاندان طغيان می باشند.

^۱ او مرا گفت: اى پسر انسان، تمامی سخنانی را که به تو خواهم گفت، آنها را در دل خود دریافت کن و به گوش های خود بشنو؛^{۱۱} سپس نزد تبعیدی ها برو، نزد پسران قومت. با ايشان سخن بران و بگو: «خداؤند یهوه چنین سخن می گوید» چه بشنوند و چه در مورد آن کاري نکنند.

^{۱۲} روحی مرا برداشت^a و از پس خود صدای همه‌مه عظیمی شنیدم (که می گفت): «مبارک باد جلال یهوه، از مکان خویش!»^{۱۳} این صدای بال های «موجودات زنده» بود که به یکدیگر برخورد می کردند، و صدای چرخ ها هم زمان با آن بال ها، و صدای همه‌مه عظیم.^{۱۴} روحی مرا برداشت و مرا گرفت و من پر از تلخی و با وحشت روحی می رفتم، و دست یهوه به سختی بر من سنگینی می کرد.^{۱۵} به تل ابیب^b نزد تبعیدی هایی رسیدم که نزد رود خابور ساکن بودند، و در آنجا هفت روز، حیرت زده در میان ايشان ماندم.^c

^۱ مرا گفت: اى پسر انسان، آنچه مکا ۱۰:۸:۱

۳ می يابي، بخور؛ اين طومار را بخور، سپس برو و با خاندان اسرائييل سخن بگو.^۲ من دهان خود را گشودم؛ او اين طومار را به من خوراند^d و مرا گفت: اى پسر انسان، شکم خود را بخوران و احشایت را با اين طومار که به تو می دهم پر ساز. من آن را خوردم^e و در دهانم چون عسل شيرین بود.

^۴ او مرا گفت: اى پسر انسان، برو به سوي خاندان اسرائييل و سخنان را به ايشان بگو.^۵ زира تو نزد قومي با گفتاري مبهم و با زبانی سنگين نيسست که فرستاده شده ای؛ نزد خاندان اسرائييل است.^۶ نزد قوم های بي شمار با گفتاري مبهم و زبانی سنگين نيسست که زيان را نشني - اگر تو را نزد آنان می فرستادم، به تو گوش فرا می دادند!^f اما خاندان اسرائييل نخواهد خواست که به تو گوش فرا دهند؛ زира نمی خواهند به من گوش فرا دهند؛ زира تمامی خاندان اسرائييل پيشاني اى سخت و دلي سخت شده دارند.^۸ اما اينک من روی تو را به اندازه روی ايشان سخت ساخته ام، و پيشاني تو را به اندازه پيشاني ايشان اش ۷:۵:۰؛^۹ سخت ساخته ام؛^۹ پيشاني تو را همچون آر ۱۸:۱

۴ لا حرقيال نشانه های ملموس را دارد که با روحیات تصویرگرای خودش و مخاطبینش سازگار است (ر. ک. فصل های ۴ و ۵)؛ همین واقعیت روانی به گونه ای پوشیده تر از سوی اش ۶:۷-۶:۷ و ار ۹:۱۵ بیان شده است.

^Z بی ايمانی اسرائييل چنان است که حتی ملت های بیگانه ممکن بود از ايشان مطیع تر باشند (۷:۶-۵:۷؛ ۱۶:۴۸-۴۷:۱۶)؛ این تأیید جسوارنه ای است که نگارنده یون^۳:۵ تکرار کرده، و بعدها عهد جدید نیز آن را با تأکید اعلام داشته است (مت ۱۰:۸-۱۳:۱۱؛ ۲۱:۲۳-۲۳:۲۱ و غيره؛ اع ۱۳:۶).

۵ ر. ک. توضیحات ۲:۲؛ ۱:۱۲؛ ۸:۱۲؛ اع ۸:۳۹.

^a تل ابیب یعنی «تپه نخوشه گندم».

^b بر اساس چند نسخه خطی عبری، می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «در آنجا هفت روز، حیرت آور، در میان ايشان اقامت گزیدم».

به ياد نخواهند آورد، و برای خون او از تو حساب خواهم خواست. اما اگر تو به شخص عادل هشدار دهی تا اين عادل گناه نکند و او گناه نکند به يقين خواهد زیست، زیرا به او هشدار داده شده و تو زندگی خود را نجات داده ای.

نشانه هایی برای خاندان اسرائیل

در آنجا^g، دست یهوه من بود؛ او به من گفت: بر پا بایست! به سوی دره بیرون شو، در آنجا با تو سخن خواهم گفت.^h

من حرکت کرده، و به سوی دره بیرون رفتم، و اینک در آنجا جلال یهوه ایستاده بود، مانند جلال که در کنار رود خابور دیده بودم؛ به روی صورت خود افتادم.^{۲۴} روحی داخل من شد و مرا بر پای هایم نگاه داشت.

او با من سخن راند و به من گفت: برو و خود را در خانه ات محبوس ساز.^{۲۵} و تو، ای پسر انسان، اینک بر تو طناب ها خواهند نهاد و با آنها تورا خواهند بست، تا به میان ایشان بیرون نروی.^{۲۶} من زبانت

نبی دیدبان

^d باری در پایان هفت روز، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^{۱۷} ای پسر انسان من از تو دیدبانی برای خاندان اسرائیل ساخته ام: هر گاه کلامی از دهان من بشنوی، به ایشان از جانب من هشدار ارع: ۱۶-۱۶: خواهی داد.^{۱۸} چون به شخص بدکار بگوییم: «به يقين خواهی مرد»، اگر به او هشدار ندهی، و اگر سخن نگویی تا شخص بدکار را درباره راه بدش هشدار بدهی و ۲۰، ۴:۱۸ زندگی اش را حفظ کنی، او (يعنى) شخص بدکار، به سبب خطایش خواهد مرد، اما برای خون او از تو حساب خواهم خواست.^f

اما اگر تو به شخص بدکار هشدار بدهی و او از شرارتش و از راه بدش باز نگردد، او به سبب خطایش خواهد مرد، اما تو زندگی خود رانجات داده ای.^{۲۰} و چون ۲۱: ۲۶، ۲۴:۱۸-۲: بطيه

عادلی از عدالتی باز گردد و مرتکب ناعدالتی شود، من در برابر او مانع قرار خواهم داد؛ او خواهد مرد، زیرا تو به او هشدار ندادی، او به سبب گناهانش خواهد مرد، و اعمال عادلانه ای را که به جا آورده،

d این بخش که تقریباً عیناً، ولی با بسط بیشتری، در ۲۰-۱:۳۳ یافت می شود، در مضمون فصل ۳ کمی غریب می نماید؛ آن را در اینجا، آیه ۱۷ آغاز می کند که موضوع دعوت و رسالت نبی را گسترش می دهد.

e در اینجا اندیشه نسبتاً جدیدی مشاهده می شود (ر.ک. همچنین فصل ۳۳ و خصوصاً فصل ۱۸): حرقیال فقط به خاندان اسرائیل در کلیت آن نبی بردازد، بلکه همچنین به تک تک اعضای آن، چه عادل باشد، چه بدکار.

f ر.ک. پید ۱۶-۹:۴

g مشخصات همان محل را که در ۱۵:۳ ذکر شده، در اینجا باز می یابیم. لذا پاراگرافی که از آیات ۱۶-۲۱ تشکیل یافته، مابین متنی گنجانده شده که آن را به دو بخش تقسیم می کند.

h حرقیال با مجموعه ای از حرکات معنی دار، ویرانی اورشیل را اعلام می دارد (۲-۱۰-۲:۲۵) این حرکات غریب برای ما حیرت انگیزتر است تا برای اطرافیان نبی، با وجود اینکه ایشان نیز همیشه آنها را در ک نمی کردند (۱۹:۲۴-۲۱:۱۲)، و تفسیر آنها به علت اینکه ثبت داده ها دستخوش تصادف هایی شده که معنی آنها را تغییر داده است، دشوارتر شده است.

i در این آیات دشوار، آنچه کاملاً روشی است این است که برای نبی هر چیزی فرصتی به دست می دهد تا کلام خدا را اعلام نماید، یعنی هم موضعه هایش که تعدادشان بسیار بود، و هم سکوت هایش (آیه ۲۶:۲۱-۲۱:۳۳)؛ و هم «بیرون رفتنش به میان قوم» (۲۵:۳) یا به دره (۲۲:۳-۲۳) و هم لحظاتی که با سرسرختی خود را در خانه محبوس می سازد (۲۴:۳-۲۴:۴).

^۴ و تو بر پهلوی چپت دراز بکش و در آنجا خطای خاندان اسرائیل را قرار ده. به اندازه روزهایی که برآن (پهلو) دراز بکشی، خطای ایشان را حمل خواهد کرد.

^۵ و من، تعداد سال‌های خطای ایشان را به عدد روزها می‌شمارم: در طول صد و نواد روز^k، خطای خاندان اسرائیل را حمل خواهد کرد. ^۶ و چون آنها را به اتمام رسانده باشی، برای بار دوم بر پهلوی راست دراز بکش، و خطای خاندان یهودا

را به مدت چهل روز^۱ حمل خواهی کرد؛ اعد ۳۴:۱۴

یک روز برای هر سال برای تو حساب می‌کنم.

^۷ سپس روی خود و بازوی برهنه خود را به سوی محاصره اورشليم برگردان، و بر علیه آن نبوت کن.

^۸ اينك بر تو طناب‌ها^m می‌گذارم تا از يك پهلو به پهلو دیگر بر نگردي، تا آن زمان که روزهای محاصره ات را به اتمام رسانده باشي.

^۹ و تو، گندم و جو و باقلاء و عدس و ارزن و جلبان برگير و در يك ظرفⁿ بگذار تا برای خود نان تهيه کني. به اندازه

۲۲:۳۳:۲۷:۲۴ را به کامت خواهد چسباند تا لال شوی و برای ایشان شخصی نباشی که سرزنش کند؛ زیرا ایشان خاندان طغیان می‌باشند.
^{۲۷} اما هرگاه با تو سخن گوییم، دهانت را خواهم گشود و به ایشان خواهی گفت: «این چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: هر که می‌خواهد گوش کند، بادا که گوش کند؛ هر که در این باره از انجام کاري ابا نکند، بادا که هیچ کاري نکند؛ زیرا ایشان خاندان طغیان می‌باشند».

^{۱۰} و تو اى پسر انسان، آجرى برگير؛ ^{۱۱} آن را در مقابل خود بگذار و برآن شهرى حک کن، اورشليم را. ^{۱۲} آن را در محاصره قرار ده، بر عليه آن تجهيزات بساز، بر عليه آن خاکریزها بر پا کن، و بر عليه ان اردوگاه‌ها قرار ده؛ سپس بر عليه آن، از هر سو، تیرهای کله قوچی بگذار. ^{۱۳} و تو صفحه‌اي آهنيين برگير و آن را همچون دیوار آهنيين ميان خودت و شهر بگذار. آنگاه رویت را به سوی آن بگردان. ^{۱۴} آن در حالت محاصره خواهد بود و تو آن را محاصره خواهی کرد. اين نشانه‌اي است برای خاندان اسرائیل.

^{۱۵} تحت اللفظي: «روي خود را ثابت نگه دار» اين اصطلاح نزد حرقيال مکرراً به کار رفته: ^۶ ۱۷:۱۳؛ ^۷ ۲:۲۱؛ ^۸ ۲:۲۱؛ ^۹ ۷ و غيره.
تفسير اين آيات فاقد قاطعیت باقی می‌ماند. اگر تمام سال‌های سلطنت پادشاهان را که در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان و ^k تواریخ به هر يك از پادشاهان نسبت داده شده، از تاریخ تجزیه سلطنت (۹۳۳ ق.م.) تا سقوط اورشليم (۵۸۷ ق.م.) جمع بزنیم، عدد ^{۳۹۰} به دست می‌آيد. در این صورت، حرقيال می‌بايست اين تعداد روزها را در محرومیت بسر بربرد، یعنی به تعداد سال‌های گناه در فلسطین که از حرکت تجزیه طلبانه یبرعم آغاز شد، و حرقيال می‌بايست اين گناه او عليه را متتحمل شود. در متن عبری، همین تعداد روزها ذکر شده یعنی ^{۳۹۰} روز. اما ترجمه ما می‌بینی است بر ترجمه یونانی که با پیروی از تفسیری دیگر، عدد ^{۱۹۰} را بیشنهاد می‌کند. حرقيال می‌بايست به تعداد سال‌های مجازات قوم، روزهای محرومیت را تجزیه کند؛ یعنی ^{۱۴۸} یا ^{۱۵۰} روز را برای اسرائیل از زمان فتوحات آشور (۷۳۴ ق.م.) تا آغاز تبعید (۵۸۶ ق.م.) به علاوه عدد قراردادی ^{۴۰} (ر.ک. توضیحات بعدی).

^{۱۶} روز محرومیت برای ^{۴۰} سال تبعید: نبی برای آنکه از بیش طول مدت تبعید یهودا را تخمين بزند، عدد ^{۴۰} را انتخاب می‌کند که نماد متناول برای اوقات توبه و مجازات است (^{۱۱:۲۹} پید ۱۲:۷). ^m ر.ک. ^{۲۵:۳}.

ⁿ بر اساس تفکر کاهنان، آمیختن چیزهای بسیار متفاوت نکوهیده بود: لاو ^{۱۹:۱۹}.

ساخته؛ نان را به اندازه و در اضطراب خواهند خورد و آب را به پیمانه و در حیرت خواهند نوشید.^{۱۷} تا در اثر کمبود نان و آب، با یکدیگر دچار حیرت شوند و به سبب خطای خود بپوستند.

۵ ^۱ و تو، ای پسر انسان، تیغی تیز بر گیر؛ آن را همچون تیغ سلمانی بر گیر و بر سر و ریش خود بگذران.^{۱۸} ترازوی برگیر و [موها] را تقسیم کن. یک سوم را در آتش در وسط شهر بسوزان، آن گاه که روزهای محاصره به اتمام رسیده باشد؛ یک سوم دیگر از آن را برگیر و آن را در تمام پیرامون [شهر] با شمشیر بزن؛ در خصوص بک سوم دیگر، آن را در باد ^{۱۶-۱۴:۱۲} پراکنده ساز^{۱۹}، و من شمشیر را در پس آنها خواهم کشید. ^{۲۰} اما از آن، مقداری کم ^{۲۱} برگیر و آن را در دامن ردایت بپیچ، ^{۲۲} و از اینها باز برگیر و به میان آتش بیفکن و به آتش بسوزان؛ از آن آتشی بیرون خواهد آمد.

به تمامی خاندان اسرائیل بگو:
^{۲۳} «خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید؛ این اورشلیم است! من آن را در میان ملت‌ها

روزهایی که به پهلوی خود دراز می‌کشی -
 یعنی صد و نود روز - از آن بخور.^{۲۴} و خوراکت که آن را به وزن خواهی خورد -
 یعنی بیست مثقال^{۲۵} در روز - آن را در وقت معین خواهی خورد.^{۲۶} و آب را به پیمانه خواهی نوشید - یعنی یک ششم هین - و آن را در وقت معین خواهی نوشید.^{۲۷} این [خوراک] را به شکل گرده‌های جو خواهی خورد، و آن را با مدفوع انسان^P در مقابل چشمان ایشان خواهی پخت.

^{۲۸} یهوه گفت: این چنین است که بنی اسرائیل نان خود را خواهند خورد، نجس، ^{۲۹:۹} در میان ملت‌هایی که ایشان را به آنها خواهیم راند.^{۳۰} گفتم: «آه! ای خداوند ^{۳۱:۱۵} یهوه، اینک من هرگز خود را نجس ^{۳۲:۱۰} نساخته ام! از زمان جوانی ام، هرگز حیوان مرده یا دریده نخورده‌ام، و هیچ گوشت نجس وارد دهانم نشده است».^{۳۱} مرا گفت: «باشد، به جای مدفوع انسان، به تو تپاهه گاو می‌دهم؛ نانت را بر روی آن تهیی کن».

^{۳۲} به من گفت: «ای پسر انسان، اینک انبار نان^{۳۳} را در اورشلیم ویران خواهیم

^{۳۴} جیره حرقیال کمتر از ۲۰۰ گرم می‌شد؛ خوراک او یکنواخت و در عین حال اجباری است. ^{۳۵} فقدان مواد سوختی، در اثر سختی محاصره، این انتخاب غریب را که تا حدی از سوی رسم شرق زمین مورد تأیید است، توجیه می‌کند؛ گفته‌یم «تا حدی» زیرا منشأ این مدفوعات موجب دلزدگی حرقیال است زیرا آن را موجب نجس شدن به حساب می‌آورد.

^{۳۶} تحتاللطیف: «چوبدست نان را خواهم شکست» منظور چوبی است که بر آن نان‌ها را ردیف می‌کردند تا آنها را حمل کنند یا در انبار بگذارند (^{۳۷:۲۶} لاؤ؛ ^{۳۸:۵} حز؛ ^{۳۹:۱۴} مز ^{۴۰:۵} مز ^{۴۱:۱۰}). ^{۴۲} حرقیال همان رفتاری را که فاتحان با اسیران می‌کنند، بر خود روا می‌دارد (^{۴۳:۷} اش ^{۴۴:۲۰}) و با این کار اسارت قریب الوقوع مردم اورشلیم را اعلام می‌دارد.

^{۴۵} ر. ک. آیه ۱۲ منظور در نهایت، چیزی بیش از اسارت است، به این ترتیب که یک سوم اهالی اورشلیم به آتش از میان خواهند رفت، و یک سوم دیگر به شمشیرهای خواهند شد؛ و بالاخره برای یک سوم آخر، پراکنده‌گی تبعید در انتظارشان می‌باشد (ر. ک. ^{۴۶:۱۱}).

^{۴۷} مجازاتی که پیشگویی می‌شود، تمام جمعیت را شامل نخواهد شد؛ «بازمانده‌ای» (ر. ک. ^{۴۸:۶}؛ ^{۴۹:۱۰}؛ ^{۵۰:۱۲}؛ ^{۵۱:۱۳}؛ ^{۵۲:۱۶}؛ ^{۵۳:۲۲}؛ ^{۵۴:۲۳}) باقی خواهد ماند که از هم اکون به واسطه حرکت نبوی حرقیال، کنار گذاشته شده‌اند.

۱۰ از اين رو، پدران در ميان تو پسران را خواهند خورد^W و پسران پدران را خواهند خورد؛ بر تو مجازات‌ها وارد خواهم ساخت و هر آنچه از تو باقی بماند، با هر بادي پراکنده خواهمند.^{۱۱} از اين رو به حيات خويش سوگند! وحى خداوند يهوه - از آنجا که قدس مرا با تمام «کشافت» و تمام «کراهت‌هايت» نجس ساخته‌اي، من نيز به نوبه خود، تورا خواهمند بريد^X، و چشمم بدون ترجم خواهد بود، و به نوبه خود، بدون شفقت خواهمند بود.^{۱۲} يك سوم^Y خويشانت در ميان تو، با طاعون خواهند مرد و با قحط هلاک خواهند شد؛ يك سوم در اطراف تو به شمشير خواهند افتاد؛ در خصوص يك سوم ديجر، آنان را به هر بادي پراکنده خواهمند ساخت و شمشير را در پس ايشان خواهمند کشيد.^{۱۳} خشمم به انتها خواهد رسید، و غضب خود را بر عليه ايشان تسکين خواهمند داد، و انتقام خواهمند گرفت، و ايشان خواهند دانست که من يهوه^Z در

گذارده بودم، و در پيرامون آن سرزمين‌هایي بود.^{۱۴} اما آن در شرارت خود، بر قواعد من بيش از ملت‌ها طغيان ورزید، و بر احکام من بيش از سرزمين‌هایي که در پيرامونش هستند؛ زيرا قواعد مرا خوار شمرده‌اند و مطابق احکام من سلوک نکرده‌اند.

^۷ به اين سبب چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه: از آنجا که نشان داده‌ايده که طغيان‌گرتر از ملت‌هایي هستيد که در پيرامونتان می‌باشند، و از آنجا که مطابق احکام من سلوک نکرده‌ايده و قواعد مرا به عمل نياورده‌ايده، بلکه مطابق قواعد ملت‌هایي که در پيرامونتان هستند عمل کرده‌ايده^{۱۵}، ^۸ بسيار خوب! چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه: من نيز به نوبه خود بر عليه تو هستم؛ در ميان تو داوری‌ها به عمل خواهمند آورد، در مقابل چشمان ملت‌ها^۹، و نزد توکاري خواهمند کرد که هرگز نکرده بودم و ديگر نيز مشابه آن خواهمند کرد، به سبب تمام کراهت‌هايت.

^{۱۱} قرائت عبری: «حتی مطابق رسوم ملت‌های پيرامونتان عمل نکرده‌ايده» ترجمه‌ما مطابق قرائت ترجمه‌های قدیمی است. اما مضمون متن (آيه ۶: ر.ک. ۴۸: ۱۶، ۵۳، ۵۵) حاکی از اين است که قوم اسرائيل مرتكب گناهی فراتر از اينها شده است (ر.ک. ارج ۱۱: ۲).

^۷ «کشافت» و «کراهت‌ها» به بتها و عبادت گاه‌آلود آنها اشاره دارد (آيه ۱۱). ^W نگارنده شايد می‌خواهد در اينجا يا به صحنه‌های آدم‌خواری اشاره کند که کم و بيش به هنگام محاصره شهرها در دوره‌های باستان رخ می‌داد (تث ۲۸: ۵: ۳-۲: ۲۸-۲: ۱۹-۱: ۹: ۲۶-۲۹: لاو ۲۹: ۲۶) يا به منازعات مختلفی که گريباً نگير حتى کانون خانواده‌ها خواهد شد (ر.ک. ارج ۱۹: ۲۰-۱۹: ۲).

^X اين فعل، حرکت نيمادين آيه ۱ را يادآوري می‌کند و توضیع می‌دهد. ^Y ر.ک. آيه ۲. اينها اشاره‌اي است به سه مصیبت متداول: ر.ک. ۱۷: ۵، ۱۱: ۶، ۱۲: ۱۲، ۱۶: ۱۲: ۱: ارج ۷: ۲۱ و غيره. ^Z در اسرائيل، مردم می‌دانستند که خدا خود را به قوم خود شناسانده و نام رازگونه‌اش را بر ايشان آشکار فرموده؛ اين امر برای نخستين بار، در طي وقایع خروج رخ داد (حتی ۵: ۵: ۲۰ می‌گويد در مصر). در آن زمان بنی اسرائيل دانستند که خدا يهوه است. اين رويدادهای گذشته را آينين عبادتی به گونه‌اي ادواري يادآوري می‌کند که طی آن همواره نام الهی اعلام می‌شود و جماعت در حال سجده به آنها با هلهله پاسخ می‌دهند؛ بنی اسرائيل به اين وسیله تصديق می‌کنند که خدا يهوه است. اما موقعیت ديگري نيز هست که در آن خداوندي يهوه مکشف می‌شود. از آنجا که اشخاص از طريق اعمالشان شناخته می‌شوند (پيد ۳۴: ۴۲)، اعمال الهی، خصوصاً شراكت و مداخلتش در جنگ‌های قومی که برای تصریف سرزمینی در حال نبرد است، نشان می‌دهد که او خداوند يهوه می‌باشد. اين اعمال لااقل اين حقیقت را بر کسانی که می‌خواهند یا می‌توانند ببینند، آشکار

خواهد گذشت. و شمشير را بر عليه تو
خواهم آورد. من، يهوه سخن گفته ام.

بر عليه پرستش کنندگان در مکان‌های بلند

۶ کلام يهوه به اين مضمون بر من
فرا رسيد: ^a اى پسر انسان، روی
خود را به سوي کوه‌های اسرائیل ثابت نگاه
دار و درباره آنها نبوت کن. ^b بگو: اى
کوه‌های اسرائیل ^c به کلام خداوند يهوه
گوش فرا دهيد. چنین سخن می‌گويد
خداوند يهوه با کوه‌ها و تپه‌ها، با آبکندها
و دره‌ها: اينک شمشير را بر عليه شما
می‌آورم، و مکان‌های بلند ^d شما را نابود
خواهم ساخت. ^e قربانگاه‌های شما ويران
خواهند شد، و قربانگاه‌های بخورтан خرد ^f لا۲۰:۲۶-۳۱

خواهند شد و قربانی هایتان را در مقابل
«كتافاتان» ^g خواهم انداخت. ^h و اجساد

حسادت^a خود سخن گفته ام، آن هنگام که
غضب خود را بر عليه ايشان به انتها برسانم.
^b از تو ويرانه و رسوايى اى در ميان
ملت‌هایی که در پيرامونت هستند خواهم
ساخت، در مقابل چشمان تمام رهگذران.
^c برای ملت‌هایی که در پيرامونت هستند،
رسوايى و اهانت و درس و حيرت خواهی
اره^d: بود، آن هنگام که با خشم و غضب و
مکافات‌های غضبناک، مجازات‌ها را بر تو
وارد آورم. من يهوه سخن گفته ام.
^e آن گاه که به ميان شما تيرهای شوم
قططر را که ويران می‌سازد فرستاده باشم -
زيرا آنها را برای ويران کردن شما خواهم
فرستاد - قططر را بر عليه شما خواهم افزود
و انبار نانتان^f را ويران خواهم کرد. ^g بر
عليه شما قططر و حيوانات درنده را خواهم
فرستاد که تورا از فرزندانت محروم
خواهند ساخت؛ طاعون و خون نزد تو

می‌سازد؛ زيرا مفهوم اين اعمال برای آشكارسازی خدا، هميشه بدیهی نماید؛ به همین سبب است که نبی قدم به ميان
می‌گذارد و رازی را که در قلب تاریخ گفته است، مکشف می‌سازد (۱-سمو:۱۷-۴۶:۴۷-۲۸) - اين چنین
است اندیشه حرقياب؛ او که در مقام کاهن، تا اين زمان وابسته به معنای عميق مناسكي بود که به عمل می‌آورد، از اين پس
می‌کوشد نشانه‌های حضور خدا را در خود جريان تاریخ کاوش کند و از طرق رویدادها، چه فاجعه‌آمیز و چه تسلي بخش،
جه نشانه‌های معکومیت و چه نجات نشان دهد که بنی اسرائیل می‌دانند که يهوه کیست. اين ارزش متجلی کننده تاریخي که
ملت‌ها در آن نقش خود را ایفا می‌کنند، باید سبب شود که اين قوم‌های مشرک نیز به همین کشف دست یابند. لذا حرقياب بر
گستره جهان شمول معرفت يهوه تاکيد می‌گذارد. او می‌گويد که تمام درختان (۲۲:۱۷) همه انسان‌ها (۴:۲۱)، تمامی
ساکنان مصر (۶:۲۹)، تمام قوم‌ها (۲۳:۳۶) و سرانجام تمام خاندان اسرائیل (۲۲:۳۹) از طرق تاریخ به شناخت خدا
که يهوه می‌باشد، خواهند رسید. به ذبيان يهودا که چه در سرزمین تبعید باشد چه در فلسطین، همگان کشف خواهند کرد که
«يهوه خدای اسرائیل است» (خدای ايشان ۲۶:۲۸ و خدای شما ۲۰:۲۰) و اينکه او «قدوس در اسرائیل» است (۷:۳۹) و
او «يهوه است که سخن می‌گويد (۱۳:۵)، شمشير را از غلاف بپرون می‌کشد (۱۰:۲۱) خشم خود را فرو می‌ریزد (۲۲:۲۲)
بر می‌افزو زد (۴:۲۱) فرو می‌اندازد و بر می‌خیزاند (۲۴:۱۷) (۲۴:۱۷) بجداد بنا می‌کند و می‌کارد (۳۶:۳۶) و بالاخره «اسرائیل
را تقدیس می‌کند» (۱۲:۲۰). ^{۲۸:۳۷}

^a در اينجا، مانند: ۳:۸، ۳۸:۱۶، ۴۲:۲۵، ۲۵:۲۳، ۴:۲۲، اصطلاح «حسادت» بيانگر عشق شديد خدا است که در اثر بى وفای قوم
برگزيرده تحريك می‌شود. اين کلمه به حсадت زناشوبي در معنای خاص آن اشاره نمی‌کند، بلکه شدت و حدت عشقی است
که از تحقيري که از آن خسته شده، انتقام می‌گيرد.

^b ر.ک. توضيحات ۱۶:۴.

^c بر اين کوه‌ها بود که معابد بت پرستی قرار داشت.

^d ر.ک. توضيحات ۱-پاد ۲:۳.

^e ر.ک. توضيحات ۱-پاد ۱۲:۱۵.

روسيپيگری می کردند، بشکنم؛ ايشان خود از بدکاري هايي که با تمام «کراحت هايشان» مرتكب شده اند، متذجر خواهند شد.^{۱۰} و خواهند دانست که من يهوه به عبيت نبوده که سخن گفته ام تا اين بدی را به ايشان برسانم.

^{۱۱} چنین سخن می گويد خداوند يهوه: با دستها بکوب و با پا بزن^k و بگو: «آه!^۱ بر تمام کراحت هاي شوم خاندان اسرائيل که با شمشير و با قحط و با طاعون خواهد افتاد.^{۱۲} آن کس که دور است، با طاعون خواهد مرد، و آن کس که نزديك است با شمشير خواهد افتاد و آن کس که باقی بماند و حفظ شده باشد، با قحط خواهد مرد، و من غضب خود را بر عليه آنان به تمام خواهم رساند;^{۱۳} و شما خواهيد دانست که من يهوه هستم، آن هنگام که در قرباني هايشان در ميان «کشافت» ايشان باشد، در هر طرف قربانگاه هايشان، در تمام تپه هاي مرتفع در ميان تمام قله هاي کوه ها، زير هر درخت سبز، زير هر درخت

بنی اسرائيل را در مقابل «کشافتاتشان»^f قرار خواهم داد و استخوان هایتان را در پيرامون قربانگاه هایتان^g پخش خواهم کرد.^۹ در تمامي مكانی هايي که ساكن شويد شهرها به خرابه تبديل خواهند شد و مكان هاي بلند ويران خواهند گشت، تا قربانگاه هایتان بدل به خرابه شده ويران شوند تا «کشافتاتشان» خرد شده، از ميان بروند، تا قربانگاه هاي بخورتان در هم کوبيده شوند و اعمالتان زدوده گردد.^۷ در ميان شما قربانيان خواهند افتاد و شما خواهيد دانست که من يهوه هستم!^۸ اما بازمانده اى خواهم گزارد. آن هنگام که در ميان ملت ها، رهایي یافتگانی از شمشير^h داشته باشيد، آن هنگام که در ميان سرزمين ها، پراکنده شده باشيد، آنگاه رهایي یافتگانتان در ميان ملت هايي که به آنجا به اسارت برده شده اند، مرا به لاد خواهند آوردⁱ، هم آسان که دل روسيپي شان^j را که از من دور شده، و چشمانی که در پي «کشافتاتشان»

^f قرار گرفتن اجساد در مقابل بت ها کمي اسرا را أميز است (ر.ک. ار ۲:۸). شايد منظور نجس ساختن اين خدايان دروغين باشد که اجساد را در مقابلشان قرار می دادند، طوري که گوibi پيرستندگانشان اين اجساد هستند. با شايد هم منظور اين است که به روشني نشان دهند که اين خدايان قادر به حفظ پيروان خود از مرگ نيسنند و هيج قبری نمي توانند در اختيارشان قرار دهند (ر.ک. آيه ۱۳ و نيز استدلار هو ۱۱-۱۴).

^g پراکنده شدن استخوان ها به معنى محروم شدن از آرامگاه خانوادگي و از دست دادن همه مواهي است که با هم جواري با پدران همراه مي باشد.

^h ر.ک. توضيحات ۳:۵

ⁱ يعني وضعیت طوری خواهد شد که اين اشخاص به جاي دعا به بتها، به درگاه خدا دعا خواهند کرد، خدايي که تا اين زمان فراموشش کرده بودند.

^j منظور گرفتار شدن در دام بت پرستي است (ر.ک. هو ۲:۱). حرقيال علاوه بر اين، به تمام رسوم هرزوه اي اشاره مي کند که با بت پرستي همراه است (ر.ک. حر ۲۳ و ۱۶).

^k اين حرکت حاکي از احساسی بسیار شدید است که می تواند احساس شادي باشد (ر.ک. ۶:۲۵).
۱ اين کلمه حاکي از حيرتی شادمانه است: نبي به جاي تأسف خوردن از ويراني اورشليم از آن شاد می شود؛ زира ويراني شهر به معنى پيان کارهای نفرت انگيزی است که در آن جريان داشت (ر.ک. فصل ۸).

می رسد! ^۶پایان فرا می رسد! آن فرا
می رسد، آن پایان؛ بر علیه تو بیدار
می شود! اینک آن فرا می رسد! ^۷نوبت تو
می رسد، ای ساکن سرزمین! آن زمان فرا
می رسد، و آن روز نزدیک است! هراس
ناگهانی است و نه هیاهوی شادمانه
کوهساران! ^۸اینک به زودی غضب خود را
بر تو فرو خواهم ریخت، و خشم را بر علیه
تو به اتمام خواهم رساند؛ تورا مطابق
رفتارت داوری خواهم کرد و تمام
کراهت هایت را بر تو خواهم افکند.
^۹چشم بدون رحمت خواهد بود و بدون
شفقت خواهم بود؛ مطابق رفتارت با تو
رفتار خواهم کرد، و کراهت هایت در میانست
خواهد بود؛ و خواهد دانست من یهوه هستم
که می زند!
^{۱۰}اینک آن روز، اینک آن فرا می رسد!
نوبت تو فرا می رسد، و شاخه گل می دهد^۹
و تکبر شکوفه می کند. ^{۱۱}خشونت به
شکل چوبدست سلطنتی شرارت بر افرادش
شده... ^{۱۲}آن زمان فرا می رسد، آن روز
اینجا است. بادا که خریدار شادی نکند، و
فروشنده سوگواری ننماید؛ زیرا خشم بر
علیه تمامی (جماعت) انبوهش شدت
می کند. ^{۱۳}نه، فروشنده آنچه را که

تسکین بخش به تمام «کشافتاش»^{۱۰:۲} تث از
تقدیم می کردند. ^{۱۴}دست خود را بر
علیه ایشان دراز خواهم کرد و سرزمین
را ویرانه و خرابه خواهم ساخت، از
صحراء^m تا به ربلهⁿ در تمام مکان هایی
که ساکن باشند؛ و ایشان خواهند
دانست که من یهوه هستم.

اعلام پایان

^۱کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید: ^۲و تو، ای پسر انسان،
بگو: چنین سخن می گوید یهوه با زمین
اسرائیل: پایان است! پایان فرا می رسد بر
چهار گوشه زمین! ^۳اینک، برای تو پایان
است؛ خشم خود را نزد تو می فرستم، و تو
را مطابق رفتارت داوری خواهم کرد و تمام
کراهت هایت را بر تو خواهم افکند.
^۴چشم بر تو بدون رحمت خواهد بود و
بدون شفقت خواهم بود؛ زیرا رفتارت را بر
تو خواهم افکند، و کراهت هایت در میانست
خواهد بود؛ و خواهید دانست که من یهوه
هستم!
^۵خداؤند یهوه چنین سخن می گوید:
مصلیبت بر مصیبت! ^pاینک این فرا

^m احتمالاً منظور بیان یهودا است.
ⁿ ر. ک. ۲ پاد: ۲۳؛ ۳۳: ۲۵؛ ۶: ۲۵.

^۰ مجازات گناه همانا ادامه دادن راه گناه است و تحمل عواقب آن نظیر از میان رفتن قوم اسرائیل (ر. ک. روم ۱: ۱۸-۳۲).

^p یعنی عمومیت باقتن مصیبت، زیرا همه را به گونه ای اجتناب نایذیر و قطعی در بر خواهد گرفت.

^q ترجمه ما تحت الفظی است. معنی آن می تواند این باشد: «خشونت کامیاب می شود».

^r انتهای این آیه غرقاً قبل در ک است و متن آن به گونه ای جبران نایذیر مخدوش است. ترجمه کلمه به کلمه آن این چنین است: «هیچ از آنان، و هیچ از مردمشان، و هیچ از صدایشان، و هیچ جلالی در آنان». ترجمه احتمالی آن می تواند چنین باشد: «از ایشان چیزی باقی نمانده، نه چیزی از هیاهویشان، نه چیزی از شکایتشان؛ دیگر برایشان مهلتی نیست».

در روز خشم يهوه.
 گلوي خود را سير نخواهد كرد،
 و شكم خود را پر نخواهد ساخت،
 زيرا اين آن چيزی است که ايشان را در
 خطاشان افکنده است.^w

^{۲۰} زبور پر جلوه خود را تبدیل کرده اند به
 وسیله غرور؛ از آن تمثال های نفرت انگیز هو^{۱۷:۱۶}
 خود را ساخته اند، «کثافاتشان» را؛ به این
 سبب است که از آن، براي ايشان نجاست
 خواهم ساخت.

^{۲۱} من آن (زبور) را به غنيمت خواهم داد
 به دست بيگانگان،
 و به يغما (خواهم داد) به بدکاران زمين؛
 ايشان آن را بي حرمت خواهند ساخت.

^{۲۲} روی خویش را از ايشان بر خواهم
 گرداند؛
 مأوای مرا بي حرمت خواهند نمود،
 راهزنان به آن داخل شده، آن را
 بي حرمت خواهند ساخت؛
^{۲۳} مرتكب قتل عام خواهند شد.^x

زيرا سرزمين پر است از داوری ها برای
 قتل
 و شهر پر است از خشونت^y

^{۲۴} بدترین ملت ها را خواهم آورد،
 که خانه هاشان را تصرف خواهند کرد.
 غرور قوتستان را از ميان خواهم برد،

فروخته، باز نخواهد يافت، در حالی که او
 هنوز در ميان زندگان خواهد بود؛ زيرا رؤيا
 بر تمامي (جماعت) انبوهشان لغو نخواهد
 شد، و به سبب خطایش^z هيچکس قادر به
 حفظ زندگي اش نخواهد بود.^t

^{۱۴} شيبور را به صدا در می آورند و همه
 چيز را آماده می کنند، اما کسی به جنگ
 نمی رود؛ زيرا خشم من عليه تمامي جماعت
 انبوهش شدت می کند.^{۱۵} شمشير در
 بيرون، طاعون و قحط در درون! آن که در
 صحراء است، به شمشير خواهد مرد، و آن
 که در شهر است، قحط و طاعون او را
 خواهد دريد.^{۱۶} رهابي يافتگانشان خواهند
 گريخت و بر كوهساران به سان كبوترهای
 نالان خواهند بود؛ جملگی خواهند مرد^u هر
 کس به سبب خطایش.

^{۱۷} دست ها جمله سست خواهد بود
 و همه زانوان تبدیل به آب خواهد شد.^{۱۲:۲۱}
^{۱۸} ايشان پلاس به كمر خواهند بست،
 و وحشت در بر خواهد گرفت ايشان را.
 بر تمام رخسارها شرماري،
 و بر تمام سرهاشان تراشيدگی!^v

^{۱۹} نقره خود را در كوچه ها خواهند ریخت
 و طلایشان بدل به نجاست خواهد شد.^{۱۸:۱}
 نقره و طلایشان قادر به نجاتشان نخواهد
 بود،

۸. ک. توضیحات آیه ۴.

^t تحت اللهوطي: «و باز زندگي شان در ميان زندگان». معنى متن روشن نيسنت. می توان اين گونه نيز برداشت کرد: « قادر

نخواهند بود قوت خود را باز يابند».

^u قرائت عربی: «همگی شکایت خواهند کرد» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه سریانی؛ قرائت ترجمه یونانی: «همگی

ايشان را هلاك خواهم ساخت».

^v به نشانه سوگواری.

^w تحت اللهوطي: «آن لغش جنايتشان بود».

^x ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان. قرائت عربی: «زنجهير بساز» که مفهوم نیست.

^y ع. ک. ۹:۹، ۱۹:۱۲، ۳:۲۲.

گناه در قدس

^۱ در باری، در سال ششم^a در [ماه]

ششم، پنجم ماه، در خانه ام نشسته
بودم و مشایخ^b یهودا در مقابل من نشسته
بودند؛ در آنجا، دست خداوند یهوه بر من
افتاد.

^۲ من می نگریستم و اینک شکلی بود به
مانند جلوه انسان^c. از آنچه که گرده هایش
به نظر می رسید تا به پایین، آتش بود، و از
گرده هایش تا به بالا، همچون جلوه ای از
درخشش بود، به مانند برق عقیق.^۳ او^d
نوعی دست^e دراز کرد و مرا از دسته ای مو
بر گرفت؛ روحی^f مرا میان زمین و آسمان
بلند کرد، و مرا به اورشیم برد، در رؤیاهای
الهی، به مدخل دروازه اندرونی که مشرف
به شمال است، آنجا که مکان قرار گیری
«بت» حسادت بود که حسادت را تعربیک
می کند.^۴ در آنجا، اینک جلال خدای تث^{۱۲:۳}
اسرائیل بود، همانند رؤیایی که در دره^{۲۸:۱}

و قدس هاشان^۷ بی حرمت خواهد شد.

^{۲۵} اضطراب فرا می رسد؛

آرامش را خواهند جست و آرامشی
نخواهد بود.

^{۲۶} بلا بر بلا خواهد رسید

خبر بر خبر خواهد بود؛

از نبی رؤیایی خواهند خواست،
^{۶:۲۹}
آموخت از کاهن رخت بر خواهد بست

و مشورت از مشایخ.

^{۲۷} پادشاه سوگوار خواهد شد
شاهزاده پریشانی بر تن خواهد کرد،
و دست های قوم سرزمین از وحشت
خواهد لرزید.

مطابق رفتارشان با ایشان رفتار خواهم
کرد،

و مطابق داوری هاشان ایشان را داوری
خواهم نمود؛

و خواهند دانست که من یهوه هستم!

^۷ برخی چنین ترجمه کرده اند: «آنانی که آنها را تقدیس می کردند، بی حرمت خواهند شد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

^a سال ششم تبعید یهودیان پادشاه (ر.ک. توضیحات ۲:۱)، یعنی سال ۵۹۲ ق.م. اگر تاریخ رؤیایی فصل اول به زمانی متقدم تر مربوط شده باشد. این نخستین رویداد در زندگی حرقیال است که با دقت تاریخ گذاری شده، و مربوط به تاریخ قبل تراز رؤیای اولیه می گردد.

^b هرگز نمی بینیم که پیشینیان بر جسته حرقیال، نظیر عاموس و هوشع و اشعیا و ارمیا، این چنین مورد مشورت شنوندگانی قرار گرفته باشند که در حضور ایشان گرد بیایند؛ اما البیش مشایخ را به این شکل به حضور پذیرفت (۲- پاد ۳۲:۶). این باز نیز حرقیال به سنت نبوت ابتدایی می پیوندد (ر.ک. ۱۴:۱؛ ۲۰:۱؛ ۳۱:۳۳).

^c فرائت عبری: «جلوه یک آتش». اما با اعمال اصلاحی در حروف صدادار متن عبری، ترجمه ما به دست می آید. این رؤیا را باید با رؤیایی فصل اول مقایسه کرد، خصوصاً با ۲۷:۱.

^d نخست «دست خداوند یهوه» را می بینیم (۱:۸)، سپس «جلوه انسان» (۲:۸) بعد «نوعی دست» (ر.ک. ۹:۲) و بالاخره «روحی» را (۳:۸). این مجموعه اصطلاحات که دشوار بتوان در کنار هم درک کرد، می تواند این فرض را به دست دهد که ویرایش این آیات مراحل مختلفی را طی کرده است: اما خصوصاً حاکی است از حیرت نبی در برابر موضوع وصف ناپذیر و فرابود این رؤیاها.

^e ر.ک. توضیحات ۲:۲.

^f منظور حسادت خداوند است (ر.ک. ۱۳:۵). این بت حسادت که تعیین هویتش دشوار است، می توانسته تمثال تموز بوده باشد (ر.ک. توضیحات آیه ۱۴) در واقع رؤیای آیات ۱۷-۱۴ توصیف کننده آیین نیایشی است که به افتخار تموز و در مدخل دلان معبد انجام می شده است.

می رفت.^{۱۲} مرا گفت: «ای پسر انسان، آیا دیدی مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی، هر یک در حجره (بتهای) حجاری شده خود چه می کنند؟ زیرا می گویند: یهوه مارا نمی بینند! یهوه سرزمین را رها کرده است» اش: ۱۵:۲۹؛ آن: ۱۱:۱۰؛ این: ۱۳:۲۲؛ آیو: ۱۳:۲۶

که مرتكب می شوند، خواهی دید».

^{۱۳} او مرا به سوی مدخل دروازه خانه یهوه که به سوی شمال است برد و اینک در آنجا زن هایی نشسته بودند و برای تموز^{۱۴} می گردیستند.^{۱۵} مرا گفت: «ای پسر انسان آیا دیدی؟ باز کراحت های دیگری عظیم تر از اینها خواهی دید».

^{۱۶} او مرا به سوی صحن اندرونی خانه یهوه برد. و اینک در مدخل معبد یهوه میان رواق و قربانگاه قریب به بیست و پنج مرد بودند که پیششان به طرف معبد یهوه بود و رویشان به سوی مشرق، و به سوی مشرق در برابر «خورشید» سجده می کردند.^{۱۷} به ۲-۵:۲۱؛ ۱۱:۲۳

من گفت: «ای پسر انسان آیا دیدی؟ آیا برای خاندان یهودا کافی نیست که کراحت هایی را که در اینجا به عمل می آورند، مرتكب شوند؟ آیا باز باید سرزمین را از خشونت پر سازند و از خشمگین ساختن من باز نایستند! و اینک

دیده بودم.^{۱۸} مرا گفت: «ای پسر انسان، چشمان خود را به سمت شمال برافراز». من چشمان خود را به سمت شمال بر افراشتم، و اینک در شمال دروازه قربانگاه، این «بت» حسادت بود، در مدخل.^{۱۹} به من گفت: «ای پسر انسان، آیا می بینی چه می کنند، کراحت های عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا مرتكب می شود تا من از قدس خود دور شوم؟ اما باز کراحت های عظیم دیگری خواهی دید».^{۲۰} او مرا به سوی دروازه صحن برد. نگریستم، و اینک سوراخی در دیوار بود.^{۲۱} به من گفت: «ای پسر انسان، دیوار را سوراخ کن». دیوار را سوراخ کردم، و اینک دروازه ای در آنجا بود.^{۲۲} مرا گفت: «داخل شو و کراحت هایی را که در اینجا مرتكب می شوند ببین». ^{۲۳} داخل شدم و نگریستم و اینک هر نوع خزندگان^{۲۴} و حیوان نجس در آنجا بود، و تمامی «کشافتات» خاندان اسرائیل بر روی دیوار در تمام اطراف حک شده بود.^{۲۵} هفتاد تن از میان مشایخ اسرائیل از جمله یازنیا هو پسر شافان، در برابر این «کشافتات»^{۲۶} ایستاده بودند، و هر یک بخوردانی در دست داشتند که از آن عطر ابری از بخور بالا

g این حیوانات نجس به حساب می آمدند. آنها هر کس را که به آنها نزدیک می شد، به نوعی نجس می ساختند. در مورد حیوانات نایاک، ر.ک. لاو:۷؛ ۲۱:۷، ۱۰، ۴۴ و غیره؛ اش: ۱۷:۶۶

h مشایخی که حرقیال به ایشان بر می خورد، حکم مذکور در تث: ۱۶-۱۸ را خوار می شمارند. همچنین حرقیال کاهن، این حرکت افراد غیرکاهن را که به امور آیینی می بردازند، اهانت آمیز می پندارد، چرا که بخوردان مخصوص استفاده کاهنان است (ر.ک. اعد: ۲-۲۶ تو: ۱۹:۲۶).

i ر.ک. ۹:۹

ج «تموز» نزد اکدی ها، خدای نخستین شکوفه ها و سبزی بهاری است. مردمان سوری - فیقی او را «آدونی» می نامیدند، یعنی «سرور من» (به یونانی آدونیس) و او را طی آیین عبادت می کنند که اش ۱۰:۱۱-۱۷ اشاراتی به آن کرده است.

کن، به میان اورشلیم و مردمانی را که بر تمام کراحت‌هایی که در میان شهر انجام می‌شود ناله و شکوه می‌کنند، بر پیشانی شان با ضربدر^۱ علامت بگذار»^۵ و مکا:۷،۲:۳ به دیگران در گوش‌های من گفت: «به دنبال او به شهر بروید و بزنید بادا که چشمان بدون رحمت باشد و بدون شفقت باشید: ^۶سالخوردگان و مردمان جوان و دختران جوان و کودکان وزنان را تا به نابودی بکشید، اما هر کس که ضربدر بر خود داشته باشد، به او نزدیک مشوید. از مکا:۹،۴:۱۷ قدس من شروع کنید». ایشان از مردها آغاز کردند، از سالخوردگانی که در در مقابل خانه بودند.^۷ به ایشان گفت: «خانه را نجس سازید و صحن‌ها را از قربانیان پر کنید، سپس بیرون شوید و در شهر بزنید.

^۸ در آن حال که ایشان می‌زندند و من تنها مانده بودم، به روی صورتم افتادم؛ فریاد زدم^m و گفتم: «آه! ای خداوند یهوه، آیا تمامⁿ بازمانده^۰ اسرائیل را با ریختن غضبیت بر اورشلیم نابود خواهی ساخت؟»^۹ مرا گفت: «خطای خاندان اسرائیل و یهودا بزرگ است، عظیم است؛ سرزمین از

ایشان شاخه را به بینی من می‌آورند!^k
^{۱۸} بسیار خوب! من نیز به نوبه خود، با
^{۱۱:۵} غضب عمل خواهم کرد، چشمم بدون
^{۱۱:۱۱} رحمت خواهد بود و بدون شفقت خواهم
 بود. ایشان با صدای بلند به گوش‌های من فریاد بر خواهند آورد و من به ایشان گوش فرا نخواهم داد».

مجازات معبد و شهر

^۹ او با بانگ بلند در گوش‌های فریاد برا آورد: «نزدیک آیید، ای مجازات‌های شهر، هر یک با ابزار ویرانی در دست خود!»^۲ و اینک شش مرد از جانب دروازه «رفیع» که مشرق به شمال است آمدند و هر یک ابزار ذبح خود را در دست داشتند، و در میان آنان، مردی بود با جامه کتانی بر تن، و قلمدان کاتبان بر کمر داشت. ایشان رفتند و در کنار قربانگاه برنجین قرار گرفتند.

^{۱۰} ^{۲۸:۱} جلال خدای اسرائیل از بالای کروبین که بر آن قرار داشت برخاست و به سوی آستانه خانه رفت. او مردی را که جامه کتانی بر تن و قلمدان کاتبان بر کمر داشت صدا زد^۴ و به او گفت: «به میان شهر عبور

^k احتمالاً اشاره‌ای است به رسمي بت پرستی که مؤمنین معبد اورشلیم نیز آن را به جا می‌آورند؛ این رسم، خشم خداوند را بر می‌انگیخت. می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «قدرت‌شان را با خشم نشان می‌دهند».

^۱ این علامت ضربدر یا جمع، حرف عبری تاور را نشان می‌دهد که در حالت او لیه به شکل صلیب بود. در خروج ۷:۱۲، این علامت برخانه هر خانواده زده می‌شد؛ اما در اینجا، این علامت حالتی فردی دارد، و این امر مطابق است با نکته‌ای مهم از آموزه حرقیال (ب.ک. فصل ۱۸).

^m نسی برای قومی که در حال نابودی است (ر.ک. عا:۷،۵:۲۷؛ ار:۲۸:۲۷) یا دست کم مورد تهدید قرار دارد (اش:۴:۳۷)، شفاعت می‌کند؛ اما خداوند گاه او را از چنین دعایی منع می‌کند (ار:۱۴:۱۱؛ ۱۶:۷؛ ۱۱:۱۴).

ⁿ عمل این شمش مرد که مأمور بودند مجازات را بر اورشلیم وارد آورند، نمی‌باشد شامل حال تمام شهر شود، زیرا ایشان دستور یافته بودند که آنانی را که علامت زده شده بودند، هلاک نکنند (آیه ۶). بدینسان سؤال حرقیال قبل توجیه است: چگونه این «بازمانده» می‌توانست پابرجا باقی بماند اگر اورشلیم مرکز حیات ایشان، نابود شود؟

^۰ ر.ک. توضیحات: ۳:۵

صحن داخلی را پر می ساخت. ^۴ جلال^۵ یهوه از روی کروبی به سوی آستانه خانه برخاست؛ خانه از ابر پر شد، و صحن از ^{۵:۴۳} درخشش جلال یهوه پر شد. ^۶ صدای بال های کروبی ها تا به صحن بیرونی شنیده می شد، به سان صدای ال شدای، آن ^{۲۴:۱} گاه که سخن می گوید.

^۶ و هنگامی که این فرمان را به مردی که کتان بر تن داشت داد که: «از فواصل جلجال، در فواصل میال کروبی ها، آتش برگیر»، او به آنجا رفت و در کنار چرخ ایستاد. ^۷ کروبی دست خود را به سوی آتشی که در فواصل میان کروبی ها بود، دراز کرد و از آن برداشت و آن را در مشت های مرد میلس به کتان گذارد؛ او آن را گرفت و بیرون رفت.

^۸ آنگاه نزد کروبی ها نوعی دست انسان، ^{۸:۱} زیر بال هایشان پدیدار گشت. ^۹ من می نگریستم، و اینک چهار چرخ در کنار کروبی ها وجود داشت، یک چرخ در کنار هر کروبی، و جلوه چرخ ها همچون برق ^{۲۱-۱۵:۱} سنگ زبرجد بود. ^{۱۰} اما در خصوص جلوه شان آن چهار شکلی یکسان داشتند، ^{۱۴-۵:۱} گویی چرخی میان چرخ بود. ^{۱۱} چون جلو

خون آکنده است و شهر پر است از امتناع از عدالت، زیرا گفته اند: یهوه سرزمهین را ^{۱۲:۸} رها کرده و یهوه نمی بینند.^p ^{۱۰} بسیار خوب! من نیز به نوبه خود چشم بدون ^{۲۱:۱۱-۱۱:۵} رحمت خواهد بود و بدون شفقت خواهم ^{۳۱:۲۲} بود؛ رفتار ایشان را بر سرشان خواهم افکند».

^{۱۱} و اینک آن مرد که جامه کتاب بر تن و قلمدان کاتب بر کمر داشت، حساب پس داد و گفت: «مطابق آنچه به من امر کرده بودی، انجام دادم».

^{۱۰} ^{۲۶،۲۲:۱} ^۱ می نگریستم، و اینک بر روی

سکویی که بر بالای سر کروبیان بود، همچون سنگ یاقوت کبود بود، و همچون شکلی از تخت سلطنت بر بالای آنان دیده می شد. ^{۱۲} او به مردی که کتان در بر داشت گفت: «به سوی فواصل جلجال ^۹ زیر کروبی ^{۱۳} برو، و مشت های خود را از ^۵ ذغال های افروخته که در فواصل میان کروبیان هست پر کن، و آنها را بر روی شهر پخش کن» او در مقابل چشمان من به آنجا رفت.

^{۱۳} آن هنگام که مرد داخل شد، کروبی ها ^۲ توای ^{۱۳:۵} در سمت راست خانه ایستاده بودند، و ابر

^p ر. ک. ۱۲:۸

^۹ «جلجال» نامی است که به وسیله نقلیه^b بی نامی داده شده که در ۲۸-۴:۱ ۲۸ ذکر شد آمده. تقریباً در تمامی موارد، منظور از آن «گاری» یا «ارابه» است (۲۳:۲۶؛ ۲۴:۲۳؛ ۲۶:۲۰؛ اش:۲۸:۵؛ ار: ۳:۴۷؛ مز: ۱۹:۷۷). به هر حال، این کلمه حالتی اسرارآمیز دارد. شاید منظور اجاق عطری باشد که شکلی مدور داشت و معمولاً جلو صندوقچه عهد حمل می شد و نبی آن را زیر تخت سلطنت الهی می دید، شاید هم حزمیال می خواهد به فضای موجود زیر تخت اشاره کند که تقریباً دایره یا چرخی بینند (ر. ک. آیه ۱۳) که موقعیتش غیرقابل وصف می باشد (آیه ۱۰) در هر صورت، آن مرد می رود تا از آنجا ذغالی را برگیرد که آتش خود خدا افروخته شده بود.

^{۱۰} مفرد بودن این کلمه تعجب آور است. شاید معنای جمع مد نظر باشد. یا شاید هم نتیجه اشتباہی در تأثیرش یا اضافاتی ثانوی باشد.

^{۱۱} ر. ک. آیات ۱۸ و ۱۹؛ ۲۲:۱۱ و ۲۳:۴۳ و ۵-۱:۴۳.

جلال، قدس را ترک می کند

^{۱۸} جلال یهوه از بالای آستانه خانه بیرون رفت و بر کروبیان^۷ متوقف شد.
^{۱۹} کروبی ها بال های خود را بر افراشتند و در مقابل چشمان من، در حال رفتن، از زمین برخاستند، و چرخ ها هم زمان با ایشان. آنان در مدخل دروازه شرقی خانه یهوه متوقف شدند، و جلال خدای اسرائیل بر ایشان بود، از بالا. ^{۲۰} این «آن زنده» بود که زیر خدای اسرائیل در کنار رود خابور دیده بودم، و باز شناختم که اینها کروبیان بودند. ^{۲۱} هر یک چهار رخ داشت، هر یک چهار بال داشت، و شکلی از دست انسان زیر بال هایشان بود. ^{۲۲} اما شکل رخهایشان^۸، رخ هایی بود که در کنار رود خابور دیده بودم. ایشان هر یک مستقیم به مقابل خود می رفتد.

گناه در شهر، تهدیدها

^{۱۲:۳} **۱۱** روحی مرا بلند کرد و مرا به سوی دروازه شرقی خانه یهوه برد، آن که به سوی مشرق روی دارد، و اینک در مدخل دروازه بیست و پنج مرد بودند. در میان ایشان یازنیا پسر عزّور، و فلطیاهو پسر بنیاهو، رئیس قوم را دیدم. ^۲ مرا گفت: ای

می رفتند، به سوی چهار پهلوی خود جلو می رفتند، به هنگام جلو رفتن بر نمی گشتند، زیرا به سوی مکانی که سر حرکت می کرد، آنها به دنبالش می رفتند؛ به هنگام جلو رفتن بر نمی گشتند.^{۱۲} و تمام بدنشان و پشتیشان و دستانشان و بال هایشان، و نیز چرخ ها پر از چشم بود در تمام پیرامون چرخ هایشان برای هر چهار.^{۱۳} اما در خصوص چرخ ها، به آنها در گوش من، نام جلجال^۹ را دادند.^{۱۴} هر یک چهار رخ داشت: نخستین رخ گاو نر بود، دومین رخ انسان، سومین رخ شیر، چهارمین رخ عقاب.^{۱۵} کروبی ها برخاستند: این «آن زنده» بود که نزد رود خابور^{۱۰} دیده بودم. ^{۱۶} وقتی کروبی ها جلو می رفتند، چرخ ها در کنار آنان جلو می رفتند، وقتی کروبی ها بال های خود را بلند می کردند تا از روی زمین برخیزند، چرخ ها نیز از کنار آنان منحرف نمی شدند.^{۱۷} چون متوقف می شدند، (چرخ ها) متوقف می شدند، و چون بر می خاستند، (چرخ ها) با آنان برمی خاستند، زیرا روح «آن زنده» در آنها بود.

t این توضیحات که «جلجال» را با «چرخ ها» یکی می سازد، تعجب آور است. این امر شاید کار نسخه برداری باشد که دیگر معنی این کلمات را در ک نمی کرد.

u این توضیحی است متأخر که هدفش هماهنگ ساخت توصیفات مذکور در دو رؤیا می باشد (ر.ک. آیه ۲۰).

v در خصوص قرار گرفتن خداوند بر کروبی ها، ر.ک. مز ۱۱:۱۸؛ در خصوص نشستن خداوند بر کروبیان، ر.ک. مز ۲:۸۰؛

۱:۹۹ ۱:۹۹ ۲:۶ ۲:۶ ۴:۴ ۴:۴ ۱:۱ ۱:۱ ۲ ۲ ۱ ۱

w متن بسیار مبهم است و ترجمه ما حالتی فرضی دارد.

مجازات‌ها وارد خواهم ساخت.^{۱۰} شما به واسطهٔ شمشير است که خواهيد افتاد و در سرحد اسرائيل است که شما را داوری خواهم نمود؛ و خواهيد دانست که من يهوه هستم!^{۱۱} [این شهر] برای شما دیگ نخواهد بود، و شما در میان آن، گوشت خواهيد بود؛ در سرحد اسرائيل است که شما را داوری خواهم نمود؛^{۱۲} و خواهيد دانست که من يهوه هستم، شما که مطابق فرامين من سلوك نکردید و قواعد مرا به جا نياورديد: اما مطابق قواعد ملت‌هاي تث۳۰:۱۲ عمل کرده‌اید که شما را احاطه کرده‌اند!»

^{۱۳} پس هنگامي که نبوت مى کردم، فلطيهاهو پسر بنيا ملد.^{۱۴} من بر صورت خود افتادم و با صدای بلند فرياد برآوردم و گفتم: «آه! اى خداوند يهوه، آيا به قلع و قمع بازمانده اسرائيل خواهی پرداخت؟»^{۱۵}

بازگشت قوم احيا شده

^{۱۶} کلام يهوه به اين مضمون بر من فرارسيد: ^{۱۷} اى پسر انسان، ساكنان اورشليم دربارهٔ برادران تو و خويشان تو و

پسر انسان، اينها مردانی هستند که ظلم در سر می پوروانند و در اين شهر مشورت‌های بد می دهنند.^{۱۸} می گويند: «به بنای خانه‌ها نزديك نيسن. (این شهر) ديگ است و ما گوشت می باشيم».^{۱۹} به همين سبب، بر عليه آيان نبوت کن، اى پسر انسان، نبوت کن!^{۲۰} روح يهوه بر من افتاد و او مرا گفت: «بگو: يهوه چنین سخن می گويد: اى خاندان اسرائيل، اين چنین است که سخن می گوبيد، و آنچه که در فكرتان می گذرد، من آن را می دانم.^{۲۱} قربانيان لا خود را در اين شهر فروني داده ايد و کوي هايش را از قربانيان پر ساخته ايد.^{۲۲} به همين سبب، چنین سخن می گويد خداوند يهوه: قربانيانتان، که ايشان را در ميان آن گذارده ايد، گوشت است، و آن ديگ است؛ اما شما، من شما را از ميان آن بيرون خواهم آورد.^{۲۳} شما از شمشير مى ترسيد، و من همين شمشير را بر علية شما خواهم آورد. و حي خداوند يهوه.^{۲۴} شما را از ميان [شهر] بيرون خواهم آورد، و به دست اجنبيان خواهم سپرد و بر شما

^X مفهوم اين آيه م بهم باقی مانده است. در بخش اول، به راحتی می تواند اضطراب ساكنان اورشليم را مشاهده کرد؛ بازسازی شهر که بخشی از آن در طول جنگ در ۵۹۸ ق.م. ويران شده بود، به خاطر خطراتی که از تهدیدات بابل احساس می شد، چندان قریب الوقوع به نظر نمی رسید. اما بخش دوم گویی واکنش متکبرانه مردمی را بیان می کند که پس از نخستین تبعید، در اورشليم باقی مانده بودند. تشبیه اورشليم به ديگری که از سوی آشني قریب الوقوع تهدید می شود، تصور ساكنان شهر است که ماندن در درون اين دیوارها را (ر.ک. میک:۳ ۱۱:۳) امتیازی بر تبعیدشدگان که در دوردست ها پراکنده شده اند می پنداشند، چرا که اين امر در نظر ايشان همچون وجود قطعات گوشت در داخل ديگ است. بدینسان، حرقيال واکنش خود را ابراز می دارد (آيات ۷، ۱۱). در ۲۴:۳-۵ در اینجا می توان اشاره ای یافته به جنایاتی که زورمندان سرزمین مرتکب شده بودند (ر.ک. فصل ۲۲). اما به نظر می رسد که نبی بیشتر به اجسامي اشاره می کند که در اورشليم در اثر جنگ بر هم انباشه شده بودند، جنگی که ناشی از گناه قوم بود (ر.ک. ۱۱:۳۰؛ ۸:۳۵). لذا ساكنان اورشليم دعوت می شوند تا به اين نكته بینديشند که اگر شهر ضامن حفاظتی نسي است، بيشتر به نفع مردگان است تازندگان (آيه ۹).

^Z «فلطيهاهو» يعني «رهائي یافته الهي». مرگ اين شخص که نامي تداعي کننده دارد، آيا اعلام کننده هلاکت تمامی رهائي یافتگان اسرائيل نیست؟^a ر.ک. توضیحات ۳:۵.

«کشافت‌شان» و «کراحت‌هایشان» می‌رود، رفتارشان را بر سرشان خواهم افکند. وحی ۱۰:۹ خداوند یهوه.

«جالل» شهر را ترک می‌کند
 ۲۲ کربوی‌ها بال‌های خود را برافراشتند و چرخ‌ها همزمان با ایشان [می‌رفتند] و جلال خدای اسرائیل بر آنان بود، از بالا.
 ۲۳ جلال یهوه از میان شهر به بالا رفت و بر کوهی که در شرق شهر است، متوقف شد.
 ۲۴ و روحی مرًا بلند کرد و مرًا در رؤیا، ۲:۴۳ در روح خدا، به کلده، نزد تبعیدیان برد، و رؤیایی که دیده بودم از نزد من به بالا رفت. ۲۵ من به تبعیدیان تمام چیزهایی را که یهوه به من نشان داده بود، بازگو کردم.

نشانه‌ای برای رئیس و برای قوم
 ۱۲ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^a ای پسر انسان، تو در میان خاندان طغیان ساکن می‌باشی: ایشان اشیعه: ۹:۹؛ ارسطو: ۲۱:۵ چشمان برای دیدن دارند و نمی‌بینند؛ گوش‌ها برای شنیدن دارند و نمی‌شنوند؛ ۷-۵:۲ زیرا خاندان طغیان می‌باشند. ^b و تو، ای پسر انسان، در روز روشن و در مقابل چشمان ایشان، برای خود بار سفر^c برای

تمامی خاندان اسرائیل است که می‌گویند: «ایشان از یهوه دور می‌باشند؛ سرزمین به ملکیت ما داده شده است.»

^d ^{۲۴:۳۳} ^{۱۶} به همین سبب بگو: خداوند یهوه چنین

سخن می‌گوید: آری، من ایشان را در میان ملت‌ها دور کرده‌ام؛ آری، ایشان را در میان سرزمین‌ها پراکنده ساخته‌ام، و برای ایشان

در سرزمین‌هایی که به آنها رفته‌اند، اندکی قدس بوده‌ام. ^e ^{۲۷-۲۴:۳۶} ^{۱۷} به همین سبب بگو:

خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید: شما را از میان قوم‌ها جمع خواهم کرد، شما را از سرزمین‌هایی که در آنها پراکنده شده‌اید گرد خواهم آورد، و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد. ^f ^{۲:۲۵:۲۸} ایشان وارد آن خواهد شد و از آنجا تمام «کشافت» و تمام «کراحت‌هایش» را دور خواهد ساخت.

^{۱۹} ^{۳:۳۲-۲:۲۶:۳۶} به ایشان دلی دیگر^g خواهم داد و در

درون ایشان روحی جدید خواهم گذاردم، و از جسم ایشان دل سنگی را دور خواهم ساخت و به ایشان دلی گوشتین خواهم بخشید، ^{۲۰} تا مطابق احکام من سلوک کنند و قواعد مرانگاه دارند و آنها را به جا آورند: آنگاه ایشان قوم من خواهد بود، ^{۱۱:۱۴} ^{۱۲:۲۶} ^{۲۱} و من خدای ایشان خواهم بود. در خصوص آنانی که دلشان^h به دنبال

^b علی رغم دور شدن تبعیدیان، خدا با ایشان نوعی نزدیکی و صمیمیت را حفظ کرد، یعنی همان کاری که قبلاً به طور کامل در قدس اورشلیم انجام می‌داد.

^c ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت عبری: «دلی واحد»؛ قرائت ترجمه سریانی: «دلی جدید». شاید این امر بیانگر معنای نگارش اویله باشد که این عبارت را با عبارت «روحی جدید» در توازی قرار می‌دهد.

^d متن مخدوش است. ترجمه‌ما مبتنی است بر حدس.

^e رفتار حرقيال (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳) که پرمفهوم اما غریب بود، یقیناً باعث حیرت بینندگان می‌گردید. توجه ایشان جلب می‌شد و از نبی درباره معنی سخنان و حرکاتش سوال می‌کردند (۹:۱۲؛ ۱۲:۲۱؛ ۱۹:۲۴؛ ۱۸:۳۷)؛ ایشان از نبی توضیحاتی می‌شیدند بی‌آنکه آن را واقعاً به خود بگیرند (ر.ک. حرق ۱:۲ تا ۱۱:۳) و بی‌آنکه واقعاً به کلام نبوت اعتماد کنند (آیات ۲۲ و ۲۷). اشیان نیز از بی‌ایمانی شوندگانش شکایت کرده بود (اش ۱۰-۹:۶)؛ ارمیا با مخالفتی خشنوت آمیز مواجه شده بود که ماجراهی غم‌انگیزی در زندگی او به شمار می‌رود (۱۸-۱۷:۱)؛ و بسیار پیش از اینها، عاموس مهارت وقیحانه‌ای را که قوم برای سرکوب کردن شهادت «مردان خدا» به کار می‌بردند، محکوم ساخته بود (عاموس ۱۲:۲).

^{۱۰} خداوند یهوه چنین می‌گوید: این وحی مربوط است به رئیسی که در اورشلیم است و تمام خاندان اسرائیل که در میان [شهر] می‌باشد^g. ^{۱۱} بگو: من برای شما نشانه هستم: همچنان که کردم، برآنان کرده خواهد شد؛ ایشان به تبعید و به اسارت خواهند رفت. ^{۱۲} رئیسی که در میان ایشان است، آن هنگام که تاریک شود، بار خود را بر دوش خود خواهد نهاد و بیرون خواهد رفت؛ در دیوار، سوراخی حفر خواهند کرد تا [او را] از آن خارج سازند؛ صورت خود را خواهد پوشاند تا چشمی اورا نبیند.^h ^{۱۳} تور^۱ خود را بر او خواهم گشترد و او در دام من گرفتار خواهد شد؛ او را به بابل ار^{۱۱-۸:۵۲}

خواهم آورد، به سرزمین کلدانیان، اما آن را نخواهد دید و در آنجا خواهد مرد. ^{۱۴} و جمله آنان که گرد او هستند و مدافعنش و تمامی نظامیانش ایشان را به هر بادی پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را از پس ایشان خواهم کشید. ^{۱۵} و آن هنگام که ایشان را در میان ملت‌ها پراکنده سازم و در میان سرزمین‌ها پخش کنم، خواهند دانست ^{۱۰:۵} که من یهوه هستم!^{۱۶} اما در میان ایشان شمار اندکی از افراد^۲ را خواهم گذارد که از

تبعید بر بند؛ در مقابل چشمان ایشان به تبعید برو، از مکانی که در آن هستی به سوی مکانی دیگر؛ شاید که ببینند که خاندان طغیان می‌باشد. ^۴ در روز رoshn، در مقابل چشمان ایشان، بار سفر خود را ببرون آور، همچون بار سفر برای تبعید. و تو، در مقابل چشمان ایشان، شب هنگام ببرون شو، همچون حرکتی به تبعید. ^۵ در مقابل چشمان ایشان، سوراخی در دیوار حفر کن و از آنجا ببرون شو. ^۶ در مقابل چشمان ایشان، بار را بر دوش خود بنه و وقتی تاریک شد، ببرون برو؛ صورت خود را بپوشان و سرزمین را نخواهی دید؛ زیرا از تو نشانه‌ای برای خاندان اسرائیل ساخته‌ام.

^۷ من آن چنان کردم که امر یافته بودم: در روز رoshn، بار سفرم را همچون بار سفر برای تبعید ببرون آوردم، و شب هنگام با دست، سوراخی در دیوار حفر کردم. وقتی تاریک شد، ببرون رفتم و در مقابل چشمان ایشان بار را بر دوش خود گذاردم.

^۸ بامدادان، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^۹ ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل خاندان طغیان، تورا نگفته‌اند: «این چیست که می‌کنی؟» به ایشان بگو:

^f توضیح این نشانه را در فصل ۱۱ ملاحظه بفرمایید؛ همانگونه که خدا در گذشته، در تاریخ قوم خویش مداخلت می‌کرد (تث خدا تحقق می‌بخشد (ر.ک. حرق^{۲۷}، ۲۴:۲۳؛ زک^{۲۷}: ۸:۳)).

^g تحت الفظی: «... که در میان ایشان می‌باشد» که منظور در میان اورشلیم است.

^h ر.ک. ماجراه صدقیا در ۲-پاد ۱:۲۵-۷. این اصطلاح حالت استعاری ندارد زیرا از زمان سومریان (هزاره سوم ق.م) از «تور» برای محبوس کردن اسیران استفاده می‌شده است (ر.ک. حب ۱۵:۱-۱۷) بر روی سنگ یادبود «کرکس‌ها» یکی از خدایان بین‌النهرین نموده شده که دشمنان پادشاه را در توری اسیر ساخته است. در کتاب مقاصیس، به جز ایوب ۱۹:۶، فقط حرقیال «تور» را سلاحدی در دست خدا معرفی می‌کند

^j ر.ک. توضیحات ۵:۳.

را دیگر در اسرائیل ادا نخواهند کرد. بر عکس، به ایشان بگو: روزهایی نزدیک می شود که در آن هر رؤیایی جامه عمل خواهد پوشید،^{۲۴} زیرا که در میان خاندان اسرائیل، دیگر رؤیایی اغفال کننده نخواهد بود و نه غیب‌گویی تملق آمیز.^{۲۵} من، یهوه، کلامی را که می خواهم بگویم خواهم گفت و این جامه عمل خواهد پوشید و دیگر به تعویق خواهد افتاد. چرا که در روزهای خود شما، ای خاندان طغيان، کلامی خواهم گفت و آن را جامه عمل خواهم پوشاند - وحی خداوند یهوه.

^{۲۶} کلام یهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد: ^{۲۷} اى پسر انسان، اينك خاندان اسرائیل می گويند: «رؤیایی که اين شخص ^{۲۲:۱۲} می بیند، برای روزهای دور است^۱، و برای زمان های دور نبوت می کند». ^{۲۸} از اين سبب، به ایشان بگو: چنین سخن می گويد خداوند یهوه: هيچ يك از سخنان من دیگر به تعویق خواهد افتاد؛ کلامی که خواهم گفت، جامه عمل خواهد پوشید - وحی خداوند یهوه.

رؤیاهای نبوتی و دروغ

^{۱۳} کلام یهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد:^m ^۲ اى پسر انسان، نبوت کن بر عليه انبيای اسرائیل، نبوت کن. به

^{۱۶:۴} شمشير و قحط و وبا برهند، تا تمامي کراحت هايشان را در ميان ملت هايي که به آنجا خواهند رفت بازگو کنند؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

^{۱۷} کلام یهوه به اين مضمون بر من فرارسيد: ^{۱۸} اى پسر انسان، نان خود را لرزان بخورو آب خود را در تشویش و اضطراب بنوش: ^{۱۹} و خطاب به قوم سرمزين بگو: چنین سخن می گويد یهوه برای ساکنان اورشليم که بر زمين اسرائیل می باشند: ايشان نام خود را با اضطراب خواهند خورد و آب خود را در حيرت خواهند نوشيد، برای آنكه سرمزينشان ويران گردد و [محروم] از آنجه آن را پر می سازد، به سبب خشونت تمام آنان که در آن ساكن اند. ^{۲۰} شهرهای مسکونی خرابه خواهد شد و سرمزين ويرانه خواهد گردید؛ و خواهيد دانست که من یهوه هستم!

رؤیاهای نبوتی و حقیقت

^{۲۱} کلام یهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد: ^{۲۲} اى پسر انسان، از اين ضرب المثل در زمين اسرائیل چه مقصودی داريد^k: ^{۲۷:۱۲} «روزها به درازا می کشد و هر رؤیایی بی اثر است»؟ ^{۲۳} از اين سبب، به ايشان بگو: چنین سخن می گويد خداوند یهوه: من به اين ضرب المثل پايان خواهم بخشيد؛ آن

^۱ اين گونه نيز می توان ترجمه کرد: «چرا اين ضرب المثل که در زمين اسرائیل می گويد، برايتان جالب است...؟» تحت الفظی «رؤیایی که اين شخص می بیند، برای روزهای بی شمار است». ^۲ اين فصل جزیی از انتقاد و نکوهشی طولاني بر عليه «انبيای دروغین» است که «انبيای بزرگ»، از زمان میکاه پسر بمهه ^{۱۱-۱۰:۱۸-۲۲} پاد ^{۲۲:۲۲} و عاموس ^{۷:۲۲-۲۳} به آن پرداختند. حرقيال مباحثه اى را آغاز می کند که دیگر حالتی سنتی به خود گرفته، و در طی آن، کاذب بودن مخالفان خود را در امر نبوت و دروغ بودن موضعه های چاپلوسنه و بي محثوا و اکنده از فرمول های حاضر و آماده آنان را محکوم می سازد (ر.ک. ار ۶:۱۳-۱۴؛ ۲۳:۹-۳۲؛ ۲۷:۲۹-۲۹؛ میک ۳:۵؛ تث ۱۰:۱۸-۱۰).

ثبت نخواهند شد و وارد زمین اسرائیل نخواهند گردید، و خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم!^{۱۰} از آنجا که با گفتن «آرامش!» قوم مرا گمراه می کنند، حال آنکه آرامشی نیست، و آگر هم (قوم) دیواری بنا کنند، ایشان آن را بالعاب می پوشانند^{۱۱} به لعاب گران بگو:^{۱۲}

بارانی سیل آسا خواهد بارید و تگرگ فرو مت:^۷
خواهد ریخت^p و طوفانی سخت در خواهد گرفت؛^{۱۳} و اینک دیوار فرو می ریزد! آبا شما را نخواهند گفت: «کجا است آن لعابی که با آن (دیوار) را پوشاندید؟» از این رو، چنین سخن می گوید خداوند یهوه: من در غضب خود طوفانی سخت خواهم آورد؛ در خشم خود، بارانی سیل آسا خواهد بود و در غضب خود، تگرگ برای هلاک کردن.^{۱۴} دیواری را که بالعاب پوشانده اید ویران خواهم کرد و بنیادهاش خاک یکسان خواهم کرد و بنیادهاش عربان خواهد شد. آن فرو خواهد افتاد و شما زیر آن هلاک خواهید شد؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۱۵} و آن هنگام که غضب خود را بر علیه دیوار و بر علیه آنانی که آن را بالعاب می پوشانند به اتمام برسانم، به شما خواهند گفت: «کجا است آن دیوار، و کجا هستند آنان که آن را لعاب کاری می کرند، آن انبیای اسرائیل که خطاب به اورشلیم نبوت می کرند و برای آن رؤیاهاي آرامش

۱۰:۱۳؛ ۱۴:۸؛ ۱۱:۸ سخنان تسکین بخش این انبیای دروغین که در موضعه هایشان به فراوانی به کار می رود، همانند لعاب، ترک هایی را که ضمیر قومی خطاکار را آشفته می سازد، از نظر همگان مخفی نگاه می دارد؛ ر.ک. عا ۳:۳؛ ار ۲۹:۲۳.

۱۱:۳-۸؛ ار ۲۹:۲۳ قرائت متن عبری: «به لعاب گران بگو- زیرا که خواهد افتاد...» این عبارات اضافی در ترجمه یونانی نیامده است.

۱۲:۷-۲۴:۷ قرائت متن عبری: «... و شما، تگرگ ها فرو خواهید ریخت» ترجمة ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و ولگات.

آنان که از دل خویش نبوت می کنند بگو: به کلام یهوه گوش سپارید!^{۱۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: وای بر انبیای دیوانه که الهام خود را دنبال می کنند، بی آنکه چیزی دیده باشند!^{۱۴} به سان رو باهان در خرابه ها، این چنین اند انبیای تو، ای اسرائیل!

شما بر شکاف ها بر نیامدید و دیواری گردآگرد خاندان اسرائیل بنا نکردید تا در روز یهوه، بتوانند در نبرد بایستند.^{۱۵} ایشان رؤیاهاي اغفال کننده و غیب گویی های دروغگویانه دارند، هم آنان که می گویند: «وحی یهوه» حال آنکه یهوه ایشان را نفرستاده است؛ و انتظار دارند که او کلام ایشان را جامه عمل بپوشاند!^{۱۶} آیا وقتی می گویید: «وحی یهوه» رؤیاهاي که می بینید اغفال کننده نیست، و غیب گویی ای که بیان می کنید دروغگویانه نمی باشد، حال آنکه من شما را نفرستاده ام؟

از این رو، چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که نادرستی را بیان می کنید و رؤیاهاي دروغگویانه دارید، بسیار خوب! من اینک بر علیه شما هستم.^{۱۷} ۹:۱۴ وحی خداوند یهوه.^{۱۸} من دست خود را بر علیه انبیایی که رؤیاهاي اغفال کننده و غیب گویی های دروغگویانه دارند دراز خواهم کرد؛ ایشان در شورای قوم من نخواهند بود و در «دفتر» خاندان اسرائیل

روانه خواهم ساخت^۵؛^{۲۱} روبندهای شما را پاره خواهم کرد و قوم خود را از دست شما رهایی خواهم داد، و دیگر در دستان شما طعمه نخواهند بود؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۲۲} از آنجا که دل شخص عادل را به درد می آورید، حال آنکه من او را به درد نمی آورم، و به شخص بدکار دست می دهيد تا از راه بد خود باز نگردد تا جانش را حفظ کند،^{۲۳} بسیار خوب! دیگر رؤیاهاي اغفال کننده نخواهید داشت و دیگر غیب گویی نخواهید داشت؛ من قوم خود را از دست شما رهایی خواهم داد؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!

رد کردن بت ها

۱۴ ^۱ چند تن از میان مشایخ اسرائیل^{۴-۱:۲۰} نزد من آمدند، و در مقابل من نشستند.^۲ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^۳ ای پسر انسان، این اشخاص که دلشان شیفتۀ «کنافاتشان» می باشد و آنچه را که ایشان را در خطایشان افکننده در مقابل خود قرار می دهند، آیا به راستی باید بگذارم از سوی ایشان مورد مشورت قرار گیرم؟^۴ از این سبب، با ایشان سخن بگو^۵؛

۱۵ این پاراگراف که خطاب به جادوگران بیان شده، ارتباطی با پاراگراف قبلی ندارد (ر.ک. ۱- سمو ۲۸:۲۵-۶).
۱۶ حرقيال به رسومی اشاره می کند که چندان شناخته شده نیست؛ با این حال روشن است که این نوارهای کوچک و این روبندها وسایلی است که انبیای زن استفاده می کردند تا بر مشتریان خود تأثیری جادویی اعمال کنند.

۱۷ در متن، هر بار کلمه ای به کار رفته که توضیحی در مورد مفهومش داده نشده و می توان آن را چنین معنی کرد: «آن جان ها تغییرپذیر هستند».

۱۸ مشایخ آمده بودند تا از حرقيال سوال کنند (ر.ک. توضیحات ۱:۸).

۱۹ متن نمی گوید که چه سؤالی از حرقيال شده بود؛ پاسخ او به طرز فکر بت پرستانه خاندان اسرائیل مربوط می گردد. اشاره نمی به بت پرستی ممکن است در اثر رفتارهای بسیار متفاوتی بر انگیخته شده باشد که وی به تصریح آن نمی پردازد. احتمال کمی وجود دارد که مشایخ همان لحن و قیحانه ای را در قبال حرقيال به کار برده باشند که مخاطبان ارمیا به کار برده بودند (۱۶:۴۴) شاید موضوع برخی رسوم خرافی و کمابیش سرسی، طلس و رسوم جادوگرانه و غیر مطرح بوده باشد؛ یا این امکان نیز هست که ایشان می خواسته اند اینینی برای خداوند به جا آورند، همان گونه که سایر ملت ها برای خدایان خود به جا آورند (۲۰:۲۲)، آینینی که نمی رد می کند چرا که می بایست در سرزمین بت پرستان به جا آورده شود.

۲۰ می دیدند، حال آنکه آرامشی نبود - وحی خداوند یهوه؟»

۲۱ و تو ای پسر انسان، روی خود را به سوی دختران^۶ قومت که از دل خود نبوت ها بر می کشند نگاه دار، و بر ضد آنان نبوت نما.^۷ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: وای بر زنانی که نوارهای کوچک برای تمام مج ها می دوزند و روبندها برای سرها به هر اندازه ای می سازند^۸، برای آنکه جان ها را به دام گرفتار سازند. آیا می پندارید که جان مردمان قوم را به دام گرفتار می سازید و جان خود را حفظ می کنید؟^۹ شما مرا نزد قوم با چند مشت جو و چند تکه نان، و با کشتن مردمانی که اش ۱:۱۱؛^{۱۰} نباید بمیرند و با زنده نگاه داشتن مردمانی میکارند^{۱۱} که نباید زیست کنند، بی حرمت می سازید، و بدینسان به قوم من که به دروغ گوش می سپارند، دروغ می گوید.

۲۲ به همین سبب، چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من بر ضد نوارهای کوچک شما هستم که با آنها مردم را در دام گرفتار می سازید؛ آنها را از روی بازو انشان پاره خواهم کرد و مردمانی را که همچون پرنده‌گان در دام گرفتار می سازید، آزاد

۲۳ این پاراگراف که خطاب به جادوگران بیان شده، ارتباطی با پاراگراف قبلی ندارد (ر.ک. ۱- سمو ۲۸:۲۵-۶).

۲۴ حرقيال به رسومی اشاره می کند که چندان شناخته شده نیست؛ با این حال روشن است که این نوارهای کوچک و این روبندها

۲۵ وسایلی است که انبیای زن استفاده می کردند تا بر مشتریان خود تأثیری جادویی اعمال کنند.

۲۶ در متن، هر بار کلمه ای به کار رفته که توضیحی در مورد مفهومش داده نشده و می توان آن را چنین معنی کرد: «آن جان ها تغییرپذیر هستند».

۲۷ مشایخ آمده بودند تا از حرقيال سوال کنند (ر.ک. توضیحات ۱:۸).

۲۸ متن نمی گوید که چه سؤالی از حرقيال شده بود؛ پاسخ او به طرز فکر بت پرستانه خاندان اسرائیل مربوط می گردد. اشاره نمی به

۲۹ بت پرستی ممکن است در اثر رفتارهای بسیار متفاوتی بر انگیخته شده باشد که وی به تصریح آن نمی پردازد. احتمال کمی

۳۰ وجود دارد که مشایخ همان لحن و قیحانه ای را در قبال حرقيال به کار برده باشند که مخاطبان ارمیا به کار برده بودند

۳۱ (۱۶:۴۴) شاید موضوع برخی رسوم خرافی و کمابیش سرسی، طلس و رسوم جادوگرانه و غیر مطرح بوده باشد؛ یا این امکان

۳۲ نیز هست که ایشان می خواسته اند اینینی برای خداوند به جا آورند، همان گونه که سایر ملت ها برای خدایان خود به جا

۳۳ آورند (۲۰:۲۲)، آینینی که نمی رد می کند چرا که می بایست در سرزمین بت پرستان به جا آورده شود.

خواهم نمود؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^۹ و چنان‌چه نبی فریب بخورد و چنان‌چه سخنی بگوید، من، یهوه، او را فریب داده‌ام؛ من دست خود را برضد او دراز خواهم کرد و او را از میان قوم خویش اسرائیل قطع خواهم کرد.^{۱۰} ایشان خطای خود را حمل خواهند کرد؛ خطای نبی همانند کسی خواهد بود که مشورت می‌طلبد،^{۱۱} تا خاندان اسرائیل دیگر به دور از من گمراه نگرددند و در اثر تمام جنایاتشان ناپاک نشوند، بلکه قوم من باشند و من خدای ایشان باشم - و حی خداوند یهوه.

مجازاتی اجتناب ناپذیر

^{۱۲} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^{۱۳} ای پسر انسان، اگر سرزمینی بر علیه من گناه می‌کرد و مرتکب بی‌وفایی می‌شد و من دست خود را بر علیه او دراز می‌کردم، و اگر ذخیره ناشنلا را نابود می‌کردم و قحط بر او می‌فرستادم، و اگر انسان و احشام را از او قطع می‌کردم،^{۱۴} و اگر این سه مرد در میان [سرزمین] می‌بودند، (یعنی) نوح^۷ و دانیال و ایوب،

به ایشان بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: هر کس از خاندان اسرائیل^۷ که دلش شیفتۀ «کثافاتش» می‌باشد و آنچه را که او را در خطایش افکنده در مقابل خود قرار می‌دهد، اگر نزد نبی بیاید، من، یهوه، خودم او را پاسخ خواهم گفت، به سبب کثرت «کثافاتش»^۵ تا با دل او خاندان اسرائیل را گرفتار سازم، همه آنان را که به سبب «کثافاتشان» مرا انکار کرده‌اند.^۶ به همین سبب، به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: بازگشت کنید^۷ و از «کثافات» خود روی برگردانید؛ چشمان خود را از تمامی «کراهت‌های» خود برگردانید.^۷ زیرا به هر فرد از خاندان اسرائیل و به هر غریبه‌ای که در اسرائیل اقامت دارد^۸، اگر مرا انکار کند و بگذارد که دلش شیفتۀ «کثافاتش» شود، و اگر آنچه را که او به خطایش افکنده در مقابل خود قرار دهد، و نزد نبی بیاید تا او در مورد وی از من مشورت بطلبد، من، یهوه، خودم او را پاسخ خواهم گفت.^۸ من روی خود را بر علیه این شخص خواهم گرداند و از او نشانه و افسانه‌ای مزء^{۱۷} خواهم ساخت، و او را از میان قوم قطع

⁷ این نامگذاری را مقایسه کنید با لاو^{۱۷}:۱۷، ۸، ۱۰:۱۳، ۱۰:۲۰، ۸:۲۲:۶-۲:۲۰، ۱۸:۲۲. ^۸ زک^۱:۴ تصریح می‌کند که موضعه انبیا چیزی جز دعوت به بازگشت نمی‌باشد؛ لذا جای تعجب نیست که حرقیال پس از وحی حاوی تهدیدات، چنین دعویی را مطرح می‌کند (ر.ک. هو^{۱۴:۳}: ار^{۱۴:۳}).

⁹ دراینجا سیک (توضیحات^{۱۸:۵}) کاهنان را باز می‌باییم که حق و قانون الهی را اعلام می‌داشتند تا آن را در خصوص موارد متفاوتی که نزدشان می‌آوردن اعمال کنند (ر.ک. ار^{۱۹:۳}: ۱۹:۳:۲۱، ۱۸، ۵:۱۸، ۲:۳۲:۲۱، ۶، ۹:۹:۱۷، ۳:۱۷، ۸، ۱۰). باز در اینجا تأکید بر خصوصیت افرادی مسئولیت می‌باشد (ر.ک. ۷:۲۰) و این تأکید مطابق است با واژگان متدائل در میان کاهنان (ر.ک. لا^{۱۹}:۳:۱۹).

¹⁰ اربیا به شفاعت کنندگان بزرگ اشاره می‌کند که تا آن روزگار برای قوم شناخته شده بودند، اما حرقیال اشخاص غیر اسرائیل را نموده می‌آورد چرا که می‌خواهد سخنی از بعدی جهانی برخوردار باشد. نبی تأیید می‌کند که همه انسان‌ها، چه اسرائیلی و چه غیر اسرائیلی، صرفاً بر اساس اعمال خودشان داوری خواهند شد و حیثیت هیچ یک از نیاکان یا قهرمانان تاریخی به هیچ وجه قادر به نجات آنان نمی‌باشد. با این حال به^{۱۰:۲۲} مراجعه کنید. «نوح» (ر.ک. پید^{۹:۶}: اش^{۹:۵۴}) قطعاً در نظر حرقیال آن شخص

در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی یهوه - ایشان نه پسری را نجات می بخشیدند و نه دختری را؛ ایشان جان خود را به سبب عدالت خویش می بخشیدند.

^{۲۱} زیرا چنین سخن می گوید خداوند یهوه: با اینکه من چهار مجازات شوم خود را بر علیه اورشليم فرستادم، (یعنی) شمشير و قحط و حیوانات درنده و طاعون را، تا انسان و احشام را از آن قطع نمایم، ^{۲۲} اینک در آنجا رهایی یافتنگانی باقی مانده اند که پسран و دختران بیرون می آورند؛ اینک ایشان به سوی شما بیرون می آیند^a. شما رفتار و اعمال ایشان را خواهید دید، و خود را از بلایی که بر اورشليم وارد آورده ام تسلی خواهید داد، از تمام آنچه که بر آن وارد آورده ام. ^{۲۳} آن هنگام که رفتار و اعمال ایشان را ببینید، ایشان شما را تسلی خواهند داد^b: و خواهید دانست که بیهوده نیست که هر آنچه را که به آن کرده ام به عمل آورده ام - وحی خداوند یهوه.

ایشان جان خود را به سبب عدالت خویش نجات می بخشیدند - وحی خداوند یهوه.

^{۱۵} اگر در سرزمین، حیوانات درنده را عبور می دادم تا آن را از کودکان محروم سازد، تا آن مکانی ویران باشد، بدون رهگذری به سبب حیوانات، ^{۱۶} و این سه مرد در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی خداوند یهوه - ایشان نه پسran را نجات می بخشیدند و نه دختران را؛ فقط خود ایشان نجات می یافتدند، و سرزمین ویرانه می بود.

^{۱۷} یا اگر شمشير را بر علیه این سرزمین می آوردم و می گفتم: «بادا که شمشير در سرزمین عبور کند!» و اگر انسان و احشام را از آن قطع می کردم ^{۱۸} و این سه مرد در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی خداوند یهوه - ایشان نه پسran را نجات می بخشیدند و نه دختران را، بلکه فقط خود ایشان نجات می یافتدند.

^{۱۹} یا اگر طاعون به این سرزمین می فرستادم و اگر غضب خود را بر علیه او در خون جاری می کردم تا انسان و احشام را از آن قطع نمایم، ^{۲۰} و نوح و دانیال و ایوب

عادلی می نماید (پید ۹:۶) که توانست خویشان خود را نجات بخشد. «دانیال» که ارتباطی با دانیال نبی ندارد، باید آن شخص عادل و مشهور در احادیث فیقی باشد که در متون اسطوره‌ای او گاریت ذکر شده. در مورد «ایوب»، ر. ک. به مقدمه کتاب ایوب.

همان «بارمانده»؛ ر. ک. توضیحات ^{۳:۵}.

^a این دو آیه که نسبتاً مبهم است، باید به این معنی باشد که فرا رسیدن تبعیدیان جدید به بابل و مشاهده رفتار بی دینانه شان از سوی همگان، به تبعیدیان اولیه ثابت خواهد کرد که چرا خدا اجازه داد که اورشليم ویران شود؛ آنگاه این دسته تختست از تبعیدیان «تسلی» خواهند یافت زیرا بی خواهند برد که خدا در عمل خود محق بوده و طریق‌های او عادلانه می باشد (فصل ^{۱۸}).

به سان چوب تاک در میان چوب های
جنگل
که به آتش هیزم سپرده ام،
به همان سان ساکنان اورشلیم را
سپرده ام.
من روی خود را بر علیه آنان برخواهم
گرداند.
از آتش برون آمده اند
اما آتش ایشان را خواهد درید؛
و خواهید دانست که من یهوه هستم
آن هنگام که روی خود را بر علیه آنان
نگاه بدارم!
از سرمهین ویرانه ای خواهم ساخت،
چرا که مرتکب بی وفایی شده اند
- وحی خداوند یهوه.

عشق های گناه آلود اورشلیم

^{۱۶} کلام یهوه به این مضمون بر من اش:
فرارسید: ^۱ ای پسر انسان، اورشلیم ^۲ همین هو
را از کراحت هایش آگاه ساز؛ ^۳ بگو: چنین

^c عهد عتیق موضوع تاک را همچون مادی برای غنی بودن زمین فلسطین (پید ۱۱:۴۹؛ اعد ۱۳:۲؛ ثت ۸:۸؛ ۲۴-۲۳:۱۳؛ ۲:۱۱) که در آن یافت می شود (^۱- پاد ۵:۵؛ میک ۴:۴) به کار می برد؛ و بسی پیش از آن، از آن همچون تصویری از تاریخ خود قوم استفاده می کند. انبیا نیز همین کار را می کنند (هو ۱۰:۹؛ اش ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۹:۶؛ ۲:۱؛ ۷:۷؛ ار ۱:۵؛ اش ۱:۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۹:۶؛ ۲:۱؛ ۷:۷؛ ار ۱:۲؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۵). ^d نبی از این موهبت به شکلی وارونه بهره می جوید (ر.ک. ار ۱:۷؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱) چرا که در عمل، این موهبت به خاطر بلاستفاده بودن چوب تاک غیرقابل توجیه است (اش ۷-۱:۵؛ وقتی چوب بلاستفاده و بی مصرف تاک فقط به درد انداختن در آتش می خورد، تاک بودن برای خداوند دیگر به هیچ کار نمی آید).

^e متن حالتی قطعی ندارد. قرائت عبری: «شاخه رز که در میان درختان جنگل است».

^f اسرائیل که قبلاً در اثر تبعید اول مورد آزمایش و سختی قرار گرفته، اکنون در وضعیتی دردناک قرار دارد (عا ۱۱:۴؛ زک ۲:۳؛ اش ۷:۴؛ استعاره ای مشابه در اش ۹:۱۳ و ۱۴ و ۱۹؛ ۱۵:۱۹ به کار رفته است).

^g وحی خداوند در مورد قلع و قمع قوم هنوز تحقق نیافته؛ اما بسیار نزدیک است؛ لذا این وحی باید اندکی پیش از ۵۸۷ ق.م. بیان شده باشد. رهایی یافگان از حمله اول که خود را آن نهال پسندیده خدا (اش ۵:۲) و برگزیدگان او به شمار می آورند (۳:۱۱؛ ۵:۳؛ ۲۴:۳) از آتش سوزی نهایی نخواهند رست.

^h در این تاریخچه طولانی و دردناک عشق های اورشلیم (ر.ک. فصل ۲۳)، امور والا در کنار امور پیش پا افتاده قرار می گیرد؛ واقع گرایی موشکافانه که گاه آزاردهنده می گردد، راز محبت پرشفقتی را که خدا بر قوم بی وفایی ظاهر می سازد، با قوت تمام در معرض دید قرار می دهد (آیات ۶۰-۶۳) ترجمۀ این متن باید قربانی ارائه دقیق سبک حرقيقیال گردد، چه در واقع گرایی نکان دهنده اش، و چه در تاکیدات پراحساسیش.

تاکی که به آتش افکنده شده

^{۱۵} ^۱ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، در چه چیز چوب تاک ^۳ بر تمام چوب های شاخه ها که بر درختان جنگل یافت می شود ^۴ برتر است؟ آیا از آن چوب بر می گیرند تا ابزاری با آن بسازند؟ آیا از آن میخی چوبی برمی کشند تا وسیله ای بر آن بیاویزند؟ ^۵ اینک آن را به آتش هیزم می سپارند؛ ^۶ آتش دو سر آن را می درد، و میانه آن می سوزد؛ آیا به کار ابزاری می آید؟ ^۷ حتی آن هنگام که دست نخورد بود، از آن نمی شد ابزاری ساخت؛ ^۸ چه مقدار کمتر حال که با آتش دریده و سوخته شده می توان از آن ابزاری ساخت؟ ^۹ به همین سبب، چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

^c عهد عتیق موضوع تاک را همچون مادی برای غنی بودن زمین فلسطین (پید ۱۱:۴۹؛ اعد ۱۳:۲؛ ثت ۸:۸؛ ۲۴-۲۳:۱۳؛ ۲:۱۱) که در آن یافت می شود (^۱- پاد ۵:۵؛ میک ۴:۴) به کار می برد؛ و بسی پیش از آن، از آن همچون تصویری از تاریخ خود قوم استفاده می کند. انبیا نیز همین کار را می کنند (هو ۱۰:۹؛ اش ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۹:۶؛ ۲:۱؛ ۷:۷؛ ار ۱:۵؛ اش ۱:۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۹:۶؛ ۲:۱؛ ۷:۷؛ ار ۱:۲؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۵). ^d نبی از این موهبت به شکلی وارونه بهره می جوید (ر.ک. ار ۱:۷؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱) چرا که در عمل، این موهبت به خاطر بلاستفاده بودن چوب تاک غیرقابل توجیه است (اش ۷-۱:۵؛ وقتی چوب بلاستفاده و بی مصرف تاک فقط به درد انداختن در آتش می خورد، تاک بودن برای خداوند دیگر به هیچ کار نمی آید).

شدی و تبدیل به دختری جوان گشته، و سینه هایت سخت شد و مويهایت رشد کرد. اما عریان بودی، کاملاً عریان.^۸ از کنار تو گذر کردم و تو را دیدم: زمانت فرا رسیده بود، زمان عشق.^۹ دامن [رادیم]^p را بر تو دراز کردم و عربانی ات را پوشاندم؛ هو^{۵:۲} برایت سوگند یاد کردم و با تو عهد بستم.^۹ وحی خداوند یهوه - و تو از آن من شدی. ^۹ تو را در آب استحمام کردم و خونت را از رویت پاک کردم و با روغن تدهینت نمودم.^{۱۰} تو را با پارچه های نقش و نگاردار پوشاندم و کفش هایی از پوست دلفین به پایت کردم و با کتان نازک کمرت را بستم و با ابریشم پوشاندمت.^{۱۱} با زیور آلات تو را آراستم و النگو بر دست های گذاردم و گردنبندی بر گردنت.^{۱۲} حلقه ای

سخن می گوید خداوند یهوه با اورشليم: به لاحاظ منشأ و ولادت^h تو از سرزمین کنعانⁱ می باشی. پدرت اموری بود و مادرت حتی.^۴ به هنگام ولادت^j آن روز که زاده شدی، نافت بریده نشد، و نه در آب استحمام شدی و نه نمک مالییده شدی^k و نه در قنداق پیچیده شدی.^۵ هیچ چشمی بر تو رحمت نکرد تا فقط یکی از این چیزها را از سر شفقت برایت انجام دهد. به خاطر بیزاری از تو، در میان صحراء^۱ افکنده شدی، در آن روز که به دنیا آمدی.

^۶ من از کنارت گذر کردم و تو را دیدم که در خون خود دست و پا می زدی. [آن گاه که] در خونت [بودی]^۱، تو را گفتمن: «زیست کن^m و چون جوانهⁿ صحراء^۱ نمو نما». تو شروع به رشد کردن و بزرگ

^h در این مثل، نبی تمام تاریخ اورشليم را یادآور می گردد. ابتدا به مراحل آغازین تاریخچه شهر می گردد. سیاری کنعانی که مانند سیاری از شهرهای دیگر کنعان به زحمت زندگی می کرد؛ سپس انتخابی که داود کرد، سبب شد که این شهر بوسی تبدیل به شهر برگزیده خداوند گردد و خداوند در آنجا قاس خود را برقرار نمود؛ پس از این زمان است که شهر از دوره سلیمان، این دوره پرشکوه که آوازه شهر در میان تمام ملت ها پیچید، شروع به برقراری رابطه با همسایگانش می نماید، یعنی با مصری ها از روزگار سلیمان، و بعداً با آشور و بابل وغیره، اورشیم، این شهر خداوند، در پی ایجاد اتحادهایی با این قوم ها است که عین عمل بی وفایی به شمار می آید؛ از زمان هوشع، عادت براین شد که این اعمال را زناکاری یا حرکات روسپیگرانه بنامند.

^۱ اورشیم، این شهر کنunanی که پیش از تصرف به دست داود، در مالکیت بیوسیان قرار داشت (یوشع ۱:۱۰-۶:۵)؛ داور ۲:۲۱؛ داور ۲:۲۱؛ داور ۵:۵؛ داور ۱:۱۵ وغیره). اسرائیلیان، اصطلاح «حتی» صرفاً به مردمان کنunanی اشاره داشت (پیدا ۲۰:۱ وغیره).

^۲ با استفاده از موضوعی معمولی یعنی بجه ای که رها شده وسیس پیدا شده و مورد محبت قرار گرفته حرقياب بصورت مثلی تاریخچه شهر اورشیم را به ... توضیح میدهد.

^۳ گفته می شد که نسک باعث تقویت نوزاد می گردید. ۱. ر. ک. به ملاقات خدا و قوم اسرائیل در بیابان: ثت ۳:۳۲؛ ار ۹:۱۰؛ هو ۹:۲؛ هو ۹:۱۰. ^۴

^m در متن عبری، این عبارت اضافی پیش از این کلمه وجود دارد: «زیست کن! آنگاه که در خونت بودی تو را گفتم...» چندین نسخه خطی عبری و نیز ترجمه های یونانی و سریانی این عبارت را تکرار نمی کنند.

ⁿ در آغاز آیه، اصطلاحی بهم وجود دارد. ترجمه های یونانی و سریانی پنین فرمات می کنند: «رسد کن! همانند علف صحرا تو را برقرار داشتم...».

^۵ این حکایت شاعرانه در مورد دختر کی رها شده از بد و تولدش که رهگذری نیکوکار او را می باید و به فرزندی می بذیرد و بعد به همسری می گیرد، قطعاً در نظر مخاطبان حرقياب محتمل تر می نمود تا برای ما، مخصوصاً به خاطر ازدواج زودرس دختران که در آن روزگار بسیار عادی بود. با این حال حرقياب این موضوع را با آزادی بیشتری مورد بسط قرار می دهد تا آن را به واقعیت الهیاتی ای که او را بیش از همه مشغول می دارد، نزدیک سازد.

^p تحت الفظی: «بالم»: ر. ک. ثت ۳:۳۲. این همان حرکتی است که روت خواستارش شد (روت ۳:۹).

^۶ عهد اشاره به ازدواج دارد، مانند امث ۲:۷؛ ملا ۲:۱۷. از زمان هوشع، رابطه خدا با قومش با ازدواج مقایسه شده است.

روغن و بخور مرا در برابر آنها قرار دادی.
۱۹ و نام را که به تو داده بودم، و آرد تازه را، و روغن و عسل را که با آن تورا خوراک می‌دادم، تو آنها را در برابر (این تمثال‌ها) همچون عطر تسکین بخش قرار دادی وحی خداوند یهوه.

۲۰ تو پسران و دخترانت را که برای من زاده بودی گرفتی و آنان را برای (این تمثال‌ها) قربانی کردی^{۲۱}. آیا روسپیگری ات کافی نبود؟^{۲۲} پسران را ذبح کردی و آنان را سپردی تا ایشان را برای آنها [به آتش] بگذرانی^{۲۳}. و در مابین تمام کراحت‌ها و روسپیگری‌هایت، روزهای جوانی ات را به یاد نیاوردی، آن هنگام را که عربان بودی، کاملاً عربان، آن هنگام را که در خونت دست و پا می‌زدی.
۲۴ باری، پس از تمام شرارت‌هایت، وای وای بر تو! وحی خداوند یهوه - برای خود بر تمام میدان‌ها، پشته‌ای بنا کردی و برای خود تپه‌ای ساختی.^{۲۵} در مدخل هر راهی، تپه‌ای بنا کردی، و از زیبایی ات

بر بیانی ات^{۲۶} نهادم و گوشواره‌ها بر گوشها یست و تاجی از جلال بر سرت.^{۱۳} تو خود را به طلا و نقره آراستی؛ جامه‌ات از کتان نازک و ابریشم و پارچه‌های نقش و نگاردار بود. خوراک‌ت آرد تازه بود و عسل و روغن. به نهایت زیبا شدی و به جایگاه ملوکانه رسید.^{۱۴} نامت به سبب زیبایی ات در میان ملت‌ها پخش شد، چرا که کامل بود به سبب شکوه من که آن را بر تو نهاده بودم^{۲۷} - وحی خداوند یهوه.
اما تو به زیبایی ات اعتماد کردی^{۲۸} و به سبب آوازه ات به روسپیگری پرداختی؛ روسپیگری ات را برای هر رهگذری اسراف کردی و از آن او بودی^{۲۹}. از جامه‌هایت گرفتی و از آنها برای خود مکان‌های بلند رنگارنگ ساختی^{۳۰} و بر آنها روسپیگری کردی.^{۳۱} جواهرات را گرفتی که از طلای من و نقره من که به تو داده بودم ساخته شده و تمثال‌های مذکور ساختی و با آنها روسپیگری کرد.^{۳۲} جامه‌های نقش و نگاردارت را گرفتی تا آنها را پوشانی^{۳۳}، و

۲ ر. ک. اش ۱۸:۳ - ۲۳:۳.

^۳ حرقیال یادآوری می‌کند که زیبایی همسر عطیه‌ای الهی باقی می‌ماند.

^۴ ر. ک. ۱۳:۳۳ حالت و نگرش همسر برخلاف حالتی است که مزمور نگاران توصیف می‌کند، ر. ک. مز ۱۳:۶ - ۲۵:۲ - ۲۶:۱؛

^۵ - ۳:۳۷ وغیره.

^۶ این عبارت بر اساس ترجمه‌یونانی برگردانده شده. متن عبری غیرقابل درک است: «از آن او بود آن مرد».

^۷ در اطراف عبادتگاه‌ها، جامه‌هایی با رنگ‌های تند، کارخیمه یا فرش را انجام می‌داد و اجرای رسومی را که در آیات ۱۵-۱۷ ذکر شده، تسهیل می‌کرد.

^۸ در متن عبری، در دنباله‌ایه، چهار کلمه ذکر شده که قابل درک نیست: «نه وارد شوند (به مؤنث) و نه خواهد بود». برخی این عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: «بادا که چنین چیزی روی ندهد و واقع نشود» (در ترجمه سنتی فارسی: «که مثل این کارها واقع نشده و نخواهد شد»). این دست از مترجمان، این عبارت را توضیحی از سوی کاتبی می‌دانند که قصدش تلطیف متنی آزار دهنده بوده است.

^۹ تمثال‌ها را لیاس می‌پوشاندند، مانند از ۱۰:۹.

^{۱۰} ی آیین‌های وحشانه قربانی کردن کودکان را در ۲۰:۲۵ - ۲۶:۲ - ۳۰:۳۱ - ۳۱:۷ از ۱۹:۵ - ۳۲:۳۵ باز می‌پاییم.

^{۱۱} اصطلاح «گذراندن به آتش» اصطلاحی است برای اشاره به قربانی کردن کودکان (ر. ک. لاو ۱۸:۲۱).

مي شود، به جاي [تعلق] به شوهر خود، اجرتی دريافت مي کنند^g؛ ۳۳ به همه روسپي‌ها هدие‌اي مي دهند، اما تو، خودت هو^{۹:۸} هدایات را به تمام عاشقانت مي دادی و ايشان را مي خريدی تا از هر جايی برای روسپيگری‌هايت به سوي تو ببایinden.^{۳۴} در روسپيگری‌هايت (چيزی) برخلاف زن‌های ديگر برایت پيش مي آمد: هیچ کس به دنبال تونمي دويد، اين تو بودی که اجرت مي دادی و کسی به تواجرت نمي داد. تو بر عکس [ديگران] شده‌اي.^{۳۵} از اين روی، اي روسپي، به کلام يهوه گوش فرا ده:^{۳۶} چنین سخن مي گويد خداوند يهوه: از آنجا که در روسپيگری‌هايت نزد عاشقانت و نزد تمامي «کشافات» نفرت‌انگيزت، شرم و به نمایش گذاشته شد^h و عريانی ات آشکار گردید، و به سبب خون پسранت که ايشان را به آنها سپردي،^{۳۷} بسيار خوب! اينک من تمام عاشقانت را که برای ايشان سوزاندي، تمام آنان را که دوستشان داشتي، همانند آنان که منفورشان مي داشتي؛ من ايشان را از هر سو بر عليه تو گرد خواهم آورد، و عريانی ات را نزد ايشان

کراحتی ساختی، و بدنست را به هر رهگذری تقديم کردي^a؛ تو روسپيگری‌ات را افزاون ساختی.^{۲۶} نزد همسایگانت پسran مصر، اين ذکوران توانمند^b، روسپيگری کردي، و روسپيگری‌ات را برای خشمگين ساختن من فروني بخشيد.^{۲۷} و اينك من دست خود را بر عليه تو دراز کرده‌ام؛ نصيب تو را کاهش داده‌ام و تو را به طمع آنان که منفورت مي داشتنند سپرده‌ام، (يعني) دختران فلسطين^c که از رفتار شرم آور تو سرخ مي شدند.^{۲۸} تو که سيرى نمي پذيرفتی، نزد پسran آشور^e روسپيگری کردي^d؛ با آنان روسپيگری کردي، و حتى آن هنگام نيز سيرى نپذيرفتی!^{۲۹} تو روسپيگری‌ات را در سرزمين بازركنان، در كلده، فروني بخشيدی، و حتى با اين نيز سيرى نپذيرفتی.

^{۳۰} دلت چقدر هيجان زده بود^f - وحي خداوند يهوه - آن گاه که تمام اين کارها را مي کردي، که کاريک روسپي افسار گسيخته است!^{۳۱} وقتی پشته ات را در مدخل هر راهي بنا مي کردي و تپه ات را در تمام ميدان‌ها مي ساختي، مانند روسپي در بی اجرت نبودي؛^{۳۲} زني که مرتكب زنا

a تحت اللفظي: «پاي‌هايت را برای هر رهگذری از هم باز کردي».

b نحوه بيانی مؤدبانه که مي تواند اشاره داشته باشد به برخى از تصاویر خدايان مصرى.

c سياست يهودا سبب شده بود که فلسطينian بخشى از سرزمين ايشان را به قلمرو خود ضميمه کنند (ر.ک. ۱۷-۱۵:۲۵).

d اتحاد با يگانگان که قبلًا از سوي اشعيا محاکوم شده بود (۳۹: ۳۲-۳۰) همچون فقدان اتكا و اعتماد به عهد يگانه خداوند در خصوص روابط يهودا با آشور، ر.ک. ۲- پاد: ۱۹:۱۵؛ ۱۱-۱۰: ۱۶؛ ۱۲-۸: ۸؛ ۱۰-۸: ۸؛ ۲: ۱۲؛ ۱۰-۸: ۸.

e اتحاد با يگانگان که قبلًا از سوي اشعيا محاکوم شده بود (۳۹: ۳۲-۳۰) همچون فقدان اتكا و اعتماد به عهد يگانه خداوند مي نمود؛ اين روابط فرصتى نيز فراهم مي آورد برای ابتلا به رسوم بت پرستي. به اين دو دليل است که اين روابط زناکاري تعریف و توصیف مي شد.

f برخى از متربجمان ابتدای اين آيه را به گونه‌اي متفاوت قرائت مي کنند: «آه! چه آکinde از غضيم هستم بر عليه تو».

g قرائت عبرى: «زن زناکار، به جاي شوهرش، غريبه ها را مي گيرد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه هاي یوناني و سريانى.

h متن مخدوش است. ترجمه ما بر حدس و گمان استوار است.

^{۴۳} اينك همه سازندگان ضرب المثل ها در مورد تو ضرب المثلی خواهند ساخت و خواهند گفت: «از چنان مادری، چنین دختری!»^{۴۵} تو کاملاً دختر مادرت هستي که از شوهر و پسرانش بيزار بود، و تو خواهر خواهانت هستي که از شوهران و پسران خود بيزار بودند؛ مادر شما حتی بود و پدرتان^{۳:۱۶} اموری.^{۴۶} خواهر بزرگتر سامرها است که با دخترانش^۱ در سمت چپ^k تو ساكن است؛ و خواهر کوچکت که در سمت راست تو ساكن است، سدوم است با دخترانش.^{۴۷} و تو بر روی اثر (پای های ايشان) و مطابق کراحت های آنان با تعادل سلوک نکردي: تو در رفتارت بيش از آنان فاسد شدی.^{۴۸} به حيات خويش سوگند! - وحی يهوه - خواهرت سدوم^m، او و دخترانش آن گونه عمل نکردنده که تو کردي، تو و دخترانت.^{۴۹} خطای خواهرت سدوم اين بود: تکبر، خوراک لذيد و استراحت بى دغدغه، چنین بود بار او و بار دخترانش؛ اما ايشان دست فقير و نيازمند را تقويت نمی کردند.^{۵۰} ايشان خود را بر افراشتند و در برابر من مرتكب کراحت شدند؛ آنگاه ايشان را دور ساختم، چنان که دیدي.^{۵۱} و اما سامرها، او نصف گناهانⁿ تو را هم مرتكب نشد. تو کراحت های بيشرتري نسبت به خواهانت مرتكب شدی، و با تمام کراحت هايی که

هو ۱۲:۲ آشكار خواهم ساخت و ايشان تمامي عرباني ات را خواهند ديد.^{۳۸} من مجازات زنان زناکار و زنانی را که خون می ريزند، بر تو وارد خواهم آورد؛ غضب و حسد خود را بر تو اعمال خواهم کرد،^{۳۹} و تو را به دست ايشان خواهم سپرده؛ آنان پشته تو را ويران خواهند ساخت و تپه هایت را در هم خواهند کوبید و جامه هایت را از تو خواهند گرفت و جواهراتت را خواهند گرفت و تو را عربان خواهند گذارد، کاملاً عربان.^{۴۰} ايشان جماعتي را بر عليه تو بر خواهند آورد و تو را با سنگ خواهند کوبید و شمشير خود را بر تو فرو خواهند برد.^{۴۱} خانه هایت را به آتش خواهند سوزاند و در مقابل چشمان انبوهی از زنان، مجازات ها بر تو وارد خواهند آورد، کاري خواهم کرد که از روسپيگری ات چشم بپوشی و ديگر اجرت نخواهي داد.^{۴۲} غضب خود را بر تو تسکين خواهم بخشيد و حسدم را از تو دور خواهم ساخت و آرام خواهم گرفت و ديگر خشمگين نخواهم بود.^{۴۳} از آنجا که روزهای جوانی ات را به ياد نياوردي و در تمام اينها مرا عذاب داده، من به نوبه خود رفتارت را بر سرت خواهم افکند - وحی خداوند يهوه - آيا رسوايي را به تمام کراحت هایت نيفرودي؟

^۱ متحдан سابق، يعني همان عاشقان، خواهند آمد تا شهر را محاصره کنند، يا در مورد ويرانی اش سخنان خواهند شنید.
۲ تمام ترجمه ها چنین قرائت می کنند: «مرا به هيجان آوردي» (در معنای منفي).

³ منظور از «دختران» شهرک های تابع سامرها می باشد.

^k سمت چپ برای کسی که طبق رسم زمانه، به طرف مشق نگاه می کرد.

^m باید توجه داشت که سدوم نمونه شهری گناهکار است (پید ۱۶:۱۸ تا ۱۶:۱۹؛ اش ۹:۲۹؛ ار ۲۳:۱۹؛ مرا ۴:۶) که به سختی مجازات شد (اش ۹:۱؛ ار ۱۹:۱۳؛ صفحه ۴۰:۵۰؛ ۱۸:۴۹).

ⁿ در اين آيه و در آيه بعدی، متن از وجه مفرد به جمع می رود، حال آنکه معنی متن وجه جمع را طلب می کند.

^{۵۹} ريرا چنین سخن می‌گويد خداوند یهوه: من با تو همان گونه عمل خواهم کرد که تو کردي، تو که لعنت را با شکستن عهد خوار شمردي. ^{۶۰} اما من عهد خود را با تو در روزهای جوانی ات به ياد خواهم آورده، و ^{۳۴-۳۱:۳۱} از ^{۲۵-۱۶:۲} هم ^{۳۱:۳۶} برای تو عهدی ابدی برقرار خواهم ساخت. ^{۶۱} تو رفتار خود را به ياد خواهی آورده و خجل خواهی شد، آن هنگام که خواهرا نت را بگیرم، خواهرا بزرگتر و کوچکتر را، و ايشان را به تو به دختري بدhem، بی آنکه در اين باره به عهدم با تو متکي باشم.^{۶۲} من عهد خود را با تو برقرار خواهم ساخت؛ و تو خواهی دانست که من یهوه هستم، ^{۶۳} تا به ياد آوري و شرمسار باشي و در خجالت، دیگر دهان خود را نگشایي^۱ آن هنگام که تو را به خاطر هر آنچه کرده ای ببخشaim. وحی خداوند یهوه.

تاریخچه استعاری پادشاهان معاصر
 ۱۷ کلام یهوه به این مضمون بر من فرارسید: ^۷ ای پسر انسان، معما و ضرب المثلی پیش خاندان اسرائیل بنه:^۸
^۳ بگو: خداوند یهوه چنین سخن می‌گويد:
 عقاب بزرگ
 با بال های بزرگ،

مرتکب شدی، آنان را عادل ساختی. ^{۵۲} پس به نوبه خودت، خجالت را حمل کن، تو که به نفع خواهرا نت مداخله کردي؛ به سبب گناهانی که با آنها خود را کراحت آورتر از ايشان ساختی، ايشان از تو عادل تر می باشند. پس تو به نوبه خود، شرمسار باش و خجالت خود را حمل کن، چرا که خواهرا نت را عادل ساختی.

^{۵۳} من تقدير ايشان را تغيير خواهم داد، تقدير سدوم و دخترانش را، تقدير سامره و دخترانش را و تقدير تو را در ميان آنان تغيير خواهم داد، ^{۵۴} تا خجالت خود را حمل کنی و از تمام آنچه که برای تسلی ايشان کرده ای ^۵ خجل شوي. ^{۵۵} خواهرا نت سدوم و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهند گشت؛ سامره و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهند گشت؛ تو و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهید گشت. ^{۵۶} در روز تکبرت، آیا به اندازه کافی درباره خواهرا نت سدوم سخن گفته ای، ^{۵۷} پيش از آنکه عربانی ات آشکار شود! اکنون تو مانند او، ننگی هستی برای دختران ادوم ^P و تمام اطرافش و برای دختران فلسطینیان که تو را از هر سو خوار می شمارند. ^{۵۸} تو آوازه بد و کراحت هایت را حمل خواهی کرد. وحی یهوه.

^۰ جنایات اورشليم به حدی بود که جرم های سدوم و سامره را کم اهمیت جلوه می داد؛ این دو شهر که نامشان کمابیش مترادف با فساد و تبااهی بود، اکنون تسلی یافته اند چرا که دریافتنه اند که به نسبت اورشليم، تقصیر کمتری دارند و در مقابل آن، «عادل» به حساب می آیند.

^p فرائت متن عبری: «ارام» (ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۲) ترجمه ما مطبق است با نسخ خطی متعدد و ترجمه سریانی. ^۹ شهرک های مجاور اورشليم از روابط خاصی با آن برخوردار خواهند بود؛ اما از عهدي که این شهر را به خداوند پیوند می دهد بهره ای نخواهند برد.

^{۱۰} «گشودن دهان» نشانه ای از گستاخی یا هیجان است (مز ۲۱:۳۵؛ مرا ۱۶:۲؛ ۴۶:۳)؛ برعکس، بسته نگاه داشتن دهان (اش ۱۵:۵؛ ایوب ۵:۶؛ مز ۴۰:۷؛ ۴۲:۱) یا گذاشتن دست بر دهان (ایوب ۵:۲۱؛ ۴:۴۰) بیانگر توجهی آینده با احترام یا تصدیق اشتباه خویش می باشد.

^{۱۱} این استعاره زیرکانه (آیه ۲) و عجیب، از طریق موضوع درخت سدر و بعد درخت مو (ر. ک. ۲:۱۵، توضیحات ۵ و مقایسه کنید ۱:۱۵-۶ رابا ۱۰:۱۹)، تاریخچه پادشاهان معاصر را یادآور می گردد. نبود نصر، آن عقاب بزرگ، یهودیان و

و شاخه هایش را به سوی او دراز کرد،
تا او را آبیاری کند
بهتر از باغچه ای که در آن کاشته شده
بود.

^۱ در مزرعه ای حاصل خیز،
در کنار آب های فراوان،
این [مو] کاشته شده بود
تا شاخه پدید آورد
و به میوه بنشیند،
تا مویی پرشکوه گردد.
^۹ بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه:
آیا کامیاب خواهد شد؟
آیا ریشه هایش را بر نخواهد کند
و میوه اش را در هم نخواهد کویید،
تا تمام جوانه های تازه اش بخشکد؟
و برای برکتمند ریشه هایش
به هیچ بازوی نیرومند و لشکر بی شمار
نیاز نخواهد بود.

^{۱۰} اینک [آن مو] کاشته شده: آیا
کامیاب خواهد شد؟
همان دم که باد شرقی به او برسد،
آیا به طور کامل نخواهد خشکید؟
بر باغچه ای که رشد کرده
خواهد خشکید.

^{۱۱} کلام یهوه به این مضمون به من فرا
رسید: ^{۱۲} به خاندان طغیان بگو: آیا

با پنهانی عظیم بال های گشوده اش،
با پرهای انبوه،
و رنگ های نقش و نگاردار؛
به لبنان رفت.

^{۲۹:۱۶} او نوک سدر را گرفت،
^۴ مرتفع ترین شاخه اش را چید؛
آن را به سرزمین بازرگانان برد،
و در شهری از سوداگران گذارد.
^۵ سپس از بذر سرزمین برگرفت
و آن را در مزرعه ای برای بذرافشانی ^۶
قرار داد؛

به سان بیدی، آن را
نzd آب های فراوان قرار داد،
^۶ تا رشد کند،
و مویی غنی گردد
با قدی کوتاه،
تا شاخه هایش به سوی [عقاب] برگردند
و ریشه هایش در جای خود بمانند.
^۷ آن تبدیل به مویی شد،
ریشه ها دواند
و شاخه ها پدید آورد.
^۷ اما عقاب بزرگ دیگری بود
با بال های بزرگ
و پرهای وافر.
و اینک این مو
ریشه های خود را به سوی او برگرداند

بزرگان مملکت را به بابل تبعید کرد (آیات ۴، ۱۱؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۱۶-۱۲:۲۴)، و صدقیا را به عنوان دست نشانده خود (آیه ۱۳)، بر جای پادشاه نشاند (آیه ۵؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۲۴). صدقیا که سوگند وفاداری خود را به نیوکدنصر از باد برد بود (آیات ۱۵-۱۹؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۲۰-۲۴)، در صدد جلب دوستی فرعون مصر برآمد که همان عقاب بزرگ دیگر است (آیه ۷). این تلاش مذبورانه که منجر به سرکوب نهایی مملکت گردید، به هیچ وجه قابل توجیه نبود چرا که خداوند قصد داشت به تنهایی بقای مملکت و خاندان سلطنتی را تضمین کند (آیات ۲۲-۲۴:۲۴-۲۴:۱۲).

^t این کلمه در متن عبری، ناشناخته است: ترجمه او حالت فرضی دارد. «بذر» یا «جوانه» نیاد صدقیا، پادشاه یهودا است.
^{۱۱} ممنظر از «در جای خود» این است که ریشه ها تحت نظر عقاب مذکور در آیه ۳ به مانند؛ این عبارات اشاره دارند به فرمانبرداری صدقیا.

^۷ قرأثت متن عبری: «اما عقاب بزرگی بود...»

^{۱۹} به همین سبب، چنین سخن می‌گوید
خداؤند یهوه: به حیات خویش سوگند!
لعنت مرا که خوار شمرده و عهد مرا که
شکسته است^a، آنها را بر سر او خواهم
افکند.^{۲۰} تور^b خود را بر او خواهم گسترد
و در دام من گرفتار خواهد شد: من او را به
بابل خواهم برد و در آنجا برای بی وفایی که
در حق من مرتكب شده، با او وارد داوری
خواهم شد.^{۲۱} تمام نخبگان تمام قشونش
در اثر شمشیر خواهند افتاد، و آنانی که
باقي بمانند، به هر بادی پراکنده خواهند
شد؛ و خواهید دانست که من، یهوه، سخن
گفته‌ام.

^{۲۲} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
من خود از نوک سدر خواهم گرفت،
از رفیع ترین شاخه‌هایش یک تار خواهم
چید،
و خود، آن را بر کوهی بلند و رفیع خواهم
کاشت؛

^{۲۳} بر یک کوه بلند^b اسرائیل آن را
خواهم کاشت.
شاخه‌ای خواهد آورد و به میوه خواهد
نشست،
و به سدری پرشکوه تبدیل خواهد شد. دان:۱۰:۴ مت:۲۳:۱۳

سلطان فاتح پادشاه مغلوب را وادر می‌کرد که سوگند وفاداری یاد کند و در حق کسی که موجب گستاخ سوگند و عهد می‌شد، لعنت‌هایی را اعلام دارد. پادشاه دست نشانده اگر سوگند را بشکند، قربانی لعنتی خواهد شد که خودش اعلام داشته است.

^w متنظور ثبات مملکت یا عهد است.

^{۲۴} عهدی که با نیوکدنصر بسته شد و سوگندی که در حضور او از سوی صدقها عنوان گردید (آیات ۱۴-۱۳) از جانب خداوند به عنوان «سوگند من» یا «عهد من» یاد شده است. این بدان معنا است که طرفین سوگند و عهد، خدای خود را شاهد گرفته بودند: گستاخ تمهید ناسرایی بود به طرف مقابل عهد و در نتیجه اهانتی بود به خدایی که عهد را تضمین کرده بود.

^{۱۳:۱۲} ر. ک. توضیحات

^a در واقع، صدقایا در ربله در فلسطین مورد داوری قرار گرفت و در آنجا بود که چشمانش را کنند (ار:۵۲-۲-پاد:۲۵).

^b ر. ک. ۲:۴۰ و اش:۱۱

نمی‌دانید معنی این چیست؟ بگو: اینکه
^{۱۷:۱۰:۲۴} پادشاه بابل به اورشلیم آمد؛ او پادشاه و
رؤسای آن را گرفت و نزد خود به بابل برد.
^{۱۳} او جوانه‌ای از نسل سلطنتی را گرفت و
با او عهدی بست و سوگندی می‌بینی بر
نفرین^w بر او تحمیل کرد؛ همچنین بزرگان
سرزمین را گرفت^a تا مملکت حقیر شده،
 قادر به برخاستن نباشد و عهد خود را
رعایت کند و باقی بماند.^x ^{۱۵} اما
[پادشاه] بر علیه او قیام کرد و پیام آوران
خود را به مصر گسیل داشت تا به او اسب و
خشون بی شمار بدهند. آیا کسی که این کار
را کرده، کامیاب خواهد شد؟ او عهد را
شکسته، آیا می‌تواند رهایی بابد!^{۱۶} به
حیات خویش سوگند - وحی خداوند یهوه -
در سرزمین (همان) پادشاهی که او را به
سلطنت گمارده، همان که لعنتش را خوار
شمرده و عهدهش را شکسته، نزد او، در
میان بابل، خواهد مرد.^{۱۷} و آن گاه که
خاکریزها بر پا دارند و تجهیزات بنا کنند
که جان‌های کشیر را بگیرند، فرعون با
لشکری عظیم و فوجی کثیر به حمایت از او
در جنگ عمل نخواهد کرد.^{۱۸} او با
شکستن عهد، لعنت را خوار شمرده؛ او
دست داده بود و تمام این کارها را کرده
است! رهایی نخواهد یافت.

كه اين ضرب المثل را در اسرائيل بيان
کنيد. ^۴ اينک تمامی اشخاص از آن

من انده هم شخص پسر و هم شخص پدر، ^{۲۰:۱۸:۱۸:۳}
ایشان از آن من انده: شخصی که گناه کند، ^{۱۶:۲۴:۳}
همان خواهد مرد^۵. ^{۱۷:۱۸:۱۸:۳}

^۶ اگر مردی عادل باشد^d و راستی و ^{۱۲:۶:۲۲}
عدالت را به جا آورد، ^۷ اگر بر روی کوه ها ^{۸:۶:۶}
نخورد^۶، و چشمان خود را به سوی
«کثافات» خاندان اسرائیل بلند نکند، و
زن همسایه خود را نجس نسازد، و به زنی
به هنگام نایاکی اش نزدیک نشود، ^۷ و ^{۱۹:۱۰}
کسی را آزار نرساند، و اگر به بدھکار گرو
اورا پس دهد، و اگر مرتکب دزدی نگردد،
و نان خود را به گرسنه بدهد و کسی را که
برهنه است با جامه بیوشاند، ^۸ و اگر با بهره
قرض ندهد^f و ربا نگیرد، و اگر دست خود
را از بی عدالتی باز گردازد، و اگر مطابق
حقیقت میان یک شخص و شخصی دیگر
قضاؤت کند، ^۹ و اگر مطابق احکام من
سلوک کند و قواعد مرا رعایت نماید

جمیع نسل های بالدار در سایه
شاخه هایش ساکن خواهند شد.

^{۱۰} و تمامی درختان صحراءها
خواهند دانست که من یهوه هستم:

من درخت رفیع را پست می سازم
و درختی را که پست است رفیع

^{۱۱:۱۱:۹} می گردانم؛ ^{۱۱:۱۱:۹}
^{۱۲:۵:۱} لوح: درخت سبک را می خشکانم

و درخت خشک را سبز می کنم.
من، یهوه، سخن گفته ام و عمل خواه
نمود.

طریق های عادلانه خداوند

^{۱۳:۱۰-۱۲:۱۴} ^{۱۴:۲۰-۱۰:۳۳}
۱۸ اکلام یهوه به این مضمون بر من

فرما رسید: ^{۱۵} چه کار دارید که این
ضرب المثل را در زمین اسرائیل بیان
می کنید که «پدران انگور ترش می خورند
و دندان پسراشان کند می شود؟»

^{۱۶} ^{۱۷} به حیات خویش سوگند! - و حی
خداوند یهوه - دیگر نیازی خواهی داشت

^c موعظه انبیا خطاب به جامعه اسرائیل در کل صورت می گرفت و رفتار آن را مورد قضاوت قرار می داد و سرنوشتی را تعیین می کرد؛ چنین موعظه ای در واقع بازتاب طرز تفکری عمومی بود که نسبت به پیوندهای همیستگی متعدد بسیار حساس بود؛ این پیوندهای همیستگی از مجموع آحاد افراد، جامعه ای را به وجود می آورد که شاخصش آینده ای یکسان بود (ر.ک. فصل ۱۶؛ ۲۰: ۲۳). با این حال، کاهانی که شراکت در آینه های نیایشی را تنظیم می کردن، از مدت های پیش نسبت به رفتارهای فردی هشیاری نشان می دادند. این فردگرایی مذهبی از طریق ارمیا (۳۰: ۳۱) وارد تعلم نبوی گردید. حرقيال نیز این آموزه جزئی جدید مربوط به مسئولیت فردی را به گونه ای طولانی بسط می دهد. از این پس، فرد از بیوند همیستگی با سرنوشت جامعه جدا می شود؛ هر فرد به طور کامل و به تنهایی مسئول سرنوشت خودش می باشد. این تغکرات جدید که شاخص تحولاتی مهم می باشد، مشکلات جدیدی به همراه آورد که به تدریج ظاهر می شد؛ کتابی همچون ایوب بازتاب پر شور چنین تفکراتی است.

^d این ترجمه فرمولی است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۷) که معمولاً احکام فرضی را مطرح می سازد (ر.ک. ۲:۳۳) خصوصاً در «قوانين قداست» (لاو:۱۹:۱۹، ۱۷:۲۴:۲۱:۲۲:۲۰:۲۹:۲۵) و در سایر بخش های قوانین کهانی (لاو:۱:۲: ۲:۴: ۲:۵)؛ ^e بیان و تصریف فرضیه با اعلام رأی به پایان می رسد (آیات ۹ و ۱۳ وغیره).

^f منظور خوارک تهیه شده از قربانی هایی است که در مراسم بت پرستی تقدیم می شد.

نرخ بهره در خاور نزدیک در روزگاران باستان بسیار بالا بود و از ۲۰ تا ۲۵% شروع می شد و تا به ۳۳% یا خیلی بیشتر نیز می رسید. اورشلیم به خاطر نرخ ربا که از سوی ساکنانش اعمال می شد، محکوم شده است (۱۲:۲۲) خروج ۲۴:۲۲ وام بی بهره را ترغیب می کند، اما این اقتضاها همیشه به اجرا در نمی آمد (ر.ک. مز ۱۵:۵ و امث ۸:۲۸).

خود را به گرسنه می‌دهد و کسی را که برهنه است با جامه می‌پوشاند،^{۱۷} و دست خود را از بی عدالتی^g باز می‌گرداند و نه بهره می‌گیرد و نه ربا، و قواعد مرا به جا می‌آورد، و مطابق احکام من سلوک می‌کند؛ چنین شخصی به سبب خطای پدرش نخواهد مرد؛ او به یقین زیست خواهد کرد.^h ^{۱۸} پدرش اخاذی کرده و مرتکب دزدی شده^۱ و آنچه را که در میان قویش نیک نیست انجام داده؛ خوب! او به سبب خطای خویش خواهد مرد.^{۱۹} و شما می‌گویید: «چرا پسر هیچ چیز از خطای پدر حمل نمی‌کند؟» (خوب، چون) پسر راستی و عدالت را به عمل آورده و تمامی احکام مرا رعایت کرده و آنها را به جا آورده است؛ او به یقین خواهد زیست.

^{۲۰} شخصی که گناه می‌کند، هم او است که خواهد مرد؛ پسر چیزی را از خطای پدر حمل نخواهد کرد، و پدر چیزی از خطای پسر حمل نخواهد کرد.^{۲۱} عدالت عادل بر او خواهد بود، و شرارت بدکار بر او خواهد بود.

^{۲۲} اما شخص بدکار، اگر از تمام ۱۱:۳۳-۱۶ گناهانی که مرتکب شده باز گردد، و اگر تمام احکام مرا رعایت کند و راستی و

طوری که آنها را به جا آورد، چنین شخصی عادل است؛ یقیناً خواهد زیست - و حی خداوند یهوه.

^{۱۰} اما چنان چه او پسری تندخو تولید کند که خود بربیزد و یکی از این چیزها را انجام دهد^{۱۱} که وی هیچ یک را نکرده، و لاؤ^{۱۰:۲۰} کوه‌ها بخورد و زن همسایه خود را نجس سازد،^{۱۲} و به فقیر و نیازمند آزار برساند، مرتکب دزدی شود، گرو را پس ندهد و به سوی «کنافات» چشمان خود را بلند کند، و مرتکب کراحت شود،^{۱۳} و با بهره قرض دهد و ربا بگیرد، آیا چنین شخصی زیست خواهد کرد؟ او زیست نخواهد کرد! او تمام این کراحت‌ها را مرتکب شده است؛ او یقیناً خواهد مرد و خونش بر وی خواهد بود.

^{۱۴} اما اینک این شخص پسری تولید می‌کند که تمام گناهانی را که پدرش مرتکب شده می‌بیند؛ او آنها را می‌بیند و چیزی مشابه آن انجام نمی‌دهد؛^{۱۵} بر کوه‌ها نمی‌خورد و چشمان خود را به سوی «کنافات» خاندان اسرائیل بلند نمی‌کند، و زن همسایه خود را نجس نمی‌سازد؛^{۱۶} کسی را آزار نمی‌رساند، و گرو نمی‌گیرد و مرتکب دزدی نمی‌شود و نام

^g بحث اللفظی: «از شخص تیره بخت». ترجمهٔ ما مبتنی است بر آیه ۸ و ترجمهٔ یونانی.

^h موضوع حیات و زیستن اغلب مرتبط شده به موضوع معبد و قدس (ر. ک. ۴۷): در آنجا خدا حضور دارد، و طبق تصریح عاموس «با ما است» (۱۴:۵) هم او که سرچشمۀ حیات است. هم چنین شخص مؤمن و قتی به معبد می‌رود تا «خداوند را بجوید»، «نجات» (ار ۱۰:۷) و «حیات» (عا ۵:۵-۴) را در آنجا ازو می‌یابد؛ این دو واقعیت (نجات و حیات) برای حرقياب واقعیتی واحد را تشکیل می‌دهد (۱۲:۳۳)؛ اما لازم است که چنین شخصی شروع به رعایت حق الهی، یعنی «نیکی» (۱۸:۱۸) را کرده باشد، و نه «شرط» را (۱۴:۵).

^۱ متن عبری، این عبارت را اضافه دارد: «در حق برادرش مرتکب دزدی شده». عبارت «در حق برادرش» قاعدتاً بعدها اضافه شده؛ ر. ک. آیات ۵، ۷، ۱۲، ۱۶.

زمقايسه شود با خروج ۵:۲۹ و لاؤ ۳۹:۲۶ که مجازات را برای شخص مجرم و تمام خویشان و تمام اعقابش در نظر می‌گيرد.

خود را تأمین می کند.^{۲۸} او از تمام جنایاتی که مرتکب شده بود^k بازگشته است؛ یقیناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۲۹} و خاندان اسرائیل می گویند: «راه خداوند قاعده مند نیست». این خاندان اسرائیل، آیا راه های من است که قاعده مند نیست؟ آیا راه های شما نیست که قاعده مند نمی باشد؟

^{۳۰} به همین سبب، ای خاندان اسرائیل، شما را داوری خواهم کرد، هر کس را مطابق رفتارش - وحی خداوند یهوه. بازگشت کنید و از تمام خطاهای خود باز گردید تا هیچ چیز شما را در خطا نیفکند.^{۳۱} تمام خطاهایی را که بر ضد من کرده اید از خود دور سازید و برای خود قلبی نو و روحی نو تدارک بینید. ای خاندان اسرائیل، چرا باید بمیرید؟^{۳۲} زیرا من آرزومند مرگ آن کس که می میرد نیستم - وحی خداوند یهوه. پس بازگشت نماید و زیست کنید!

تاریخچه استعاری پادشاهان معاصر

^۱ و تو نوحوه ای^۱ برای سروران

^۲ اسرائیل بخوان؛^۲ بگو:

چه شیر ماده ای بود مادرت

در میان شیران نرا!

او در میان شیربچگان می غنود

و کوچکان خود را خوراک می داد.

^۳ او یکی از کوچکان خود را پرورش داد

که شیربچه ای شد

عدالت را به جا آورد، او یقیناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۲۲} هیچ یک از خطاهایی را که مرتکب شده، بر ضد او به یاد نخواهد آورد؛ به سبب عدالتی که مرتکب شده، خواهد زیست.^{۲۳} آیا به راستی می توانم آرزومند مرگ شخص بدکار باشم - وحی خداوند یهوه؟ آیا بیشتر این نیست که او از راه هایش باز گردد و زیست کند؟

^{۲۴} اما وقتی شخص عادل از عدالتیش باز می گردد و مرتکب ناعدالتی می گردد و مطابق تمام کراحت هایی که شخص بدکار مرتکب می شود [عمل می کند]، آیا خواهد زیست؟ هیچ یک از کارها عدالتی را که انجام داده است به یاد نخواهد آورد؛ به سبب بی وفایی که مرتکب شده و به سبب گناهی که خود را با آن مجرم ساخته، به سبب این خواهد مرد.

^{۲۵} و شما می گویید: «راه خداوند قاعده مند نیست». پس گوش کنید، ای خاندان اسرائیل؛ آیا راه من است که قاعده مند نیست؟ آیا راه های شما نیست که قاعده مند نمی باشد؟^{۲۶} آنگاه که عادل از عدالتیش باز می گردد و مرتکب بی عدالتی می گردد و به سبب آن می میرد، به دلیل بی عدالتی که مرتکب شده است می میرد.^{۲۷} و آنگاه که شخص بدکار از شرارتی که به عمل آورده باز می گردد تا راستی و عدالت را به عمل آورد، حیات

k تحت اللفظی: «او تمام جنایاتی را که مرتکب شده بود، دیده و از آنها بازگشته است» عبارت «دیده» احتمالاً بعدها اضافه شده. ما در این ترجمه، آن را بر اساس ترجمه یونانی حذف کرده ایم.

^۱ این نوحوه یا مرثیه که احتمالاً (آیه ۱۴) در یکی از مرثیه خوانی ها برای پادشاهان یهودا به کار رفته، بیانگر تاریخچه تمامی قوم یا تاریخچه اورشلیم در مقام مادر می باشد؛ آنها به شیر ماده (آیه ۲) یا مو (آیه ۱۰؛ ر. ک. توضیحات ۲:۱۵) تشبیه شده اند و تاریخچه دو پادشاه نگون بخت، یعنی یهوآخاز (آیه ۴) و یهوبیکین (آیه ۶) بیان شده است.

بر کوهساران اسرائیل.
 ۱۰ مادرت به پای موبی می مانست
 که در کنار آب کاشته شده؛
 آن بارور و پربرگ بود
 به خاطر فراوانی آب.
 ۱۱ بر آن شاخه ای قوی روید
 که تبدیل به چوبدست سلطنت حاکمی
 شد:^۹

قدش بلند شد
 تا وسط ابرها؛
 به سبب ارتقاشن به آن می نگریستند
 به سبب تعداد زیاد شاخه هایش.
 ۱۲ اما با غضب برکنده شد،
 و بر زمین افکنده شد؛
 میوه هایش را باد شرقی خشکاند
 و از آن جدا شدند؛
 شاخه قوی اش خشکید
 و آتشی آن را از میان برد.
 ۱۳ و اینک آن در بیابان کاشته شده،
 در سرزمین بی آبی و تشنگی.
 ۱۴ آتشی از شاخه بیرون آمد
 و ساقه ها و میوه هایش را از میان برد؛
 بر روی [مو] دیگر شاخه ای قوی نیست
 و نه چوبدست سلطنت حاکم.
 این یک مرثیه است، و به کار مرثیه آمده
 است.

و آموخت که طعمه را تکه کند،
 و انسان ها را درید.
 ۱۴ ملت ها را بر علیه او احضار کردند؛
 در گودال ایشان گرفتار آمد
 و او را با قلاب ها
 به سرزمین مصر بردند.^m
 ۱۵ چون (شیر ماده) دید که انتظارش
 بیهوده است
 و امیدش از دست رفته،
 یکی دیگر از کوچکان خود را گرفت
 و از او شیریچه ای ساخت.
 ۱۶ او در میان شیران پیش رفت
 و شیریچه ای شد؛
 آموخت که طعمه را تکه کند،
 و انسان ها را درید.
 ۱۷ کاخ های ایشان را خراب کردⁿ
 و شهرهایشان را ویران ساخت؛
 سرزمین و آنچه که آن را پر می سازد
 از صدای غرش او به حیرت می آمدند.
 ۱۸ ملت ها را بر علیه او گماشتند،
 که از تمام اطراف، از ایالت ها آمدند؛
 تور خود را بر او گستردند؛
 و در گودال ایشان گرفتار آمد.
 ۱۹ او را در غل و زنجیر گذاردند
 و نزد پادشاه بابل بردند^o،
 به دزها او را بردند،
 تا دیگر صدایش را نشنوند

m این باید اشاره ای باشد به یهواخاز (۲. پاد ۲۳: ۳۱-۳۴).

n فرائت عبری قبل درک نیست: می گوید: «او بیوه های ایشان را شناخت». ترجمه ما مبتنی است بر متن تارگوم.

o این باید اشاره ای باشد به یهوبیاکین (۲. پاد ۲۴: ۱۵).

P در عبری، به جای «می مانست» عبارت «در خون تو» آمده که قابل درک نیست: این امر شاید به علت تغییری کوچک در حروف بی صدا به وجود آمده باشد. ترجمه ما مبتنی است بر تارگوم.

q این سومین باری است که حرقيال موضوع تمثیلی مورا به کار می برد (ر.ک. فصل ۱۵ و ۱۷: ۹-۱۷)؛ در فصل ۱۷، پای مو اشاره به ریشه خاندان سلطنتی دارد؛ در اینجا بیشتر به قوم اسرائیل دلالت دارد که پادشاهان از آن برآمدند.

سرزمين مصر به ايشان شناساندم و دست خويش را برای ايشان برافراشتم و گفتمن: من خرو: ۳۴: ۲۶،
يهوه، خدای شما هستم.^{۱۰} در آن روز، دست خود را برای ايشان برافراشتم و [سوگند خوردم]^{۱۱} که ايشان را از سرزمين مصر بیرون آورم به سوی سرزميني که برای ايشان مورد کاوش قرار داده بودم، [سرزميني]^{۱۲} که روان به شير و شهد است، خرو: ۳۵: ۱۷،
و گوهر تمام سرزمين ها.^{۱۳} به ايشان گفتمن: هر يك^{۱۴}، «آشغال هاي» را که چشمانتان جذب می کند دور افکنيد و خود را با «کثافات» مصر ناپاک نسازيد؛ من يهوه،^{۱۵} خداي شما هستم.^{۱۶} اما ايشان بر عليه من طغيان کردند و نخواستند به من گوش فرا دهند. هيج يك «آشغال هاي» را که چشمانشان جذب می کرد دور نيفكند و هيج يك «کثافات» مصر^{۱۷} را رها نکرد. در اين فكر بودم که غضب خود را بر ايشان فرو

^{۱۸} ر. ک. توضيحات ۱: موضوع مشورت شايد در آيه ۳۲ مورد اشاره قرار گرفته باشد؛ اگر موضوع بنای محل عبادت نباشد، دست کم فراهم ساختن امكان برگزاری عبادتی سازمان يافته در سرزمين بايل می باشد. حرقيال در پاسخ يادواری می کند که اسرائيل در سراسر تاريخ خود، همواره در معرض وسوسه بت پرستي ملت ها بوده و اينكه عملاً هميشه در مقابل اين وسوسه دچار شکست شده. درخواست مشایخ می توانست يك بار دري را به روی خطر هميشگی بگشайд. وانگهي فقط يك محل ممکن برای عبادت در اسرائيل وجود دارد که همانا کوه خداوند باشد (آيه ۴۰).

^{۱۹} حرقيال به ندرت اصطلاحات شخص تنبيه را به کار می برد؛ کلمه اى که در اينجا به کار رفته، فقط يك بار در حرقيال يافت می شود، حال آنکه در تنبيه فراوان به چشم می خورد.

^{۲۰} نبی برای خود سوگند اهیت بیشتری قائل است تا برای محتوای آن و این محتوا فقط در آيه ۶ تصريح شده است. به اين ترتيب که سوگند پيش از آنکه شخص را ملزم به اعمالی مشخص سازد، مستلزم اين است که ادا کننده سوگند با اعلام نام خود، خويشن را به طرف مقابل آشكار سازد و بشناساند. لذا خداوند با ادائی سوگند، ملزم می شود خود را به اسرائيل آشكار سازد و نام خود را در مقابل ايشان اعلام دارد. اما خداوند با اعلام نام خود در مقابل قوم، نامي را که در برابر ايشان بيان داشته، به ايشان به امامت می سپارد؛ نام او به نوعی، در اختيار ايشان فرار می گيرد تا مطابق ميليشان با آن رفتار کنند؛ ايشان می توانند آن را به باطل برزيان برانند (خروج ۷: ۷) یا با مصیبت هايی که باید متحمل شوند، باعث بی حرمتی آن گرددند (آيات ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ وغیره).

^{۲۱} اين فرمول که در اين فصل فراوان به کار رفته (آيت ۷، ۱۲، ۱۹، ۲۰ وغیره)، به همين شکل در بخش هاي ديگر حرقيال به کار نرفته، حال آنکه در لاويان بسيار به چشم می خورد (۱: ۱۸، ۳، ۵، ۶ وغیره).

^{۲۲} اين فرمول تقربيا همان فرمول «هد فرمان» است (خرج ۲: ۲۰) اما شريعت از اين پس برای «آحاد افراد» به کار رفته (ر. ک. ۳: ۳، ۷: ۷، ۱۴: ۱۳، ۱۵: ۱۳).

^{۲۳} حرقيال برای اعتقاد است که قوم اسرائيل از همان دوره آقامت در سرزمين مصر بت پرست و گناهکار بود؛ او تنها نبی اى است که گناه بنی اسرائيل را تا اين حد به عقب می برد؛ هوشع منشأ اين امر را به زمان ورود به كنعان مربوط می داند (هو ۱۰: ۹) و برخی از متون تورات آن را زودتر از آن، يعني به دوران سرگردانی در صحرا مرتبط می سازند (خرج ۳۴-۳۲).

هزار و پانصد و پنجمین بحث پرستی در تاریخ قوم اسرائیل

^{۲۴} دهم ماه، چند مرد از میان مشایخ اسرائيل آمدند تا از يهوه مشورت بطلبند^۱، و در برابر من نشستند. ^۲ كلام يهوه به اين مضمون بر من فرا رسید: ^۳ اي پسر انسان، با مشایخ اسرائيل سخن بگو؛ به ايشان بگو؛ چنین سخن می گويد خداوند يهوه: آيا برای مشورت با من آمده ايد؟ به حیات خويش سوگند! نخواهم گذاشت که از سوی ^۴ شما مورد مشورت قرار گيرم - وحی خداوند يهوه. ^۵ آيا ايشان را داوری خواهی کرد؟ اي پسر انسان، آيا داوری خواهی کرد؟ ^۶ كراحت هاي پدرانشان را به آگاهی ايشان برسان؛ ^۷ به ايشان بگو؛ چنین سخن می گويد خداوند يهوه: آن روز که اسرائيل ^۸ را برگزيرم^۹، دست خود را برای نسل خاندان يعقوب بر افراشتمن^{۱۰}، و خود را در

قلع و قمع کنم^{۱۴} اما به خاطر نام خود عمل کردم تا آن در نظر ملت‌ها بی‌حرمت نشود که در نظر ایشان آنان را بیرون آورده بودم.^{۱۵} و من به نوبه خود، دست خود را بر علیه تث ۳۴:۱-۳۵:۲۵

ایشان در صحراء بر افراشتی و [سوگند خوردم] که ایشان را وارد سرزمینی که به ایشان داده بودم نسازم، [سرزمینی] روان به شیر و شهد، و گوهر تمام سرزمین ها^{۱۶} زیرا قواعد مرا خوار شمرده بودند، زیرا مطابق احکام من سلوک نکرده بودند و سبیت‌های مرا بی‌حرمت کرده بودند؛ در واقع، دل آنان به دنبال «کشافات‌شان» می‌رفت.^{۱۷} اما چشم من بر آنان رحمت کرد؛ از نابود کردن‌شان چشم پوشیدم و ایشان را در صحراء قلع و قمع نکردم.^{۱۸}

در صحراء به پیسان ایشان گفتتم: مطابق فرایض پدران خود سلوک منمایید، و قواعد ایشان را رعایت مکنید، و با «کشافات» ایشان خود را ناپاک مسازید.^{۱۹} من یهوه، خدای شما هستم؛ مطابق احکام من سلوک نمایید، و قواعد مرا رعایت کنید و آنها را به جا آرید.

ریزم و در میان سرزمین مصر، خشم را بر عليه آنان به اتمام برسانم^{۲۰} اما من به خاطر نام خود عمل کردم تا آن در نظر ملت‌هایی که ایشان در میان آنان بودند^{۲۱} بی‌حرمت نشود، و در نظر آنانی که خود را به ایشان شناسانده بودم با بیرون آوردن ایشان از سرزمین مصر.^{۲۲}

^{۱۰} پس ایشان را از سرزمین مصر خارج ساختم و ایشان را به صحراء آوردم.^{۱۱} احکام خود را به ایشان دادم و قواعد خود را به ایشان شناساندم که انسان باید به عمل آورد تا به آنها زیست کند.^{۱۲} هم چنین سبیت‌های^{۲۳} خود را به ایشان دادم تا نشانی باشد میان من و ایشان، تا بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌کنم.^{۱۳} اما خاندان اسرائیل بر علیه من در صحراء تغییان ورزیدند؛ ایشان مطابق احکام من سلوک نکرند و قواعد مرا خوار شمردند که انسان باید به عمل آورد تا به آنها زیست کند، و سبیت‌های مرا به سختی بی‌حرمت ساختند. در این فکر بودم که غصب خود را در صحراء بر ایشان بربزم تا ایشان را

X. ر. ک. ۲۰:۳۶ و نیز خروج ۱۲:۳۲؛ ۱۳:۱۴؛ اعد ۱۳-۱۶.

Z سبیت روز استراحت است و روز ممتاز می‌شوند (آیت ۲۱، ۱۳:۲۵)؛ ر. ک. لاو ۵:۱۸.

احکامی که باعث حیات می‌شوند (آیت ۲۱، ۱۳:۲۵)؛ ر. ک. لاو ۵:۱۸. عوامل مختلف مسئله استراحت در روز سبیت را توجیه می‌کند: دغدغه‌های انسان دوستانه (خروج ۱۲:۲۳؛ تث ۱۴:۵)، یادآوری خروج از مصر (تث ۱۵:۵؛ خروج ۱۱:۲۰)، و پایان یافتن کار خلقت (بید ۱:۲-۳؛ خروج ۳:۱۵). اما به نظرم رسید که سبیت، در کنار عمل ختنه، نشانی نیز بوده از نوعی ارتباط میان قوم و خدا (خروج ۳:۲۱-۱۲:۱۷؛ ۳:۳۵-۳:۳۵). لذا آن عطیه‌ای است که خدا اعطای فرموده تا نشان دهد که قوم اسرائیل را جدا ساخته است، یعنی ایشان را وقف نموده و تخصیص کرده است (ر. ک. لاو ۸:۲۰؛ ۹:۲۲). این تعلیمی است که حرقيال پیش می‌نهد. سیت «داده شده» (۱۲:۲۰) و نشانی است از رابطه‌ای خاص که خدا با اسرائیل برقرار می‌سازد، یعنی با این قوم جدا شده، قوم تخصیص یافته؛ این روز را باید روز خاصی به حساب آورند؛ آن را باید همچون روزی تخصیص یافته سپری کنند (۲۰:۲۰؛ ۲۰:۴۴؛ ۲۱، ۱۶، ۱۳:۲۰). اما اسرائیل در این روز مانند سایر روزها زندگی می‌کنند و بدینسان آن را بی‌حرمت می‌سازند (۲۴:۲۰؛ ۲۴:۲۲؛ ۲۳:۸؛ ۲۰:۲۳). به این ترتیب، ایشان عهدی را که سبیت نشان آن است رد می‌کنند و به بت‌ها می‌پیوندند (۱۶:۲۰).

a ر. ک. آیه ۶.

^{۲۵} و من به نوبه خود، به ايشان فر ايضي
دادم که خوب نبود^b و قواعدی که با آنها
نمی توانستند زیست کنند؛ ^{۲۶} من ايشان را
با هدایا ايشان نجس ساختم، آن هنگام که هر
موجودی را که نخست از بطون بيرون
مي آمد^c [از آتش] می گذرانند؛ اين خرو^{۱۳}:۱۲

براي آن بود که ايشان را دچار وحشت
سازم، تا بدانند که من يهوه هستم!
^{۲۷} به همين سبب، اى پسر انسان، با
خاندان اسرائييل سخن بگو؛ به ايشان بگو:
چنین سخن می گويد خداوند يهوه: اينک
باز امری که پدران شما در آن به من اهانت
کردند: با ارتکاب بي وفايي نسيت به من.
^{۲۸} آن هنگام که ايشان را به سرزمين وارد
ساختم که با دست برافراشته ام [سوگند
خورده بودم] که به ايشان بدhem^d، ايشان هر
جا که تپه اى مرتفع و درختي انبوه ديدند،
قرباني هاييشان را در آنجا قرباني کردند و
در آنجا هدایا خشم آورشان را تقديم
کردند، و عطرهای تسکين بخش خود را در
آنجا گذارند و هدایا ریختنی خود را در
آنجا ریختند. ^{۲۹} به ايشان گفتم: «اين
«باما» [مكان بلند] که به آنجا مي رويد^e

^{۲۰} سبتهای مرا تقدیس کنید که همچون
نشانی باشد میان من و شما تا (مردم)
بدانند که من يهوه، خدای شما هستم.
^{۲۱} اما پسران بر عليه من طغيان کردند، و
مطابق احکام من سلوک نکردند، و قواعد
مرا رعایت نکردند تا آنها را به عمل
لاؤ^{۱۸:۵} آورند، اين [قواعد] را که انسان باید به
عمل آورد تا به آنها زیست کند، و
سبتهای مرا بی حرمت ساختند. من در
فکر اين بودم که غضب خود را بر ايشان
بريزم و خشم خود را بر عليه آنان در صحرا
به اتمام برسانم؛ ^{۲۲} اما دستم را پس کشیدم
و به خاطر نام عمل کردم تا آن در نظر
امت ها بی حرمت نشود که در نظر ايشان،
آن را بيرون آورده بودم. ^{۲۳} من به نوبه
خود، دستم را در صحرا بر عليه ايشان
برافراشتم و [سوگند خوردم] که ايشان را
در میان ملت ها پراکنده سازم و در میان
سرزمين ها پخش کنم، ^{۲۴} زيرا به قواعد من
عمل نکرده بودند، زيرا احکام مرا خوار
شمرده بودند و سبتهای مرا بی حرمت
کرده بودند، و زيرا چشمانشان به دنبال
«كتافات» پدرانشان [جذب] شده بود.

^b در اينجا از تکريم خوش بيانه اى که معمولاً در حق احکام خدا روا داشته می شود فاصله بسیار می گيريم، احکامی که چراگی برای گامها است (منز ۱۱:۱۰، ۳۳:۱۵). حزقيال در اينجا اشاره به فريضه قرباني کردن نخست زادگان می کند (آيه ۲۶). در دوره هايي آرام تراز دوره حزقيال، قوم اسرائييل تفسيري ملائم تراز اين حکم به دست می دادند: در اين دوره هاي مصيبة بار، اين فريضه به گونه اى تحت اللفظي اجرا می شد (ر.ک. توضيحات ۱۶:۲۰). در چنین زمان هايي، على رغم هشدارهای ارميا (۷:۱۹، ۳۰:۳)، تصور می شد که آبيين قرباني کردن نخست زادگان، به نوعی بازتاب حکمي از سوي خدا است. و احتمالاً عده اى به اين ترتيب، معمايي را که مصائب معاصرشان مطرح می ساخت، بهتر در ک می کردند: در واقع، گوئی خود احکام خدا ايشان را به سوي اين مصائب هدایت کرده تا به مجازات اين قوم گناهکار قطعیت بخشند.

^c مبنظر نخست زادگان است (ر.ک. آيه ۳۱).
^d ر.ک. آيه ۵.

^e در زبان عبری: «هاباما هباییم» که نوعی بازی زیرکانه با کلمات است که نمی توان به فارسي برگرداند؛ حزقيال گوئی قصد دارد با اين کار، ريشه کلمه «باما» (يعني مكان بلند) را به دست دهد.

با شما رو در رو داوری خواهم شد.
 همان گونه که با پدران شما در صحراء سرزمین مصر وارد داوری شدم، و به همان گونه با شما وارد داوری خواهم شد - وحی خداوند یهوه.^{۳۶} شما را از زیر چوبdest چوپانی خواهم گذراند و تحت سرشماری ^{۱۷:۳۴} قرار خواهم داد؛^{۳۸} از میان شما، آنانی را که طغیان کرده‌اند و آنانی را که به من بی‌وفا بوده‌اند خارج خواهم ساخت، و ایشان را از سرزمین سفرهای دوردستشان بیرون خواهم آورد، اما به سرزمین اسرائیل داخل نخواهند شد؛ و شما خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۳۹}

اما درباره شما، ای خاندان اسرائیل، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: هر کس «کشافات» خود را بروبد و بعد، سوگند یاد می‌کنم به من گوش فرا خواهید داد و دیگر نام مقدس را با هدایا و با «کشافاتتان» بی‌حرمت نخواهید ساخت.^{۴۰} زیرا بر کوه مقدس من، بر کوه رفیع اسرائیل - وحی خداوند یهوه - در آنجا است که کل خاندان اسرائیل مرا، در سرزمین، عبادت خواهند کرد. در آنجا ایشان را مقبول خواهم داشت، و در آنجا نوبرهای شما را خواهم طلبید، و بهترین بدھی‌های شما را با تمام چیزهای مقدستان را.^{۴۱} همچون عطری تکین بخش، شما را مقبول خواهم داشت آن گاه که شما را از

چیست؟» و آن را تا به امروز باما [مکان بلند] خواندند.^f

^{۳۰} از این رو به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آیا راست است که شما به روش پدران خود، خویشتن را ناپاک می‌سازید و به دنبال «آشغالهایشان» روسپیگری می‌کنید!^{۳۱} با آوردن هدایاتان، و با گذراندن پسرانتان از آتش، خود را تا به امروز به واسطه تمام «کشافاتتان» ناپاک می‌سازید. و من آیا می‌بایست بگذارم که از سوی شما مورد مشورت قرار گیرم^g، ای خاندان اسرائیل! به حیات خویش سوگند!^{۳۲} وحی خداوند یهوه - نخواهم گذارد که از سوی شما مورد مشورت قرار گیرم.^{۳۳} و از آنچه که به فکرتان می‌رسد، هیچ یک برای شما روی نخواهد داد، (یعنی) آن گاه که می‌گویید: «با عبادت چوب و سنگ، ما (نیز) همچون ملت‌ها خواهیم بود^h، مانند قبیله‌های سرزمین‌ها»^{۳۴} به حیات خویش سوگند! - وحی خداوند یهوه - من با دستی نیرومند و بازویی دراز شده، و در فرو ریزش غضب، بر شما سلطنت خواهم کرد:ⁱ با دستی نیرومند و بازویی دراز شده و در فرو ریزش غضب، شما را از میان قوم‌ها بیرون خواهم آورد، و از میان سرزمین‌هایی که در آنها پراکنده شده‌اید گرد خواهم آورد؛^j شما را به صحرای قوم‌ها خواهم آورد^k و در آنجا

f. ر. ک. توضیحات ۱- پاد ۲:۳

g. در اینجا به ابتدای فصل، یعنی آیات ۱-۳ باز می‌گردیم.

h. ر. ک. ۸:۲۵

i. ر. ک. ۱- سمو ۸:۵

ز همان گونه که در گذشته قوم اسرائیل به بیابان هدایت شد تا از مصر دور شود، اینک نیز به همان گونه به بیابان قوم‌ها برده خواهد شد تا از ملت‌ها دور باشد.

سوی جنوب پیشگویی کن و بر علیه جنگل
دشت نگب نبوت نما.^۳ به جنگل نگب
بگو: به کلام یهوه گوش کن. چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: اينک در تو آتشی
بر می‌افروزم که هر درخت سبز و هر درخت لوم^{۲۱:۲۳}
خشک را در تو نابود خواهد ساخت؛ شعله
سوزان خاموش خواهد شد، و همه
رخسارها در آنجا، از جنوب تا به شمال،
بریان خواهد شد.^۴ و هر بشری خواهد دید
که منم یهوه که آن را افروخته‌ام؛ آن
خاموش خواهد شد.

^۵گفت: «آه! ای خداوند یهوه، ایشان
درباره من می‌گویند؛ آیا این سازنده
ضرب المثل نیست؟» کلام یهوه به این
مضمون بر من فرا رسید:^۷ ای پسر انسان،
روی خود را به سوی اورشلیم نگاه دار، و بر
علیه قدس آنان پیشگویی کن و بر علیه
زمین اسرائیل نبوت نما.^۸ به زمین اسرائیل
بگو: یهوه چنین سخن می‌گوید: من اينک
بر علیه تو هستم و شمشير خود را از نیامش
بیرون می‌آورم و شخص عادل و بذکار را از^{۹:۱۱}
توقف خواهم ساخت.^{۱۰} از آنجا که از^{۱۲:۱۲}

میان قوم‌ها خارج سازم و شما را از میان
سرزمین‌هایی که شما را در آنها پراکنده
ساخته‌ام گردآورم، و آن‌گاه که خود را به
واسطه شما در نظر امت‌ها مقدس
بنمایانم.^{۱۱} و خواهید دانست که من یهوه
هستم، آن‌گاه که شما را داخل سرزمین
اسرائیل سازم، به سرزمینی که با دست
برافراشته‌ام [سوگند خورده‌ام]^{۱۲} که به
پدران شما بدhem.^{۱۳} در آنجا رفتار خود و
تمامی اعمالی را که با آنها خود را ناپاک
ساخته‌اید، به یاد خواهید آورد، و از خود به
خاطر تمامی بدی که مرتكب شده‌اید بیزار
خواهید شد.^{۱۴} و ای خاندان اسرائیل،
خواهید دانست که من یهوه هستم، آن
هنگام که به سبب نام خویش به حمایت از
شما عمل کنم، و نه مطابق راه‌های بدتان و
مطابق اعمال فاسدتان - وحی خداوند یهوه.

شمسيز بر عليه اورشليم^m

^۱کلام یهوه به این مضمون بر من
۲۱ فرا رسید: ^۲ای پسر انسان، روی
خود را در جهت جنوب ثابت نگاه دار و به

^k قوم اسرائیل به علت گناه خود، سزاوار قلع و قمع و نابودی شده و بدینسان تحقیر ملت‌ها را به خود جلب کرده، تحقیر که خدا را نیز در بر می‌گیرد که نامش بی‌حرمت شده؛ اما رهایی اسرائیل حیرت و تحسین این اقوام بت پرست را بر خواهد انگیخت؛ آنگاه عمل نجات بخشی که خدا انجام خواهد داد، قدوسیت او را مورد تصدیق قرار خواهد داد؛ بدینسان نام خدا تقدیس خواهد شد.^{۱:۵-۶}

^m در این فصل، بخش‌های مختلف به واسطه کلمه ربط «شمسيز» در کنار هم گردآمده‌اند؛ تفسیر آن به علت مخدوش بودن و گاه غرقاً بدل در ک بودن متن، بسیار دشوار می‌باشد. تهدیدی که در آغاز فصل آمده (آیات ۵-۱)، بار دیگر موضوع آتش را مطرح می‌سازد. اگر در خروج ۱۹:۱۸-۱۶ در خروج ۱۹:۱۸، آتش مرتبط است به مکافثه خدا، یا در آش ۲۴:۶۶؛ زک ۴:۹؛ مکا ۱۰-۹:۲۰ مرتبط است به داوری او، در اینجا به هر دو مرتبط می‌باشد.

ⁿ در اینجا مشاهده می‌کنیم که در تأییدات و اظهارات قطعی تعدیلی صورت می‌گیرد که تناقضاتی را به وجود می‌آورد. اما حرقيال اهمیتی به آنها نمی‌دهد، دست کم به تناقضات صوری بین سخنانش؛ این فرمول نقطه مقابل فصل ۱۸ را بیان می‌دارد. این تقابل و ضدیت ممکن است بیشتر ظاهری باشد تا واقعی؛ در واقع حرقيال نکته‌ای قطعی را اعلام می‌دارد و ظاهراً هر نوع تفاوت جزئی را نیز منتفی می‌داند، در حالی که این تفاوت‌های جزئی یکسره مردود شمرده نمی‌شوند. وقی عبارت «شخص عادل و بذکار» را در شیوه بیان عربی به کار می‌برد، می‌خواهد به کلیت ساکنان اشاره کند. در اینجا، مانند فصل ۱۸، موضوع در سر زیستن یا مردن نیست، بلکه موضوع بر سر این است که اهالی اورشلیم باید متحمل عواقب بنیادین محاصره شهر خود باشند.

^{۱۶} آن را داده اند تا صيقل کنند
تا به دستش بگيرند؛
آب داده شده، آن شمشير، صيقل داده
شده،
تا آن را در دست قاتلى بگذارند.

^{۱۷} فرياد برآور و زوزه سرده، اى پسر
انسان،
زيرا كه بر عليه قوم من [كشideh شده]،
بر عليه تمام سروران اسرائيel،
سپرده شده اند به تيغ، همراه قوم من.
از اينرو، بر ران خود بزن،
^{۱۸} زيرا ...
^۹ ... وحى خداوند يهوه.

^{۱۹} و تو، اى پسر انسان، نبوت کن
و دست بر دست بزن!
بادا که ضرباتش را دو برابر کند، آن
شمشير، بادا که سه برابر کند،
آن شمشير که قرباني می گيرد،
آن شمشير بزرگ که قرباني می گيرد،
که پيرامون ايشان می گردد.

^{۲۰} برای ذوب کردن دلها
و فرون ساختن قربانيان،
بر تمامی دروازه ها^r قرار داده ام
خون ريختن تيغ را
(تيغى که) برای پرتتاب کردن برق ها
(ساخته شده)،

مي خواهم از تو شخص عادل و بدکار را
قطع کنم، به همین سبب است که شمشيرم
بر عليه هر بشری از نيامش خارج خواهد
شد، از جنوب تا به شمال.^{۱۰} و هر بشری
خواهد دانست که من، يهوه، شمشيرم را از
نيامش بيرون آورده ام؛ ديگر به آن وارد
نخواهد شد.

^{۱۱} و تو، اى پسر انسان، ناله سرده؛ با
گرده هاي خرد شده و در تلخى، در مقابل
چشمان ايشان ناله کن.^{۱۲} و اگر به تو
بگويند: «به چه علت ناله می کنی؟» بگو:
به سبب خبرى که می آيد، همه دلها ذوب
خواهد شد، همه دستها سست خواهد
گردید، همه روحها ضعف خواهند کرد و
تمام زانوها آب خواهد شد. اينك می آيد،
اين به انجام خواهد رسيد! - وحى خداوند
يهوه.

^{۱۳} كلام يهوه به اين مضمون بر من فرا
رسيد:

^{۱۴} اى پسر انسان، نبوت نما؛ بگو: چنين
سخن می گويد خداوند بگو:
شمشير، شمشيري آب داده شده،
و نيز صيقل داده شده است.

^{۱۵} آب داده شده برای خون ريختن،
صيقل داده شده برای افکنندن برقها
^۰ ...

^۵ اين آيه با مجتمعه اي از کلمات غيرقابل درک ادامه می یابد. برخى اين کلمات را اين چنین ترجمه می کنند: «يا ما شادي
خواهيم كرد؛ چو بودست سلطنت پسر من هر درختى را خوار می شمارد». ^p اين حرکت بيانگر رنج و اندوه است که در ار ۱۹:۳۱ نيز بدان اشاره شده است.
^q بخش اعظم اين آيه به گونه اى جiran ناپذير مخدوش شده (در ترجمه ها و هم در عربى). ترجمه تحت اللفظ آنان چنین است:
«زيرا آزمایش و چه [هست آن]؟ هم چنین اگر چو بودست سلطنتى نباشد که خوار بشمارد». ^r باز متن عربى حاوي اشكال متفاوت و غيرقابل درک و ناشناخته اى است. ترجمه ما بر حدس و گمان مبتنى است.

است تا کشтар را اعلام کند، فریاد جنگ بر آورد، چوب‌های ضربت را بر علیه دروازه‌ها قرار دهد، خاکریزها بر پا دارد، و تجهیزات بنا کند.^{۲۸} برای آنان^x، این در نظرشان چیزی جز غیب‌گویی فریبکارانه نیست: ایشان برای خود سوگند‌هایی ادا شده دارند^۹. اما او به ایشان خطایشان را یادآوری خواهد کرد، آن‌گونه که گرفتار خواهند آمد.^{۲۹} از این رو، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که با آشکار کردن جنایاتتان و با نمایان ساختن گناهانتان در تمام اعمالتان، خطای خود را یادآور شده‌اید، و از آنجا که شما را به یادآورده‌اند، به واسطه قدرت گرفتار خواهید شد.^{۳۰}

اما درباره تو، این شرور جنایت کار، ای سرور اسرائیل^z، که روزت^a در زمان کفارهٔ نهایی فرا رسیده،^{۳۱} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: دستار را دور خواهند افکند و تاج را بر نخواهند داشت؛ امور تغییر خواهد کرد: آنچه که پست^{۲۴:۱۷} است، آن را رفع خواهند ساخت، و آنچه که رفع است، آن را پست خواهند ساخت.^{۳۲} ویرانه‌ها، ویرانه‌ها، ویرانه‌ها، این است

و برای خون ریختن صیقل داده شده^۵.

^{۲۱} در سمت راست، برنده باش،^t

در سمت چپ، موضع بگیر،

در هر جا که باید رویارو شوی.

^{۲۲} و من به نوبه خود، دست بر دست

خواهم کویید

و خشم خود را فرو خواهم نشاند.

من، یهوه، سخن گفته‌ام.

شمشیر پادشاه بابل

^{۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا

رسید:^{۲۴} و تو، ای پسر انسان، دو راه رسم

کن که از آنها شمشیر پادشاه بابل بتواند

بیاید^u: هر دو باید از یک سرزمین حرکت

کنند. در مدخل هر راه که به سوی یک شهر

متوجه می‌باشد،^{۲۵} تیری مشخص کننده^v

بگذار تا شمشیر بتواند بیاید: «ربه بنی

عمون» و «یهودا که در اورشلیم دژ دارد»^{۲۶}

زیرا پادشاه بابل در مدخل راه ایستاده،

بر سر دو راه، تا به غیب‌گویی توسل

جوید؛ او تیرها را تکان داده، و از ترافیم

سؤال کرده، و جگر را آزموده است^w.^{۲۷}

^{۲۷} در سمت راست او قرعه «اورشلیم»

^۵ این ترجمه بر اساس آیه ۱۵ و ترجمه آرامی صورت گرفته است.

^t این آیه بسیار مهم است و ترجمه اش فرضی است.

^{۲۲} حرقیال بار دیگر حرکتی نمادین انجام می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳) که موعده‌اش را تحکیم بخشیده، واقع گرایی مؤثر آن را نشان می‌دهد.

^۷ تحت اللفظی «دستی» که باید جهت را مشخص کند» ر.ک. ۱- سمو ۱۵:۱۲؛ دان ۵:۵.

^{۲۴} حرقیال به برخی از رسوم غیب‌گویی اشاره می‌کند که از طریق آنها می‌کوشیدند خواست خدا، و در نتیجه آینده را درک کنند.

منظور از «ترافیم» بت‌ها هستند، ر.ک. داور ۵:۱۷.

^x یعنی ساکنان اورشلیم.

^y این عبارت که در ترجمه یونانی نیامده، ظاهرًا به وعده‌های کمکی اشاره می‌کند که از فرعون دریافت شده بود (ر.ک.). (۱۵:۱۷)

^z منظور صدقیا است.

^a منظور روز مرگ او است (ر.ک. ۲- پاد ۲۵:۴-۷).

کراحت‌های اورشلیم

۲۲ کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید: ^۲ و تو، ای پسر انسان،
آیا داوری خواهی کرد، آیا شهر خون ریز را
داوری خواهی کرد؟ او را از تمامی
کراحت‌های ایش آگاه ساز. ^۳ بگو: چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: وای بر شهری که در
میان خود خون می‌ریزد برای آنکه زمانش
فرا برسد، (شهری) که نزد خود
«کثافت‌ها» می‌سازد تا خود را ناپاک
سازد! ^۴ به سبب خونت که ریخته ای، خود
را مجرم ساخته ای، و با «کثافت‌هایی» که
ساخته ای، ناپاک شده ای؛ روز ^۵ خود را
نزدیک ساخته ای و انتهای سال‌هایت را
فرا رساندی. اینک به همین سبب است که
تورا برای ملت‌ها ننگی خواهم ساخت،
تمسخری برای همه سرزمین ها. ^۶ آنان که
نزدیک اند و آنان که از تو دورند، تورا
استهzae خواهند کرد، تورا که نامت ناپاک
است و بی نظمی‌های وافر داری. ^۶ اینک میکا:۳-۱

آنچه که با آن خواهم کرد... تا آن زمان که
پیدا:۴۹ کسی بباید که «حق» به او تعلق دارد، و
من آن را [به او] خواهم داد.^b

شمشیر بر علیه عمّونیان

^{۳۳} و تو، ای پسر انسان، نبوت کن؛ بگو:
چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه خطاب
به بنی عمّون و اهانت ایشان. بگو: شمشیر،
شمشیر برای کشتار کشیده شده، و صیقل
داده شده برای درین تا برق‌ها پرتاب
کند، ^{۳۴} حال آنکه برای تو رؤیاهاي
فریبکارانه و غیب‌گویی‌های دروغگویانه
دارند، تا [شمشیر را] برگردان شروران
جنایت کار قرار دهند که روزشان در زمان
کفاره نهایی فرا رسیده است.^c آن را به
نیامش برگردان! در مکانی که آفریده
شده ای، در سرزمین منشأهایت، تو را
داوری خواهم کرد. ^{۳۶} غیظ خود را بر تو
خواهم ریخت^d، و با آتش خشم بر تو
خواهم دمید، و تو را به دست مردمان احمق
که سازندگان ویرانی هستند، خواهم سپرد.
^{۳۷} تو هیزم آتش خواهی شد، و خونت در
میان سرزمین خواهد بود، و دیگر تو را به
یاد نخواهند آورد؛ زیرا من یهوه، سخن
گفته ام.

b این آیه که پادشاه بابل را مدد نظر دارد، در مفهوم مسیحایی تفسیر شده است؛ این ما را به یاد پیدا:۴۹ می‌اندازد که به همین شکل تفسیر شده است.

c متن این آیه صدمه دیده و ترجمه اش قطعی نیست.

d از این آیه به بعد، متن عبری حاوی اشکالات دستوری است و ضمایر به تناوب جمع و مفرد به کار رفته است.

e تحت اللطفی: «روزهایت»؛ منظور روزهای مرگ است.

برای من تبدیل به کف فلزات شده است؛ اش^۱:۲۲
ایشان جملگی مس و قلع و آهن و سرب^h
در میان کوره شده‌اند؛ ایشان کف
فلزات‌اند.^{۱۹} به همین سبب، چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که شما
همگی تبدیل به کف فلزات شده‌اید،
بسیار خوب! شما را در میان اورشلیم گرد
خواهی آورد.^{۲۰} آن سان که نقره و مس و
آهن و سرب و قلع را در میان کوره جمع
می‌کنند تا بر آن آتش بدمند و آنها را ملا^{۲۱}:۳-۲

ذوب کنند، به همان سان شما را در خشم
خود و در غضب خویش گرد خواهی آورد و
شما را در ریخته گری خواهی نهاد؛^{۲۱} شما
را جمع کرده، با آتش خشم بر شما خواهیم
دمید، و در میان [شهر] ذوب خواهید شد.^{۲۲}
آن سان که نقره در میان کوره ذوب
می‌شود، به همان سان شما در میان آن
ذوب خواهید شد؛ و خواهید دانست که
من، یهوه، غضب خود را بر شما فرو
ریخته‌ام!^{۲۳}

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید:^{۲۴} ای پسر انسان، به او بگو: تو
زمینی هستی که در روز غیظه، نه بارانی
دریافت داشته و نه رگباری،^{۲۵} [زمینی] که
سرورانش در میان آن به سان شیری غرّان
بودند که طعمه‌ای را تکه تکه می‌کند. صف^۳:۵-۳

ایشان مردمان را دریده‌اند و شروت‌ها و
اشیا گرانبهای گرفته‌اند، و بیوه زنان را در

می‌زنند تا خون بریزند؛ نزد تو بر روی
کوه‌ها می‌خورند^f؛ نزد تو مرتکب رسوابی
می‌شوند.^{۱۰} نزد تو، عربیانی پدر خود را
آشکار می‌سازند؛ نزد تو با [زنی]^g که از
نجاست خود ناپاک شده، خشونت
می‌ورزند.^{۱۱} یکی با زن همسایه خود
مرتکب کراحت می‌شود، دیگری زن پسر
خود را به شیوه‌ای ننگ آور نجس می‌سازد؛
دیگری نزد تو با خواهر خویش، یعنی دختر
پدرش خشونت می‌ورزد؛^{۱۲} نزد تو هدایا
می‌پذیرند تا خون بریزند؛ تو بهره و ربا
می‌گیری، و از همسایه خود به زور سود
می‌ستانی؛ و تو مرا فراموش می‌کنی - و حی
خداوند یهوه!^{۱۳}

اینک بر سودی که به دست آورده‌ای
و برخونت که در میان تو است دست
خواهم کوبید.^{۱۴} آیا در روزی که
محکومت سازم، دلت ایستادگی خواهد کرد
و دستهایت محکم خواهد بود؟ من، یهوه،^{۱۵}
سخن گفته‌ام و انجام خواهم داد.^{۱۶} تو را
در میان ملت‌ها پراکنده خواهم ساخت و در
میان سرزمین‌ها پخش خواهم کرد، و
ناپاکی ات را از نزدت محو خواهم نمود.^{۱۷}
به سبب تو، در نظر ملت‌ها بی‌حرمت
خواهم شد؛ و تو خواهی دانست که من یهوه
هستم!

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید:^{۱۸} ای پسر انسان، خاندان اسرائیل

ر. ک. توضیحات ۱۸:۶.

g مانند ۲۲:۲۱، این حرکت بیانگر احساسی شدید است که باید همان خشم و غضب باشد.

h در انتهای آیه، پس از «کف فلزات»، کلمه «نقره» آمده (سانخاری است نادرست) که ما آن را حذف نکرده‌ایم. برخی برای آنکه این کلمه را از قلم نیتدازند، آن را پس از «جملگی» قرار می‌دهند و چنین قرائت می‌کنند: «ایشان جملگی نقره و مس و ...» (مانند آیه ۲۰).

باز دارد، اما کسی را نیافتم.^{۳۱} و من غیط خود را برایشان فرو ریختم، و با آتش ^{۸:۳} صفحه ۹:۱۰

خششم ایشان را قلع و قمع کردم؛ من رفتار ایشان را بر سر ایشان افکندم - وحی خداوند یهوه.

عشق‌های اورشلیم و سامره

۲۳ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^۲ ای پسر انسان، دوزن بودند، دختران یک مادر.^۳ ایشان در مصر روسپیگری کردند^۴ در جوانی شان ^{۸-۷:۲۰} روسپیگری کردند؛ در آنجا سینه هاشان فشرده شد، در آنجا سینه بکارتیشان را نوازش کردند.

^۴ این است نام های ایشان: اُهوله، دختر بزرگتر، اُهولیبه خواهرش^k. ایشان از آن من بودند^۱ و پسران و دختران زادند. نام های ایشان: اهوله سامره است؛ اهولیبه اورشلیم می باشد.^۵ اما اهوله که متعلق به من بود^m، روسپیگری کرد؛ او برای عاشقانش می سوخت، برای پیسان آشور، آن جنگ آورانⁿ که ارغوان بنفسش بر تن داشتند، و حاکم و والی بودند، همگی جوان و دلربا، سوارانی که بر اسب سوار

میان آن فزو نی بخشیده اند.^۶ کاهنانش به شریعت من تجاوز کرده اند و امور مقدس ^{۲۳:۴۴} مرا بی حرمت ساخته اند؛ ایشان میان مقدس و نامقدس تمایزی قائل نشده اند و تفاوت میان ناپاک و پاک را نشناساند؛ ایشان چشمان خود را بسته اند تا سبتهای مرا [نبینند]، و من در میان ایشان بی حرمت شده ام.^۷ بزرگانش در میان آن همچون گرگ هایی هستند که طعمه ای را تکه می کنند، و ایشان خون می ریزند و مردمان را هلاک می سازند تا سودی نادرست به دست آورند.^۸ و انبیا یش با رؤیا های فریبکارانه ^{۱۶-۱۰:۱۳} و غیب گویی های دروغگویانه خود، آنها را تمامًا با لعاب می پوشانند، می گویند: «چنین سخن می گوید خداوند یهوه»، حال آنکه یهوه سخن نگفته است.^۹ ^{۲۹} قوم سرزمین اخاذی می کنند و مرتکب ذریع می شوند و فقیر و نیازمند را آزار می رسانند و از غریبہ مقیم بهره کشی می کنند بی آنکه حقی داشته باشد.^{۱۰} ^{۳۰} من در میان ایشان کسی را جسم تا دیواری بنا کند و در برابر من به حمایت از سرزمین بر شکاف بایستد^۱ تا مرا از ویران ساختن آن

^۱ مقایسه کنید با ^{۱۳:۵}. بنابراین، مسئول ویرانی قریب الوقوع، فقط انبیای دروغین نیستند، بلکه همه مسئول اند: انبیا، کاهنان، بزرگان، «مردم سرزمین»، همگی سهمی در این مسئولیت دارند.

زر. ک. توضیحات ^{۸:۲۰}.

^k به نظر می رسد که این دو نام خاص دارای معنای نمادین باشند؛ اهوله یعنی «خیمه من»، اهولیبه یعنی «خیمه من در او (یا نزد او) است». اما بر اساس نقطه گذاری متن ماسورتی، این معنا از قطعیت برخوردار نیست.

^۱ این همان موضوع رابطه زن و شوهری خداوند و قومش می باشد؛ ر. ک. هو ^{۳-۱:۲} از ^{۲:۲}.

^m خداوند همواره خود را همچون شوهر زنی ای وفا تقی می کند؛ ر. ک. هو ^{۱:۳}. «برای عاشقانش می سوخت»؛ این اصطلاحی است مربوط به روابط عاشقانه؛ ر. ک. ایات ^{۵:۷}، ^{۲۰:۱۶}، ^{۳۷:۱۶}، ^{۴:۳۰}.

ⁿ می توان «همسایگانش» نیز ترجمه کرد.

شده بودند،^{۱۵} و گرده‌هاشان در کمریندها فشرده شده بود، و بر سرشان دستارهای فراخ بود، و همگی هیبت افسران را داشتند، (يعني) تصویرهای پسران بابل که کلده زادگاه‌هاشان بود؛^{۱۶} در نگاه اول برای آنان سوخت و نزد ایشان به کلده پیام آورانی گسیل داشت.^{۱۷} پسران بابل نزد او به بستر عشق آمدند و با روپیگری خود، او را ناپاک ساختند. اما چون از آنان ناپاک شد، جانش از ایشان گست.^{۱۸} او از روپیگری‌های خود پرده برداشته و عربانی خود را آشکار کرده بود؛ آنگاه جان من از او گست.^{۱۹} همان گونه که او از خواهر خود گسته بود. او با به یاد آوردن روزهای جوانی خود، آن هنگام که در سرزمین مصر روپیگری می‌کرد، روپیگری‌های خود را فزونی بخشید؛^{۲۰} او برای هرزگردهای آنان سوخت، آنان که گوشت‌شان گوشت‌الاغ^۹ است و منی شان منی اسب.^{۲۱} تو رسوایی جوانی ات را می‌جستی، آن هنگام که مصری‌ها با فشردن^{۲۲} سینه‌های جوانت، سینه ات را نوازش می‌کردند.

^{۲۲} به همین سبب، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه، ای اهولیبه: اینک عاشقانت را که جانت از ایشان گست.^{۲۳} بر علیه تو به هیجان خواهم آورد، و ایشان را از هر سو بر علیه تو خواهم آورد،^{۲۴} (يعني) پسران بابل و تمامی کلدانیان را، پسران فقود و شوع و

می‌شدند.^۷ او روپیگری‌های خود را به ایشان داد، به آنان که همگی برگزیدگان پسران آشور بودند؛ و نزد تمام آنان که برای ایشان می‌سوخت، با تمام «کثافت‌شان» خود را ناپاک ساخت.^۸ اما او روپیگری‌های مصر خود را رها نکرد، آن هنگام که [مصری‌ها] در جوانی اش با او خوابیده بودند، آن هنگام که سینه بکارتش را نوازش کرده بودند و روپیگری خود را بر او ریخته بودند.^۹ به همین سبب است که او را به دست عاشقانش سپرده ام، به دست پسران آشور که برای آنان می‌سوخت:^{۱۰} ایشان عربانی او را آشکار ساختند^۵ و پسران و دخترانش را گرفتند و خود او را با شمشیر کشتن. و او در میان زنان مشهور گردید[۬]، زیرا که بر

او مجازات‌ها وارد ساخته بودند.^{۱۱} خواهرش اهولیبه این را دید، اما خود را به هوسي باز هم فاسدتر سپرد، و به روپیگری‌هایی بدتر از روپیگری‌های خواهرش.^{۱۲} او برای پسران آشور سوخت که حاکم و والی و جنگ‌آورانی بودند که به گونه‌ای پرشکوه ملیس بودند، و سواران سوار بر اسب، همگی جوان و دلربا.^{۱۳} من دیدم که او خود را ناپاک می‌ساخت؛ هر دو رفتاری یکسان داشتند.^{۱۴} اما او بر روپیگری‌های خود افزود؛ چون مردانی را دید که بر دیوار حکاکی شده بودند، و تصویرهای کلدانیان را با شنگرف نقاشی

۰. ک. هو ۵:۲. این آیه اشاره دارد به غارت سامرہ در سال‌های ۷۲۱/۷۲۲ ق.م. و به تعبید ساکنانش؛ ر. ک. ۲- پاد ۱۷:۶.

p تحت اللفظی: «صاحب نام گردید».

۹ این تصویری است از لذات جنسی حیوانی.

۲۳ متن آسیب دیده است. ترجمه‌ما از معنای مشابه در آیه ۳ تبعیت می‌کند که سالم باقی مانده است.

سودت را خواهند گرفت، و عربان، کاملاً عربان، رهایت خواهند کرد؛ بدینسان عربانی و روپیگری هایت آشکار خواهد شد. رسایی و روپیگری هایت.^{۳۰} این را برایت به ارمغان خواهند آورد، چرا که به دنبال ملت ها روپیگری کردی، چرا که با «کشافت» ایشان خود را ناپاک ساختی.^{۳۱} تو در طریق خواهرت سلوک کردی؛ لذا جام او را در دست تو خواهم نهاد.

^{۳۲} چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

۱۷-۱۵:۲۵

جام خواهرت را خواهی نوشید
که عمیق و عریض است.

آن، سبب خنده و استهزاء خواهد شد،
این سان وسیع است گنجایش آن.

^{۳۳} مالامال از مست و مصیبت خواهی بود.
جام نابودی و ویرانی،

جام خواهرت، سامره!
^{۳۴} آن را خواهی نوشید و تهی خواهی ساخت،

خرده سفال های^{۳۵} آن را خواهی جوید
و سینه های خود را خواهی درید.

زیرا من سخن گفته ام - وحی خداوند
یهوه.

^{۳۵} از این رو، چنین سخن می گوید
خداوند یهوه: از آنجا که مرا از یاد بردم و
پشت سر خود انداختی، به نوبه خود،
متحمل رسایی و روپیگری های خویش
باش.

قوع را، تمامی پسران آشور را همراه ایشان،
که جوان و دلربا و همگی حاکم و والی، و
چابک سوار و جنگ آورند و همگی بر
اسبان سوارند.^{۲۴} از شمال^۵ بر علیه تو
خواهند آمد با اрабه ها و کالسکه ها، با
فوجی از قوم ها. از هر سو بر علیه تو با سپر
بزرگ و سپر کوچک و کلاه خود مقابله
خواهند کرد. داوری را به ایشان واگذار
خواهم کرد، و ایشان تو را مطابق قواعد
خود داوری خواهند کرد.^{۲۵} حسد خود را
بر علیه تو اعمال خواهم کرد و با تو با غصب
رفتار خواهند کرد؛ بینی و گوش هایت را
خواهند کند، و آنچه که از تو باقی بماند،
با شمشیر خواهد افتاد؛ پسران و دختران را
را خواهند گرفت، و آنچه که از تو باقی
بماند، با آتش از میان خواهد رفت.^{۲۶} تو
را از جامه هایت برهنه خواهند ساخت و
جواهرات را خواهند گرفت.
^{۲۷} رسایی ات را متوقف خواهم ساخت و
روپیگری ات را که در سرزمین مصر آغاز
شده بود؛ دیگر چشمان را به سوی ایشان
بلند نخواهی کرد، و دیگر مصر را به یاد
نخواهی آورد.

^{۲۸} زیرا چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: اینک تو را به دست آنانی که از
ایشان متنفری خواهم سپردم، به دست آنانی
که جانت از ایشان گستته است.^{۲۹} ایشان
با کینه با تو رفتار خواهند کرد، و تمام

^۵ کلمه ای که در عبری به کار رفته، قابل درک نیست. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

^۶ شخص مجرم مطابق قوانین سرزمین خودش مورد داوری قرار می گرفت؛ در اینجا، زن مجرم به دست بیگانگانی سپرده می شود که به دنبالشان رفته بود؛ به این ترتیب، او مطابق قوانینی مورد داوری قرار می گیرد که برایش نآشنا است و از حمایت مدافعان خود نیز محروم می شود.

^۷ منظور احتمالاً این است که اشتیاق زن چنان است که در اثر لیسیدن جام تا آخرین قطره، بالاخره آن را خرد می کند و با خرده های سفال، سینه خود را خواهد درید.

و بی دغدغه [شنیده می شد] ... بر دستانشان النگوها می گذارند و بر سرشان تاج جلال ... ^{۴۳}... ^{۴۴} و نزد او به همان سان می رفتند که نزد روسپی می روند؛ نزد اهوله و اهولیبه، این زنان فاسد، این چنین رفتند! ^{۴۵}اما مردمان عادل بر آنان مجازات زنان زناکار را به اجرا خواهند گذارد، و مجازات زنانی که خون می ریزند؛ زیرا ایشان زناکار هستند، و بر دستشان خون هست!

^{۴۶}ریرا چنین سخن می گوید خداوند یهوه: بادا که بر ایشان جماعتی لا برآورند و ایشان را به وحشت و غارت بسپارند؛ ^{۴۷}بادا که جماعت با سنگ ها ایشان را بکوبند ^۷ و با شمشیرشان ایشان را تکه کنند؛ پسران و دخترانشان را بکشند و خانه هاشان را با آتش بسوزانند! ^{۴۸}من رسوايی را در سرزمین متوقف خواهم ساخت؛ همه زنان هشدار خواهند یافت و مطابق رسوايی شما عمل خواهند کرد.

^{۴۹}رسوايی شما را بر شما خواهند افکند، و شما گناهانی را که با «کشافات» خود مرتکب شده اید حمل خواهيد کرد؛ و خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم!

^{۳۶}یهوه مرا گفت: ای پسر انسان، آیا ^{۴۰}اهله و اهولیبه را داوری خواهی کرد؟ ایشان را از کراحت هایشان آگاه ساز.

^{۳۷}زیرا مرتکب زنا شده اند، و بر دست ایشان خون هست، و با «کشافات» خود مرتکب زنا شده اند. و حتی پسرانشان که ایشان را برای من زاده بودند، آنان را برای این «کشافات» همچون خوراک گذرانده اند. ^{۳۸}باز این است آنچه که انجام داده اند: در آن روز، قدس مرا نایاک ساخته اند، و سبیت های مرا بی حرمت نموده اند. ^{۳۹}و آن هنگام که پسران خود را برای «کشافات» خود ذبح می کردند، در همان روز وارد قدس من می شدند تا آن را بی حرمت سازند. و این است آنچه که در میان خانه من انجام داده اند!

^{۴۰}افزون بر این ^۷، برای مردانی که از دور دست ها آمده بودند، که آمده بودند و از سوی پیام آوری احضار شده بودند، تو خود را شستی و چشمانت را آرایش کردي، و خود را به زینت آلات آراستی؛ ^{۴۱}بر بستری پر شکوه نشستی که در برابر شم میزی بر پا بود و بر آن بخور و روغن مرا گذارده بودی ^۷. ^{۴۲}نزد آن زن، صدای گروهی انبوه

۷ آیاتی که به دنبال این می آید، مهم است؛ این امر ناشی است از سبک آزاد حرقيال، و از آسیب هایی که احتمالاً بر متن وارد شده، و خصوصاً از اشارات متعددی که نبی در این آیات به طور پراکنده برده است؛ این اشارات مربوط به رویدادهای سیاسی است که برای معاصران آن روشن بوده اما برای ما قابل درک نیست.

^۷بخور و روغن که هدایای الهی بودند، به بت پرستان تقدیم می شود؛ ر.ک. هو ^{۸:۲}.

X تحت اللفظی: «صدای همه نزد آن زن، بی دغدغه بود، و به سوی مردانی که در انبوه مردان گرفته شده بودند، آشامندگان صحر را آورده بودند».

لا کلمه ای که در عبری به کار رفته، در کتاب مزامیر اشاره به جماعتی دارد که برای آیین نیایش گرد آمده است. در اینجا، به گردهمایی تمام عادلان اشاره می کند (آیه ^{۴۵}) که فرا خوانده شده اند تا داوری بر زن مجرم را به اجرا در آورند.

Z این مجازاتی است که برای زن زناکار در نظر گرفته شده بود؛ ر.ک. لاو ^{۱۰:۲۲}; ثث ^{۲۲:۲۲}; حرق ^{۱۶:۱۰}; یو ^{۵:۸}.

پیدا: ۴:۱۰

آن را تکه به تکه خالی کن،
بی آنکه قرعه بر آن بیفتند.^b
^۷ زیرا خونش در میان آن می باشد؛
آن را بر صخره عربان نهاده است،
آن را بر زمین نریخته است
تا با خاک آن را پیوشنند.^c
^۸ برای آنکه غضب را [درخویش] برآوردم،
برای اعمال انتقام،
خونش را بر صخره عربان نهاده ام،
تا پوشیده نشود.^d
^۹ به همین سبب، چنین سخن می گوید
خداوند یهوه:
 وای بر شهر خون ریز!
 من (نیز) به نویه خود هیزم عظیمی خواهم
ساخت،
^{۱۰} هیزم خواهم انباشت،
آتش بر خواهم افروخت،
گوشت کاملاً خواهم پخت
و آب آن را خالی خواهم کرد.
^{۱۱} سپس [دیگ] خالی را بر اخگرها
خواهم نهاد،
تا داغ شود و مفرغ سرخ می شود،
تا نجاستش در میانش ذوب شود،
تا زنگش کاملاً محو گردد.

دیگ زنگ زده، شهر خون ریز
۴۶ ^۱ در سال نهم، ماه دهم، (روز) دهم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر
من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، تاریخ امروز
را به صورت نوشته بینه؛ پادشاه بابل در
همین روز بر اورشلیم هجوم آورده است.
^۳ مثلی برای خاندان طغیان ارائه نمای؛ به
ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند
یهوه:
 دیگ را بگذار^a، آن را بگذار،
سپس در آن آب برین.
^۴ در آن تکه ها را جمع کن،
تمام تکه های خوب را، ران و شانه را؛
آن را از بهترین استخوان ها پر کن.
^۵ بهترین را که در گله هست برگیر،
سپس هیزم زیر آن بر هم بگذار،
و تکه ها را با آن بجوشان،
استخوان هایی را نیز که در آن یافت
می شود، بپز.

^۶ به همین سبب، چنین سخن می گوید
خداوند یهوه:
 وای بر شهر خون ریز،
دیگی که در آن زنگ هست،
و زنگش نمی رود!

^a تفسیری که حرقیال در اینجا پیش می نهد، با آنچه که در ۱۱:۳-۷ بسط داده بود، فرق دارد. در اینجا به نظر می رسد که اهالی اورشلیم حمله می کند. ایشان در نهایت راضی بودند از اینکه در طول نخستین تبعید در ۵۹۷-۵۹۸ ق.م. در همانجا باقی مانده بودند، همانند تکه های گوشت در دیگ. حرقیال می گوید که این وضعیت خطرناک است: دیگ بر آتش گذاشته شد، تمام محتویاتش سوزانده خواهد شد.

^b این اصطلاح، غریب و غیرمنتظره است که می تواند به این معنی باشد که شهر دیگر از هیچ گونه جنبه برگزیدگی برخوردار نیست.

^c این خون اگر زمین آن را می نوشید یا با خاک پوشانده می شد، دیگر نزد خدا فریاد بر نمی آورد و دیگر خواستار انتقام نمی شد.
^d خونی که بر صخره عربان باقی می ماند و نمی تواند حتی داخل خاک نفوذ کند، غضب خداوند را بر می انگیزد و اورا به انتقام وا می دارد. در اینجا، خداوند خودش خون را بر صخره باقی می گذارد تا به واسطه آن تحریک به گرفتن انتقام شود.

گفتند: «به ما نخواهی گفت که آنچه می کنی برای ما چه معنایی دارد؟»^{۲۰} به ايشان گفت: «کلام يهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد: ^{۲۱} به خاندان اسرائيل بگو: چنین سخن می گويد خداوند يهوه: اينك من قدس خود را بي حرمت خواهم ساخت، غرور قوت شما را، شادی هاي چشمانتان را و هيجان جان هاييان را. پسران و دخترانتان كه بر جاي گذارده ايد^h (يا: رها كرده ايد؟؛ يا: باقی گذارده ايد؟)، به شمشير خواهند افتد. ^{۲۲} چنان خواهيد كرد كه من كردم: سبيلتان را نخواهيد پوشاند، و ناني را كه مردم [می آورند] نخواهيد خورد؛ ^{۲۳} دستارهاييان بر سرتان خواهد بود و نعلينتان بر پايهيان را؛ ماتم نخواهيد كرد و نخواهيد گريست. به سبب خطاهاييان خواهيد پوسيد و هر يك در حضور ديگري ناله خواهيد كرد.ⁱ ^{۲۴} حرقيال برای شما نشاني خواهد بود: مطابق هر آنچه كرده است، شما (نيز) خواهيد كرد. هنگامی که اين فرا رسید، خواهيد دانست که من خداوند يهوه هستم!»^e

^{۲۵} و تو، اي پسر انسان، در روزي که دژ ايشان، و شادی زينتشان، و شادی هاي چشمانشان، و آرزوی جانشان، و پسران و

^{۱۲} ...اما توده زنگش به آتش نمي رود... ^{۱۳} از آنجا که خواستم تورا از نجاست ننگينت پاك سازم و تو از نجاست پاك نشدي، ديگر پاك نخواهی شد تا آن هنگام که غضب خود را بر عليه تو فرو بنشانم. ^{۱۴} من، يهوه، سخن گفته ام: اين خواهد آمد و آن را انجام خواهم داد. من به رقت نخواهم آمد و بدون ترحم و بدون پشيماني خواهم بود. تورا مطابيق رفتارت و مطابيق اعمالت داوری خواهند كرد - وحی خداوند يهوه.

سوگوارینبي

^{۱۵} کلام يهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد: ^{۱۶} اي پسر انسان، اينك به ضربه اي ناگهاني ^f شادي چشمانت را از تو بر خواهم داشت. و تو سوگواري منما و گريه مكن، و اشك از چشمانت جاري نشود. ^{۱۷} در سکوت ناله کن؛ و سوگواري مردگان را به جا مياور، و دستار خود را ببند، و نعلينت را به پا کن، و سبيلت را مپوشان، و ناني را كه مردم ^g [می آورند] مخور.

^{۱۸} بامدادان با مردم سخن می گفتم، و همسرم شامگاهان مرد. صبح روز بعد، آن گونه که امر یافته بودم كردم. ^{۱۹} مردم مرا

e در ابتدای آيه، دو کلمه غیرقابل فهم هست: «رحمت، خسته کرده است (؟)». در انتهای آيه نيز تکرار شده: «زنگش» ترجمه فرضي اين آيه می تواند چنین باشد: «جه تلاشي برای زنگ! با اين حال، آن با آتش نخواهد رفت، آن توده زنگ اين ديگ». f اين عبارت اشاره به بيماري ناگهاني دارد (اعد ۳۷:۱۷؛ ۳۷:۱۴؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۳:۱۴ و غيره) g تحت اللفظی: «نان مردمان». منتظر مجموعه ای از آين هاي است که نشانه سوگواری بود؛ خويشان متوفی با سر برده و پاي برده و با صورتی که يا دستمالی نيمه پوشیده بود، ببرون می آمدند؛ و چون قادر نبودند برای خود خوراک تهيه کنند، ناني را می خوردند که همسایگان یا خويشان می آورند (ر. ک. ار ۷:۱۶). h به هنگام تعیید سال ۵۹۶ ق.م.: قاعدتا فقط بخشی از اهالي مجبور به ترک فلسطین شدند. نبي تقاصی را اعلام می دارد که اشخاص باقی مانده در اورشليم متتحمل خواهند شد، يعني پسران یا دختران تعییديان اوليه. i تحت اللفظی: «يکي [برگشته] به سوی ديگر». در ترجمه هاي قدسي می چنین برگردانده شده: «هر کس برادر خود را تسلی خواهد داد».

تمام تحقیری که در جانت داشتی، دست زدی و پا کوبیدی،^۷ بسیار خوب! اینک من دست خود را بر علیه تو دراز کرده‌ام: تو را به ملت‌ها به یغما خواهم سپرد، و تو را از میان قوم‌ها بر خواهم کند، و تو را از میان سرزمین‌ها محظوظ خواهم نمود. تو را هیچ خواهم ساخت؛ و خواهی دانست که من یهوه هستم!

دخترانشان را بگیرم،^۸ آیا راست نیست که در آن روز رهایی یافته‌ای به سوی تو خواهد آمد تا اینها را به سمع تو بشنواند؟^۹

^{۱۰} در آن روز، دهانت برای رهایی یافته گشوده خواهد شد؛ سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ تو برای ایشان نشانی خواهی بود؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

اش: ۱۵-۱۶:
۱۲-۱۰:۲۵
ار: ۴:۸-۳:
ع: ۲:۲-۳:
صف: ۱۱-۸:۲

نبوت بر علیه موآب
^{۱۱} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که موآب گفته است: «اینک خاندان یهودا همانند همه ملت‌ها است»^{۱۰} بسیار خوب! اینک من تپه‌های موآب را بر همه خواهم ساخت و شهرهایش را بدون استثناء با خاک یکسان خواهم کرد، گوهر سرزمین را (یعنی) بیت یشیموت و بعل معون و قریه تاییم را.^{۱۱} ایشان را به مالکیت بنی مشرق خواهم داد، به علاوه بنی عمون، تا دیگر بنی عمون را در میان ملت‌ها به یاد نیاورند.^{۱۲} و بر موآب مجازات‌ها اعمال خواهم داشت؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

اش: ۱۵-۱:۳۵
۱۷-۵:۳۴
ار: ۲۲-۷:۴۹
ع: ۱:۱-۱۱:
عو: ۱۴-۱

نبوت بر علیه ادوم
^{۱۲} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که ادوم با اعمال انتقام در حق خاندان یهودا عمل کرده و با انتقام گرفتن از ایشان، به سختی مجرم گردیده است،^{۱۳} بسیار خوب! چنین سخن می‌گوید

دخترانشان را بگیرم،^{۱۴} آیا راست نیست که در آن روز رهایی یافته‌ای به سوی تو خواهد آمد تا اینها را به سمع تو بشنواند؟^{۱۵} در آن روز، دهانت برای رهایی یافته گشوده خواهد شد؛ سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ تو برای ایشان نشانی خواهی بود؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

نبوت بر علیه بنی عمون^{۱۶}
^{۱۷} اکلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۸} ای پسر انسان، روی

خود را به سوی بنی عمون ثابت نگاه دار و بر علیه ایشان نبوت کن.^{۱۹} به بنی عمون بگو! به کلام خداوند یهوه گوش بسپارید: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که می‌گویی «آه» به قدست من چونکه بی حرمت شده، و بر زمین اسرائیل چون که ویران گشته، و بر خاندان یهودا چون که به تبعید رفته،^{۲۰} بسیار خوب، اینک من تو را به مالکیت بنی مشرق^k می‌دهم؛ ایشان اردوهای خود را نزد تو بر پا خواهند داشت و مسکن‌های خود را نزد تو قرار خواهند داد. میوه‌های تو را ایشان خواهند خورد و شیرت را ایشان خواهند نوشید.^{۲۱} من ربه را چراگاه شتران خواهم ساخت، و شهرهای بنی عمون را منزلگهی برای میش‌ها؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!

^{۲۲} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:

^{۲۳} مز: ۱۷:۱۴

از آنجا که در خصوص زمین اسرائیل، با

زر. ک. ۲:۲۴

^{۲۴} k منظور قبایل بدی است که شتران و گله‌های خود در قلمرو عمون مستقر خواهند شد. ر.ک. ایوب. ۳:۱.

^۱ منظورشان این است که یهودا دیگر نمی‌تواند ادعا کند که قومی متمایز است و مورد حفاظت الهی، چرا که ایشان نیز اکنون همانند سایر ملت‌ها فرمانبردار بابل شده‌اند.

نبوت بر علیه صور

<sup>اش: ۱۸-۱:۲۳
یول: ۸-۴:۴
ع: ۱۰-۹:۱</sup> **۲۶** باری، در سال یازدهم، (روز) اول ماه دوم^m، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:

۱ ای پسر انسان، از آنجا که صور بر علیه اورشلیم گرفته است:

«آه! خرد شده آن در روازه ملت ها!

به سوی من باز می گردد؛ آن توانگر ویران شده!»

۳ بسیار خوب! چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

ای صور، اینک بر علیه تو هستم! بر علیه تو بر خواهم آورد ملت های بی شمار را، آن سان که دریا برمی آورد موج هایش را.^۵

۴ ایشان حصارهای صور را خراب خواهند کرد و برج هایش را فرو خواهند ریخت؛ بقایای ویرانه هایش را خواهم رفت و از آن صخره ای عربیان خواهم ساخت.

۵ در میان دریا، مکانی خواهد شد که در آن تورها را می گسترند؛ زیرا من سخن گفته ام - وحی خداوند یهوه.

خداوند یهوه: دست خود را بر علیه ادوم دراز خواهم کرد، و انسان و احشام را از آنجا منقطع خواهم ساخت، و آن را با شروع از تیمان تبدیل به ویرانه خواهم کرد، و تا به ددان با شمشیر خواهند افتاد. ^{۱۴} انتقام خویش را از ادوم به دست قوم اسرائیل خواهم سپرد و مطابق خشم و مطابق غضبیم با ادوم رفتار خواهد کرد؛ و ایشان انتقام مرا خواهند شناخت - وحی خداوند یهوه.

نبوت بر علیه فلسطینیان

<sup>اش: ۳۱-۲۹:۱۴
ار: ۷-۱:۴۷
یول: ۸-۴:۴
ع: ۱۰-۹:۱
صف: ۷-۴:۲</sup> **۱۵** چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که فلسطینیان با انتقام عمل کرده اند و انتقام خود را اعمال نموده اند، با تحقیری که در جان خود داشتند و با خصوصی دائمی خود ویران کردند، ^{۱۶} بسیار خوب! چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من دست خود را بر علیه فلسطینیان دراز خواهم کرد؛ کریتیان^m را از میان خواهم برد و آنچه را که از [ساکنان] کناره دریا باقی ماندهⁿ، هلاک خواهم ساخت. ^{۱۷} بر علیه آنان انتقام های عظیم با مجازات های سخت اعمال خواهم داشت؛ و آن گاه که انتقام خود را از ایشان اعمال کنم، خواهند دانست که من یهوه هستم!

m این نام دیگری است برای فلسطین.

n در کناره دریای مدیترانه، متحдан فلسطین استقرار یافته بودند.

ⁿⁿ در متن عربی، اشاره ای به ما مربوط به این سال نشده است. منظور سال ۵۸۷-۵۸۶ ق.م. است. ترجمه یونانی چنین فرائت می کند: «سال دوازدهم، ماه اول» (یعنی مارس - آوریل ۵۸۶ ق.م.) این تاریخ گذاری مبتنی است بر اشارات ۱:۸؛ ۲:۱؛ ۱:۲۴ (تبیید یهودیان).

o در آن زمان، صور جزیره بود که امواج از هر طرف به آن می خوردند.

به صدای اسبان درشکه‌ها و (صدای)
ارابه‌ها و کالسکه‌ها.
حصارهایت به لرزه در خواهند آمد، آن
گاه که از دروازه‌هایت داخل شود،
به آن سان که وارد شهری می‌شوند که به
зор گرفته شده باشد.
^{۱۱} با سم اسبانش همهٔ کوی‌هایت را
لگدمال خواهد کرد؛
قومت را به شمشیر خواهد کشت،
و ستون‌های سنگی^{۱۲} قدرتمندتر بر زمین
خواهند افتاد.
^{۱۲} شروت‌هایت را خواهند گرفت، و
[ثمرة] تجارت را غارت خواهند کرد،
حصارهایت را فرو خواهند ریخت، و
خانه‌های تفریحی ات را خواهند کوبید،
و سنگ‌ها و چوب و بقایای ویرانه‌هایت
را به میانهٔ دریا خواهند افکند.
^{۱۳} صدای سرودهایت را متوقف خواهم^{۱۴}
ساخت،
و نوای بربطهایت را دیگر نخواهد شنید.^{۱۵}
^{۱۴} از تو صخره‌های عربان خواهم ساخت،
مکانی که در آن تورها را می‌گسترند.
دیگر بازسازی نخواهی شد؛

آن تبدیل به غنیمتی برای ملت‌ها خواهد
شد.

^{۱۶} در خصوص «دختران» او که در صحرا
هستند،^{۱۷}

ایشان به شمشیر کشته خواهند شد؛
و خواهند دانست که من یهوه هستم!^{۱۸}
^{۱۹} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
اینک از شما خواهم آورد بر علیه صور
نبوکدنصر، پادشاه بابل، شاه شاهان
را،^{۲۰}

با اسبان و ارابه‌ها و سواران
و فوجی از قوم‌های بی‌شمار.

^{۲۱} «دختران» تورا در صحرا،
ایشان را به شمشیر خواهد کشت؛
بر علیه تو تجهیزات مستقر خواهد کرد،
بر علیه تو خاکریزها بر پا خواهد کرد،
سپر^{۲۲} را بر علیه تو به پا خواهد کرد،
^{۲۳} بر علیه حصارهای تو، ضربات چوب
ضربت را هدایت خواهد کرد،
بر جهایت را با آهن دستگاه‌هایش خواهد
کوبید.

^{۲۴} زیر موج ستورانش، تورا با غبار
خواهد پوشاند،

p منظور از «دختران» شهرهای تابع آن نیز نابود خواهد شد.
q نبوکدنصر (یا نبودنصر یا نبوکدننصر) از ۵۶۲ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد (ر.ک. ۲:۲۴، ۱:۲۴، ۱۰:۱۳) و بزرگترین
پادشاه بابل بود. او به واسطهٔ آشور پایان داد و مصری‌ها را در کرکمیش واقع بر رود فرات شکست داد، و تمام فلسطین را تا
سرحدات مصر به تصرف در آورد. برخلاف آرزوی حرقیال (ر.ک. ۱۰:۳۰، ۱۱:۱۰)، او موفق نشد این کشور را فتح کند.
محاصرهٔ صور به دست او شهرت دارد؛ این شهر دزمانند پس از سیزده سال ناگزیر از تسليم شد، اما ویران نگردید و حتی نوعی
استقلال را حفظ کرد. - عنوان «شاه شاهان» مدتی بعد، یعنی در دورهٔ پاروس‌ها، در بابل به کار برده شد.
r منظور نوعی سپر ثابت است که به منظور محافظت تیراندازان بابلی از تیرهایی که از شهر محاصره شده پرتاب می‌شد، به کار
می‌رفت.
s احتمالاً منظور دو سوئی است که در دو طرف معبد خدای «ملکارت» قرار داشت (ر.ک. ۱:۱۵-۲۱).
t حرقیال از این فکر شاد می‌شود که جشن‌های بت پرستان از میان خواهد رفت.

^{۱۹} زيرا چنین سخن می‌گويد خداوند
يهوه: آن هنگام که از تو شهری ویرانه
بسازم به مانند شهرهای غيرمسکون^a، و آن
هنگام که لجه را بر عليه تو برأورم و خرو^{۱۹:۱۵}

^{۲۰} آنگاه تو آب‌های عظیم تورا بپوشاند^b، را با آنان که به گودال فرود می‌رونند، نزد
 القوم زمان گذشته فرو خواهم فرستاد؛ تو را
 در سرزمین ژرفها ساکن خواهم ساخت، در
 میان ویرانه‌های کهن، با آنان که به گودال
 فرو می‌رونند، تا دیگر بر زمین زندگان
 مسکون نباشی.^{۲۱} از تو وسیله وحشت
 خواهم ساخت و دیگر نخواهی بود. تو را
 خواهند جست و تو را دیگر هرگز نخواهند^c
 یافت. وحی خداوند يهوه.^{۲۱:۱۸}

^{۲۷} کلام يهوه به اين مضمون بر من
 فرا رسید: ^d و تو اي پسر انسان،
 برای صور مرثیه‌هایي بيان نما.^e به صور که
 در کرانه مدخل‌های دریا نشسته و با قوم‌ها
 به سوی جزیره‌های بسیار تجارت می‌کنند،
 بگو: چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه:
 اي صور، تو کشتي اي بودی
 کامل در زیبایی!
^f فلمرو تو در دل دریاها بود.
 سازندگان^g تو را در زیبایی کامل کرده
 بودند:

زيرا من، يهوه، سخن گفته ام
 وحی خداوند يهوه.

^{۱۵} چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه با
 صور: به صدای سقوط تو، آن هنگام که
 قربانیان ناله سر دهند، آن هنگام که قتل
 عامل در میانت بیداد کند، آیا جزیره‌ها^h به
 لرزه در نخواهند آمد؟ⁱ آنگاه جمله
 سروران دریا^j از روی تخت سلطنت خود
 فرو خواهند آمد^k، رداهای خود را از خود
 دور خواهند ساخت و جامه‌های رنگارنگ
 خویش از تن برخواهند کند، و وحشت‌ها
 را در برخواهند کرد، و بر زمین خواهند
 نشست و هر آن خواهند لرزید و به سبب تو
 حیران خواهند شد.^l در مورد تو نوحه
 خواهند خواند و به تو خواهند گفت:

چگونه از دریاها از میان رفتی
 اي شهر پرآوازه
 که بر دریا نیرومند بودی^m،
 تو و ساکنانت،
 تو که هول و هراس است را حاکم می‌ساختی
 بر تمام قاره!
ⁿ اینک جزیره‌ها می‌لرزند
 در روز سقوطت؛
 جزیره‌هایی که در دریا هستند
 از پایان تو وحشت زده می‌باشند.

^{۱۱} منظور جزایر دریای مدیترانه است و نیز سواحل دوردستی که کشتی‌های فنیقی به سوی آنها حرکت می‌کردند.

^۷ منظور رؤسای حکومت‌های کناره دریای مدیترانه است که صور با آنها روابط بازگانی داشت.

^۸ حالاتی که در اینجا توصیف شده، رسوم سوکواری است که در کنعان و نیز در مهد عتبی مشاهده می‌شود: ایوب ۱۳:۲؛ مرا ۱۰:۲؛ یون ۶:۳.

^۹ ترجمة ما مطابق است با ترجمة یونانی. قرائت عبری: «چگونه از میان رفت آن شهر که ساکنیش از دریاها می‌آمدند؟» قرائت ترجمة سریانی: «چگونه از میان رفتی، ای ساکنی دریاها؟»

^{۱۰} حرقیال و معاصرانش توانستند بینند که چگونه این شهرها، در اثر جنگ، ویران و خالی از سکنه شدند.

^{۱۱} مطابق اندیشه دنیای باستان، «آب‌های عظیم» و «لجه» جهان را با نیروی تهدید کننده کیهانی احاطه می‌کردند (ر.ک. طوفان نوح). خدا در اینجا بر آن می‌شود که از این نیرو بر علیه صور استفاده کند.

^a صور به یک کشتی زیبا و مجلل تسبیه شده که با افراد و اموالش غرق خواهد شد.

تو سپر و کلاه خود می آویختند و به تو شکوه می بخشیدند.^{۱۱} بنی آرواد و بنی هلق دور تا دور بر حصارهای تو بودند و جمادیان^d بر برجهایت. ایشان سپرهای خود را دور تا دور بر حصارهای تو آویختند؛ ایشان تو را در زیبایی به کمال می رسانندند.^{۱۲}

^{۱۲} ترشیش^e به سبب فراوانی تمامی اموالت با تو تجارت می کرد؛ در مقابل کلاهایت، به تو فقره و آهن و قلع و سرب تحويل می داد.^{۱۳} یاوان و توبال و ماشک با تو تجارت می کردند؛ در مقابل مکا^{۱۴}:۱۳ خواربارت، به تو بردۀ^f و اشیا مفرغی تحويل می دادند.^{۱۴} آنانی که از توجه بودند، در مقابل کلاهایت، به تو اسب و اسب جنگی و قاطر تحويل می دادند.^{۱۵} بنی رُدان با تو تجارت می کردند؛ جزیره های بسیار در تجارت تو شرکت می کردند^g، و با دندان های عاج و آبنوس پرداخت ها را صورت می دادند.^{۱۶} ادوم^h، به سبب فراوانی محصولات با تو تجارت می کرد؛ به تو در مقابل کلاهایت، یاقوت سرخⁱ و ارغوان قمز و پارچه های نقش و نگاردار و کتان نازک و مرجان و یاقوب تحويل

^۵ تخته هایت را از سرو سنیر^b ساخته بودند؛ سدری از لبنان بر گرفتند

تا برایت دکلی بسازند؛

^۶ با چوب بلوط باشان

پاروهایت را ساخته بودند؛

برایت عرشه ای از عاج ساخته بودند

که در سرور جزیره های کیتیم خاتم کاری شده بود؛

^۷ بادبان از کتان نازک و رنگارنگ مصر بود

تا برایت علمی باشد؛

حجره تو از ارغوان بنفس و ارغوان قرمز جزیره های اليشه بود.

^۸ ساکنان صیدون و آرواد

پاروزنان تو بودند؛

بهترین صنعت گران شمر نزد تو بودند، و ایشان ملوانان تو بودند؛

^۹ مشایع جیبل^c و بهترین صنعت گرانش نزد تو تعمیر کارانت بودند.

تمام کشتی های دریا و دریانوردان آنها نزد تو بودند تا خواربار تو را تعویض کنند.

^{۱۰} دریانوردان پارس و لود و فوط در لشکر تو مردان جنگ آور بودند. ایشان نزد

^b منظور احتمالاً کوه حرمون یا کوه های شرق لبنان است.

^c یعنی «بیبلوس».

^d نامی است ناشناخته.

^e این نقطه جغرافیایی که محل آن به درستی مشخص نیست (شاید منظور اسپانیا یا منطقه دریای سیاه است)، ظاهراً در دورترین نقطه جهان شناخته شده آن روزگار قرار داشت. ر.ک. ۱-۲۲:۱۰؛ یون ۳:۱.

^f تحتاللفظی: «جان انسان ها» یا «اشخاص»

^g تحتاللفظی: «زیر دست تو تجارت می کردند». قرائت عبری: «دادن» این قرائت اشتباه به نظر میرسد چرا که از ددان بعداً در آیه ۲۰ نام بردۀ شده، منظور اهالی جزیره روتس میباشد.

^h قرائت عبری: «ارام» ترجمه های کهن از متونی استفاده کرده اند که حروف کلمه «ادوم» را در برداشت.

ⁱ این ترجمة میکن اما غیرقطعی اصطلاحاتی نادر می باشد.

انجام می دادند و با آنها بازارهایت [را تأمین می کردند].^{۲۵} کشته های ترسیش کاروان های خواربار تو بودند.
پس تو آنکنه بودی و بارت سنگین بود، در دل دریاها.
^{۲۶} بر روی آب های عظیم پاروزن هایت هدایت کردند.
باد شرقی ^P تو را خرد ساخت در دل دریاها.
^{۲۷} اموال و کالاهایت، خواربارت، دریانوردان و ملوانانت، تعمیرکاران و دلالات، تمام مردان جنگی که نزد تو بودند و تمام انبوه جماعتی که در میان تو بودند در دل دریاها غرق خواهند شد در روز سقوط.
^{۲۸} با شنیدن فریاد ملوانانت ساحل ها^۹ به لزه در خواهد آمد!
^{۱۹-۱۱:۱۸}
^{۲۹} آنگاه فرود خواهند آمد از کشتی هاشان جمله آنان که پارو را به کار می برنند؛ دریانوردان و همه ملوانان دریا بر زمین خواهند ایستاد.
^{۳۰} ایشان صدای خود را در باره تو خواهند شنواند و فریادهای تلخ بر خواهند آورد؛

می داد.^{۱۷} یهودا و سرزمین اسرائیل با تو تجارت می کردند؛ در مقابل خواربارت، به تو گندم ^k و موم ^m و عسل و روغن و بلسان^۱ تحويل می دادند.^{۱۸} دمشق به سبب فراوانی محصولات با تو تجارت می کرد، به سبب فراوانی تمامی اموالت؛ شراب حلبون و پشم سهر^m [برایت فراهم می ساخت].^{۱۹} ودان و یاوان، از اوزالⁿ، در مقابل کالاهایت، به تو آهن آهنگری شده و سلیخه و دارچینی تحويل می دادند؛ اینها در مقابل خواربار تو بود.^{۲۰} ددان با تو تجارت زین برای سوار شدن بر اسب انجام می داد.^{۲۱} عربستان و تمام سروران قیدار خودشان در تجارت تو شرکت داشتند؛ ایشان با تو تجارت بره و قوچ و بز انجام می دادند.^{۲۲} بازرگانان شبا و رعمه^۰ با تو تجارت می کردند؛ ایشان به تو، در مقابل کالاهایت، بهترین بلسانها و تمام سنگ های گرانبهای طلا را تحويل می دادند.^{۲۳} حران و گنه و عدن با تو تجارت می کردند؛ آشور و کلمد با تو تجارت می کردند؛^{۲۴} ایشان با تو تجارت جامه های فاخر و رداهای ارغوان بنش و پارچه های نقش و نگاردار، و قالی های رنگارنگ، و طناب های تافته شده محکم

ز این کلمه در وهله اول به منطقه ای جغرافیایی اشاره دارد که نام خود را به نوعی از غلات داده است.
ک این کلمه در عبری ناشناخته است. در بعضی از ترجمه های امروزی «اززن» برگردانده شده. در ترجمه قدیمی فارسی، «حلوا» ترجمه شده . در خصوص موم و عسل و روغن و بلسان و محصولات مشابه که بیشتر از جله عاد می آمد، ر.ک. پید ۲۵:۳۷؛
۳۷:۱۱؛ ار ۲۲:۸؛ ۱۱:۴۳.

^۱ برخی از ترجمه ها «صحن» برگردانده اند که محصولی تجارتی بود.

^m «حلبون» و «سهر» احتمالاً در منطقه ای در شمال دمشق بودند.

ⁿ «اوزال» سرزمینی است ناشناخته. به نظر می رسد که متن در اینجا مخدوش باشد.
^۰ احتمالاً در جنوب عربستان.

^p باد شرقی به خاطر شدت ویرانگری باعث ترس بود. ر.ک. خروج ۱۴:۲۱؛ مز ۴۸:۸؛ ایوب ۱:۲۷؛ ۱:۲۱.
^q این ترجمه فرضی کلمه ای است که در هر بخش دیگری، اشاره دارد به چراگاه های واقع در حومه های شهر.

نبوت بر علیه حاکم صور

۲۸ اکلام یهوه به این مضمون بر من

فرا رسید: ^۱ای پسر انسان، به حاکم

صور بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند

یهوه:

از آنجا که دلت مغرور شد

و گفته ای: «^۲خدا ای هستم

و از جایگاه خدا برخوردارم

در دل دریاها»;

حال آنکه تو انسانی و نه یک خدا^۳،

برای خود دلی مشابه با دل یک خدا

ساخته ای ...

^۴اینک از دانیال ^۵حکیم تر می باشی!

هیچ امر نهانی برایت مبهم نیست.

^۶با حکمت و با هوشمندی ات

ثروت ها کسب کرده ای،

و طلا و نقره اندوخته ای

در گنجهایت؛

^۷با گسترۀ حکمت و با تجارت،

ثروت هایت را فزونی بخشیده ای،

و دلت به سبب ثروت هایت مغرور شده

است.

^۸به این سبب، چنین سخن می‌گوید

خداوند یهوه:

از آنجا که برای خود دلی مشابه دل یک

خدا ساخته ای،

^۹بسیار خوب! اینک بر علیه تو خواهم

آورد

ایشان خاک بر سر خود خواهند ریخت

و در خاکستر خواهند غلطید؛

^{۱۰}۳۱ سر خود را به سبب تو خواهند تراشید

و پلاس در بر خواهند کرد.

با تلخی در جان خویش، برای تو خواهند

گریست

با مرشیه ای تلخ؛

^{۱۱}۳۲ برای تو نوحه خواهند سرازید

و در مورد تو خواهند سرود؛

چه کس شبیه صور بود

در میان دریا؟

^{۱۲}۳۳ آن هنگام که کالاهایت از دریاها

تخلیه می شد^{۱۳}،

قوم های بسیار را سیر می ساختن؛

با فراوانی اموالت و خواربارت

پادشاهان زمین را ثروتمند می ساختن.

^{۱۴}۳۴ اینک بر دریاها خرد شده ای

در ژرفهای آبهای؛

خواربارت و تمام انبوه مردمت

در میان غرق شده اند.

^{۱۵}۳۵ جمیع ساکنان جزیره ها

به سبب تو حیران شده اند؛

پادشاهانشان از لرزه تکان خورده اند

و رخسارشان افسرده است؛

^{۱۶}۳۶ بازرگانان قوم ها

بر تو سوت می زندن؛

تو تبدیل به وسیله وحشت شده ای

و دیگر هرگز نخواهی بود!

^{۱۳}می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «آن هنگام که کالاهایت در دریاها صادر می شد».

^{۱۴}۳-۲ در این فصل دیده می شود: ادعایی برابری با خدا (آیه ۲)، حکمت همچون انگیزه خود کفایی (آیات ۴-۳)، تهدید مرگ (آیه ۸)، باغ عدن و آفرینش (آیه ۱۳)، کروبی محافظت (آیه ۱۶)، تنزل مقام (آیه ۱۶). تأملات کتاب مقدس با نفوذ به سرچشمه های عمیق گناه، ادعایی موذیانه به برابری با خدا را در آن کشف می کند.

^{۱۵}تحت اللفظی: «دل خود را همچون دل خدایان داده ای». جمله در اینجا معلن می ماند: دنباله استدلال در آیه ۶ از سرگرفته می شود.

ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۴.

تو الگویی از کمال بودی^X،
پر از حکمت و کامل در زیبایی.
^{۱۳} تو در عدن بودی، در باغ خدا،
هر نوع سنگ گرانبهای ردای تو بود^{۱۴}:
عقيق و یاقوت زرد و الماس،
زبرجد و عقيق بیان و یشم،
یاقوب کبود و یاقوت سرخ و زمرد،
طلاء و ...^{۱۵}
در آن روز که آفریده شدی، آماده شد.
^{۱۶} تو را با کرویی ای محافظ قرار داده
بودم،
و تو بر کوه مقدس خدا بودی
و در میان سنگ‌های آتشین حرکت
می‌کردم.
^{۱۵} در رفتارت کامل بودی،
از آن روز که آفریده شدی،
تا آن هنگام که در تو بی عدالتی یافت
شد.
^{۱۶} بر اثر گستره تجارت
برج و بارویت را با خشونت پر ساختی

پید: ۲۴:۳

بیگانگان را، هراس انگیزترین ملت‌هارا.
ایشان تیغ هاشان را بر علیه حکمت
زیباییت خواهند کشید
و شکوهت را بی حرمت خواهند ساخت؛
^{۱۷} تو را در گودال فرو خواهند فرستاد،
و تو با مرگ زخم خوردگان^{۱۸} خواهی مرد،
در دل دریاهایها.
^{۱۹} آیا باز خواهی گفت: «خدایی هستم»،
در برابر قاتلان،
حال آنکه انسانی خواهی بود و نه خدایی
در دست آنان که مجروه خواهند
ساخت؟
^{۲۰} به مرگ نامختونان خواهی مرد
به دست بیگانگان؛
زیرا که من سخن گفته ام - وحی خداوند
یهوه.
^{۲۱} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید: ^{۲۲} ای پسر انسان نوحه ای بر علیه
پادشاه صور بسرا^W؛ به او بگو: چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه:

^۷ یعنی با مرگی خشونت بار.

N نبی به اسطوره باغ عدن (ر.ک. آیه ۲، توضیحات S)، اسطوره آن قهرمان آسمانی را پیوند می‌دهد که به خاطر خطاهایش
تبیه شد و در آتش سوخت، اما در همان بطن توده هیزم حیات را باز یافت (آیات ۱۴-۱۶) و زنده شد و در شخص پادشاه که
به او الوهیت نسبت داده شده، ظاهر گردید. حرقيال دقیق همین ادعای پادشاه به خدا بودن را خطای اصلی تلقی می‌کند. در
نتیجه، او پادشاه صور را می‌بیند که از این محیط نورانی (سنگ‌های گرانبهای و سنگ‌های آتشین) که با آنها خود را جلال
می‌داد، طرد شده است. سپس نبی در مقوله هیزم، دیگر چیزی جز مجازات نمی‌بیند (آیات ۱۷-۱۸): و در آنجا که اسطوره
درباره الوهیت باقین سخن می‌گوید، وی درباره هنک حرمت سخن می‌راند.

X ترجمه ما مبتنی است بر حدس. قرائت عبری که دشوار است، چنین قرائت می‌کند: «با مهر کردن میزان، یا طرح».
Y معنی تحت اللفظی «ردا»، «آنچه که تو را می‌پوشاند». این باغ که با دیواری از سنگ‌های گرانبهای پوشانده و محصور شده بود
(ر.ک. پید: ۱۱:۲-۱۲:۲)، تبدیل به اورشلیم آسمانی می‌گردد (مکا ۲۱:۱۸-۲۰). برخی از محققان، این سنگ‌های
گرانبهای باغ را به سنگ‌هایی که در پوشش سینه کاهن اعظم وجود داشت، تشبیه می‌کند (خروج ۲۸:۲۰-۱۵).

Z تعیین هویت دقیق این سنگ‌ها قطعی نیست. پس از کلمه «طلا» چند کلمه نامفهوم وجود دارد: «کار تنبکها و فلوتهاست در
تو» (?). در متن ۱۴ «محافظ قرار داده بودم»: قرائت متن عبری: «تو کروی انبساط (یا کروی مسح بودی)». طبق این
قرائت، پادشاه صور همان کروی تلقی می‌شود.

کن؛^{۲۲} بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند
یهوه:
ای صیدون، اینک من بر علیه تو هستم،
و خود را در میان تو جلال خواهم داد،
و خواهند دانست که من یهوه هستم
آن هنگام که بر او مجازات‌ها وارد سازم اش:^{۵:۱۶}
و به واسطه او خود را مقدس خواهم
نمی‌اند.
^{۲۳} نزد او طاعون را خواهم فرستاد
و خون را در کوی‌هایش؛
در میان او قربانیان خواهند افتاد
به شمشیر [که] از هرسو بر علیه او
[هدایت شده]:
و خواهند دانست که من یهوه هستم!
^{۲۴} و برای خاندان اسرائیل، در میان
تمامی [همسایگان] او در اطرافش که او
را خوار می‌شمارند، دیگر نیش بدکار یا
خار دردآور نخواهد بود؛
و خواهند دانست که من خداوند یهوه
هستم!

رهایی اسرائیل از ملت‌ها

^{۲۵} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آن
گاه که خاندان اسرائیل را از میان قوم‌هایی
که در میان ایشان پراکنده شده اند گرد
آورم، خود را به واسطه ایشان در نظر
ملت‌ها مقدس خواهم نمایاند، و ایشان بر حزء:^{۳۶:۲۴}
روی زمین خود ساکن خواهند شد،
(زمینی) که به خدمتگزار خود یعقوب

و گناه کردی!
آنگاه تورا از کوه خدا طرد کردم^a،
همچون شخصی بی‌حرمت،
و کروبی محافظ، تورا از میان
سنگ‌های آتشین
از میان برداشت.
^{۱۷} دلت به سبب زیبایی ات مغورو شد،
و حکمت را به سبب شکوهت فاسد
ساختی.
تورا بر زمین ^b افکنید،
و تورا به تماشای پادشاهان ^c سپردم.
^{۱۸} بر اثر شمار بسیار خطاهایت،
و بر اثر بی‌عدالتی تجارتت،
قدس‌هایت را بی‌حرمت ساختی.
از میان تو ببرون آوردم
آتشی را که تورا نابود ساخت؛
تورا بر زمین به خاکستر تبدیل کردم
در برابر چشمان تمام آنان که تورا
می‌نگریستند.
^{۱۹} جمله آنان که در میان قوم‌ها تورا
می‌شناسند

به سبب تو حیرت زده شده‌اند؛
تو وسیله وحشت شدی
و دیگر هرگز نخواهی بود!

نبوت بر علیه صیدون

^{۸-۴:} بول^۴:
^{۲۰} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید: ^{۲۱} ای پسر انسان، روی خود را به
سوی صیدون بگردان و بر علیه آن نبوت

^a ترجمه ای دیگر چنین آورده: «تو، کروبی محافظ را طرد خواهم کرد از میان ذغال‌های سوزان». این ترجمه با قرائت عبری که در توضیح آید ^{۱۴} آمده، همخوان است.

^b در اینجا، این اصطلاح احتمالاً به معنی دنیای تحتانی مردگان است. در این صورت، این موجود که چنین جلالی در باغ عدن داشت، به طور کامل مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد.

^c منظور پادشاهان سرزمین‌هایی است که با صور تجارت می‌کردند.

خواهم چسباند؛
تورا از میان نیل هایت بر خواهم آورد
با تمام ماهیان نیل هایت که به
فلس هایت چسبیده اند.
⁵ تورا در بیابان خواهم انداخت،
تو و تمام ماهیان نیل هایت را.
بر سطح صحراءها خواهی افتاد؛
نه جمع کرده خواهی شد و نه بر چیده؛^g
به حیوانات زمین و به پرندگان آسمان
تورا همچون خوراک خواهم سپرد؛^h
⁶ و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست
که من یهوه هستم!
زیرا که تکیه گاهی از نی بوده ای^h
برای خاندان اسرائیل
⁷ آن هنگام که تورا می گرفتند، در
دستشان می شکستی
و تمام شان را پاره می کردی؛
آن هنگام که بر تو تکیه می کردند، خرد
می شدی
و تمام گرده ها را خم می ساختی¹ -
⁸ بسیار خوب! چنین سخن می گوید
خداؤند یهوه:
اینک شمشیر را بر علیه تو خواهم آورد
و از تو بر خواهم کند انسان و حیوان را.

داده ام.² ایشان در آنجا در امنیت ساکن خواهند شد، و خانه ها خواهند ساخت و تاکستان ها خواهند کاشت؛ در امنیت ساکن خواهند بود آن هنگام که بر تمام آنان که در اطرافشان ایشان را خوار می شمارند مجازات ها وارد سازم؛ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان می باشم!

نبوت بر علیه مصر

ash: ۱۹: ۳۲-۳۰
۲۵-۲۶: ۴۶-۴۷

۲۹

۱ سال دهم، [ماه] دهم، دوازدهم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر
من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، روی خود را
به سوی فرعون، پادشاه مصر، ثابت نگاه
دار، و بر علیه وی و بر علیه تمام مصر نبوت
کن. ^۳ سخن بگو؛ بگو؛ چنین سخن
می گوید خداوند یهوه:
من اینک بر علیه تو هستم، ای فرعون،
پادشاه مصر،
تو، ای اژدهای بزرگ^d که در میان
نیل هایش^e خوابیده ای،
تو که می گویی: «نیل هایم از آن من اند،
آنها را من ساخته ام».^f
^۴ بر آرواره هایت قلاب ها خواهم نهاد
و ماهیان نیل هایت را به فلس های تو

^d «ازدها» شخصیتی است اسطوره ای که در چندین بخش کتاب مقدس، دشمن خدا نامیده شده، مثلاً ۲: ۷۴؛ ۱۳: ۷؛ ایوب ۷: ۱۲. حرقيال احتمالاً از شکل تماسح الهام می گیرد، فرعون به این جاندار تشبیه شده که در مصر باستان به فراوانی یافت می شد.

^e منظور رود نیل و انشعاباتش در دلتای آن می باشد.

^f قرائت عبری: «خودم را ساخته ام» این عبارت که در عبری منحصر به فرد است، ترجمه عبری فرمولی مصری است که طی آن خدای خورشید که فرعون به او تشبیه شده، اعلام کرده، می گوید: «من از خود به وجود آمده ام»، با این حال، متن دارای قطعیت نیست: ر. ک. آیه ۹ و ترجمه سریانی که ترجمه ما بر آن مبتنی است.

^g یعنی بی آنکه بقایای او را جمع کنند تا به خاک بسپارند. این نشانه سقوط کامل و طرد کامل است.

^h قرائت عبری: «... بوده اند». ترجمه ما مبتنی است بر آیه بعدی و ترجمه های کهن.

ⁱ برخی ترجمه کرده اند: «گرده هایشان را فلنج می کردی». ترجمه سریانی احتمالاً به شکل اولیه متن نزدیک تر است که چنین قرائت می کند: «... به لرده در می آوردی».

مصریان را تغییر خواهم داد و ایشان را به سرزمین فتوروسⁿ باز خواهیم آورد، به سرزمین منشأهایشان، و ایشان در آنجا مملکتی کوچک تشکیل خواهند داد. آن کوچکترین مملکت‌ها خواهد بود و دیگر بر فوق ملت‌ها بلند نخواهد شد؛ من ایشان را شماری اندک خواهم ساخت تا دیگر بر ملت‌ها مسلط نشوند.^{۱۶} ایشان دیگر برای خاندان اسرائیل موضوع اعتماد نخواهند بود، آن گاه که (خاندان اسرائیل) به یاد آورد خطایی [را که مرتكب می‌شد] در اثر روی کردن به ایشان^{۱۷}؛ و خواهند دانست که من خداوند یهوه هستم!

^{۱۷} باری، سال بیست و هفتم، [ماه] اول، اول ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۸} ای پسر انسان، نبیوکدنصر، پادشاه بابل، بر لشکر خود کاری پرمشقت بر علیه صور مقرر داشته است؛ تمام سرها بی مو شده و پوست از همه شانه‌ها کنده شده است^p. اما برای او، و برای لشکرش، هیچ اجرتی از صور حاصل نشده، برای کار پرمشقتنی که بر علیه آن انجام داده است.^۹

^۹ سرزمین مصر تبدیل به ویرانه و خرابه خواهد شد؛

از آنجا که می‌گویی: «نیل از آن من است و [آن را] من ساخته‌ام،^{۱۰} بسیار خوب! من اینک بر علیه تو و بر علیه نیل هایت هستم. من از سرزمین مصر خرابه و ویرانه‌ای خواهم ساخت، از مجذل تا سیین^j و تا مرز کوش.^{۱۱} پای انسان از آنجا عبور نخواهد کرد و پای احشام از آنجا عبور نخواهد کرد؛ به مدت چهل سال^k مسکون نخواهد بود.^{۱۲} من از سرزمین مصر ویرانه‌ای در میان سرزمین‌های ویران شده خواهم ساخت، و شهرهایش به مدت چهل سال، ویرانه‌ای در میان شهرهای خرابه خواهد بود. مصریان را در میان ملت‌ها پراکنده خواهم ساخت و ایشان را در میان سرزمین‌ها پخش خواهم کرد!^۱

^{۱۳} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند اش^{۲۵،۱۶:۱۹} یهوه: در انتهای چهل سال، مصریان را از میان قوم‌هایی که در آنجا پراکنده شده بودند^m گرد خواهم آورد.^{۱۴} من تقدیر

زمجذل و سیین شهرهایی واقع در منتها ایه شمالی و جنوبی مصر است.

^k مدت این مجازات برابر است با طول مدتی که عبرانی‌ها در بیابان و جماعت یهودا در تبعید بودند. ر.ک. توضیحات ۶:۴.

۱

حرقيال مجازاتی را برای مصر اعلام می‌کند که با مجازات اورشلیم یکسان است. ر.ک. فصل ۵ وغیره.

^m خدا گرچه بر علیه متفکران و دشمنان قومش وارد عمل می‌شود، اما مجازات را برای همیشه طول نمی‌دهد. مصریان که نخست در میان ملت‌ها پراکنده می‌شوند، سرانجام از میان قوم‌ها گرد آورده خواهند شد، درست مانند اسرائیل (۱۲:۱۳-۱۳:۳۴) و غیره).

ⁿ منظور بخشی از سرزمین مصر واقع در جنوب ممفیس است، یعنی جنوب مصر (ر.ک. اش ۱۱:۱؛ ۱۴:۳۰؛ اش ۱۱:۱؛ ۱۴:۱۰).

^۰ حرقيال اشاره می‌کند به سیاست ائتلاف با مصر (ر.ک. ۱۵:۱۷)، سیاستی که از سوی انبیای پیش از او نیز محکوم شده بود. ر.ک. اش ۱۳:۳-۲؛ ار ۲:۱۸؛ ۱۵:۴-۲؛ ۱۱:۷؛ هه ۱۱:۷.

^p علت این امر، بارهایی است که مردم در تمام طول محاصره، بر سر یا شانه‌های خود حمل می‌کردند.

^۹ صور پس از سیزده سال محاصره، فرمانبردار شد اما نتوانست آن را غارت کنند. حرقيال مشاهده می‌کند که نبوتش بر علیه صور (فصل‌های ۲۵-۲۸) تحقیق نیافتنه و شهر هنوز پا بر جا است.

آن هنگام که ثروت‌هايشان را بگيرند
و بنیادهايش در هم کوبیده شود.
^۵کوش و فوط و لود^۶، تمامی [قوم]
آميخته^۷،
کوب و پسران سرزمین عهد^۸
با ايشان به شمشیر خواهند افتاد.
^۹چنین سخن می‌گويد يهوه:
خواهند افتاد حامیان مصر
در خواهد غلطید تکبر قدرتش؛
از مجلد تا سی بین^{۱۰} در آنجا به شمشیر
خواهند افتاد
- وحی خداوند يهوه.
^۷ در میان سرزمین ویران، ايشان ویران
خواهند شد،
و شهرهايش در میان شهرهای ویران
خواهد بود،
^۸ و خواهند دانست که من يهوه هستم،
آن هنگام که مصر را به آتش بکشم
و جمله يارانش خرد شوند!
^۹ در آن روز، پیام آوران بر کشتی‌ها از
سوی من خواهند رفت تا کوش را در
امنیتش مضطرب سازند، و ايشان در روز
مصر در وحشت خواهند بود؛ زیرا اينک این
فرا می‌رسد!
^{۱۰} چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه:
من ثروت‌های مصر را به دست نبوکدنصر،

^{۱۹} به اين سبب، چنین سخن می‌گويد
خداوند يهوه: اينک سرزمین مصر را به
ار ۱۳-۸:۴۳ نبوکدنصر، پادشاه بابل خواهم داد. وی
ثروت‌هايش را خواهد برداشت، و يغمايش را
خواهد ربود و غنيمت‌ش را جمع خواهد کرد،
و اين اجرت لشکرش خواهد بود.^{۲۰} برای
پادشاه کار پرمشقت‌ش بر عليه [صور]، من
سرزمین مصر را به او داده‌ام، زيرا که
ايشان برای من عمل کرده‌اند. وحی
خداوند يهوه.

^{۲۱} در آن روز، قوت خاندان اسرائیل را
بزرگ خواهم ساخت، و به تو عطا خواهم
کرد که دهانت را در میان ايشان بگشایي، و
خواهند دانست که من يهوه هستم!

حر ۲۹ خداوند و مصر

^{۳۰} ^۱کلام يهوه به اين مضمون بر من
فرا رسيد: ^۲ای پسر انسان نبوت
کن؛ بگو: چنین سخن می‌گويد خداوند
يهوه:

زوجه سردهيد: «آه! چه روزی!»

^۳ اين روز است روز يهوه^۴،
روز ابرها خواهد بود، زمان ملت‌ها.

^۴ شمشیر به مصر خواهد آمد،

کوش در وحشت خواهد بود

آن هنگام که قربانیان در مصر بیفتند،

^۱ نبوکدنصر، عليرم نبردش با فرعون آموسيس (۵۶۸-۵۲۶ ق.م) در عمل نتوانست مصر را تصرف کند.
^۲ حرقيال مقوله «روز خداوند» (ر.ک. فصل ۷) را از سرمه گيرد که عاموس نيز قيلاً درباره آن سخن گفته بود (عا ۵:۱۸). اما
قبلاً از داوری اى که فقط بر اسرائیل نازل می‌شد سخن به میان می‌آمد، لیکن حرقيال مشاهده می‌کند که اين داوری شامل حال
سایر ملت‌ها نيز می‌گردد، خصوصاً مصر (آيات ۴-۲۶) و ماجوج (۳۹:۳۹).

^t «فوط» و «لود» اقوام آفریقایی بودند که در لیبی سکونت داشتند.

^{۱۱} تحت اللقطی: «تمامی آمیزه». متن اين آيه که به خوبی حفظ شده، می‌تواند اين امكان را بدهد که باید اين کلمات را بدون
تغییر حروف آنها، اين گونه قرائت کرد: «تمامی عربستان».

^۷ احتمالاً منظور عهد و پیمان میان مصر و لیبی است.

^w ر.ک. توضیحات ۹:۱۰.

صونعن^۶ را به آتش خواهم کشید،
بر نو مجازات ها وارد خواهم ساخت،
^۵ و غضب خود را بر سین فرو خواهم
ریخت،

بر این دژ مصر^۷،
وانبوه جماعت را از نُوحذف خواهم نمود.
^۶ و مصر را به آتش خواهم کشید.

سین از درد خواهد لرزید،
نُوبه روی شکاف گشوده خواهد بود^۸
و نوف در روز روشن مورد حمله قرار
خواهد گرفت^۹.

^۷ مردمان جوان اُون و فی بست^{۱۰}
به شمشیر خواهند افتاد؛
خودشان نیز به اسارت خواهند رفت.

^۸ در تَحْفَنَحِسْ روز به تاریکی خواهد
گرایید
آن هنگام که یوغ^d مصر را خرد سازم
و برای او، تکبر قدرتش از میان برود.
ابرآن را خواهد پوشاند
و دخترانش به اسارت خواهند رفت.

^۹ بر مصر مجازات ها وارد خواهم
ساخت؛

و خواهند دانست که من یهوه هستم!
^{۱۰} باری، سال یازدهم، [ماه] اول، هفتم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا

پادشاه بابل محو خواهم ساخت.^{۱۱} وی و
قومش همراه وی، که هراس انگیزترین
ملت ها می باشد، برای ویران کردن
سرزمین آورده خواهند شد.

تبغ هاشان را علیه مصر برخواهند کشید
و سرزمین را از قربانیان پر خواهند
ساخت.

^{۱۲} من از نیل ها زمینی سخت خواهم
ساخت،
و سرزمین را به دست بدکاران خواهم
فروخت؛

سرزمین و آنچه را که آن را پر می کند،
ویران خواهم ساخت
به دست بیگانگان.
من بهوه، سخن گفته ام.

^{۱۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه:
من «کشافت» را از میان خواهم
برداشت،
و از نوف «نیستی ها» را محو خواهم
ساخت.

از سروران، در مصر،
دیگر چیزی باقی نخواهد ماند.
در سرزمین مصر هراس را حاکم خواهم
ساخت.

^{۱۴} فتروس^X را نابود خواهم ساخت،

X. ر. ک. توضیحات ۱۴:۲۹.

y شهری واقع در دلتای نیل.

z شهری واقع در شمال شرقی مصر.

a یعنی دشمنان در دیوارهای آن شکاف و رخنه خواهند گشود.

b تحت الفظی: «نوف دشمنان روز». متن عبری مخدوش است و نمی توان معنای درستی از آن استنباط کرد. قرائت ترجمه

يونانی چنین است: «نوف را سبل فرو خواهد گرفت».

c دو شهر در دلتای نیل. در متن عبری، به جای «اُون»، «آون» آمده (یعنی کار بد).

d در ترجمه های کهن، «چوبدست سلطنت» آمده که احتمالاً متن بهتری است. حرقيال در واقع در این فصل اعلام می دارد که خداوند هر نوع نشانه قدرت را در مصر از میان خواهد برد.

مَثْل سَدْر بَزْرَگ

دان^۴

۳۱ ^۱ باری سال یازدهم، [ماه] سوم،
اول ماه، کلام یهوه به این مضمون
بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، به
فرعون، پادشاه مصر، و به انبوه جماعت شش
بگو: در عظمت خوبیش به که می ماندی؟

^۳ اینک سدری بود،
سدری بر لبنان،
با شاخه های زیبا،
سايه ای انبوه
و قامتی بلند؛

نوكش در میان ابرها قرار داشت.^۵
^۴ آب ها آن را بزرگ کرده بودند،
«لجه» آن را بلند ساخته بود،
با جاری ساختن رودهایش
در اطراف محلی که آن کاشته شده بود^۶
و با فرستادن آبراه هایش
به سوی تمامی درختان صحراء.^۷

^۵ بدینسان، قامتش بلندتر بود
از قامت تمامی درختان صحراء؛
شاخ و برگهایش فرونوی یافته بود
و شاخه هایش گسترده شده بود
به سبب فراوانی آبهای.

^۶ در شاخ و برگ هایش لانه می کردند
جمله پرندگان آسمان؛
و زیر شاخه هایش می زایدند

رسید: ^۸ ای پسر انسان، من بازوی فرعون،
پادشاه مصر را خرد کرده ام، و اینک هیچ
کس آن را زخم بندی نکرده و بر آن مرهم
نگذارد، و آن را نبسته تا قدرت داشته
باشد که شمشیر را به دست گیرد.^۹ به
این سبب، چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: اینک من بر علیه فرعون، پادشاه مصر
هستم؛ بازوها یش را قطع خواهم کرد، آن را
که سالم است و آن را که خرد شده، و
شمشیر را از دستش خواهم انداد.^{۱۰}
^{۱۱} مصریان را در میان ملت ها پراکنده
خواهم ساخت، و ایشان را در میان
سرزمین ها پخش خواهم نمود.^{۱۲} بازوان
پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد و شمشیرم
را در دستش قرار خواهم داد.^{۱۳} بازوان
فرعون را خرد خواهم ساخت و او در برابر
وی ناله قربانیان را سر خواهد داد.^{۱۴} من
بازوان پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد و
بازوان فرعون خواهد افتاد؛ و خواهند
دانست که من یهوه هستم، آن هنگام که
شمشیرم را در دست پادشاه بابل قرار دهم و
وی آن را بر علیه سرمیں مصر برگرداند!^{۱۵}
^{۱۶} مصریان را در میان ملت ها پخش خواهم
کرد و ایشان را در میان سرمیں ها پراکنده
خواهم ساخت؛ و خواهند دانست که من
یهوه هستم!

^۶ این مثل می خواهد ناتوانی مصر را نشان دهد.

f خداوند پادشاه بابل را مکلف می کند تا داوری های الهی را جاری سازد؛ در نتیجه، همین پادشاه باید اورشلیم را بنا بر مشیت الهی تصرف کند. ر. ک. ار ۱۰:۴۳؛ ۲۸:۳۲.

g ر. ک. آیات ۱۰ و ۱۴. در ترجمه یونانی، این آیه حالت سؤالی دارد و می خواهد پاسخ سؤال مذکور در انتهای آیه ۲ را بدهد.

h این سدر ابعاد و قدرتی کهنه ای دارد، چرا که همزمان هم به اعمق لجه می رسد و هم به آسمان، جایی که ابرها هستند.
i منظور این است که سایر ملت ها حیاتشان وابسته به مصر است.

j متن مبهم است و ترجمه آن فاقد قطعیت می باشد.

دست رهبری از ملت‌ها سپرده‌ام که با او
مطابق شرارتش، با شدت رفتار خواهد
کرد^۰؛ من او را رانده‌ام.^{۱۲} بیگانگان،
هراس انگیزترین ملت‌ها، آن را در هم
کوبیده‌اند و بر روی کوه‌ها افکنده‌اند؛
شاخ و برگ‌هایش در تمامی دره‌ها افتداده،
و شاخه‌هایش در تمامی آبکنده‌های
سرزمین خرد شده است؛ جمیع قوم‌های
زمین، خود را از سایه‌اش بیرون کشیده‌اند
و رهایش کرده‌اند^p.

^{۱۳} بر روی بقاپیش مسکن دارند
همه پرندگان آسمان؛

بر شاخه‌هایش قرار دارند

جمیع حیوانات صحراء^q.

^{۱۴} پس بادا که هیچ درختی [که کاشته شده نزد] آبها خود را به سبب قامتش بر نیافرازد و نوک خود را به میان ابرها نبرد، و هیچ [درختی] که به آب سیراب شده، خود را با تمامی ارتفاعش به سوی آنها بلند نکند.

زیرا همگی به مرگ سپرده شده‌اند
[تا] به سوی سرزمین زیرین [بروند]،
به میان بنی آدم،
به سوی آنان که به گودال فرومی‌روند^r.

جمیع حیوانات صحراء؛
و در سایه اش ساکن می‌شدند
ملت‌های بسیار^k.

^۷ او زیبا بود به سبب بزرگی اش
و به سبب بلندی شاخه‌هایش،
زیرا که ریشه‌هایش می‌رفتند
به سوی آب‌های فراوان.

^۸ سدرها، در باغ خدا،
با آن برابری نمی‌کردند؛
سروها نمی‌مانستند
به شاخ و برگ‌هایش؛
و چهارها همانند شاخه‌های او نبودند.

^۹ هیچ درختی در باغ خدا^۱
در زیبایی به او نمی‌مانست.

^{۱۰} من آن را چنین زیبا ساخته بودم
به واسطه شمار بسیار شاخه‌هایش
که تمام درختان عدن به او حسد
می‌ورزیدند

(درختانی) که در باغ خدا هستند.

^{۱۱} ^{۱۰} به این سبب، چنین سخن می‌گوید
خداآوند یهوه: از آنجا که او^m خود را به
علت قامتش برآفراشته، و نوک خود را به
میان ابرها بردۀ است و دلش به سبب
ارتفاعش متکبر شدهⁿ، من او را به

^k این توصیفی است از اهمیت سیاسی مصر.

^۱ مکا ۷:۲ این آیه را از ترجمه یونانی آن نقل می‌کند: «درختی که در (فردوس) خدا است».

^m قرائت عبری: «قامت خود را برآفراشته‌ای». قرائت سریانی و وولگات: «قامت خود را برآفراشته است».

ⁿ تحت اللفظی: «ارتفاع دلش برآفراشته شده است».

^۰ تکبر مصر که می‌کوشد به آسمان‌ها برسد، مستلزم محکومیت است، درست مانند تکبر پادشاه صور و سازندگان برج بابل. ر.ک. پید ۱۱:۴؛ اش ۱۲:۲؛ ۱۷:۲۸؛ حرق ۲:۲۸.

^p این توصیفی است از فروپاشی سیاسی مصر.

^q این تصویری است از درختی در هم کوبیده شده که شبیه جنازه‌ای است که پرندگان و حیوانات از آن تغذیه می‌کنند (ر.ک. ۴:۳۲).

^r قدرت‌های سیاسی که می‌خواهند، مانند درخت، با بالا رفتن به آسمان با خدا برابری کنند، چیزی جز مصنوعات فانی نیستند که محکوم به فنایند.

مرثیه برای فرعون

۳۳ ^۱ باری، سال دوازدهم، ماه دوازدهم، اول ماه، کلام یهوه به اینی مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، برای فرعون، پادشاه مصر، نوحه ای بسرا؛ به او بگو:

ای شیرپچه ملت‌ها، نابود شده‌ای!
تو در دریاها به سان اژدهایی بودی؛
با بینی ات می‌دمیدی،
آب را به پای هایت به هم می‌زدی،
و جریان‌های آن را گل آلود می‌ساختی.^۷

^۳ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
بر تو تور خود را خواهم گسترد
و تورا به دام^X خود را بر خواهم آورد.^۸ ^{۱۷:۲۰} اش^{۱:۲۷}

بر تو را بر زمین خواهم افکند،
و بر سطح صحراءها خواهم انداخت،
بر تو جمله پرنده‌گان آسمان را مسکن خواهم داد،
و از تو جمیع حیوانات زمین را سیر خواهم ساخت.

^۹ گوشت را بر کوه‌ها خواهم نهاد،
و دره‌ها را از گندیدگی ات آکنده خواهم ساخت.

^{۱۰} زمین را با جریانت آبیاری خواهم کرد،

^{۱۵} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آن روز که او به شئول پایین رفت، من سوگی بر پا داشتم و لجه را به سبب وی پوشاندم و رودهایش را متوقف ساختم، و آب‌های عظیم باز ایستادند؛ به سبب وی لبنان را در ^{۷:۳۲} تاریکی فرو بردم، و به سبب وی جمیع درختان صحراءها پژمرده شدند.^۹ به صدای سقوطش، ملت‌ها را به لرزه درآوردم، آن گاه که او را به آنان که به گودال فرو می‌روند، به شئول فرو فرستادم. آنگاه، در سرزمین زیرین، تمامی درختان عدن، و زیباترین [درختان] لبنان، و جمله آنان که از آب سیراب می‌شدند، تسلی یافتند.^{۱۰} آنان نیز به همراه وی به شئول، به سوی قربانیان شمشیر فرو رفتند، و نیز یارانش^{۱۱} که در سایه اش در میان ملت‌ها ساکن بودند.

^{۱۲} در جلال و عظمت در میان درختان عدن به که می‌مانستی؟ و تورا به همراه درختان عدن، به سوی سرزمین زیرین فرو فرستادند! اینک تو در میان نامختونان، همراه به قربانیان شمشیر خوابیده‌ای! این است فرعون و تمامی انبوه جماعتش - وحی خداوند یهوه.

^۸ درخصوص این اصطلاح عبری، ر.ک. عا:۸؛ در جاهای دیگر (اش:۲۰:۵۱؛ یون:۴:۸) در معنای «از حال رفتن» به کار رفته است. در هر حال، معنای عبری مبهوم است و ترجمه فاقد قطعیت می‌باشد.

^t ر.ک. آیات ۸-۹.

^{۱۱} متن عبری که نادرست به نظر می‌رسد، چنین فرائت می‌کند: «و بازویش، ایشان ساکن می‌بودند». ترجمه ما با اصلاح متن صورت گرفته است.

^۷ بار دیگر (ر.ک. فصل ۳۱)، وضعیت و موقعیت پادشاه در قالب اصطلاحات کیهانی دوران باستان توصیف شده است: اژدها دریا و رودهایش.

^W فرائت عبری: «... بر خواهد آورد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های یونانی و وولگات. ^{۱۲:۱۳} ر.ک. توضیحات.

انبوه جماعت را خواهم انداخت؛
و فور ثروت مصر را از میان خواهند برد
و تمامی انبوه جماعت شش به نیستی خواهند
گرایید.

^{۱۳} جمیع احشامش را محظوظ خواهم ساخت
از کناره آب های عظیم^۴؛
پای انسان آنها را دیگر به هم نخواهد زد
و سم احشام آنها را به تلاطم به هم
نخواهد زد.

^{۱۴} آنگاه آب هایشان را زلال خواهم ساخت
و روده اشان را همچون روغن جریان
خواهم داد
- وحی خداوند یهوه.

^{۱۵} آن هنگام که از سرزمین مصر
ویرانه ای بسازم
و سرزمین از آنچه آن را پرمی کند، تهی
گردد،
آن هنگام که جمله آنان را که در آن
ساکن اند بزنم،
خواهند دانست که من یهوه هستم!

^{۱۶} این یک نوحه است و آن را خواهند
سرایید؛ دختران ملت ها آن را خواهند
سرایید، برای مصر و برای تمام انبوه
جماعتش آن را خواهند سرایید - وحی
خداوند یهوه.

و با خونت، بر کوه ها^۴،
و آبکندها از تو پر خواهند شد.
^۷ آسمان را خواهم پوشاند آن هنگام که
خاموش گردم،
ستارگان را به تاریکی خواهم کشاند،
مکاء: ^{۱۲} خورشید را بر ابرها خواهم پوشاند
و ماه دیگر نور خود را نخواهد درخشاند.
^۸ جمیع اختران که آسمان را نورانی
می سازند،
آنها را به سبب تو تاریک خواهم ساخت،
و ظلمات را بر سرزمین تو خواهم نهاد
و حی خداوند یهوه.

^۹ دل قوم های بسیار را محنت زده خواهم
ساخت آن گاه که اسیرانت را به میان
ملت ها آورم^۷، به سرزمین هایی که
نمی شناسی. ^{۱۰} قوم های بسیار را به سبب
تو خواهم زد، و پادشاهانشان به سبب تو از
لرزش تکان خواهند خورد، آن هنگام که
شمیش خود را بر علیه ایشان به پرواز در
آورم؛ هر آن خواهند لرزید، هر یک برای
زندگی خویش در روز سقوطت.

^{۱۱} زیرا چنین سخن می گوید خداوند
یهوه:
تیغ پادشاه بابل بر تو خواهد آمد.
^{۱۲} به تیغ جنگ آوارانی که در میان تمام
ملت ها هراس انگیزند

^۴ متن عبری مبهم است. «جریان یعنی آنچه که از او بیرون جریان می یابد - «با خونت» توضیحی است بر «جریانت» - «بر کوه ها» (عبری: «به سوی کوه ها» - ما متن را اصلاح کرده ایم) دنباله انتهای مصرع اول آیه ۵ را از سر می گیرد.
Z تحت اللفظی: «آن گاه که شکستی ات را ... بیاورم» طبق متن عبری، می توان چنین ترجمه کرد: «دل قوم های بسیار را تحریک خواهم کرد، آن گاه که کاری کنم که ملت ها، این سرزمین هایی که نمی شناسی، عواقب فروباشی تورا احساس کنند». ترجمه ما که مبتنی بر ترجمه یونانی است، ظاهراً ارجح است.
^a منظور رود نیل است. حیوانات توصیف نشده اند. احتمالاً منظور حیوانات اسطوره ای است، مانند آیه ۲.

زمین زندگان حکمفرما کرده بودند.
^۴ در آنجا عیلام است و تمام انبوه جماعتیش گردآگرد گورش: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند. ایشان، ختنه نشده، به سرزمین ژرفاهای فروید آمده‌اند، آنان که وحشت را بر زمین زندگان حکمفرما کرده بودند، و شرمساری خود را به همراه آنان که به گودال فرود می‌رود، حمل کرده‌اند.^۵ در وسط قربانیان، بستر او را در میان انبوه جماعتیش گذاشته‌اند [که] گردآگرد گورش [می‌باشد]: همگی نامختونانی که قربانیان شمشیرند، زیرا وحشت ایشان بر زمین زندگان حاکم بود، و ایشان شرمساری خویش را به همراه آنان که به گودال فرود می‌روند، حمل کرده‌اند. ایشان را در وسط قربانیان قرار داده‌اند.
^۶ در آنجا ماشک، توبال و تمام انبوه جماعتیش گردآگرد گورش می‌باشد: همگی نامختونانی که زخم شمشیر خورده‌اند، چرا که وحشت را بر زمین زندگی حکمفرما ساخته بودند.^۷ ایشان به همراه قهرمانانی^۸ که در گذشته افتاده‌اند^f، خوابیده‌اند، (قهرمانانی) که با سلاح‌های

نزول فرعون به شئول

^{۱۷} باری، سال دوازدهم، پانزدهم ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:
^{۱۸} ای پسر انسان، برای انبوه جماعت مصر ناله سرده و ایشان را، تو و دختران ملت‌ها، فرود آر. من ایشان را به سوی سرزمین اش^{۱۹}: ژرفاهای فرود خواهم آورد، به همراه آنان که به گودال فرود می‌روند.^b ^{۲۰} در میان قربانیان شمشیر خواهند افتاد. آن دختر به شمشیر سپرده شده است! - او را با تمامی انبوه جماعتیش خواهند کشید.
^{۲۱} ألف نیرومندترین قهرمانان از میان شئول با او سخن خواهند گفت:^{۱۹} به لحاظ جذبه، از چه کس پیشی می‌گرفتی؟ فرود آ و با نامختونان بخواب!^c ^{۲۱} ب تو و یارانت فرود آیید، با نامختونان بخوابید، ای قربانیان شمشیر».

^{۲۲} در آنجا آشور^d است و تمامی فوجش گردآگرد گورش: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند.^{۲۳} گور او را در ژرفاهای گودال قرار داده‌اند، و فوجش گردآگرد گورش می‌باشد: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند، آنان که وحشت را بر

^b ترجمه فاقد قطعیت است: متن مبهم است و ظاهرًاً مخدوش می‌باشد.

^c حرقيال از ۲۱-۳۲ متن بسیار بد به دست مارسیده و به سختی قابل درک است، با توجه به ترجمه‌های قدیمی بازسازی شده است
^d پادشاه آشور و سایر سروران به همراه تمام لشکرخان، در عمیق ترین مکان عالم مردگان مدفون شده‌اند. تحت اللطفی: «جماعتش» و نیز آیه ۲۲: ۲۳؛ ۷: ۲۶، ۱۳، ۷، ۴: ۳۸؛ ۷: ۲۶، ۱۵. قرائت متن عبری: «فوجش، گردآگرد او گورهایش». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه سریانی، و نیز آیات ۲۳-۲۴.

^e در اسطوره‌های باستان، قهرمانانی که در جنگ کشته می‌شدند، می‌باشد از جایگاه ممتازی در میان مردگان برخوردار باشند. در اینجا، نامختون بودن شکست خورده‌گان سبب می‌شود که از هر احترامی محروم گردند.
^f قرائت عبری: «ایشان نمی‌توانند به همراه قهرمانان بخوابند، آنان که ختنه نشده افتاده‌اند».

۳۳ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، با پسران قومت سخن بگو؛ به ایشان بگو: هنگامی که شمشیر را بر علیه سرزمینی می آورم، و مردمان این سرزمین یکی را از میان خود بر می گیرند و او را برای خود دیدبان قرار می دهند، ^۳ و [این مرد] چون می بیند که شمشیر بر علیه سرزمین می آید، کرنا را می نوازد تا به مردم هشدار دهد، ^۴ چنان چه کسی صدای کرنا را بشنود بی آنکه هشدار را بر خود گیرد، و شمشیر بباید و او را از میان ببرد، خونش بر سرش خواهد بود؛ ^۵ او صدای کرنا را شنیده و هشدار را بر خود نگرفته است: خونش بر وی خواهد بود. در خصوص کسی که او را هشدار داده، او زندگی خود را حفظ خواهد کرد. ^۶ اما چنان چه دیدبان ببیند که شمشیر می آید و کرنا را ننوازد، به طوری که مردمان هشدار نیابند، و شمشیر بباید و زندگی کسی از بین ایشان را از میان ببرد، این شخص به سبب خطای خود از میان خواهد رفت، اما برای خون او از دیدبان حساب خواهم خواست.^h

^۷ و تو، ای پسر انسان، من تو را دیدبانی برای خاندان اسرائیل ساخته ام؛ هنگامی که سخنی از دهانم بشنوی، ایشان را از جانب من هشدار ده. ^۸ وقتی به شخصی بدکار بگوییم: «ای بدکار، بی گمان خواهی مرد»،

جنگی خویش به شئول فرود آمده اند، که شمشیرشان را زیر سرshan قرار داده بودند و سپرهاشان بر استخوان هاشان گذارده شده بود، چرا که وحشت قهرمانان بر زمین زندگان [حاکم شده بود]. ^۹ اما تو به همراه قربانیان شمشیر، در میان نامختونان خواهی خوابید.

^{۱۰} در آنجا ادوم است، پادشاهنش و جمله سرورانش که با وجود دلاوری شان، به همراه قربانیان شمشیر نهاده شده اند. ایشان به همراه نامختونان و به همراه آنان که به گودال فرود می روند خوابیده اند.

^{۱۱} در آنجا سروران شمال هستند، همگی و جمیع صیدونیان که با وجود وحشتی که شجاعتشان پدید می آورد، خجالت زده، به همراه قربانیان [شمشیر] فرود آمده اند. ایشان خته نشده، به همراه قربانیان شمشیر خوابیده اند و شرمزاری خود را به همراه آنان که به گودال فرود می روند، حمل کرده اند.

^{۱۲} فرعون ایشان را خواهد دید و خود را برای تمامی انبوه جماعتیش تسلي خواهد داد^g. وحی خداوند یهوه. ^{۱۳} از آنجا که وحشت را بر زمین زندگان حکمفرما ساخته بود، در میان نامختونان، به همراه قربانیان شمشیر خواهد خوابید، فرعون و تمامی انبوه جماعتیش - وحی خداوند یهوه.

نبی در مقام دیدبان

^g این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «او به سبب انبوه جماعتی که به شمشیر فرعون و تمامی لشکرش زخم خورده اند، پشیمان خواهد بود».

^h دیدبان مسئول مرگ قربانیان است. ر. ک. آیه ۸ و ۳:۱۸.

يک از اعمال عدالت‌ش را به ياد نخواهند آورده؛ او به سبب بي عدالت‌تاي که مرتکب شده، خواهد مرد.^{۱۴} اما هنگامی که به شخص بدکار بگويم: «يقييناً خواهی مرد»، و او از گناهش بازگشت کند و درستي و عدالت را به عمل آورد،^{۱۵} و اگر گرو را باز گردد، و آنچه را که دزديده بود جایش پس دهد، و مطابق احکام حیات^۱ سلوک کند و ديگر مرتکب بي عدالت‌تاي نگردد، يقييناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۱۶} هیچ يک از گناهانی را که مرتکب شده، بر عليه او به ياد نخواهند آورده؛ او درستي و عدالت را به عمل آورده؛ يقييناً خواهد زیست.

^{۱۷} پسران قوم تو می‌گويند: «طريق خداوند قاعده مند نیست». طريق خود ^{۲۹:۱۸} ايشان قاعده مند نیست!^{۱۸} وقتی شخص عادل از عدالت‌ش منحرف می‌شود و مرتکب بی عدالت‌تاي می‌گردد، به سبب اين می‌میرد.^{۱۹} وقتی شخص بدکار از شرارتش باز می‌گردد تا درستي و عدالت را به عمل آورد، او به سبب اين، زیست می‌کند.^{۲۰} و شما می‌گويند: «طريق خداوند قاعده مند نیست!» اى خاندان اسرائييل، من هر يك از شما را مطابق رفتارش داوری خواهم کرد.

در مورد ساکنان اورشليم ويران شده ^{۲۱} سال يازدهم تبعيدمان، [ماه] دهم، پنجم [ماه]^{۲۲}، رهابي يافته اى از اورشليم به سوي من آمد و گفت: «شهر سقوط کرده

اگر سخن نگويي تا شخص بدکار را درباره طريقيش هشدار دهی، وي، (يعني) آن شخص بدکار، به سبب خطاي خود خواهد مرد، اما برای خونش از تو حساب خواهم خواست.^۱ اما اگر تو، شخص بدکار را درباره طريقيش هشدار دهی تا از آن باز گردد، و او از طريق خود باز نگردد، وي زندگي خود را نجات داده اى.

^{۱۰} و تو، اى پسر انسان، به خاندان اسرائييل بگو: شما اين چنین سخن می‌گويند: «جنایات و گناهان ما بر ما است، و ما به سبب آنها تباها می‌شويم؛ چگونه می‌توانيم زیست کنیم؟»^{۱۱} به ايشان بگو: به حیات خویش سوگند - و حی خداوند یهوه - من آرزومند مرگ شخص بدکار نیستم، بلکه اينکه او از طريقش باز گردد و زیست کند. باز گرديد، از ^{۳۲:۱۸} طريق هاي بد خویش باز گرديد، چرا باید ^{۳۳:۳۱} ^{۷:۱۵} لميريد، اى خاندان اسرائييل؟

^{۱۲} و تو، اى پسر انسان، به پسران قوم خود بگو: عدالت شخص عادل او را در روز ^{۱۸} جنایتش نجات نخواهد داد، و شرارته شخص بدکار او را در روزی که از شرارتش بازگشت کند، لغزش نخواهد داد، در حالی که شخص عادل، در روز گناهش، نخواهد توانست به سبب عدالت‌ش زیست کند.

^{۱۳} هنگامی که به شخص عادل بگويم که يقييناً خواهد زیست، و او با اعتماد به عدالت‌ش، مرتکب بي عدالت‌تاي گردد، هیچ

^۱ منظور احکامي است که حیات می‌بخشند (ر.ک.).

ز قرائت عبري: «سال دوازدهم». ترجمة ما مبتنی است بر نسخ خطی یونانی و سریانی. قرائت عبری نامحتمل به نظر می‌رسد چرا که در این صورت، خبر تصرف اورشليم ^{۱۷} ماه طول کشیده تا به تل ایوب در بابل برسد. حال آنکه می‌دانیم کاروان تبعیديان به رهبری عزرا، مسیر بابل تا اورشليم (حدود ۱۵۰۰ کيلومتر) را در ۱۰۸ روز پیمود (عز:۷:۳۱). در ضمن، اين تاریخ

ویرانه‌ها هستند، به شمشير خواهند افتاد؛ آنان که در صحراء هستند، ايشان را برای خوراک به حیوانات خواهم سپرده؛ آنان که در مکان‌های مستحکم و غارها هستند، با طاعون خواهند مرد.^{۲۸} من از سرزمین، ویرانه و خرابه‌ای خواهم ساخت، و تکبر قوتشان باز خواهد ایستاد. کوه‌های اسرائیل متروک خواهند شد، بدون هیچ رهگذری.^{۲۹} و خواهند دانست که من یهوه هستم آن هنگام که از سرزمین، ویرانه و خرابه‌ای بسازم، به سبب تمام کراحته‌ای که مرتکب شده‌ام!

^{۳۰} و تو، ای پسر انسان، پسران قومت، در کنار دیوارها و بر در خانه‌ها، دربارهٔ تو گفتگو می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند: «بیایید و گوش کنید که سخنی که از جانب یهوه می‌آید چیست». ^{۳۱} و به سوی تو می‌آیند آن سان که قوم می‌آیند؛ ايشان در مقابل تو می‌نشینند و به سخنان تو گوش می‌دهند، اما به آنها عمل نمی‌کنند. زیرا دروغ در دهان ايشان است، و دلشان در پی سودشان می‌رود. ^{۳۲} و اینک تو برای ايشان همچون

است^k!»^{۲۲} در شب پیش از رسیدن رهایی یافته، دست یهوه بر من بود و او، پیش از آنکه وی برسد، بامدادان، دهان مرا گشود؛ دهانم باز شد و دیگر لال نبودم.

^{۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۴} ای پسر انسان، آنان که بر روی زمین اسرائیل، در این ویرانه‌ها ساکن‌اند، به این مضمون سخن می‌گویند: «ابراهیم هنگامی که سرزمین را به مالکیت دریافت داشت تنها بود، و ما بسیاریم؛ سرزمین به ما به مالکیت داده شده است!»^{۲۵} به این سبب، به ايشان بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: شما [گوشت را] با خون می‌خورید^m، و چشمانتان را به سوی «کثافتان» بلند می‌کند، و خون می‌ریزیدⁿ: آیا باید مالک سرزمین شوید؟^{۲۶} شما به شمشیرتان اعتماد می‌کنید، و مرتکب کراحت می‌شوید، و هر یک (از شما) زن همسایه خود را نجس می‌سازد؛ آیا باید مالک سرزمین شوید؟^{۲۷} با ايشان چنین سخن بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: به حیات خویش سوگند! آنان که در

با داده‌های ارمیا (۲۹:۳۹؛ ۵۲:۶-۷) و ۲۵:۲-۸-۹ انتطبق کامل ندارد که در آنها، این رویداد به سال یازدهم مربوط شده است. علت این تفاوت می‌تواند این باشد که یا حرقيال در بابل از روش متفاوتی برای شمارش سال‌ها استفاده می‌کرده، یا به احتمال زیادتر، کاتبی یک حرف را از قلم انداخته، که این امر سبب می‌شود که رقم تغییر کند. از عز ۱:۲۶ نیز چنین بر می‌آید که این رویداد در سال یازدهم رخ داده باشد.

^k تحت اللفظی: «زده شده است». ر. ک. ۲. پاد ۲۵:۳-۶.

^۱ ساکنان اورشليم که به تبعید نرفته بودند، کورکورانه به وعده خدا به ابراهيم تکيه می‌کردند (بید ۱۲:۷؛ ۵:۶-۷). موضوع تعداد اندک در ثبت ۴۶:۵ یافت می‌شود؛ ايشان خود را مقاعد ساخته بودند که می‌توانند تمام سرزمین را حفظ کرده، تحت اشغال خود نگاه دارند. اما ايشان از یاد برده بودند که وعده خدا مبتنی بر شرطی بود، و اينکه نياکانشان نمی‌توانستند ايشان را از مجازاتی که در خور نافرمانی شان می‌باشد، رهایی دهند. ر. ک. مت ۹:۳.

^m تخطی از مناسک مذهبی را نمی‌توان از جنبایات اجتماعی جدا کرد. مقایسه کنید با ۱۱:۱۵.

اینجا و آنجا، در همه کوه‌ها و بر هر تپه
مرتفعی سرگردان شده‌اند؛ گوسفندانم بر
سطح تمام سرزمین پراکنده شده‌اند؛ و هیچ
کس به ایشان توجهی نکرده و هیچ کس
ایشان را نجسته!

^۷ به این سبب، ای چویانان، به کلام یهوه
گوش فرا دهید: ^۸ به حیات خویش سوگند!

و حی خداوند یهوه - از آنجا که گوسفندانم
یغما شده‌اند و گوسفندانم خوراک تمام
حیوانات صحراء‌ها گشته‌اند، به سبب نبود
چویان، و از آنجا که چویانانم هیچ توجهی

به گوسفندانم نشان نداده‌اند، و از آنجا که

^۱-^۴ پط:۵-۶

چویانانم خویشتن را می‌چراندند و
گوسفندانم را نمی‌چراندند، ^۹ بسیار خوب!
ای چویانان، به کلام یهوه گوش سپارید:
^{۱۰} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
اینک من بر علیه چویانان هستم! گوسفندانم
را از ایشان بازخواست خواهم کرد؛ دیگر
ایشان را خواهم گذارد که گوسفندانم را
بچراند، و چویانان از چراندن خویشتن باز
خواهند ایستاد. گوسفندانم را از دهان
ایشان بیرون خواهم کشید، و آنها دیگر
خوراک ایشان خواهند شد.

^{۱۱} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند
یهوه: اینک من خودم! من به گوسفندانم
خود توجه خواهم نمود، و ایشان را سان
خواهم دید. ^{۱۲} آن‌گونه که چویان در روزی

^{۱۵-۱۲:۷} میک

آوازخوان عشق هستی با صدایی دلنشیں
که نغمه‌های زیبا می‌نوازد. به سخنان تو
ار:۲۱:۴۲
مت:۲۴:۷ گوش فرا می‌دهند، بی‌آنکه به آنها عمل
کنند. ^{۱۳} لذا، آن هنگام که این فرا برسد -
و اینک این فرا می‌رسد! خواهند دانست
که در میانشان نبی ای بوده است.^p

نبوت بر علیه چویانان اسرائیل

^{۱۴} ^{۱۵:۱۱-۱۶} کلام یهوه به این مضمون بر من
فراسید: ^{۱۷} ای پسر انسان، نبوت
نما بر علیه چویانان اسرائیل^۹، نبوت نما:
به ایشان بگو: ای چویانان، چنین سخن می‌
گوید خداوند یهوه: وای بر چویانان
اسرائیل که خود را می‌چرانند! آیا چویانان
نیاید گله را بچراند؟ ^{۱۸} شما خود را از شیر
تغذیه می‌کنید، با پشم خود را می‌پوشانید،
و احشام فربه را قربانی می‌کنید: شما گله
را چویانی نمی‌کنید. ^{۱۹} [گوسفند] درمانده
را تقویت نکردید؛ آن را که بیمار بود،
درمان نکردید؛ آن را که زخمی بود،
زخم بندی نکردید؛ آن را که راه خود را گم
کرده بود، باز نگرداندید؛ آن را که گم شده
بود، جستجو نکردید؛ آن را که نیرومند
بود، بر آن با زور سلطه جستید.^r

^{۲۰} ^{۲۷:۲۷-۳۶} گوسفندان من به سبب نبود چویان
پراکنده شده‌اند و خوراک تمام حیوانات
صحراء‌گردیده‌اند. ^{۲۱} گوسفندان من^s,

^p این همان استدلال ار ۹:۲۸ و تث ۱۸:۲۱ می‌باشد؛ عز ۵:۵۵ اصل مربوط به این امر را اراده می‌دهد.
در واژگان درباری خاور نزدیک باستان، پادشاهان را چویانان مردم می‌خوانند. در اینجا، این اصطلاح می‌تواند به سایر
بزرگان نیز اطلاق شود.

^r اشاره به ستم پادشاهان است که به جای اینکه از سلطنت خود برای خدمت به مردم استفاده کنند، سیاست‌های شخصی خود را
اعمال می‌کرند (د. ک. ۹:۴۵). حتی در زمان سلیمان نیز بیگاری و مالیات نشانه‌های ستم پادشاه بود.

^s اسرائیل قوم خداوند بود؛ پادشاهان وظیفه داشتند ایشان را هدایت کنند؛ اما آنان به جای تقویت اسرائیل و استحکام ملی
ایشان، باعث شدند که ایشان به تبعید بروند.

نبوت بر عليه اعضای خودخواه گله^۷
و اما در مورد شما، ای گوسفندان من،
چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: اينك
من ميان گوسفندان و گوسفندان، ميان
مت ۲۵:۲۲-۳۳

قوچها و بزهای نر داوری خواهم کرد.
آیا برای شما چیز کمی بود که در چراگاه
نيکو بچرید و بقیه چراگاههايتان را لگدمال
کنيد؟ و آبي زلال بنوشيد و بقیه را با
پاي هاييان گلآلود کنيد؟^۹ و گوسفندان
من باید آنچه را که لگدمال کرده ايد بچرند
و آنچه را پايهايتان گلآلود ساخته اند
بنوشند!^{۱۰} به همين سبب، خطاب به ايشان
چنین سخن می‌گويد خداوند یهوه: اينك
من خودم! من ميان گوسفندان فربه و
گوسفند لاغر داوری خواهم کرد.^{۱۱} از آنجا
که با پهلو و شانه تنه می‌زنيد و با
شاخهايتان همه گوسفندان درمانده را
می‌زنيد تا وقتی که آنها را در بیرون
پراكنده سازيد،^{۱۲} من گوسفندان خود را
نجات خواهم داد^{۱۳} و ديگر يغما نخواهد
بود، و من ميان گوسفند و گوسفند داوری
خواهم کرد.

من بر سر ايشان چوياني يگانه^x بر
خواهم انگيخت که ايشان را خواهد
چرانيد، (يعني) خدمتگزارم داود را؛^{۱۴}

كه در ميان گوسفندان پراكنده اش
مي باشد، گله خود را سان مي بیند، به همان
گونه از گوسفندان خود سان خواهم ديد، و
آنان را از تمام مكان هايي که در آنها، در
يک روز ابری و (روز) ابرهای ضخیم و
تاریک^t پراكنده شده بودند بیرون خواهم
کشید.^{۱۵} ايشان را از ميان قوم ها خارج
خواهم ساخت، و از ميان سرزمين ها گرد
خواهم آورد و به سرزمين خودشان خواهم
آورد^{۱۶}: ايشان را بر روی کوه هاي اسرائيل
خواهم چراند، در آبکندها و در جمیع
مسکن هاي سرزمين.^{۱۷} در چراگاهي نيكو
آنان را خواهم چراند، و مرتع شان بر روی
کوه هاي رفيع اسرائيل خواهد بود؛ در مرتع
نيکو منزل خواهند کرد، و در چراگاهي غني
بر روی کوه هاي اسرائيل خواهند چرید.
من خودم گوسفندان را خواهم چراند و
خودم ايشان را آسایش خواهم بخشيد
(يا: مسكن خواهم داد؟) - وحی خداوند
لو ۱۵:۴-۷^{۱۸}: یهوه.^{۱۹} آن را که گم شده، خواهم جست:
آن را که گم شده باز خواهم آورد، آن را که
زخمی شده، زخم بندی خواهم کرد؛ آن را که
بیمار است، تقویت خواهم بخشيد؛ آن را که
فربه و نیرومند است، مورد توجه قرار خواهم
داد^۷ من با انصاف خواهم چراند.

t روز ابری و (روز) ابرهای ضخیم و تاریک» اشاره به مجازات الهی دارد. قبلًا عا ۱۸:۵ اعلام داشته بود که روز خداوند، روز ظلمات و تاریکی خواهد بود.

u حرقیال پایان تبعید را اعلام می دارد.

v ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه هاي قدسي. قرائت متن عبری: «... نیرومند است، از ميان خواهم برد». متن عبری به معقوله دیگری می برد از پیش اشاره می کند به آيات ۱۷-۲۲ که در آنجا درباره رفتار گوسفندان در قیال یکدیگر بحث می شود.

w هر يك از اشتمام فضای لازم برای زندگی کردن را دریافت خواهد داشت و ديگر بقیه مزاحم او نخواهد شد.

x اسرائيل همانظور که خدایي واحد دارد، چوياني واحد نيز خواهد داشت (ر. ک. ار ۲:۲۳). ار ۵:۴-۶:۱۰؛ یو ۱:۱۶؛ زیرا بار ديگر قومي واحد خواهد شد (ر. ک. ا پاد ۱:۱۲-۲۰؛ حرق ۳:۳۷-۴:۳۷).

y حرقیال همانند سایر انبیا (ر. ک. اش ۹:۶-۵:۲۳)، منتظر ظهور تبار داود است؛ او اميد دارد که اين «سور» شکوهی مشابه نیای خود داشته باشد؛ او برای وی عناوین «خدمتگزار» و «چويان» و «سور» (آيه ۲۴) را قائل می شود، اما ظاهرًا نمی خواهد به او عناوین «پادشاه» و «مسيح» را بدهد (ر. ک. ۷:۴۵).

خواهند دانست که من، یهوه، خدایشان، با آنان می باشم، و ايشان، خاندان اسرائیل، قوم من می باشند - وحی خداوند یهوه.^{۳۱} و اما شما، ای گله من، گله چراغاگاه من، شما بشرید، و من خدای شما می باشم - وحی خداوند یهوه.

۱۴:۲۵
۲۲:۴۹
۲۱:۱

نبوت بر علیه سعیر

۳۵ اکلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^a ای پسر انسان، روی خود را به سوی کوه سعیر^b ثابت نگاه دار و بر علیه آن نبوت کن؛ ^c به او بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: من اینک بر علیه تو هستم، ای کوه سعیر! دست خود را بر علیه تو دراز خواهم کرد و از تو ویرانه و خرابه ای خواهم ساخت؛ ^d شهرهایت را ویران خواهم گذارد، و تو خودت ویرانه خواهی بود؛ و خواهی دانست که من یهوه هستم! ^e از آنجا که خصوصی دائمی روا داشتی و بنی اسرائیل را به قدرت شمشیر سپردي، به هنگام تیره روزی شان، به هنگام کفاره نهایی شان^f، ^g بسیار خوب، به حیات خویش سوگند! - وحی خداوند یهوه - تورا به خون تسلیم خواهم کرد و خون تورا تعاقب خواهد کرد؛ آری، از آنجا که تو خود را به واسطه خون مجرم ساختی، خون تورا

^{۱۷:۷} ايشان را او خواهد چراند و چویان ايشان او خواهد شد.^{۲۴} و من، یهوه، خدای ايشان خواهم بود، و خدمتگزارم داود در میان ايشان سرور خواهد بود. من، یهوه، سخن گفته ام!^{۲۵}

^{۱۷:۸} با آنان عهد آرامش^z خواهم بست و ^{۱۷:۹} حیوانات درنده را از سرزمین محو خواهم

ساخت؛ ايشان در بیابان در امنیت ساکن خواهند شد و در جنگل ها خواهند خوابید.^{۲۶} ايشان را در گردآگرد تپه خویش خواهم نهاد و باران را در وقتیش خواهم بارانید؛ این باران برکت خواهد بود.^{۲۷} درخت صحراءها میوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد داد، و ايشان بر روی زمینشان در امنیت خواهند بود. و خواهند دانست که من یهوه هستم آن هنگام که تیرهای یوغشان را بشکنم و ايشان را از دست آنانی که به بردگی شان وا می داشتند رهایی دهم.^{۲۸} ايشان دیگر برای ملت ها یغما نخواهد درید. در امنیت ساکن آنان را نخواهد درید. به نخواهد درید. در امنیت ساکن خواهند بود بی آنکه کسی مضطربشان سازد.^{۲۹} من برای ايشان نهال هایی پرآوازه^a برخواهم انگیخت، و دیگر در سرزمین، مردمانی که از گرسنگی تلف شوند نخواهد بود، و دیگر نیاز نخواهد بود که اهانت ملت ها را متحمل شوند.^{۳۰} و

ر.ک. توضیحات ۱. پاد ۵:۲۶.

^a ترجمه های قدیمی قرائت دیگری ارائه می دهند: «نهال آرامش» یا «نهال نجات»؛ این امر اندیشه باغ عدن را به یاد می آورد.

^b نام دیگری برای ادوم.

^c تحت اللفظی: «تو بنی اسرائیل را جاری ساختی» (یعنی خون ايشان را). بدون تغییر حروف متن، می توان این چنین نیز برداشت کرد: «به بنی اسرائیل حمله کردی».

^d یعنی زمانی که اورشلیم به دست بابلی ها افتاد (۵۸۷ق.م.) گناه طغیانگری اسرائیلیان نیز به انتهای خود رسید - سعیر از خوار شدن قوم اسرائیل سود جست تا در سرزمین ايشان، دست به لشکرکشی بزند.

من از تو ويرانه اي خواهم ساخت. آن^{۱۵} سان که تو درباره ميراث خاندان اسرائيل شادي کردي آن هنگام که ويران شد، به همان سان من با تو عمل خواهم کرد. تو، اي کوه سعير، ويرانه خواهی شد، همچنين كل ادام؛ و خواهند دانست که من يهوه هستم!

وعده هايي به کوه هاي اسرائيل
۳۶ ^۱ و تو، اي پسر انسان، خطاب به کوه هاي اسرائيل نبوت کن؛ بگو: اي کوه هاي اسرائيل، کلام يهوه را بشنويد؛ ^۲ چنین سخن مي گويد خداوند يهوه: از آنجا که دشمن بر عليه شما گفته است: «آه! آنها برای هميشه ويران شده اند؛ آنها به مالکيت ما درآمده اند»، ^۳ بسيار خوب! نبوت کن! بگو: چنین سخن مي گويد خداوند يهوه: از آنجا که شما را از هر سو ويران و له کرده اند، آن سان که به مالکيت ملت هاي ديگر درآمده ايد، و موضوع پرگوبي ها و گفتارهای شرورانه مردمان شده ايد، ^۴ بسيار خوب! کلام خداوند يهوه را بشنويد، اي کوه هاي اسرائيل: چنین سخن مي گويد خداوند يهوه با کوه ها و تپه ها، با آبکنده ها و دره ها، با خرابه هاي متروك و با شهرهای رها شده که یغما و استهزا شده اند برای ساير ملت هاي

تعاقب خواهد کرد. ^۷ کوه سعير را به خرابه و ويرانه تبديل خواهم نمود و از آن عابر و بازگشت کننده را منقطع خواهم ساخت.

^۸ کوه هاييت را از قربانيان پر خواهم کرد؛ بر تپه هاييت، در دره هاييت و در تمام آبکندهاييت، قربانيان شمشير خواهند افتاد. ^۹ از تو ويرانه اي ابدی خواهم ساخت، و شهرهایت ديگر مسكون نخواهد

شد؛ و خواهيد دانست که من يهوه هستم!

^{۱۰} از آنجا که گفته اي: «اين دو ملت و اين دو سرزمين^e از آن من اند و من آنها را به مالکيت درخواهم آورد». حال آنکه يهوه^f آنجا بود، ^{۱۱} بسيار خوب، به حيات خويش سوگند! - و حي خداوند يهوه -

^{۱۱:۱} مطابق خشم و حсадت^g که تو با آنها در نفرت بر عليه آنان عمل کردي عمل خواهم کرد، و خود را نزد تو خواهم شناساند در آن حين که تورا داوری نمایم. ^{۱۲} و خواهی دانست که من، يهوه تمامی اهانت هايي را که تو بر عليه کوه هاي اسرائيل بيان کرده اي شنيده ام که مي گفتی: «آنها ويران شده اند؛ برای خوراک به ما سپرده شده اند!» ^{۱۳} شما بر عليه من گفتارهای متکبرانه بيان کرده ايد و سخنان خود را بر عليه من فزونی بخشیده ايد؛ و من شنيده ام!^{۹:۹۴} ^۹ چنین سخن مي گويد خداوند يهوه: در حيني که تمامی زمين شادمانی مي کند^h،

^e منظور قلمرو دو مملکت قدیمي يهودا و اسرائيل می باشد.

^f خدا در اين سرزمين حضور دارد چون در آن ساكن است (ر.ک. ۳۵:۴۸) و اين سرزمين به او تعلق دارد (ر.ک. ار ۲:۷؛ ۱۶:۱۸؛ حرق ۳:۳۶؛ ۱:۶؛ ۴:۵).

^g پيش از سقوط اورشليم (ر.ک. توضيحات ۵:۱۳)، حسادت دلالت دارد بر خصوصتي که خدا با آزار کنندهان اسرائيل گناهکار؛ اينک اين حسادت دلالت دارد بر خصوصتي که خدا با آزار کنندهان اسرائيل دارد (ر.ک. ۳۶:۵-۷؛ ۳۸:۳۸-۱۹)؛ اين حسادت منجر می شود به ترجم شفقت آميري که خدا از اين پس به قوم خوار شده خويش نشان مي دهد.

^h سعير از سقوط اورشليم شادي مي کند.

آدمیان را فزونی خواهم بخشید، کل
خاندان اسرائیل را؛ شهرها مسکون و اش^{۴:۶۱}
خرابه ها بازسازی خواهند شد.^{۱۱} بر شما،
انسان و احشام را فزونی خواهم بخشید،
ایشان تکثیر شده، پر شمر خواهند بود؛ شما
را همچون حالت قدیمی تان مسکون خواهم
ساخت و به شما بیش از آغازهایتان خیر
خواهم رساند؛ و خواهید دانست که من
یهوه هستم!^{۱۲} ای قوم من اسرائیل من بر
شما انسان ها را به تردد خواهمن آورد. ایشان
تو را از به مالکیت در خواهند آورد؛ تو برای
ایشان میراثی خواهی شد، و دیگر ایشان را
از فرزندانشان محروم نخواهی ساخت.

^{۱۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از
آنجا که به تو می گویند^k: «تو درنده انسان
هستی، و ملت خودت را از فرزندانش
محروم ساخته ای»، ^{۱۴} بسیار خوب! دیگر
انسان^۱ نخواهی درید و دیگر ملت خود را از
فرزندانش محروم نخواهی ساخت^m. و حی
خداوند یهوه.^{۱۵} دیگر اهانت ملت ها را به
تو نخواهم شنوانید، و دیگر ننگ قوم ها را
متحمل نخواهی شد، و دیگر ملت را از
فرزندانش محروم نخواهی ساختⁿ. و حی
خداوند یهوه.

پیرامون: ^۵ بسیار خوب! چنین سخن
می گوید خداوند یهوه: آری، من در آتش
حسادتم^۱، بر علیه ملت های دیگر و کل ادوم
سخن خواهم گفت که دلشان تماماً در شادی
است و تحقیر در جانشان، و سرزمن مرا به
مالکیت خود نسبت داده اند تا آن را مالک
شوند و غارت کنند.

^۶ به همین سبب، درباره زمین اسرائیل
نبوت کن؛ به کوه ها و تپه ها، و به
آبکنده ها و دره ها بگو: چنین سخن
می گوید خداوند یهوه: اینک من در
حسادتم و در غضیم سخن گفته ام، چرا که
شما متتحمل اهانت ملت ها شده اید.^۷ به
همین سبب، چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: دست خود را برافراشته ام و سوگند
یاد می کنم: ملت هایی که در پیرامون شما
هستند، خودشان اهانت خود را متتحمل
خواهند شد.

^۸ اما شما، ای کوه های اسرائیل، شما
شاخه های خود را تولید خواهید کرد و
میوه های خود را حمل خواهید نمود برای
قوم اسرائیل؛ زیرا نزدیک است که ایشان
برسند.^۹ در واقع، اینک من به سوی شما
می آیم، و به سوی شما بر می گردم؛ شما
کاشته و بذرپاشی خواهید شد.^{۱۰} بر شما،

۱۱:۳۵. توضیحات ر. ک.

زنی ناگهان در وجه مفرد سخن می گوید: کوه های اسرائیل تبدیل شده اند به سرزمن اسرائیل.

^k قرائت عبری: «زیرا که برخی از شما می گویند». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی و سریانی که احتمالاً معنای درست تری را افاده می کنند.

^۱ پس از شکست های عظیم و بعد از نابودی ممالک اسرائیل و یهودا و بخشی از جمیعتشان، مردم به این باور رسیدند که این سرزمن مردمانش را می درد (ر. ک. آیه ۱۳). وعده ای که اینک به سرزمن داده می شود، برای مردمش و عده آرامش و امنیت است.

^m قرائت عبری: «دیگر قومت را لغزش نخواهد داد». قرائت ما مبتنی است بر چندین ترجمه قدیمی و احتمالاً قرائت اصلی است. تقاؤت قرائت عبری شاید به علت جایه جایی برخی حروف پدید آمده. این امر برای آیه ۱۵ نیز صدق می کند.

ⁿ ر. ک. توضیحات آیه ۱۴.

ای خاندان اسرائیل به خاطر شما نیست که عمل می‌کنم، بلکه به خاطر نام مقدس خود که شما آن را در میان ملت‌ها که نزد آنها رفته‌اید بی‌حرمت ساخته‌اید.^{۲۳} من نام عظیم خود را تقدیس خواهم کرد که در میان ملت‌ها بی‌حرمت شده بود، ملت‌هایی که در میان آنها شما بی‌حرمتش ساخته‌اید، و ملت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم - وحی خداوند یهوه - آن هنگام که خود را به واسطه شما در نظر ایشان مقدس بنمایانم.^{۲۴} شما را از میان ملت‌ها بر خواه گرفت، و از میان تمام سرزمین‌ها گردآورده، شما را به زمین خودتان خواه آورد.^{۲۵} بر شما آب پاک خواهمن پاشید و پاک خواهید شد؛^{۲۶} اعدام شما را از تمام ناپاکی‌هایتان و از تمام «کثافتاتان» طاهر خواه ساخت.^{۲۷} دلی نو به شما عطا خواهمن کرد، و در درون شما روحی نو خواهمن نهاد؛ از بدن شما دل سنگی را بر خواهمن داشت و به شما دل گوشتین خواهمن داد.^{۲۸} روح خود^{۲۹} را در درون شما خواهمن نهاد، و کاری خواهمن کرد که مطابق فرایض من^{۳۰} سلوک نمایید و قواعد مرا نگاه داشته به جا آورید.^{۳۱} در سرزمینی که به پدران شما داده‌ام ساکن

۱۱:۱۹-۲۰؛ ۱۸:۳۱؛ ۲:۳۳-۳۴؛ ۱:۱۹-۲۰؛ ۴:۱۷؛ ۹:۱۶

وعده احیای ملی و روحانی
 ۱۶ کلام خداوند یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^{۳۲} ای پسر انسان، زمانی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن بود، آن را با رفتار و با اعمال خود ناپاک ساخت؛ رفتار آنان در مقابل من، همچون ناپاکی نجاست [زنان]^{۳۳} بود.^{۳۴} آنگاه غصب خود را بر ایشان ریختم، به سبب خونی که بر سرزمین ریخته‌اند و «کشافاتی» که با آنها آن را ناپاک ساخته‌اند.^{۳۵} من ایشان را در میان ملت‌ها پراکنده ساختم و ایشان در میان سرزمین‌ها پخش شدند. من آنان را مطابق رفتارشان و مطابق اعمالش داوری کردم.^{۳۶} پوچن به روم^{۳۷} میان ملت‌هایی رسیدند که نزد آنها رفتند، نام مقدس مرا بی‌حرمت ساختند چرا که سبب شدند مردم در مورد ایشان بگویند: «این قوم یهوه است؛ از سرزمین او بیرون آمده‌اند!».^{۳۸} اما نسبت به نام مقدس شفقت داشتم، (نامی) که خاندان اسرائیل در میان ملت‌هایی که نزد آنها رفته بودند، بی‌حرمت می‌ساختند.
 ۲۲ به همین سبب، به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:

۰ تحت اللطفی: «همچون ناپاکی عادت زنانه» ر.ک. لاو ۱۵:۲۷.

P می‌توان این گونه نیز قرائت کرد: «از سرزمین خودشان بیرون آمده‌اند». سایر قوم‌ها قادر به درک این امر نیستند که تبعید قوم اسرائیل، تبیهی است از سوی خداوند؛ ایشان آن را به حساب این می‌گذارند که خداوند قادر به محافظت از قوم خویش نبوده است. تحقیری که ملت‌ها در حق اسرائیل مغلوب و پراکنده روا می‌دارند، مستقیماً به خود خدا باز می‌گردد؛ بدینسان است که نام خداوند در میان ملت‌ها بی‌حرمت می‌شود.

۹ خدا قدوسیت خود را با مداخلت در تاریخ جهان نشان می‌دهد؛ در اینجا او این امر را با گردآوردن اسرائیل (آیه ۲۵) و تطهیر ایشان (ر.ک. م. توضیحات ۲:۳۹) مطابق عهد عتیق، روح (ر.ک. توضیحات ۲:۲) به امری فراتر از فراست و هوشمندی دلالت دارد؛ روح نیرویی است احیا

۱ کننده که انجام امور نورا مقدور می‌سازد. در اینجا، امر نو دلالت دارد بر اطاعت از احکام خداوند.

۲ اشاره‌ای است به قوانینی که قوم اسرائیل در صحراء، در طول خروج، دریافت داشتند (خروج ۲۵:۱۵).

مخرب بود، دزهای مستحکم و مسکون می باشد».^{۳۶} و ملت هایی که گرداگرد شما باقی مانده اند، خواهند دانست که من، یهوه، آنچه را که مخرب بود بازسازی کرده ام و آنچه را ویران بود بار دیگر کشت کرده ام. من، یهوه، سخن گفته ام و انجام خواهم داد.

^{۳۷} چنین سخن می گوید خداوند یهوه. و این را نیز به درخواست خاندان اسرائیل عطا خواهم کرد: ایشان را همچون گله ای انسانی فرونی خواهم بخشید.^{۳۸} به سان گله حیواناتی که وقف شده اند، و به سان گله ای که در اورشلیم [گرد آمده اند] به هنگام مراسمش، به همان سان شهرهای خرابه از گله انسانی^{۳۹} پر خواهند شد؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم.

رؤای استخوان ها

^{۳۷} ^۱ دست یهوه بر من بود، و یهوه با روح خود مرا بیرون آورد و در میان دره^X گذارد؛ آن پر بود از استخوان ها.^۲ مرا از هر سو از نزدیکی آنها گذراند، و اینک شمار آنها بر سطح دره بسیار بود، و اینکه آنها کاملاً خشک بودند.^۳ مرا گفت: «ای

خواهید شد؛ شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.^۴ شما را از تمامی ناپاکی هایتان خواهم رهانید. گندم را فرا خواهم خواند و آن را افزونی خواهم بخشید، و دیگر قحط^۵ را بر شما وارد نخواهم ساخت.^۶ میوه درختان و محصول مزارع را فزونی خواهم بخشید تا دیگر ننگ قحط را در میان ملت ها دریافت ندارید.^۷ ^{۳۱} رفتار بد خود و اعمالتان را که نیک نبودند به یاد خواهید آورد. به سبب خطاهایتان و به سبب کراحت های خود، از خویشتن بیزار خواهید شد.^{۳۲} به خاطر شما نیست که عمل می کنم - وحی خداوند یهوه - این را خوب بدانید، و از رفتار خویش خجل و شرم سار باشید، ای خاندان اسرائیل!

^{۳۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: در آن روز که شما را از تمامی خطاهایتان طاهر سازم، کاری خواهم کرد که شهرها مسکون شوند و خرابه ها بازسازی؛^{۳۴} زمین ویران کشت خواهد شد، پس از آنکه در نظر تمام رهگذران ویران بود.^{۳۵} خواهند گفت: «این زمین که ویران بود، به سان باغ عدن^۷ است، و شهرهای خرابه که ویران و

t این فرمول تحقق بخش های متعددی است که در آنها استقرار مجدد روابط عادی میان اسرائیل و خدا اعلام می شود. خدایی که با اعطای عهد خود، سرزمین موعود را به قوم خویش بخشیده بود (ر.ک. خروج ۷:۶؛ لاو ۷:۲۴؛ ار ۱۱:۲۴؛ ار ۱۲:۲۶).

u حرقيال مانند سایر نويسندگان کتاب مقدس (ر.ک. ۱- پاد ۱۷:۱؛ هو ۲:۱۱؛ ار ۱۴)، قحطی را نتیجه بی وفایی تلقی می کند؛ این بی وفایی سبب می شود که رابطه میان قوم و زمیشان خدشه دار گردد.

v احیای خود سرزمین جزی از نظریه نبوتی است درباره احیای قوم. ر.ک. اش ۳:۵۱ هو ۲:۲۰؛ ۲۰:۲۴-۲۰.

w این وعده ای است مربوط به مسکونی شدن چشمگیر سرزمین. حرقيال برای روشن ساختن این تصویر، آن را به خاطره اعیاد اورشلیم و تقدیم احشام به خداوند تشییه می کند.

x احتمالاً مظور همان دره ای است که نبی در آن رؤایی دیده بود. ر.ک. ۲۲:۳.

y استخوان هایی که بر روی زمین، در یک دره، انباشته شده باشند، نشانه مصیبت خاصی است، چرا که در تفکر عبرانی ها، جسد شخص می بایست در مقبره خانوادگی، در کنار پدرانش دفن می شد (اسحاق در بید ۳۵:۳۵؛ یعقوب ۵:۵ وغیره).

آنها داخل شد؛ آنها زندگی را باز یافتند و بید: ۷:۲۶
بر پای های خود ایستادند: لشکری بزرگ و مکان: ۱۱:۱۱
۳۰:۱۰

عظیم!

^{۱۱} مرا گفت: «ای پسر انسان، این استخوان های تمامی خاندان اسرائیل است. اینک ایشان می گویند: «استخوان هایمان خشکیده و امیدمان بر باد رفته است؛ بیرون انداخته شده ایم^a!» ^{۱۲} به همین سبب، نبوت کن؛ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند روم: ۸:۱۱
یوه: اینک گورهایتان را خواهم گشود، ای قوم من، و شما را به زمین اسرائیل خواهم آورد.^{۱۳} و خواهید دانست که من یوه هستم، آن هنگام که گورهایتان را بگشایم و شما را از گورهایتان برآورم، ای قوم من!^{۱۴} روح را در شما خواهم نهاد و خواهید زیست، و شما را بر زمینتان مستقر خواهم ساخت؛ و خواهید دانست که من، یوه، سخن گفته ام، و عمل کرده ام - وحی خداوند یوه.

وحدت اسرائیل

ار: ۳:۱۸

^{۱۵} کلام یوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۶} و تو، ای پسر انسان، برای خود تکه چوبی تهیه کن و بر روی آن بنویس: «یهودا و بنی اسرائیل^b که به آن

پسر انسان، آیا این استخوان ها می توانند بار دیگر زیست کنند؟» گفتم: «ای خداوند یوه، تو می دانی» ^۴ مرا گفت: «بر این استخوان ها نبوت کن؛ به آنها بگو: ای استخوان های خشکیده، به کلام یوه گوش کنید!^۵ چنین سخن می گوید خداوند یوه با این استخوان ها: اینک بر شما روحی^z خواهم آورد و شما خواهید زیست.^۶ بر شما اعصاب خواهم نهاد، و گوشت بر شما خواهم رویانید، و بر شما پوست خواهم گسترد، و در شما روحی خواهم نهاد و خواهید زیست؛ و خواهید دانست که من یوه هستم!^۷ من به همان گونه که امر یافته بودم نبوت کردم، و در آن حال که نبوت می کردم صدایی آمد: سپس صدای بلندی پدید آمد، و استخوان ها به یکدیگر نزدیک شدند، استخوان در مقابل استخوان.^۸ من می نگریسم و اینک بر آنها اعصاب بود، و گوشت رویید بود، و پوست بر آنها گسترده شد، از رو؛ اما در آنها روحی نبود.^۹ مرا گفت: «به روح نبوت کن، نبوت کن، ای پسر انسان؛ به روح بگو: چنین سخن می گوید خداوند یوه: ای روح، از چهار باد بیا؛ در این مردگان بدم و بادا که زیست کنند». ^{۱۰} من آن گونه که امر یافته بودم نبوت کردم، و روح در

^Z می توان «دم» نیز ترجمه کرد، یعنی نفس. در اینجا برخلاف ۳۶:۲۶-۲۷، رؤیا بیشتر متمرکز است بر مسئله زندگی تا بر اعطای «روح» در معنای روح القدس.

^a اسرائیلیانی که در تبعید هستند، سرخورده می باشند و امیدشان از دست رفته، ولذا به نوعی مرده اند. حرقیال به ایشان امید زندگی می بخشد. درست در بطن این نامیدی و مرگ، کلام نبوت از روح خدا دعوت می کند که بباید تا احیایی پدید آورد؛ اعلام خود این نکته، نور امید را در دل تبعیدی ها فروزان می سازد (اش ۱:۴۰، ۲:۷؛ ۵:۷؛ ۲۸:۲۵).

^b در مورد تجزیه مملکت سلیمان به دو بخش، ر. ک. ۱-۱۲.

و يك پادشاه، پادشاه همگي خواهد بود؛
ديگر دو ملت را تشکيل نخواهند داد و
ديگر به دو مملكت تقسيم نخواهند شد.
^{۲۳} دیگر با «کشافات» خوش و
«آشغالهای خود و تمامی جنایاتشان
ناپاک نخواهند شد. ايشان را از تمامی
بي وفایي هاشان^d که با آنها گاه كرده اند
نجات خواهم داد، و ايشان را تطهير خواهم
نمود؛ ايشان قوم من خواهند بود و من
خداي ايشان خواهم بود. ^{۲۴} و خدمتگزارم ارج:
داد بر ايشان پادشاه خواهد بود؛ برای
همگي ايشان فقط يك چوپيان خواهد بود^e
ايشان مطابق قواعد من سلوک خواهند
نمود و احکام مرا مراعات کرده، آنها را به
جا خواهند آورد. ^{۲۵} بر زميني که به
خدمتگزارم يعقوب داده ام ساكن خواهند
شد، همان زميني که پدرانشان در آن ساكن
بودند. ايشان و پسران ايشان، و پسران
پسرانشان برای هميشه در آن ساكن خواهند
شد. و داود، خدمتگزارم، برای هميشه
سرور ايشان خواهد بود. ^{۲۶} با ايشان عهد
آرامش خواهم بست؛ اين عهدی دائمي ^{يو:۱۶:۱۰؛ عبر:۱۳:۲۰}
خواهد بود با ايشان. ايشان را فزوئي خواهم
بخشيد^f و قدس خود را برای هميشه ميان
ايشان خواهم نهاد. ^{۲۷} مسكن من بر بالاي ^{مکا:}
^{۳:۲۱}

وابسته اند». سپس تكه چوب ديگري
برگير و بروي آن بنويش: «يوسف^c و
تمام خاندان اسرائيل که به آن
وابسته اند». ^{۱۷} سپس، آنها را به يكديگر
نزيديک کن تا [از آنها] يك تكه
[بسازى]، تا در دست (چوبى) واحد
بسازند. ^{۱۸} و چون پسران قومت تو را
گويند: «آيا برای ما مشخص نخواهی کرد
که اين برای تو چه معنایي دارد؟» ^{۱۹} به
ايشان بگو: چنین سخن می گويد خداوند
يهوه: اينك چوب یوسف را که در دست
افرايم است بر خواهم گرفت، همراه با
قبايل اسرائيل که به آن وابسته اند، تا آنها
را در مقابل چوب یهودا قرار دهم؛ از آنها
تكه اى واحد خواهم ساخت و در دست من
يك خواهند بود.

^{۲۰} باشد که تكه هاي چوب که بروي
آنها نوشتي، در مقابل چشمان ايشان، در
دست باشد، ^{۲۱} و به ايشان بگو: چنین
سخن می گويد خداوند يهوه: اينك بنی
اسرائيل را از ميان ملت هايي که نزد آنها
رفته اند بر خواهم گرفت؛ از هر سو ايشان
را گرد خواهم آورد و بر زمينشان خواهم
آورد. ^{۲۲} از آنها يك ملت واحد خواهم
ساخت، در سرزمين و بر کوه هاي اسرائيل،
اش ^{۱۳:۱۱}

^c یوسف، پدر افرايم (بید ۴۱:۵۲)، مانند پرسش، نماینده قبايل مملكت تجزيه شده شمالی هستند، حال آنکه یهودا نماینده مملكتی است که پایتحتش اورشليم می باشد. حرقيال اعلام می دارد که دوره جدایي قبايل به دو گروه مخالف پایان می پذیرد (ر.ک. اش ۱۳:۱۱؛ ار ۱۸:۳).

^d قرائت عبری: «ايشان را از مكان هايي که در آن ساكن اند رهای خواهد داد». قرائت ترجمه هاي قدیمي: «ايشان را از تمام ارتدادهايشان (يا از تمام کراحت هايشان) رهای خواهم داد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یوناني سيماك.

^e ر.ک. ۲۳:۳۴ و توضيحات.

^f ترجمه فاقد قطعیت است. متن ظاهراً خوب منتقل نشده است. قرائت آرامي: «ايشان را برکت خواهم داد؛ اما اين عبارت در ترجمه هاي یوناني و سرياني نبامده است».

بيت توجرمه که از اعماق شمال با تمامی سپاهيانش (می آيد)، قوم های بسيار با تو.^۷ آمده باش و خود را مهيا ساز، تو و همه فوجت که گرد تو جمع شده اند، و در اختيار من باش.

^۸ پس از روزهای طولانی، دستورهای دریافت خواهی داشت. به دنبال سال ها، به سوی سرزمین خواهی رفت که جمعيتش که از شمشير رسته اند، از ميان قوم های بسيار بر روی کوه های اسرائيل گرداوري شده اند، کوه هایي که دائمًا بیابان مانده است. ايشان از ميان قوم ها بیرون کشیده شده، همگی در امنیت ساکن خواهند شد.

^۹ تو همچون کولاک بر خواهی آمد، و همچون ابری برای پوشاندن سرزمین فرا

ار^{۱۳:۴} خواهی رسید، تو، و تمام سپاهيانت و

قوم های بي شمار همراه تو.

^{۱۰} چنین سخن می گويد خداوند يهوه: باري، در آن روز، افکاري ^{۱۱} به ذهن خواهد رسید، و طرحی بد خواهی ریخت.

^{۱۱} خواهی گفت: «بر عليه سرزميني با شهرهای باز بر خواهم آمد، و بر عليه مردماني آسوده که در امنیت ساکن اند خواهم آمد که همگی [در شهرهایي] بدون حصار ساکن اند که نه چفته دارد و نه

ايشان خواهد بود؛ من خدای ايشان خواهم بود و ايشان قوم من خواهند بود.^{۲۸} و ملت ها خواهند دانست که من يهوه هستم که اسرائيل را تقديس می کند، آن گاه که قدس ^{۲۹} من برای هميشه در ميان ايشان باشد.

نبوت بر عليه جوج

۳۸

اکلام يهوه به اين مضمون بر من فرا رسيد:^۲ اى پسر انسان، روی خود را به سوی جوح ثابت نگاه دار، [به]^۳ سرزمين ماجوج^۴، سرور اعلاني ماشك و توبال، و بر عليه او نبوت کن؛ ^۵ به او بگو: چنین سخن می گويد خداوند يهوه: اينک من بر عليه تو هستم، اى جوح، سرور اعلاني ماشك و توبال.^۶ تو را بر خواهم گزارد و قلاب ها را بر آرواره هایت^۷ خواهم گزارد و تو را روانه لشکرکشی خواهم ساخت، تو را و تمام لشکرت را، اسبان و سواران را که همگی شکوهمندانه ملبس هستند، فوج های بي شمار را، با سپرهای بزرگ و کوچک، که همگی شمشير را به کار می برند:^۸ پارسي ها و کوشی ها و مردمان فوط همراه ايشان، همگی با سپرهای بزرگ و کلاه خود،^۹ جومر و تمام سپاهيانش،

g حرقیال به معبد جدید می اندیشد (فصل های ۴۰-۴۱) که در مرکز سرزمین قرار خواهد داشت.

h نام جوح و ماجوج، على رغم تحقیقات و نظریه های متعددی که ارائه شده، اسرارآمیز باقی مانده است. منظور دشمنی است که از شمال می آید (^{۱۰} آید) و کم و بیش آرمانی و نمادین می باشد. اين فهمون شاید از ارمیا به عاريت گرفته شده باشد (ار فصل ۲) حرقیال همانند ديگر انبیائي که در طول تبعید مطلب می نوشته اند، به داوری عمومي دشمنان اسرائيل می انديشد (ر.ک. اش ۱۳: میک ۷: ۱۳: صف ۳: ۱۹)؛ اما به اندازه اشعبيات دوم که از توبه آنان سخن گفته، بيش نمی رود. فصل ۳۸ بدون آنکه به معنای خاص کلمه، به سیک مکافنه ای باشد، گامی در این راستا جلو می رود، به طوری که مکا ۸: ۲۰ موضوع جوح و ماجوج را از سر می گيرد، البته در چشم انداز خاص خود.

^{۱۰} منظور قلاب هایی است که به بینی و فک اسیران جنگی می بستند تا آنان را مانند حیوانات برانند. ر.ک. ۱۹: ۹؛ ۲۹: ۴.

ج تحت اللقطی: «سخناني».

^{۱۷} چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه: آيا تو آن نيسستي که در ايام گذشته به واسطه خدمت خدمتگزارانم، انببيايس اسرائيل، درباره اش سخن گفته بودم، که ايشان در آن روزها، در طول سال هاⁿ نبوت کردنده که من تورا بر عليه ايشان خواهم آورد؟^{۱۸} پس در آن روز، در آن روز که جوج بر زمين اسرائيل بباید - وحی خداوند يهوه - غضیم به بینی ام بر خواهد آمد.^{۱۹} در حсадتم^۰ و در آتش غیظم این را می‌گويم: آري، در آن روز، بر زمين اسرائيل لرزش عظیم خواهد بود.^{۲۰} در برابر من خواهند لرزید ماهیان دریا، پرندگان آسمان، حیوانات صحراءها، تمامی خزندگانی که بر زمين می‌خزند، و جمیع مردمانی که بر سطح زمین می‌باشنند. کوه‌ها فرو خواهند پاشید، استحکامات فرو^m خواهند ریخت، و تمامی دیوارها بر زمين خواهند افتاد.^{۲۱} هر نوع وحشت را بر عليه او فرا خواهم خواند - وحی خداوند يهوه - شمشیر هر کس بر عليه برادرش متوجه خواهد شد.^{۲۲} با او با طاعون و با خون وارد داوری خواهم شد؛ بر او و بر^k مکا:^۷ سپاهیانش و بر تمام قوم‌های بی شمار که همراه او هستند، بارانی سیل آسا و تگرگ و آتش و گوگرد خواهم بارانید.^{۲۳} خود را عظیم و مقدس خواهم نمایانید و خود را در نظر ملت‌های بی شمار خواهم شناسانید؛ و ايشان خواهند دانست که من يهوه هستم!

دوازه‌اي؛^{۱۲} [خواهم آمد] برای ربودن غنائم و جمع آوري یغما و دستم را بر خرابه‌های خواهم آورد که باز مسکونی شده، بر قومی که از میان ملت‌ها گرد آمده‌اند و گله‌ها و اموال به دست می‌آورند و بر «ناف»^k زمین ساکن می‌باشند». ^{۱۳} شبا و ددان و بازرگانان ترشیش و جمیع تجار^۱ تو را خواهند گفت: «آيا برای ربودن غنائم آمده‌اي؟ آيا فوجت را گرد آورده‌اي تا یغما را جمع کني، و طلا و نقره را ببری، و گله‌ها و اموال را برداری، و غنائم را به فراوانی بربایي؟»

^{۱۴} به همین سبب، نبوت کن ای پیسر انسان؛ به جوج بگو: چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه: آيا درست نیست که در آن روز، آن هنگام که قوم اسرائيل در امنیت ساکن باشند، تو سر بر خواهی آوردم؟^m ^{۱۵} از مکانی که در آن هستی، از اعماق شمال، خواهی آمد، تو و قوم‌های بسیار همراه تو که همگی بر اسبان سوارند، و فوجی عظیم و لشکری بی شمار.^{۱۶} بر عليه قوم من اسرائيل، همچون ابری بر خواهی آمد تا سر زمین را بپوشانی. در دنباله ایام خواهد بود که تورا بر عليه قوم خواهم آورد تا ملت‌ها مرا بشناسند، آن گاه که خود را به وسیله تو در نظر ايشان مقدس بنمایانم، ای جوج.

^k مقابسه شود با ۵:۵. در طول تاریخ، شهرهای دیگری نیز همچون ناف جهان تلقی شده‌اند، نظری شکیم (داور ۳۷:۹)، دلف، آتن، و مکه.

^۱ ظاهراً این کلمه به خوبی انتقال نیافنه است، طبق ترجمه آرامی، می‌توان «شیربچگان» نیز برداشت کرد، به معنی «پادشاهان».

^m ترجمه ما مبتنی است بر فرائت ترجمه یونانی. فرائت عبری: «آیا نخواهی تو انت شخیص دهی من که هستم؟»

ⁿ متن فاقد قطعیت است و ترجمه ما نیز قطعی نیست.

^۰ ر.ک. توضیحات ۱:۳۵.

در اسرائیل^۱!^۸ اینک این می آید، این انجام خواهد شد! - وحی خداوند یهوه - این است آن روزی که درباره اش سخن گفته ام.^۹ آنگاه ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد؛ ایشان آتش خواهند افروخت و آن را سلاح هایشان، با سپر بزرگ و کوچک، کمان، تیر، گرز، سرنیزه روشن نگاه خواهند داشت. به مدت هفت سال به آن آتش خواهند افروخت.^{۱۰} چوبی را که در صحراء جمع آوری شده نخواهند آورد، و چوب را در جنگل ها نخواهند برید، بلکه آتش را با سلاح ها خواهند افروخت. تاراج کنندگان خود را تاراج خواهند کرد و غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد - وحی خداوند یهوه.

^{۱۱} باری، در آن روز، به جوج در اسرائیل مکانی برای دفن^۵ خواهدم داد، دره عابرین را، در شرق دریا، [دره ای]^۶ که راه را بر عبور کنندگان سد می کند. در آنجا جوج و تمام انبوی جماعت شش را دفن خواهند کرد و آن را خواهند نامید: هامون - جوج.^۷

^{۱۲} خاندان اسرائیل ایشان را دفن خواهند کرد تا سرزمین را طاهر سازند^۸، به مدت هفت ماه.^۹ تمامی قوم سرزمین به دفن

نبوت جدید بر علیه جوج

۳۹

^۱ و تو، ای پسر انسان، بر علیه جوج نبوت کن؛ بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من بر علیه تو هستم، ای جوج، سرور اعلای ماشک و توبال.^۲ تورا برخواهم گرداند و هدایت خواهم کرد و تورا از اعماق شمال برخواهم آورد و بر کوه های اسرائیل خواهم آورد.^۳ کمان را از دست چپت خواهم زد و تیرهایت را از دست راست خواهم انداخت.^۴ بر روی کوه های اسرائیل خواهی افتاد، تو، و تمامی سپاهیانت و قوم هایی که همراه تو می باشند. تورا همچون خوارک به درندگان و به موجودات بالدار و به حیوانات صحرا داده ام.^۵ بر سطح مزرعه ها^۶ خواهی افتاد، زیرا که من سخن گفته ام - وحی خداوند یهوه.^۷ در ماجوج و در میان آنان که در جزیره ها در امنیت ساکن اند، آتش^۹ را خواهم فرستاد؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!^۷ نام مقدس خود را در میان قوم خود اسرائیل خواهم شناسانم و دیگر نخواهم گذاشت که نام مقدس بی حرمت شود؛ و ملت ها خواهند دانست که من یهوه هستم، قدوس

^P بعضی خارج از محل زندگی او، همراه با خشونت و بدون امید کیک.

^۹ در خصوص آتشی که سرزمین را از میان می برد، ر. ک. ۲:۵؛ ۱۰:۲؛ ۲۰:۲؛ ۲۴:۱۹؛ عا:۷؛ ۱۹:۱؛ ۲۸:۵. این یگانه بخش از حرقيال است که در آن به خدا صفت «قدوس» و مقدس داده شده، حال آن که به دفات مسئله «نام مقدس» او (۳۹:۲۰؛ ۳۶:۲۰-۲۰؛ ۲۲:۲۵، ۷:۳۹؛ ۲۵:۷-۸)، «کوه مقدس» او (۴۰:۲۰؛ ۲۸:۴۳)، «خدایی که قدوسیت خود را از طریق کارهایش نشان می دهد (۲۰:۲۰؛ ۴۱:۲۰؛ ۲۳:۳۶؛ ۲۵:۲۲؛ ۲۸:۴۱)، و هر آنچه که به ساحت «بسیار مقدس» عبادت و معبد مربوط می شود، اشاره شده است (مثالاً ۱۳:۴۲). اصطلاح « المقدس» که در بازنمایی خدا در کتاب مقدس بسیار بنیادین است، به گفته ا.ژاکوب، « فقط به یکی از صفات متعدد خدا، یا حتی صفت برتر او اشاره ندارد، بلکه به آنچه که وجه مشخصه او است و دقیقاً به الوهیت او مربوط می شود، یعنی به کاملیت قوت و حیات».

^۸ طبق ترجمه های یونانی و وولگات، باید چنین خواند: «مکانی مشهور».

^t گرچه به دشمنان مکانی برای دفن داده نمی شد (۲- پاد:۹؛ ۳۷:۹؛ ار:۸-۱؛ ۳:۴؛ ۳۹:۴؛ مز:۱۱؛ ۷۹)، جوج دفن می شود زیرا هیچ اثر قابل رویتی از جسد او که ممکن است ساکنان سرزمین را نجس سازد، نباید باقی بماند.

خواهيد نوشيد: قوچ، بره، بز، گاو نر که همگي در باشان^x فربه شده اند.^{۱۹} چري را که به سيرى خواهيد خورد و از خون تا به حد مستى خواهيد نوشيد، در قرباني من که برای شما ذبح کرده ام.^{۲۰} بر سفره من، از اسبان و اسب هاي درشكه^y (!?) سير خواهيد شد، از شجاعان و مردان جنگي از همه نوع - وحى خداوند يهوه.

^{۲۱} من جلال خود را در ميان ملت ها برقرار خواهم ساخت، و جميع ملت ها داوری مرا که به عمل خواهم آورد، خواهند دید، و دست مرا که بر ايشان خواهم نهاد.^z ^{۲۲} از آن روز و پس از آن، خاندان اسرائيل خواهند دانست که من يهوه، خدای ايشان هستم.^{۲۳} ملت ها خواهند دانست که خاندان اسرائيل به سبب خطايشان تبعيد شده اند، زيرا به من بي وفا بودند؛ آنگاه روی خود را از ايشان پنهان ساختم، و ايشان را به دست دشمناش سپردم، و همگي به شمشير افتادند.^۴ با ايشان مطابق ناپاکي شان و مطابق جنایاتشان رفتار کردم، و روی خود را از ايشان پنهان ساختم.

خواهند پرداخت، و اين برای ايشان عنوانی افتخارآميز خواهد بود، آن روز که خود را جلال دهم - وحى خداوند يهوه.^{۱۴} به شيوه اي دائمي گماشتگاني را کنار خواهند گذارد تا سرزمين را بپيمایند^{۱۵} و آنان را که بر سطح سرزمين باقی مانده اند دفن کنند، تا آن را طاهر سازند؛ جستجویشان را در انتهای هفت ماه انجام خواهند داد.

^{۱۵} وقتی آنانی که باید سرزمين را بپيمایند، آن را بپيمایند و يکي از آنان استخوان هاي انسان را ببینند، نشاني^۷ در کنارش بر پا خواهد داشت تا آن هنگام که گورکنان، آنها را در دره هامون - جوج دفن کنند.^{۱۶} نام يك شهر نيز هامونه [خواهد بود]. سرزمين را طاهر خواهند ساخت.

^{۱۷} و تو، اي پسر انسان، چنین سخن مکا^{۱۸-۱۷:۱۹} مي گويد خداوند يهوه: به تمام موجودات بالدار و به جميع حيوانات صحرا بگو: گرد آييد و بياييد، از هر سو جمع شويد نزد قرباني من که برای شما ذبح مي کنم، قرباني اي بزرگ بر کوه هاي اسرائيل؛ گوشت خواهيد خورد و خون خواهيد نوشيد.^w ^{۱۸} از گوشت شجاعان خواهيد خورد و از خون سروران زمين

^{۱۱} قرائت عبرى را می توان اين چنین نيز ترجمه کرد: «تا عبور كنندگان را دفن کنند، آنان را که باقی مانده اند ...» قرائت آرامى: «تا مردگان را به کمک عبور كنندگان دفن کنند».

^۷ منتظر بر پا داشتن انبوه سنگ است تا علامت باشد.

^w خدا حيوانات را فرا می خواند تا آمده، از قربانياني که کشته است تعذيه کنند، يعني جوج و سپاهيانش. «نوشيدن خون آنان» به معنى نابودي كامل ايشان است، چرا که اين باور وجود داشت که خون عين جان موجودات است و حيات ايشان.

^x ر. ک. توضيحات عا: ۱۴.

^y با حفظ همان حروف بي صدا و طبق ترجمه يوناني، مي توان چنین قرائت کرد: «اسب ها و سواران».

^z جلال خداوند فقط از طريق حرکتی مکشوف کننده ظاهر می شود. حرکتی که در اينجا به آن اشاره شده، حرکتی است پيروزمندane و به اين منتظر صورت گرفته تا اسرائيل احیا شود و ايمانش حفظ گردد. ر. ک. توضيحات ۲۸:۱.

هستم، آن هنگام که پس از تبعیدشان نزد ملت‌ها، ایشان را بر زمینشان گرد آورم، بدون اينکه هيج يك از ايشان را در آنجا باقی بگذارم.^{۲۹} دیگر رویم را از ايشان پنهان نخواهم ساخت، زیرا که روح^{۳۰} خود را برخاندان اسرائیل خواهمن ریخت - وحی خداوند بهوه.

۷-۶ پاد ۱

معبد جدید^d

۴۰ در سال بیست و پنجم تبعیدمان، در ابتدای سال، دهم ماه، چهارده سال پس از آنکه شهر سقوط کرده بود، در همان روز دست يهوه بر من بود و مرا به آنجا آورد؛^{۳۱} در رؤیاهای الهی، مرا به سوی سرزمین اسرائیل آورد و مرا بر کوهی بسیار بلند^e قرار داد که بر آن چیزی همچون مت ۱۱:۷

a اين فعل بر اساس حروف بي صدای کلمه عبری چنین ترجمه شده است. در غير اين صورت، می توان اين گونه نيز قرائت کرد: «متتحمل خواهند شد».

b. ک. توضیحات آیه ۲۱ و توضیحات ۳۶:۴۲

c حضور (یا روی) خدا و عطیه روح او اموری هستند مرتبط به هم.

d چهارده سال پس از سقوط اورشلیم، درست در همان روز (۱:۴۰)، حرقيال بار دیگر از رؤیایی دیگر شکفت‌زده می شود. اگر او از ویرانی شهر آگاهی یافت بدون اينکه مشوش شود و بگرید (۱۵:۲۴)، اما در اثر اين امر، از تقدیر ملت خود نالمید نشده است. حتی احیای آن را تبیز اعلام داشته است. او اينک در رؤیای الهی، به تماسای شهر آيدنده می پردازد که قومش، در فرداهای معادشناختی، در آن خواهند زیست. او شهری را می بیند که ابعادش محدود است به معبد و بناهای وابسته به آن؛ او آن را می بیند، لمس می کند، از هر سو می پیماید، جزئیاتش را بررسی می کند، و می کوشد آنها را به ما نیز نشان دهد. روایت اين گشت و گذار در شهر آيدنده، فصل های ۴۰ تا ۴۸ را اشغال می کند. متن اين فصل ها در همه موارد کاملاً روش نیست. حرقيال تأکید می ورزد که هر آنچه را که دیده، توصیف می کند؛ درست است که اين فصل ها قطعاً شامل چیزهایی است که نبی در رؤیاهای مشاهده کرده؛ اما حرقيال و پس از او شاگردانش، به روایت اين تحریبات استثنایی، اندوهی از توضیحات را افزوده اند، یعنی جزئیاتی تکمیلی را که توصیفات او را چنان سنگین می کند که درک این متن را که تعليمی زیبا را در بر دارد، دشوار می سازد - اين فصل ها را می توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش اول از فصل ۴۰ شروع شده و تا ۱۲:۴۳ ادامه می یابد، و بخش دوم، از ۱۳:۴۳ تا آخر فصل ۴۸ را شامل می شود.

e حرقيال که خطاب به کوه های اسرائیل نبوت می کرد (۱:۳۶)، ابتدا سخنانی تهدیدآمیز حاکی از محکومیت بر زبان می آورد، زیرا اين کوه ها محل عبادتگاه های بت پرستی بود، یعنی همان «مکان های بلند» (۱۳:۳، ۲:۶، ۱۶:۱۶، ۱۳:۱۳، ۳۱:۲۵، ۳۹:۲۲؛ ر. ک. ۲۰:۲۸-۲۹). سپس درباره اميد سخن می گويد: کوه های اسرائیل که ویران و مترونک شده، بار دیگر زراعی و مسکون خواهد شد (۱:۳۶، ۴:۶، ۸). بر اين کوه ها، قومی که «از سرزمین های بیگانه گردآوری شده اند» با هدایت خداوند به سان گله ای به جلو خواهند رفت تا به بهترین چراغ ها برستد (۱۴:۳۴). اما یکی از اين کوه ها تمام توجه نبي را به خود جلب می کند. حرقيال با استفاده از سنت یاستانی کوه خدابان (ر. ک. مز ۳:۴۸)، اعلام می دارد که بر روی اين «کوه مقدس اسرائیل» (۴۰:۲۰) علم خدا در روزهای آخر تحقق خواهد یافت. بر اين کوه است که خداوند نهال شاهانه، آن

خلاصه موعظه حرقيال

^{۲۵} به اين سبب، چنین سخن می گويد خداوند يهوه: اينک سرنوشت يعقوب را تغيير خواهم داد؛ بر تمام خاندان اسرائیل ترجم خواهم نمود و نسبت به نام مقدس خوبش حسود خواهم بود.^{۲۶} ايشان شرمساري خود را از ياد خواهند برد^a و تمامی بي وفایي را که در حق من مرتكب شده اند، آن هنگام که بر زمين خود در امنيت ساكن شوند، بدون آنکه کسی ايشان را مضطرب سازد.^{۲۷} آن گاه که ايشان را از ميان قوم ها باز آورم و از ميان سرزمين هاي دشمنانشان گرد آورم، به واسطه ايشان خود را در نظر ملت هاي بي شمار^b مقدس خواهم نمایاند.^{۲۸} ايشان خواهند دانست که من، يهوه، خدای ايشان

آستانه دروازه را اندازه گرفت؛ یک نی عمق؛^۷ حجره؛ یک نی طول و یک نی عرض؛ تیرک های در، بین حجره ها؛ پنج ذراع؛^۸ آستانه در کنار رواق دروازه به سوی داخل؛ یک ذراع.^۹ رواق دروازه را اندازه گرفت؛^{۱۰} هشت ذراع؛ تیرک های آن؛ دو ذراع - رواق دروازه در داخل بود - . حجره های دروازه به سمت مشرق، سه حجره در یک طرف و سه حجره در طرف دیگر؛ هر سه آنها به یک اندازه بود؛ تیرک ها نیز در یک سمت و در سمت دیگر، اندازه ای یکسان داشتند.^{۱۱} عرض ورودی دروازه را اندازه گرفت؛ ده ذراع؛ طول دروازه؛ سیزده ذراع؛^{۱۲} راهدار خانه جلو حجره ها؛ یک ذراع در یک طرف و یک ذراع در طرف دیگر.^{۱۳} هر حجره شش ذراع در یک طرف داشت و شش ذراع در طرف دیگر.^{۱۴} دروازه را اندازه گرفت، از بام یک حجره تا بام حجره دیگر؛ عرض؛ بیست و پنج ذراع، یک ورودی در مقابل ورودی دیگر. رواق را اندازه گرفت؛ بیست ذراع و صحن در تمام پیرامون تا به

بناهای شهری وجود داشت، در جنوب.^{۱۵} مرا به آنجا برد و اینک مردی بود که جلوه اش زک^{۱۶} همچون جلوه مفرغ بود؛ طنابی کتانی در دستش بود، و نیز نی ای برای اندازه گیری، و بر در ایستاده بود.^{۱۷} آن مرد با من سخن گفت: «ای پسر انسان، با چشمانت بنگر و با گوش هایت گوش کن، و به هر آنچه که به تو نشان خواهم داد، خوب توجه نما، زیرا به اینجا آورده شدی تا آن را به تو نشان دهند. هر آنچه را که خواهی دید، به آگاهی خاندان اسرائیل برسان». ^{۱۸}

دیوار حصار

^{۱۷-۱۵:۲۱} مکا^{۱۹} و اینک در بیرون خانه^{۲۰} دیواری^f در تمام پیرامون بود، و در دست آن مرد، نی ای برای اندازه گیری شش ذراعی یک ذراع و یک پنجه.^{۲۱} ضخامت بنا را اندازه گرفت؛ یک نی؛ و ارتفاع آن؛ یک نی.

صحن بیرونی: دروازه شرقی

^{۲۲} او به سوی دروازه ای که به سمت مشرق مشرف بود رفت؛ از پله های آن بالا رفت و

امید خاندان سلطنتی را خواهد کاشت (۲۲:۲۳)؛ و باز بر این کوه است که او آن شهر آرمانی را بنا خواهد کرد (۲۰:۲۴).

^f این دیوار برای آن بود که «قدس را از نامقدس جدا کند»؛ در زمان موسی نیز سدی وجود داشت که مانع دسترسی قوم به کوه خداوند می شد (خروج ۱۹:۱۲)؛ در روزگار عیسی و پولس، مانعی وجود داشت تا از ورود بت پرستان به صحن معبد جلوگیری کند که تخلف از آن مجازات مرگ داشت (اع ۲۱:۲۸). ر. ک. توضیحات ۴۲:۲۸.

^g منظور همان معبد است.

^{۲۰} ذراعی که در روزگار حرقیال مورد استفاده بود، واحد اندازه گیری نسبیاً جدیدی بود (ر. ک. تث ۳:۱۱)، معادل ۴۵۰/۰ متر. حرقیال که فردی سنت گرا است، اصرار دارد از ذراع قدیمی استفاده کند که به هنگام بنای معبد اول در زمان سلیمان متدائل بود (۲:۳-۲۰) که برابر بود با یک ذراع جدید به اضافه یک پنجه، یعنی ۵۲۵/۰ متر. به این ترتیب، نی اندازه گیری طولی برابر ۳/۱۵۰ متر دارد.

^{۲۱} قرائت ترجمه یونانی: «ستون».

^{۲۲} ظاهراً کاتب این عبارت را به آیات ۸ و ۹ افروزده: «از اندرون، یک نی؛ و رواق دروازه را اندازه گرفت». این عبارت تقریباً تکرار آیات ۷ و ۸ می باشد.

^k منظور راهرو است.

^{۲۳} مقایسه شود با آیه ۷.

نخل هایش دارای همان ابعاد دروازه ای بود که مشرف به سمت مشرق است. با هفت پله به آنجا بر می آمدند که رواقش در مقابل آن قرار داشت.^{۲۳} صحن درونی را دروازه ای بود، رو به روی دروازه شمالی، مانند دروازه شرقی. [فاصله] یک دروازه تا دروازه دیگر را اندازه گرفت: صد ذراع.

رواق دروازه [می رسید]^m.^{۱۵} از روی بیرونی دروازه تا روی رواق درونی دروازه: پنجاه ذراع.^{۱۶} بر روی حجره ها و بر روی تیرک های آنها، در طرف درونی [دروازه]، گردآگرد پنجره های مشبكⁿ وجود داشت؛ همچنین برای رواق، در تمام پیرامون، در طرف درونی، پنجره ها بود و نخل وجود داشت.

صحن بیرون دروازه جنوبی

^{۲۴} او مرا به سمت جنوب هدایت کرد، و اینک دروازه ای به سمت جنوب وجود داشت. حجره ها و پایه های در و رواق آن را اندازه گرفت: همان ابعاد قبلی ها؛^{۲۵} و [دروازه] و رواقش پنجره هایی در تمام پیرامون داشتند، مشابه پنجره های قبلی: پنجاه ذراع طول، و عرض: بیست و پنج ذراع.^{۲۶} پلکانش هفت پله داشت، که رو به روی آنها رواقش بود؛ در تیرک های درهایش نخل هایی وجود داشت، یکی در یک طرف و دیگری در طرف دیگر.^{۲۷} و صحن درونی، دروازه ای به سمت جنوب داشت. [فاصله] یک دروازه تا دروازه دیگر را در جهت جنوب اندازه گرفت: صد ذراع.

صحن اندرونی: دروازه جنوبی

^{۲۸} او مرا به سوی صحن اندرونی آورد، و دروازه جنوبی را اندازه گرفت: همان ابعاد قبلی ها.^{۲۹} حجره ها و تیرک های درها و

صحن بیرونی: ساختمان و ابعاد

^{۱۷} او مرا به سوی صحن بیرونی آورد، و اینک در آنجا اتاق ها و سنگ فرشی در تمام پیرامون صحن بود: سی اتاق روی سنگ فرش.^{۱۸} سنگ فرش در [هر] طرف دروازه ها بود، و مطابق بود با عمق دروازه ها؛ این سنگ فرش زیرین بود.^{۱۹} عرض صحن را از مقابل دروازه پایینی تا مقابل درونی اندازه گرفت، در بیرون: صد ذراع در مشرق و در شمال.

صحن بیرونی: دروازه شمالی

^{۲۰} و اما دروازه ای که به سمت شمال مشرف بود، بر روی صحن بیرونی، طول و عرض آن را اندازه گرفت.^{۲۱} حجره هایش، سه حجره در یک طرف و سه حجره در طرف دیگر، و تیرک های درهایش و رواقش دارای همان ابعاد دروازه اول بود: پنجاه ذراع طول، و عرض: بیست و پنج ذراع.^{۲۲} پنجره هایش، رواقش و

قرائت ترجمه یونانی: «صحن رواق دروازه را احاطه می کرد». متن عبری غیرقابل درک و متناقض است؛ می گوید: «و در تمام پیرامون بود نسبت به ستون صحن دروازه».

ⁿ ر. ک. ۱-پاد:۶. این حجره ها که دروازه ها را در بر می گیرد و این پنجره های مشبك به این منظور بودند که جماعت و ورودی ها تحت نظر قرار گیرند (۷:۴۴، ۹، ۱۱؛ ۲۸-۱:۲۶؛ ر. ک. ۱. توا ۵۶:۸-۶؛ اش ۶۰:۱۱).

بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش در یک طرف و در طرف دیگر، نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

متعلقات و دروازه‌ها

^{۳۸} اتاقی وجود داشت که ورودی اش در رواق دروازه‌ها بود؛ در آنجا بود که قربانی ^{۱۰:۹} سوختنی را پاک می‌کردند.^{۳۹} در رواق، دو میز در یک طرف و دو میز در طرف دیگر وجود داشت تا برآنها قربانی سوختنی و حیوان قربانی گناه و حیوان قربانی جرم (یا جبران؟) را ذبح کنند.^{۴۰} در پهلو، در بیرون برای هر کس که به سوی ورودی دروازه بالا می‌رفت، در شمال، دو میز وجود داشت، و در پهلو دیگر، به سوی رواق دروازه، دو میز:^{۴۱} چهار میز در یک سمت و چهار میز در سمت دیگر دروازه، یعنی هشت میز که روی آنها می‌باشد عمل ذبح را انجام دهند.^{۴۲} به علاوه، چهار میز برای قربانی سوختنی، از سنگ تراشیده شده، به طول یک ذراع و نیم، و عرض یک ذراع و نیم، و ارتفاع یک ذراع وجود داشت؛ برآنها ابزارهایی را قرار می‌دادند که با آنها حیوانات قربانی سوختنی و قربانی‌ها (ی دیگر) را ذبح می‌کردند.^{۴۳} شیاری به اندازه یک پنجه در تمام پیرامون در داخل ترتیب داده شده بود؛ گوشت هدایا را روی این میزها [می‌گذاشتند].

رواقش؛ همان ابعاد قبلی‌ها؛ و [دوازه] و نیز رواقش، و پنجره‌ها در تمام پیرامونش؛ پنجاه ذراع طول، و عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۰} رواق‌هایی در تمام پیرامونش وجود داشت؛ طول، بیست و پنج ذراع، و عرض؛ پنج ذراع.^{۳۱} رواقش ^p مشرف بود بر صحن بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

صحن اندرونی؛ دروازه شرقی

^{۳۲} مرا به سوی دروازه در جهت شرق آورد، و دروازه را اندازه گرفت؛ همان ابعاد قبلی‌ها.^{۳۳} حجره‌ها و پایه‌های درهایش و رواقش؛ همان ابعاد قبلی‌ها؛ و [دوازه] و رواقش در تمام پیرامون، پنجره‌ها داشت. طول؛ پنجاه ذراع، عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۴} رواقش مشرف بود بر صحن بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش در یک طرف و در طرف دیگر، نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

صحن اندرونی؛ دروازه شمالی

^{۳۵} او مرا به سوی دروازه شمالی آورد و اندازه گرفت؛ همان ابعاد قبلی‌ها.^{۳۶} آن (دوازه) برای خود حجره‌ها و تیرک‌های در رواق و پنجره در تمام پیرامون داشت. طول؛ پنجاه ذراع، و عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۷} رواقش مشرف بود بر صحن

^۰ متن عربی ظاهر آیه ۲۹ را با اندکی تغییر، تکرار کرده. ترجمه یونانی این تکرار را نادیده گرفته است.
^p طرح دروازه‌ای که مردم را از بیرون به صحن اول (صحن بیرونی) هدایت می‌کند (آیه ۲۶) و دروازه‌ای که از این صحن اول به صحن دوم (صحن اندرونی) هدایت می‌کند، قرینه است. بعد از عبور از دروازه اول، در بالای پله‌ها، حجره‌ها و بعد رواق قرار دارد؛ پس از عبور از دروازه دوم، نخست وارد رواق می‌شدن و بعد وارد حجره‌ها.

سپس عرض دروازه را: چهارده ذراع، و تکيه گاه های دروازه را: سه ذراع از يك طرف و سه ذراع از طرف ديگر.^{۴۹} طول اولام: بيسیت ذراع، و عرض: دوازده ذراع. با ده پله^{۵۰} به آنجا بالا می رفتند. در کنار تيرک های در، ستون هایی^{۵۱} بود؛ يکي در يك طرف و ديگري در طرف ديگر.

معبد: هيكل (تالار بزرگ)

۴۱ او مرا به سوي هيكل^{۵۲} بردا و تيرک های در را اندازه گرفت: شش ذراع عرض در يك طرف، و شش ذراع عرض در طرف ديگر.^{۵۳} عرض ورودي: ده ذراع، تکيه گاه های ورودي: پنج ذراع در يك طرف و پنج ذراع در طرف ديگر. طول^{۵۴} را نيز اندازه گرفت: چهل ذراع، و عرض بيسیت ذراع.

معبد: قدس القداس

۳ او به اندرон وارد شد و تيرک های در ورودي را اندازه گرفت: دو ذراع؛ ورودي: شش ذراع؛ تکيه گاه های ورودي:

او مرا به سوي صحن اندروني آورد، و اينك در صحن اندروني، دو اتاق بود، يکي در طرف دروازه شمالی^{۵۵} و به سمت جنوب، ديگري در طرف دروازه جنوبی و به سمت شمال.^{۵۶} مرا گفت: «اين اتاق که به سمت جنوب است، برای کاهنانی است که مسئوليت خانه را بر عهده دارند،^{۵۷} و اتاقی که به سمت شمال است، برای کاهنانی است که مسئوليت قربانگاه را بر عهده دارند. اينان پسران صادوق اند^{۵۸} که در ميان بنی لاوى، به يهوه نزديك می شوند تا او را خدمت کنند».

ابعاد صحن اندروني

او صحن را اندازه گرفت: صد ذراع، و عرض: صد ذراع - مربع بود - و قربانگاه در برابر خانه بود.

معبد: اولام (رواق)

او مرا به سوي اولام خانه آورد و تيرک های در آن را اندازه گرفت: پنج ذراع در يك طرف و پنج ذراع در طرف ديگر؛

^{۴۶} ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی که احتمالاً قرائت بهتری را حفظ کرده است. ترجمه مبتنی بر حدس و گمان از متن عبری چنین است: «بيرون از دروازه اندروني، تالارهای سرایندگان در صحن اندروني، تالارهای سرایندگان در جنوب بود؛ و ديگري بر طرف دروازه جنوبی که نمای آن به سمت شمال بود».

^{۴۷} ر. ک. توضیحات ۱۵:۴۴.

^{۴۸} ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. متن عبری کلمات زیر را ندارد: «عرض دوازده ذراع را: چهارده ذراع و تکيه گاه ها در سه ذراع».

^{۴۹} قرائت عبری: «پله ها».

^{۵۰} احتمالاً ستون هایی مشابه ستون هایی باشد که در ۱- پاد ۷:۲۲-۱۵:۷ توصیف شده (ر. ک. توضیحات ۱۱:۲۶ و ۲- توا ۱۵:۳-۱۷).

^{۵۱} اولین تالار از دو تالار که قدس (معبد اصلی) را تشکيل می دهد، در اينجا، و در اغلب اوقات، «هيكل» (يا تالار بزرگ) نامیده شده است. اين تالار بعداً «قدس» نامیده خواهد شد (ر. ک. ۱:۸/۸).

^{۵۲} در متن عبری، اين عبارت اضافی در انتهای آبه آمده که در ترجمه یونانی حذف شده است: «عرض خيمه».

^{۵۳} «آن مرد» که ديگر نبی را همراهی نمی کند، وارد نوعی اندروني می شود که بدون اينکه نام آن ذکر شود، مورد اندازه گيري قرار می گيرد. اين نام قابل احترام را فقط خود «آن مرد» بربزبان خواهد آورد و آن هم فقط در پایان فصل.

[فضایی] که آزاد گذاشته شده بود، ورودی‌ها داشت، یک ورودی در جهت شمال و یک ورودی به سوی جنوب؛ عرض فضای آزاد در تمام پیرامون، پنج ذراع بود.

ساختمان غربی

^{۱۲} ساختمانی که روبروی فضای بسته طرف غربی^۳ بود، عرضی برابر هفتاد ذراع داشت؛ دیوار ساختمان در تمام پیرامون پنج ذراع عرض داشت، و طولش نواد ذراع بود.

بعضی از ابعاد معبد

^{۱۳} خانه را اندازه گرفت: طول: صد ذراع؛ فضای بسته، ساختمان و دیوارهایش: طول: صد ذراع.^۴ عرض نمای خانه و فضای بسته به سوی مشرق: صد ذراع.^۵ الف طول ساختمان روبروی فضای بسته‌ای را که در پس آن بود، و نیز ایوان‌های یک طرف و طرف دیگر را اندازه گرفت: صد ذراع.

تزیینات و ترتیبات

^{۱۴} بداخل هیکل و رواق‌های صحن، آستانه‌ها، پنجره‌های مشبک و ^{۱۵-۱۶} ایوان‌های روی محیط سه [طرف]، در مقابل آستانه، در تمام پیرامون پوشیده به چوب بود، از زمین تا پنجره‌ها و پنجه‌ها پوشیده بودند.^{۱۷} تا بالای ورودی، تا داخل

هفت ذراع در یک طرف و هفت ذراع در طرف دیگر.^۴ طول آن را اندازه گرفت؛ بیست ذراع، و عرض؛ بیست ذراع بر جلو هیکل؛ و مرا گفت: «این قدس القداس است».

عمارت جانبی و اتاقک‌هایش

^{۱-پاد:۵} او دیوار خانه^۵ را اندازه گرفت: شش ذراع، و عرض عمارت جانبی؛ چهار ذراع در پیرامون، در تمام پیرامون خانه.^۶ اتاقک‌های جانبی، اتاقک بر اتاقک [بر روی هم قرار داشت]^۷، تعدادشان سی مرتبه سی بود. در دیوار خانه تورفتگی هایی بود تا اتاقک‌ها را دورتادور در آنجا جا دهد؛ بدینسان، اتاقک‌ها با دیوار خانه اتصال نداشتند.^۸ عرض اتاقک‌ها طبقه به طبقه اضافه می شد، به تدریج که در دیوار مسلط می شدند، طبقه به طبقه، در تمام پیرامون خانه^۹ ...

^{۱۰} در تمام پیرامون خانه برجستگی ای دیدم. بنیان اتاقک‌های جانبی به اندازه یک نی کامل بود؛ شش ذراع به سوی زاویه.^۹ ضخامت دیوار بیرونی عمارت جانبی؛ پنج ذراع؛ فضایی که در کنار اتاقک‌های خانه آزاد گذاشته شده بود؛ پنج ذراع.^{۱۱} میان اتاق‌ها عرضی برابر با بیست ذراع بود، در پیرامون خانه، در تمام پیرامون.^{۱۱} عمارت جانبی بر روی

لار. ک. توضیحات ^{۱۰:۴۰}.

^{۱۲} دیوار معبد (خانه خدا) مقدس است؛ جزی تخت هیچ عنوانی نمی‌تواند به حرمت آن لطمہ وارد سازد؛ اما دیوار بیرونی متعلقات (بنای وابسته) که به اصل معبد متصل نیست، می‌تواند طبق تشخیص سازندگان تقلیل یابد. بنای وابسته که از سه طرف قدس را احاطه می‌کند، به وسیله تیغه‌هایی به مجموعه ای از اتاق‌ها تقسیم می‌شود که تا دیوار بیرونی امتداد می‌یابد؛ ضخامت این دیوار بیرونی پنج ذراع است (آیه ^۹) و به تدریج که عمارت بالا می‌رود، از ضخامت آن کاسته می‌شود.

^a تحت المقطعی: «به سمت دریا».

^{۲۶} پنجره‌های مشبک و نخل‌ها در یک طرف و طرف دیگر بر روی تکیه‌گاه‌های اولام، اتاقک‌های جانبی خانه و سایبان‌ها وجود داشت.

ملحقات معبد: اتاق‌هایی در شمال صحن اندرونی

^۱ او مرا به سوی صحن بیرونی، در ^{۴۳} جهت شمال بیرون آورد، و مرا به سوی اتاق‌هایی آورد که روبروی فضای بسته و روبروی عمارت، به سوی شمال، قرار داشت. ^۲ در آنجا طولی معادل صد ذراع به طرف شمال، و عرضی معادل پنجاه ذراع وجود داشت.^g روبروی درهای صحن اندرونی روبروی سینگ فرش صحن بیرونی، دهليزی در کنار دهليزی دیگر قرار داشت، روی سه [طبقه]^h. ^۴ در مقابل اتاق‌ها، معبری با عرض ده ذراع به سوی داخل و طول صد ذراع وجود داشت:ⁱ درهای آنها به سوی شمال باز می‌شد. ^۵ اتاق‌های بالایی - زیرا دهليزها از آنها تجاوز می‌کردند - باریک تر از [اتاق‌های] پایینی و اتاق‌های وسط عمارت بود. ^۶ در واقع، آنها در سه [طبقه] بودند و ستونی

خانه و در بیرون، روی محیط دیوار، در اندرون و در بیرون، شکل‌هایی^{۱۸} کار شده بود: کروبی‌ها و نخل‌ها، یک نخل در میان دو کروبی. هر کروبی دو رو داشت: ^{۱۹} یک روی انسان به سوی نخل، در یک طرف، و یک روی شیر به سوی نخل در طرف دیگر. از آنها بر تمام محیط خانه کار شده بود. ^{۲۰} از زمین تا بالای ورودی، کروبی‌ها و

نخل‌ها بر روی دیوار کار شده بود. ^{۲۱} هیکل باهوهایی مریع داشت. در مقابل [مکان] مقدس چیزی بود که دارای جلوه^{۲۲} قربانگاهی^b بود از چوبی به ارتفاع سه ذراع؛ طولش دو ذراع بود و عرضش دو ذراع^c (مذیح) زاویه‌ها داشت؛ پایه^d و دیواره‌های آن از چوب بود. مرا گفت: «این میزی است که در مقابل یهوه می‌باشد». ^{۲۳} هیکل دری مضاعف^e داشت؛ [مکان] مقدس نیز. ^{۲۴} دری مضاعف داشت؛ درها دو لنگه متحرک داشت، دو لنگه برای یک در و دو لنگه برای در دیگر. ^{۲۵} بر آن، بر درهای هیکل، کروبی و نخل کار شده بود، مانند آنها بیکه روى دیوارها کار شده بود. سایبانی^f چوبی بر نمای اولام بود، در بیرون.

^b حرزقیال آنچه را که قبلاً میز نان‌های هدایای آردی بود (خروج ۲۵:۲۵-۳۰:۲۴-۳۰:۲۴-۵:۱۰) قربانگاه می‌نمد. لذا جای تعجب نیست که بر روی این میز - قربانگاه شاهد وجود شاخها باشیم که نشانه‌های دائمی قدوسیت الهی قربانگاه می‌باشند (ر.ک. عا ۱۳:۳؛ یهودیه ۸:۹).

^c عبارت «عرضش دو ذراع» در متن عبری نیست و در ترجمه یونانی اضافه شده است.

^d قرائت عبری: «طول آن» ترجمه ما می‌تئی است بر ترجمه یونانی.

^e درها (۱-پاد ۶:۳۱-۳۶:۱-۳۱:۶) دیگر با طلا خاتم کاری نشده است (ر.ک. ۱-پاد ۶:۳۵:۶-۲:۷-تو ۳:۷).

^f ر.ک. ۱-پاد ۶:۷. این اصطلاحی است فنی که ترجمه‌اش دشوار است. شاید منظور نوعی آسمانه (نوعی سقف) یا مانعی چوبی قابل جمع شدن باشد که در مقابل نما قرار می‌گرفت.

^g آیه قابل درک نیست. نمی‌دانیم منظور کدام بخش است.

^h ترجمه قویاً می‌تئی است بر حدس و گمان.

ⁱ قرائت متن عبری: «راهی یک ذراعی». ترجمه ما ترجمه‌های یونانی و سریانی را دنبال می‌کند.

ورودی‌ها.^{۱۲} زیر اتاق‌هایی که در جهت جنوب بود، یک ورودی در انتهای هر راه ره وجود داشت، ...^k در جهت مشرق، برای کسانی که به آنجا داخل می‌شدند.

كاربرد اين اتاق‌ها

^{۱۳} مراگفت: «اتاق‌های شمالی و اتاق‌های جنوبی که در جلو فضای بسته است، اتاق‌های مقدسی است که در آن، کاهنانی که به یهوه نزدیک می‌شوند^۱ چیزهای بسیار مقدس را خواهند خورد. چیزهای بسیار مقدس را در آنجا خواهند لاؤ.^۲ ۱۰-۳:۲

گذارد، (يعنى) هدایای آردی، حیوان قربانی گناه و قربانی جرم (يا جبران؟)؛ زیرا این مکان مقدس است.^m ^{۱۴} وقتی کاهنان وارد شدند، از [مکان] مقدس به سوی صحن بیرونی خارج خواهند شد، بلکه جامه‌هایی را که با آنها خدمت می‌کنند در آنجا قرار خواهند داد، زیرا این جامه‌ها مقدس می‌باشند؛ برای نزدیک شدن به [مکان متظور شده] برای قوم، [جامه‌های] دیگری خواهند پوشید».

مانند ستون‌هایی صحن نداشتند؛ از این سبب است که آنها باریک تراز [اتاق‌های] پایینی و اتاق‌های وسط بودند، از زمین.^۷ و دیوار بیرونی که مرتبط به اتاق‌ها در جهت صحن بیرونی می‌شد، در برابر اتاق‌ها، طول معادل پنجاه ذراع داشت.^۸ زیرا طول اتاق‌هایی که به سوی صحن بیرونی بود، پنجاه ذراع بود، در حالی که اتاق‌هایی که در مقابل هیکل بود، (طلولشان) صد ذراع بود.^۹ بر روی این اتاق‌ها، یک ورودی بود که از مشرق می‌آمد و برای کسانی بود که از صحن بیرونی به آنجا داخل می‌شدند.

اتاق‌های جنوب صحن اندرونی

^{۱۰} بر روی عرض دیوار صحن، در جهت جنوب^۱ در برابر فضای بسته و در برابر عمارت، اتاق‌هایی وجود داشت،^{۱۱} با راهرویی در مقابل آنها؛ جلوه آنها با جلوه اتاق‌هایی که در جهت شمال بود، یکسان بود؛ همان طول، همان عرض، همان خروجی‌ها، همان موقعیت‌ها، همان

۱۲ قرائت متن عبری: «در جهت شرق» ترجمه ما مبتنى است بر ترجمه یونانی.

^k در آنجا چند کلمهٔ غیرقابل درک هست که ما ترجمه نکرده‌ایم.

۱۳ براسنس آموزهٔ حرقيال، فقط کاهنان «به یهوه نزدیک می‌شوند» (۱۳:۴۲) و «در مقابل او می‌ایستند» (۱۳:۴۳) و «در مقابل او می‌ایستند» (۱۵:۴۴)، یعنی اینکه «به میز نزدیک می‌شوند» (۱۶:۴۴) و قربانگاه را «خدمت می‌کنند» (۴۰:۴۶)؛ و این کار را با «اهدای چربی و خون» به جا می‌آورند (۱۵:۴۴). قوم فقط می‌توانند وارد صحن اندرونی سجده کنند که تنها در روزهای سبت و اعیاد ماه نو باز است. بزرگان می‌توانند وارد صحن اندرونی شوند اما باید درست در مجاورت ورودی بمانند و به بافوهای در تکيه دهند (۱:۴۶-۳).

۱۴ m از آنجا که «جلال یهوه» در قدس ساکن است (۴:۴۳)، این مکان مقدس می‌باشد (۴:۴۲) و به وسیلهٔ دیواری که آن را از هر طرف احاطه می‌کند، کاملاً از نامقدس جدا می‌شود (۲۰:۴۲). فقط کاهنان می‌توانند از این دیوار فراتر بروند زیرا «تقدیس» شده‌اند (۱۱:۴۸) به علاوه، ایشان «خدمت یهوه» (۴۰:۴۶) را تنها با پوشیدن جامه‌های مقدس به جا می‌آورند (۱۴:۴۲)؛ این جامه‌ها باید با چزهای نامقدس تماس پیدا کنند؛ این کاهنان باید جامه‌های خود را در محل های «مقدس» نگاه دارند (۱۹:۴۴). حیواناتی که برای قربانی‌های خاصی ذبح می‌شوند و بدینسان «بسیار مقدس» می‌گردند، فقط می‌توانند خوراک کاهنان «مقدس» باشند، آن هم در مکانی «مقدس» (۱۳:۴۲).

شرق می رسید، با صدایی همچون صدای آب‌های عظیم، و زمین به جلال او منور شد.^۳ و رؤیایی که دیدم، مانند رؤیایی بود^۰ که به هنگام رسیدنش برای ویرانی شهر دیده بودم، و مانند رؤیایی که در کنار رود خابور دیده بودم. من بر صورت خود افتادم.

^۴ جلال یهوه از راه دروازه‌ای که مشرف به مشرق بود وارد خانه شد.^۵ روحی مرا بر ^{۱۴:۳} داشت و مرا وارد صحن اندرونی ساخت، واينک جلال یهوه خانه را پر می‌کرد.^۶ در آن حال که آن مرد در کنار من ایستاده بود، شنیدم که کسی از خانه با من سخن می‌گويد.^۷ مرا گفت: «ای پسر انسان، اين محل تخت سلطنت من می‌باشد و محلی که در آن کف پای هایم را [قرار می‌دهم]^۹; در اینجا است که برای همیشه در میان نبی اسرائیل ساکن خواهم شد، و خاندان اسرائیل دیگر نام مقدس مرا نجس نخواهند ساخت، نه ایشان و نه پادشاهان ایشان^۸، با روسپیگری شان، و با اجساد پادشاهانشان^۸ آن هنگام که می‌میرند، و

بعاد محوطه معبد

^{۱۵} چون اندازه‌گیری خانه را از درون به پایان رساند، مرا از راه دروازه‌ای که مشرف به سمت مشرق بود خارج ساخت، و تمام پیرامون آن را اندازه‌گرفت.^{۱۶} طرف شرقی را با نی اندازه‌گیری اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری. برگشت ^{۱۷} و طرف شمالی را اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری. برگشت ^{۱۸} به سوی طرف جنوبی و اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری.^{۱۹} برگشت به سوی طرف غربی و اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری.^{۲۰} بر چهار طرف اندازه‌گرفت: دیواری در تمام پیرامون بود، با طولی معادل پانصد [ذراع] و با عرض پانصد، برای جدا کردن مقدس از نامقدس.

بازگشت جلال

^۱ او مرا به سوی دروازه‌ای که ^{۴۳} مشرف به مشرق بود هدایت کرد.
^۲ واينک جلال^{۱۱} خدای اسرائیل از جانب

n «جالل» خداوند به هنگام بازگشت به این محل، عکس همان مسیری را طی می‌کند که موقع ترک آن در پیش گرفته بود (ر.ک. ۱۰:۱۱-۲۲؛ ۲۲:۱۱-۲۲؛ ۲۵-۲۶:۱۰).

^۰ رؤیای «جالل» که درخشش آن به زمین می‌رسد و ظهورش همراه است با صدایی نیرومند، نه فقط یادآور اش ۳:۶-۵ است، بلکه بیشتر از آن یادآور رؤیای اول حزقيال در ۲۸:۱-۲:۳؛ ۱۲:۳-۱. در خصوص مجازات ویرانی شهر، ر.ک. فصل های ۹ و ۱۰.

p مقایسه شود با خروج ۴۰:۴-۴۳:۴۰؛ اعد ۱۴:۱؛ ۲۱:۲؛ ۱۱:۱-۱۰:۲-۲؛ توا ۱۳:۵-۱۱:۱-۱۰:۸؛ پاد ۸:۱۰-۱۴:۱؛ مز ۷:۷؛ مز ۱۳۲:۵؛ مز ۹:۹؛ مز ۱:۲.

^۹ در گذشته، صندوقچه عهد را محل قرارگیری پای خداوند (همان پای انداز او) را ^{۱۰}-توا ۲:۲۸؛ مز ۲:۲؛ مز ۷:۷؛ مز ۹:۹؛ مز ۱:۲) یا تخت سلطنت او تلقی می‌کردند (۱- پاد ۷:۱۲). این صندوقچه که قبلًا در انتهای قدس قرار داشت (۱- پاد ۱۹:۶)، اينک ناپدید شده، اما حزقيال چنین در نظر می‌گيرد که از اين پس، مجموعة قدس تقشی را که قبلًا صندوقچه عهد ایفا می‌کرد، بر عهد خواهد داشت (ر.ک. ار ۳:۱۶-۱۷).

^{۱۰} قبرستان سلطنتی در عمارت‌ها بسته به کاخ (در درون شهر داود، ۱- پاد ۷:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۴:۳؛ ۱۱:۱؛ وغیره) قرار داشت: این عمارت‌ها متعلق به معبد بود (۱- پاد ۷:۱۲)، صرفاً با حضور خود در آنجا، باعث نجس شدن قدس می‌شد، درست همانگونه که تماس صرف کاهن با جسد، او را نجس می‌ساخت (۴:۴؛ ۲۵:۲۶-۲۶:۴۴): چنین کاهنی دیگر قادر به «خدمت خداوند» (۴۰:۴۶) در خانه او نبود.

^{۱۱} طبق ۲- پاد ۱۸:۲۱ و ۲۶، منسی و آمون در مقبره سلطنتی دفن نشدند، بلکه در باع عزّا. این باع قاعدتاً در مجاورت بالفصل کاخ قرار داشت، طوری که اين گورها بسيار نزديکتر به معبد بود تا گورهای ساير پادشاهان.

^{۱۲} چنین است قانون خانه: در قله کوه، تمام
قلمرو آن بر محیطش بسیار مقدس است.
اینک این چنین است قانون خانه».

قربانگاه: توصیف آن

^{۱۳} و اینک ابعاد قربانگاه^۱ به ذراع‌های خرو^{۸-۱:۲۷} یک ذراع و یک پنجه‌ای. زیرپایه^{۱۰} آن: یک ذراع ارتفاع و یک ذراع عرض؛ لبه آن بر محیطش: یک وجب^۷. اینک ارتفاع قربانگاه: از زیرپایه^۸ روی زمین تا پایه زیرین: دو ذراع، و عرض: یک ذراع؛ از پایه کوچک تا پایه بزرگ: چهار ذراع، و عرض: یک ذراع.^{۱۵} آتشدان^۹ چهار ذراع داشت، و بر روی آتشدان، چهار شاخ بود.^{۱۶} آتشدان (دوازده [ذراع] طول در دوازده (ذراع) عرض داشت؛ بر چهار طرفش مرربع بود.^{۱۷} پایه [بزرگ] چهارده [ذراع] طول در چهارده (ذراع) عرض داشت، بر چهار طرفش؛ لبه پیرامون آن نیم ذراع بود، و زیرپایه اش یک ذراع در تمام پیرامون. پله‌هایش به سوی مشرق برگشته بود.

با گذاردن آستانه شان کنار آستانه من و باهوهای درهایشان در کنار باهوهای من، و در میان ایشان و من [فقط] دیواری هست. ایشان با کراحت‌هایی که مرتکب شده‌اند، نام مرا نجس ساخته‌اند، و من ایشان را در خشم خویش قلع و قمع کرده‌ام.^۹ اینک ایشان روسپیگری شان و اجساد پادشاهانشان را از من دور خواهند کرد، و من برای همیشه در میان ایشان ساکن خواهم شد.

^{۱۰} «و تو، ای پسر انسان، خانه را برای خاندان اسرائیل توصیف نما، تا از خطاهای خود شرمسار باشد، جلوه و طرح آن را [توصیف نما].^{۱۱} و چنان‌چه از تمام آنچه که کرده‌اند شرمسار شوند، خانه را ترسیم کن، موقعیتش را، خروجی‌هایش را، ورودی‌هایش را، تمام شکلش را. تمام احکام و تمام قوانینش را به آگاهی ایشان برسان، و آنها را در مقابل چشمان ایشان بنویس، تا تمام قوانین و تمامی احکامش را حفظ کنند و آنها را به عمل آورند.

^t قربانگاه حرقیال تشکیل شده از قسمت‌هایی با طرح‌هایی موازی که روی هم قرار می‌گیرند و هر یک از آنها کوچک‌تر از قسمت زیرین است؛ چنین قربانگاهی شبیه است به «زیگورات‌ها» یعنی برج‌های هرم‌گونه و طبقه‌ای که نبی توانسته نزد بابلی‌ها مشاهده کند؛ این زیگورات‌ها معابد بابلی‌ها بودند. قربانگاه حرقیال نه تنها شکل خود را، بلکه مفهوم کلی خود را از این معابد برج مانند گرفته، مفهومی که با همان واژگان بیان شده است. دیگر بعثتی از «قربانگاه طلازی»، یا حتی قربانگاه (پوشیده به طلا» مربوط به عهد سليمان در کار نیست (۱- پاد: ۲۱:۶؛ ۴۸:۷).

^{۱۱} منظور گودی ای است که قربانگاه را احاطه می‌کند (ر. ک. ۱- پاد: ۳۲:۱۸)؛ در آیه ۱۴ نیز به آن اشاره شده است. ما در ترجمه، اندکی اصلاحات وارد کرده‌ایم. تحت اللفظی: «آغوش آن».

^۷ هروجب معادل نیم ذراع بود.

^W در متن عبری، در این آیه، اصطلاحی بابلی به کار رفته که ترجمه تحت اللفظی آن، «آغوش زمین» است و به قسمت زیرین قربانگاه اشاره دارد.

^X این نیز اصطلاح بابلی دیگری است که با بالاترین قسمت قربانگاه دلالت دارد (ر. ک. ۱۶:۲۸). در آیه ۱۵، ارتفاع این قسمت از قربانگاه ذکر شده، و در آیه ۱۶ سایر ابعاد آن.

خواهند کرد.^{۲۵} به مدت هفت روز، روزی یک بز نر برای گناه قربانی خواهی کرد، و نیز یک گاو نرجوان و یک قوچ قربانی خواهند کرد که [هر دو] بی عیب بوده، از احشام کوچک گرفته شده باشند.^{۲۶} به مدت هفت روز، برای قربانگاه کفاره خواهند کرد و آن را تطهیر کرده، افتتاح خواهند نمود.^{۲۷} چون این روزها به پایان برسد، کاهنان در روز هشتم و بعد از آن، قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش شما را بر قربانگاه قربانی خواهند کرد؛ و من شما را مقبول خواهم داشت - و حی^{۲۸} خداوند یهوه».

قواعد پذيرفته شدن به مقدس در شرقى: امتياز سرور

۴۴ او مرا در جهت در بیرونی قدس باز آورد، آن که به سوی مشرق برگشته بود؛ و آن بسته بود. یهوه مرا گفت: «این در بسته خواهد ماند؛ آن را نخواهند گشود و کسی از آن داخل نخواهد شد، چرا که یهوه، خدای اسرائیل، از آن داخل شده است؛ آن بسته خواهد ماند. **۴۵** اما سرور^a، در مقام سرور، او خواهد توانست در آنجا بشیند تا در برابر یهوه خوارک بخورد^b. او از راه رواق در وارد خواهد شد و از همان راه نیز بیرون خواهد رفت».

قربانگاه: تقديس آن

۱۸ مرا گفت: «ای پسر انسان، چنین سخن می گويد خداوند یهوه: اين است احکام مربوط به قربانگاه در آن روز که ساخته شود تا بر آن قربانی های سوختنی تقديم کنند و بر آن خون بپاشند.^{۱۹} به کاهنان لاوي که از تبار صادوق می باشند، آنان که به من نزديك می شوند - و حی خداوند یهوه - تا مرا خدمت کنند، گاو نر جوانی برای [قربانی]^{۲۰} گناه بده. از خونش خواهی گرفت و بر چهار شاخش خواهی نهاد، و بر چهار زاویه پایه و روی لبه در تمام پيرامون؛ بدیسان، گناه را از آن خواهی زدود و برای آن کفاره خواهی کرد.
۲۱ آنگاه گاو نر [قربانی برای] گناه را خواهی گرفت و آن را در مكان اختصاص يافته خانه، خارج از قدس، خواهند سوزاند.^{۲۲} و در روز دوم، بز نر بی عیسيی برای [قربانی]^{۲۳} گناه تقديم خواهی کرد، و گناه قربانگاه را خواهند زدود همانگونه که آن را با گاو نر خواهند زدود.^{۲۴} وقتی زدودن گناه را به پایان رساندي، گاو نر جوان و بی عیب و یک قوچ بی عیب که از احشام کوچک گرفته شده باشند، تقديم خواهی کرد.^{۲۵} آنها را مقابل یهوه تقديم خواهی کرد؛ کاهنان بر آنها نمک خواهند ریخت^{۲۶} و آنها را برای یهوه قربانی سوختنی

^a نمک نه تنها ظاهر می سازد (۱۶:۴)، بلکه طعم نیز می بخشند (مت ۵:۱۳)؛ لذا نماد دوستی است (مر ۹:۵) و عهد (لاو ۲:۱۳-۱۸؛ اعد ۲:۱۹-۲۰؛ تو ۵:۱۳-۱۶). در نتيجه، نمک در امر قربانی ها از جايگاه خاص برخوردار می شود و بدون آن، قربانی مقبول خدا واقع نمی گردد (ر.ک. توضيحات لاو ۲:۱۳-۲:۲۰).
^b ر.ک. توضيحات ۲:۲۰-۲:۲۱؛ ۴:۸-۴:۱۸؛ ۴:۲۱-۴:۲۲. ر.ک. توضيحات ۷:۴۵ و ۷:۴۶.

^a تحت اللفظي: «نان خوردن». اين عمل اشاره دارد به شريک شدن در خوراکي که به دنبال برخى از قربانی ها تدارک دیده می شود، خصوصاً «قربانی آرامش» (ر.ک. ۱۱:۶، ۲۲:۹؛ ۴۴:۲۵؛ ۴۲:۲۵؛ ۴۴:۹؛ ۴۶:۱۳؛ ۴۲:۱۵؛ ۴۴:۲۹؛ ۴۶:۲۰).
^b ر.ک. توضيحات ۲:۲۰-۲:۲۱؛ ۴:۸-۴:۱۸؛ ۴:۱۸-۴:۲۱؛ ۴:۲۱-۴:۲۲.

تقديم می داشتيد، و با تمام کراحت هایتان عهد مرا می شکستيدين.^۱ و شما بار [فرايض] مقدس مرا به دوش نگرفتيد، و ايشان را به جاي خود قرار داديد تا فرايض مرا در قدس من نگاه دارند.^۲ چنین سخن می گويد خداوند يهوه: هيچ بيگانه اي، با دل نامختون و گوشت نامختون، در قدس من داخل خواهد شد، هيچ يك از بيگانگانی که در میان بنی اسرائييل می باشد.^۳

كارکنان معبد: لاوى ها

^۱ در مورد لاوى ها^۱ که از من دور شدند آن هنگام که اسرائييل در بي «كتافاتش» به دور از من گمراه شده بود، ايشان خطاي خود را متحمل خواهند شد.^{۱۱} ايشان در قدس من، نظارت بر درها و خدمت خانه را انجام خواهند داد. قرباني های سوتختي و قرباني های مردم را ايشان ذبح خواهند کرد، هم ايشان که در برابر قوم خواهند ایستاد تا

كارکنان معبد: قواعد پذيرش

^۴ او مرا در جهت در شمالی آورد، در برابر خانه. نگاه می کردم و اينک جلال يهوه خانه يهوه را پر می ساخت؛ آنگاه بر صورت خود افتادم.^۵ يهوه مرا گفت: «اي پسر انسان، خوب دقت کن، با چشمانت خود بنگر و با گوشهايت تمام آنچه را که به تو خواهم گفت بشنو: تمام احکام مربوط به خانه يهوه و تمامی قوانینش را. خوب دقت کن به آنان که به خانه پذيرفته می شوند و به تمام آنان که از قدس منع می شوند.^۶

^۶ به خاندان طغيان، (يعني) به خاندان اسرائييل بگو: چنین سخن می گويد خداوند يهوه: بس است تمامي کراحت هاي شما، اي خاندان اسرائييل، [که مرتکب آنها می شدید]^۷ آن هنگام که بيگانگان را که به دل نامختون و به گوشت نامختون بودند، داخل می ساختيد^۸ آن سان که در قدس من بودند و خانه مرا بي حرمت می ساختند، آن گاه که برای خوراک به من چربی و خون

^۵ تحت اللطفى: «خوب دقت کن به ورودي خانه و تمامي خروجي هاي قدس». چنین مقرراتي توجيه کننده معماري پيچيده ورودي ها و نيز پنجره هاي متعدد است (۱۶:۴۰) که از طريق آنها لاويان و حمل کننده گان می توانستند بر مردم نظارت داشته باشند.

^۶ در كتاب عزرا به حضور اين بيگانگان اشاره شده است. اين امر يا در اثر ابتکار داود صورت گرفته (۲۰:۸) يا در اثر تصميم سليمان (۵۵:۲) شايد هم منظور اشخاصي باشد که در يوشع ۲۷:۹ به آنها اشاره شده، يعني جبعونيان حيله گر که از يوشع به مکر عهدی مبتنی بر سوگند به دست آوردن (ر.ک. ۲. سمو ۳۱:۱۲؛ ۱. پاد ۲۰:۹). اين افراد که نامختون بودند، از ورود به معبد منع شده بودند (ر.ک. اش ۵:۲).

^۷ بيگانگانی که از پيش در اسرائييل اقامت داشتند (۷:۱۴؛ ۷:۲۲) می توانستند در آنجا بمانند (ر.ک. ۲۳-۲۲:۴۴ و ثت ۸:۲۳، ۹:۲۹، ۱۰:۲۶).^۸

^f لاوى ها خدمتگزاران عبادتگاه های ساير شهرها بودند که در آنها گاه آبييني مبهم برگزار شده بود؛ از اين رو ايشان را «کاهنان مکان هاي بلند» می ناميدند (۲-پاد ۹:۲۳). حرقيا از ايشان با عنوان «کاهن» نام می برد، اما فقط يك بار (۴۵:۴۰). ايشان قبلًا با بت پرستي اسرائييل هم بيمان شده بودند (۱۰:۴۴) طوري که قوم را به گناه کشانده بودند (۱۲:۴۴). ايشان به جمع کاهنان پايتخت پذيرفته می شوند، اما فقط برای کارهای فرعی و زیردست (۱۳:۴۴) آنها که به «خدمت خانه» گمارده شده اند (۱۴:۴۰)، يابد مراقب ورودي ها باشند (۱۱:۴۴) و در امر قرباني های عمومي، به حيواناتي که خودشان ذبح می کنند بپردازنند، زيرا ايشان «قوم را خدمت می کنند» (۱۱:۴۴). ايشان در صحن اندرونی محلی دارند که برای خودشان تعين شده (۴۵:۴۰) و مكانی را در «برداشت مقدس»، بدوري از قدس، دریافت می دارند (۱۳:۴۸). ر.ک. ثث ۱۸:۶؛ ۲:۲۳؛ پاد ۹:۶-۷؛ اعد ۳:۹-۱۰؛ ۱۸:۸؛ ۱۸:۹-۱۰.

خواهند اистاد تا به من چربی و خون تقدیم کنند . وحی خداوند یهوه .^{۱۶} ایشان (فقط) به قدس من داخل خواهند شد ، و به میز من نزدیک خواهند شد تا مرا خدمت کنند ؛ ایشان فریضه مرا نگاه خواهند داشت .

^{۱۷} وقتی از دروازه های صحن اندروني عبور کنند ، جامه های کتابی در بر خواهند کرد ؛ پشم بر تن نخواهند داشت ^h آن زمان ^{۴۲،۵:۲۸} که در دروازه های صحن اندروني و در خانه خدمت می کنند . ^{۱۸} عمامه های کتابی بر سر خواهند داشت ، وزیرشلوواری کتابی بر گرده ها خواهند داشت ؛ چیزی در بر نخواهند کرد که سبب شود عرق کنند .

^{۱۹} وقتی به سوی صحن بیرونی خارج شوند ، (یعنی) به سوی قوم ، جامه هایی را که با آنها خدمت می کنند از تن به در خواهند کرد و آنها را در اتاق های [مکان] مقدس قرار خواهند داد ، و جامه هایی دیگر به تن خواهند کرد و با جامه های خودشان قوم را تقدیس نخواهند کرد .^{۲۰} سر خود را نخواهند تراشید و نخواهند گزارد که ^{۵:۲۱} لاؤ

آنان را خدمت کنند .^{۱۲} از آنجا که ایشان را در برابر « کشافت شان » خدمت کردن و خاندان اسرائیل را در خطأ انداختند ، به سبب این ، دست خود را بر علیه ایشان بلند کرده ام - وحی خداوند یهوه - ایشان متتحمل خطای خود خواهند شد .^{۱۳} ایشان به سوی من جلو نخواهند آمد تا کهانت را برای من به جا آورند ، و به سوی چیزهای مقدس من و چیزهای بسیار مقدس جلو نخواهند آمد ، بلکه شرمداری شان و کراحت هایی را که مرتكب شده اند متتحمل خواهند شد .^{۱۴} ایشان را برقرار خواهم داشت تا فریضه خانه را در تمامی خدمتش و در تمام آنچه که در آنجا انجام می شود ، نگاه دارند .

كاركنا معبده: كاهنان

^{۱۵} اما کاهنان لاوی ^g ، پسران صادوق ، که فریضه قدس مرا نگاه داشته اند آن هنگام که بنی اسرائیل به دور از من گمراه شده بودند ، ایشان (فقط) به من نزدیک خواهند شد تا مرا خدمت کنند ، و در برابر من

^g « کاهنان لاوی » (۱۹:۴۳) که از خاندان لاوی می باشد (۴۰:۴۶) ، به تبار صادوق تعلق دارند (۴۰:۴۶-۴۳) : ۱۹:۴۳؛ ۴۶:۴۰؛ ۱۵:۴۴؛ ۱۹:۴۳؛ ۴۶:۴۰) ، که در « مکان های بلند » صورت می گرفت ، شریک نشدن و به فرایض الهی و فادار ماندند (۱۵:۴۲) . ایشان که وقف « خدمت » خداوند بودند (۴۰:۴۶) ، (در برابر او می ایستند) (۱۵:۴۰) ، و « به خداوند نزدیک می شوند » (توضیحات ۱۳:۴۲) ، و « به خدمت قربانگاه می پردازند » (۴۰:۴۶) و « چربی و خون » (تقدیم می دارند) (۱۵:۴۴) . ایشان موظف اند تا گوشت بعضی از قربانی ها را در مکانی خاص بیزند یا بجوشاند (۴۶:۲۰) و نسبت به گوشت قربانی ها یا هدایای مختلف قوم از حق خاص برخوردارند (۴۶:۲۰-۲۹:۴۴) . آنها آرایش خاصی دارند (۱۷:۴۴-۱۹:۴۴) و پوشکشان به وقت تعیین شده و باید قواعد دقیق نظافت را رعایت کنند (۴۴:۲۰-۲۵) . تکلیف ایشان تعلیم دادن به قوم است ؛ باید به آنان « فرق میان مقدس و نامقدس ، و نایاک و پاک » را بیاموزند (۴:۲۳) : همچنین باید به رفع مسائل وجودانی که قوم نزدشان می آورند بپردازند (۴:۲۴) . وبالآخره ، با اینکه دعوت شده اند که جز خداوند ، ملک یا میراث دیگری نداشته باشند (تث ۹:۱۰-۱۰:۹) ، اما مکانی را برای بنای خانه خود دریافت می دارند ، یعنی نوار عرضی از زمین که در وسط آن ، قدس قرار دارد (۴۵:۴۳-۴۸:۴۹) .

^h ممنوعیت استفاده از پوشک پشمی برای اجرای آیین های مذهبی ، نزد مصری ها و کنعانی ها نیز یافت می شد ؛ در آیه ۱۸ ، ذکر می شود که دلیل این امر رعایت نظافت است .

ⁱ بر اساس مظاهر بسیار کهن و ابتدایی ، قداست نوعی نیرو بود که از الوهیت به اشیاء عبادت منتقل می شد ، و از این راه ، به اشخاصی که این اشیاء را نمی می کردند . قداست که نیرویی قرسناک بود ، می توانست به این ترتیب ، آنانی را که به درستی « تقدیس » نشده بودند از میان ببرد ، یعنی آنانی که بدون آمادگی آیینی ، با قداست تماس برقرار می کردند .

^{۱۸} ایشان میراثی خواهند داشت؛ میراث اعد ۱۸:۲۰
 ایشان من هستم. در اسرائیل به ایشان ملکی خواهید داد؛ ملک ایشان من هستم.
^{۱۹} خوراک ایشان از هدایای آردی، و از قربانی گناه و قربانی جرم خواهد بود. هر آنچه که در اسرائیل به لعنت زده شده، برای ایشان خواهد بود. ^{۲۰} نوبیر جمیع میوه‌های اول از هر نوع، و هر قسم برداشتی از میان تمامی برداشت‌های شما برای کاهنان خواهد بود؛ نوبیر آسیاب‌هایتان را به کاهن خواهید داد تا سبب شوید که برکت بر خانه شما قرار گیرد. ^{۲۱} از هیچ حیوان مرده یا دریده شده، چه پرنده باشد چه چهارپا، کاهنان خواهند خورد.

قلمروهای اختصاص یافته سهم یهوه

^{۲۲} هنگامی که سرزمین را [با قرعه] ^{۲۳} به میراث‌ها تقسیم می‌کنید، همچون برداشت یهوه، برداشتی^k را تعیین خواهید کرد، یعنی [قلمرویی] مقدس که از سرزمین گرفته شده، به طول بیست و پنج هزار [ذراع] و عرض بیست هزار^۱. آن در تمام گستره اش مقدس خواهد بود. ^{۲۴} از آن، برای [مکان] مقدس، مربعی معادل پانصد [ذراع] در پانصد برداشت خواهید کرد، که در پیرامون آن، ناحیه‌ای پنجاه ذراعی

موها ایشان آزادانه رشد کند؛ موهای خود را با دقت برش خواهند داد. ^{۲۵} هیچ کاهنی آن هنگام که باید داخل صحن اندرونی شود، شراب خواهد نوشید. ^{۲۶} بیوه زن و زن طلاق داده شده را به همسری اختیار خواهند کرد، بلکه فقط با کره‌هایی از نسل خاندان اسرائیل را؛ اما می‌توانند بیوه زن را بگیرند، چنان‌چه بیوه‌یک کاهن باشد. ^{۲۷} ایشان به قوم من فرق میان مقدس و نامقدس را تعلیم خواهند داد و فرق میان ناپاک و پاک را به آگاهی ایشان خواهند رساند. ^{۲۸} در دعاوی، اختیار قضاؤت کردن خواهند کرد؛ قوانین و احکام مرا در همهٔ اعیاد من نگاه خواهند داشت و سیّت‌های مرا تقدیس خواهند نمود.

^{۲۹} ایشان نزد شخص مرده خواهند رفت مبادا که ناپاک شوند؛ اما برای پدر، مادر، پسر، دختر، برادر یا خواهری که به مردی تعلق نداشته، خواهند توانست خود را ناپاک سازند. ^{۳۰} پس از آنکه یکی [از ایشان] خود را طاهر ساخت، هفت روز خواهند شمرد، ^{۳۱} سپس در آن روز که به ^{۳۲} [مکان] مقدس داخل شود، در صحن اندرونی، تا در مکان مقدس خدمت کند، قربانی گناه خود را تقدیم خواهد داشت - وحی خداوند زنده.

۱ قرائت متن عبری: «ایشان میراثی خواهند داشت، و میراث ایشان، من هستم». ترجمهٔ ما مبتنی است بر وولگات. در مورد کل آیه، ر.ک. تث:۱۸؛ اعد ۲:۱۸ در واقع، در امر تقسیم زمین اسرائیل، قسمتی نیز برای کاهنان و لاوی‌ها در نظر گرفته خواهد شد (ر.ک. ۴۵:۴:۴۸).^k

۲ قرائت متن عبری: «ده هزار».

المقدس و در طول ملک شهر، در طرف مغرب به سوی مغرب و در طرف مشرق به سوی مشرق، [ملکی] وجود خواهد داشت برای سرور^۹، به طولی معادل با یکی از قسمت‌ها، از سرحد غربی تا سرحد شرقی.^۸ سرزمین. این ملکیت او در اسرائیل خواهد بود، و سروران من دیگر به قوم ستم نخواهند کرد؛ ایشان سرزمین را برای خاندان اسرائیل، مطابق قبیله هایش، و خواهند گذارد.

حقوق و تکاليف سرور

^۹چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: بس است، ای سروران اسرائیل!^{۱۰} خشونت و ویرانی را دور بیفکنید، حق و عدالت را به جا آورید، و مظالم خود را از روی قوم من بردارید - وحی خداوند یهوه.^{۱۱} ترازوهای درست داشته باشید، ایفه‌ای درست، و بتی درست.^{۱۲} ایفه و بت گنجایشی یکسان خواهند داشت، به گونه‌ای که بت یک دهم حومر، و ایفه یک دهم حومر گنجایش خواهد داشت. گنجایش آنها مطابق حومر تعیین

خواهد بود.^m بر روی این فضای اندازه‌گیری شده، طولی معادل بیست و پنج هزار [ذراع]ⁿ و عرض ده هزار اندازه خواهی گرفت؛ در آنجا قدس خواهد بود، قدس القداس.^{۱۳} این بخش قدس سرزمین خواهد بود؛ آن برای کاهنانی^p خواهد بود که قدس را خدمت می‌کنند، و نزدیک می‌شوند تا یهوه را خدمت کنند؛ آن به ایشان مکانی فراهم خواهد کرد برای خانه هاشان و چراگاه‌هایی برای دامها ایشان.^{۱۴} بیست و پنج هزار [ذراع]^{۱۵} طول و ده هزار عرض برای لاوی‌هایی^{۱۶} خواهد بود که خانه را خدمت می‌کنند؛ ایشان در آن، شهرهایی را به ملکیت خواهند داشت تا در آن ساکن شوند.^{۱۷} برای مالکیت شهرها، پنج هزار [ذراع]^{۱۸} عرض و طولی معادل بیست و پنج هزار مطابق برداشت قدس خواهد گذارد؛ این برای تمام خاندان اسرائیل خواهد بود.

سهم سرور

^۷در این طرف و آن طرف برداشت
قدس و ملک شهر، در طول برداشت

m این امر به منظور جدا کردن قدس از نامقدس می‌باشد (۲۰:۴۲)، زیرا «در قله کوه، تمام قلمرو آن... بسیار قدس است» (۱۲:۴۳).

n ر. ک. توضیحات ۱۵:۴۴.

o ر. ک. توضیحات ۱۰:۴۴ در مورد «شهرهای لاویان» ر.ک. اعد ۱:۳۵؛ ۸:۲۱؛ ۴۲-۱:۴۲؛ و ۱- توا ۶:۳۹-۳۹:۶۶.

p فرایت متن عبری نامهفهم می‌باشد: «بیست تالار را به ملکیت...». ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.^{۱۸} اسرائیل قوم اختصاص یافته برای خداوند هستند، او می‌خواهد هادی ایشان باشد (۱۶-۱۲:۳۴) و نیز پادشاه ایشان (۲۳:۲۰). لذا ایشان نمی‌توانند همانند سایر ملت‌ها (ر.ک. ۱۲:۱۱؛ ۳۲:۲۰، ۸:۲۵) «پادشاهی» داشته باشند. به همین دلیل، شخصی که از تبار داده است (۲۳:۳۴) یعنی آن نهال نو که بر روی کوه کاشته شده (۲۳-۲۲:۱۷)، کماکان در اسرائیل چوپان خواهد بود، اما تحت عنوان «سرور» (۲۷:۲۲، ر.ک. خروج ۲۷:۲۲) مقررات خاصی بر او حاکم است که حق مالکیتش را محدود می‌سازد و نیز حق وصیت کردنش را (۱۸-۱۶:۴۶؛ ۹-۷:۴۵). او فاقد هر نوع اختیار و وظیفه عبادتی است. کاخ او که مکان نامقدسی به شمار می‌رود (۹-۷:۴۳)، دور از قدس قرار دارد (۴:۴۱). اما در طول آین عبادتی، جای احترام آمیزی برای او در نظر گرفته شده است (۳-۱:۴۴، ۲:۴۶؛ ۱۲:۳-۱؛ ۱:۴۴)؛ او همچین وظیفه دارد قربانی‌های مخصوص اعیاد را تأمین کند (۴:۴۶؛ ۲۵-۱۷:۴۵).

r. ک. ۹-۷:۴۳ در خصوص محاکوم ساختنی پادشاهان و مقامات مملکتی از سوی انبیا ر.ک. ۱- پاد ۲۱؛ عا ۷:۵-۷:۹

s اش ۱۳:۸-۷:۵؛ میک ۲:۲؛ ار ۹:۱-۲:۲۲

t در خصوص این واحد‌های اندازه گیری، به «جدول اوزان و اندازه‌ها» مراجعه کنید.

بي عيبي خواهی گرفت برای زدودن گناه قدس.^{۱۹} کاهن خون حیوان قربانی گناه را خواهد گرفت و از آن بر باهوهای خانه، و بر چهار گوشۀ پایه قربانگاه و بر باهوهای درهای صحن اندرونی خواهد گذارد.

^{۲۰} به همین شکل به عمل خواهی آورد در [ماه] هفتم، اول ماه، برای هر کس که گناهی از روی غفلت یا بی فکری داشته باشد، و برای خانه کفاره خواهید کرد.

فصح

[۳۱] [ماه] اول، روز چهاردهم ماه، برای شما عبد فصح خواهد بود. به مدت هفت روز، فطیر^{۲۱} خواهند خورد.^{۲۲} در این روز، سرور برای خویش و برای تمام قوم سرزمن، گاو نری برای قربانی گناه تقدیم خواهد کرد.^{۲۳} سپس، در طول هفت روز عید، هفت گاو نر و هفت قوچ بی عیب برای قربانی سوختنی به یهوه تقدیم خواهد کرد، هر روز، به مدت هفت روز؛ و برای قربانی گناه، هر روز یک بز نر.^{۲۴} و برای هدیه آردی، یک ایفه برای هر گاو نر و یک ایفه برای هر قوچ، با یک هین روغن برای هر ایفه تقدیم خواهد کرد.

عید ماه هفتم

[۲۵] [ماه] هفتم، روز پانزدهم ماه، در طول عید^۷، به مدت هفت روز به همین شکل

^۶ عید گذار در ۱۴ نیسان (مارس - آوریل - حدوداً فروردین گاه شمار ایرانی) (آیه ۲۱)، بعد از یک هفته مراسم کفاره برای قدس برگزار می شود (آیه ۲۰). عید با یک قربانی آغاز می گردد، دروازه ها (ر.ک. خروج ۱۲: ۲۲) و قربانگاه با خون تطهیر می شود (آیه ۱۹). در پیان هفته، قربانی برای خطاهای اشخاص تجدید می گردد (آیه ۲۰).

^۷ گویا این نخستین گواه بر ادغام دو جشنی است که قبلاً از یکدیگر متمایز بودند، یعنی عید فصح و عید نان فطیر (ر.ک خروج ۱۵:۱۲).

^۷ این «عید» که همان عید خیمه ها است، مهم ترین مراسم زیارتی سالانه در قدس را تشکیل می دهد و بیشترین زائر را به خود جلب می کرد (ر.ک. خروج ۱۷: ۲۳؛ ۲۳: ۳۴). آن را با عنوانین مختلف نامیده اند: «عید» (۱- پاد ۸: ۶۵)، «عید خداوند» (لاو ۲۳: ۳۹؛ ر.ک. اعد ۲۹: ۱۲)، «عید خداوند که هر سال در شیلو برگزار می شود» (داور ۲۱: ۱۹؛ ر.ک. ۱- سمو ۳: ۱)، «عید بزرگ» (زک ۱۴: ۱۶) می نامند.

هدايا برای عبادت

^{۱۳} اين است برداشتی که باید تقدیم کنید: يك ششم ايفه برای هر حومر گندم و يك ششم ايفه برای هر حومر جو.^{۱۴} و اين است قاعده برای روغن: يك دهم بت برای هر کر، ده بت يك حومر می شود، زира ده بت يك کر می شود.^{۱۵} يك رأس دام از هر گله دویست [حيوانی] از گله های اسرائیل، برای هدیه آردی، قربانی سوختنی و قربانی های آرامش برداشت خواهند کرد تا برای ایشان کفاره کند - وحی خداوند یهوه.^{۱۶} تمام قوم سرزمن باید این برداشت را برای سرور اسرائیل به جا آورد.^{۱۷} اما قربانی های سوختنی و هدايات آردی و هدايات ریختنی بر عهده سرور خواهد بود به هنگام اعياد و ماه نو و سبت ها و تمامی اعياد خاندان اسرائیل. قربانی گناه و هدايات آردی و قربانی سوختنی و قربانی های آرامش را او تأمین خواهد کرد تا برای خاندان اسرائیل کفاره کند.

آداب مختلف برای طهارت

^{۱۸} چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

[ماه] اول^۸، اول ماه، گاو نرجوان و

^۸ عید گذار در ۱۴ نیسان (مارس - آوریل - حدوداً فروردین گاه شمار ایرانی) (آیه ۲۱)، بعد از یک هفته مراسم کفاره برای قدس برگزار می شود (آیه ۲۰). عید با یک قربانی آغاز می گردد، دروازه ها (ر.ک. خروج ۱۲: ۲۲) و قربانگاه با خون تطهیر می شود (آیه ۱۹). در پیان هفته، قربانی برای خطاهای اشخاص تجدید می گردد (آیه ۲۰).

^۹ گویا این نخستین گواه بر ادغام دو جشنی است که قبلاً از یکدیگر متمایز بودند، یعنی عید فصح و عید نان فطیر (ر.ک خروج ۱۵:۱۲).

روغن برای هر ايفه.^۶ در روز ماه نو، يك گاو نر جوان بی عيب، شش بره، و يك قوچ بی عيب.^۷ و برای هدية آردي، يك ايفه برای گاو نر و يك ايفه برای قوچ تقديم خواهد کرد، و برای بره ها، هر چه که امکاناتش اجازه بدهد، به علاوه يك هين روغن برای هر ايفه.

مقررات مختلف

^۸ چون سرور داخل شود، از راه رواق دروازه داخل خواهد شد، و از همین راه خارج خواهد شد.^۹ چون قوم سرزمين به حضور يهوه می آيند، به هنگام اعياد، آن کس که از راه دروازه شمالی برای سجده کردن داخل شود، از راه دروازه جنوبي خارج خواهد شد^{۱۰}، و آن کس که از راه دروازه جنوبي داخل شود، از راه دروازه شمالی خارج خواهد شد؛ از راه دروازه اي که از آن داخل شده باز نخواهد گشت؛ از طرف مقابل خارج خواهد شد.^{۱۰} سرور در ميان ايشان خواهد بود؛ چون داخل شوند، او داخل خواهد شد؛ چون خارج شوند، او خارج خواهد شد.^{۱۱}

به هنگام جشن ها و اعياد، هدية آردي يك ايفه برای گاو نر، و يك ايفه برای

عمل خواهد کرد؛ همان قرباني گناه، همان قرباني سوتختي، همان هديه آردي، همان [مقدار] روغن.

سبت و ماه نو

^{۱۲} چنین سخن می گويد خداوند ۴۶ یهوه: دروازه صحن اندرونی که به سوي مشرق برگشته، در طول شش روزی که می تواند باز باشد، بسته خواهد ماند، اما در روز سبت باز خواهد بود؛ در روز ماه نو^{۱۳} نيز باز خواهد بود.^{۱۴} سرور از بيرون از راه رواق دروازه داخل خواهد شد و نزديك باهوی دروازه خواهد ایستاد؛ کاهنان قرباني سوتختي و قرباني آرامش او را تقديم خواهد کرد؛ او بر آستانه دروازه سجده کرده، خارج خواهد شد؛ و دروازه پيش از شب بسته نخواهد شد.^{۱۵} قوم سرزمين^{۱۶} به هنگام سبت و ماه نو، در برابر يهوه، بر ورودي اين دروازه^{۱۷} سجده خواهد کرد.

^{۱۸} قرباني سوتختي اي که سرور در روز سبت به يهوه تقديم خواهد کرد، شش بره بی عيب و يك قوچ بی عيب خواهد بود؛^{۱۹} هدية آردي يك ايفه برای قوچ خواهد بود، و برای هدية آردي برای بره ها، هر چه که می تواند بدهد، به علاوه يك هين

^۸ اعضای هر طایفه به مناسبت ماه نو، برای آيین قرباني گرد می آمدند که ممکن بود ضیافتی مقدس در پی آن بیاید (۱- سمو ۵:۲۰، ۲۹-۲۴).

^۹ اصطلاح «قوم سرزمين» که در طول تاریخ اسرائیل مورد استفاده قرار بوده، معانی مختلفی به خود گرفته؛ در اینجا منظور این است که مردم عادی را از کاهنان و سرور منماییز سازد.

^{۱۰} مقایسه شود با آيه ۱۲ و نيز با ۳-۱:۴۴.

^{۱۱} در روزهای اعياد، يعني ایام ازدحام، قوم به شکل راهبیمایی وارد قدس می شوند و همگی باید مسیری را طی کنند که از پيش تعیین شده؛ خود سرور نيز باید همین قاعدة عمومی را رعایت کند.

ایشان بر اساس حق ارث خواهد بود.^{۱۷} اما
چنان‌چه به یکی از خدمتگزارانش بخششی
از میراث خود بدهد، این به او تعلق خواهد

گرفت تا سال رهایی؛ آنگاه آن را به سرور
لاؤ^{۷-۲:۲۵}

باز خواهد گرداند. میراث او فقط به
پسرانش تعلق خواهد گرفت.^{۱۸} سرور

^{۲۱ا} چیزی از میراث قوم نخواهد گرفت و ایشان
را از ملکشان محروم نخواهد ساخت؛
میراث را به پسرانش از ملک خودش
خواهد داد، تا قوم من پراکنده نشوند،
چنان‌چه هر یک از ملک خویش محروم
شوند.

آشپزخانه‌های معبد

^{۱۹} او مرا از ورودی ای که بر طرف دروازه
بود، به سوی اتاق‌های مقدسی که به کاهنان
اختصاص داشت آورد، آن اتاق‌هایی که به
سوی شمال برگشته‌اند، و اینک در آنجا
مکانی بود، در انتها، به سوی غرب.^{۲۰} مرا
گفت: «در اینجا است که کاهنان گوشت
قربانی جرم (یا: جبران?) و قربانی گناه را
خواهند جوشاند^a و هدیه‌آردی را خواهند
پخت، تا از آن چیزی به صحن بیرونی خارج
نسازند و قوم را تقدیس نکنند.^b»

^{۲۱} او مرا به سوی صحن بیرونی خارج
ساخت و مرا از نزدیکی چهار گوشه صحن
عبور داد، و اینک در آنجا حیاطی بر هر
چهار گوشه صحن وجود داشت.^{۲۲} در چهار
گوشه صحن، حیاط‌های کوچکی^c وجود

قوچ، و برای برها، هر چه که بتواند
بدهد، به علاوه یک هین روغن برای هر
ایفه.

^{۱۲} چون سرور هدیه‌ای اختیاری به یهوه
تقدیم می‌کند، (یعنی) قربانی سوختنی یا
قربانی آرامش برای هدیه اختیاری، دری را
که به سوی مشرق برگشته برای او باز
خواهند کرد؛ او قربانی سوختنی و قربانی
آرامش خود را تقدیم خواهد کرد به همان
سان که در روز سبت تقدیم می‌کند؛ سپس
خارج خواهد شد، و پس از آنکه خارج
شد، در را خواهند بست.

^{۱۳} هر روز، برای قربانی سوختنی برای
یهوه، بره‌ای بی عیب که در آن سال زاده
شده، تقدیم خواهی کرد؛ آن را هر صبح
تقدیم خواهی کرد.^{۱۴} به علاوه، هر صبح
برای هدیه‌آردی برای یهوه، هدیه‌ای آردی
برابر با یک ششم ایفه و یک سوم هین
روغن برای ریختن بر روی آرد نرم تقدیم
خواهی کرد؛ این نهادی است دائمی، برای
همیشه.^{۱۵} بره و هدیه‌آردی و روغن را هر
صبح برای قربانی سوختنی دائمی، تقدیم
خواهند کرد.

حقوق مربوط به املاک سرور

^{۱۶} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه.
چنان‌چه سرور بخششی از میراث خود به
یکی از پسرانش بدهد، این بخشش به
پسرانش تعلق خواهد گرفت؛ آن ملک

^a کاربرد این امر بسیار کهن است؛ ر.ک. ۱-۱۲:۲-۱۶.

^b قوم اگر تقدیس می‌شدند، دیگر نمی‌توانستند به مشغله عادی خود بپردازند (ر.ک. توضیحات ۱۹:۴۴).

^c در عبری، این کلمه ناشناخته است. ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

جنوبی جریان داشت.^۳ چون آن مرد به سوی مشرق خارج شد با ریسمانی در دست، هزار ذراع اندازه گرفت و مرا از آب عبور داد: آب تا چچ پایم بود.^۴ هزار ذراع از آن اندازه گرفت و مرا از آب عبور داد: آب تا زانوهایم بود. هزار ذراع از آن اندازه گرفت و مرا عبور داد: آب تا گرده‌هایم بود.^۵ هزار ذراع از آن اندازه گرفت: سیلاibi بود که نمی‌توانست از آن عبور کنم، زیرا آب بالا آمده بود؛ آبی بود که در آن می‌شد شنا کرد، سیلاibi که نمی‌شد از آن عبور کرد.

^۶ مرا گفت: «ای پسر انسان، آیا دیدی؟» و مرا به کرانه سیلاib هدایت کرد.^۷ چون بازگشته، اینک بر روی کرانه سیلاib، در هر دو طرف، درختانی بی‌شمار بود.^۸ به من گفت: «این آب به سوی ناحیه شرقی می‌رود؛ آن به عربه پایین می‌رود و به دریا^h، به آبی گندیده می‌رسدⁱ، و آب سالم می‌شود.^j هر موجود زنده‌ای که به

ⁱ آشیزخانه‌هایی که به کاهنان اختصاص یافته، از آشیزخانه‌های مورد استفاده قوم متمايز است.

^j ر.ک. توضیحات ۵:۴۰

داشت با چهل [ذراع] طول و سی عرض؛ هر چهار را یک اندازه بود.^{۲۳} در پیرامون آنها، ردیفی [از سنگ] بود، در پیرامون چهار (حياط)، و اجاق‌هایی در سطح ردیف‌ها در تمام پیرامون کار گذاشته شده بود.^{۲۴} مرا گفت: «اینها آشیزخانه‌ها است که در آنجا آنانی که خانه را خدمت می‌کنند قربانی‌های قوم را می‌پزند^d.»

چشمۀ معبد

^۱ او مرا به سوی ورودی خانه^e باز آورد، و اینک آب^f از زیر آستانه خانه بیرون می‌آمد، به سوی مشرق، زیرا جلوخانه در شرق بود. آب از زیر طرف راست^g خانه پایین می‌آمد، در جنوب قربانگاه.^۲ او مرا از راه دروازه شمالی خارج ساخت، و از راه بیرونی مرا دور گرداند، تا به دروازه بیرونی که در جهت مشرق برگشته بود؛ و اینک آب از طرف

^f در فلسطین، چشمۀ عموماً نماد قدرت حیات بخش الهی تلقی می‌شد؛ در مجاورت آن نیز عبادتگاهی می‌ساختند. در مورد چشمۀ های جیحون (ر.ک. ۱. پاد ۳۳:۱) و سیلوحا نیز در اورشلیم همین امر صادق بود. در صهیون جدید، حرقياب چشمۀ جدیدی را می‌بیند که از زیر معبد او بیرون می‌جهد. اما چشمۀ معقر سیلوحا (یا شیله) در نظر بعضی چندان حاکی از مداخلت نجات بخش الهی نمود (ر.ک. اش ۶:۸)؛ لذا از این پس، چشمۀ ای که از شهر جدید جریان می‌یابد (ر.ک. مز ۵:۴۶) و به تدریج بزرگتر می‌شود، با برترین منطقه سرزمین را حاصل خیز کرد، قدرت شکست ناپذیر و حیات بخش خداوند را آشکار خواهد ساخت، خداوندی که جلالش در معبد ساکن می‌باشد. تصویر آب وافر که باعث رویش درختان میوه بی‌شمار می‌گردد (آیه ۷)، درختانی با برگ‌هایی که خاصیت پزشکی دارند (آیه ۱۲)، تصویر بهشتی باغ عدن را از سر می‌گیرد، با غی که به گونه‌ای شکفت انگیز‌آبیاری می‌شد و در میان گیاهان انبوهش، «درخت حیات» روییده بود (پید ۱۴:۹-۲). در نوشته‌های یوحنا، تحقیق این وحی نبوی مشاهده می‌شود، هم در بدن عیسی مسیح، این معبد جدید (یو ۲۱:۲) که از پهلویش آبی جاری می‌شود که «تا به حیات جاویدان می‌جوشد» (یو ۱۴:۴؛ ۱۷:۷؛ ۲۴:۱۹-۲۳)، و هم در تحت سلطنت آسمانی برۀ ذبح شده که از آن «نهر حیات» جریان می‌یابد (مکا ۱:۲۲، ۲).

^g منظور جنوب است، برای هر کسی که به سوی مشرق نگاه می‌کرد.
^h منظور دریای مرد است.

ⁱ ترجمه‌ ما مبتنی است بر ترجمه سریانی. قرائت متن عبری: «وقتی به دریا می‌ریزد، آبها سالم می‌شود».
^j تحت اللفظی: «شفا می‌یابد»؛ ر.ک. ۲-پاد ۲۱-۲۲؛ هم چنین ر.ک. خروج ۱۵:۲۳-۲۴.

کرده ام]، با دست بلند شده، که آن را به پدران شما بدهم، و اين سرزمين باید به شما به ميراث برسد.^{۱۵} و اين است سرحد سرزمين^m. برای طرف شمالی: از «دریای بزرگ»، در جهت حملون تا مدخل حمات و صدد،^{۱۶} و بيروته، و سيرايم که ميان قلمرو دمشق و قلمرو حمات است، حصر- حت- تيکون که به سوي سرحد حوران است^{۱۷} سرحد از دريا تا حصر- عينان خواهد رفت، در حالی که قلمرو دمشق در شمال است، و قلمرو حمات نيز در شمال: اين طرف شمالی است.^{۱۸} طرف شرقی: بين حوران و دمشق، ميان جلعاد و سرزمين اسرائيل، اردن هست که سرحد را تا دریای شرقی تشکيل خواهد داد، به سوي تامار: اين طرف شرقی است.^{۱۹} طرف جنوبی، به سوي جنوب: از تامار تا آب های مربيه قادش، به سوي «سيلا»، تا «دریای بزرگ»: اين طرف جنوبی است، به سوي جنوب.^{۲۰} طرف غربی: «دریای بزرگ» سرحد را تا روی «ورودي حمات» تشکيل خواهد داد: اين طرف غربی است.

^{۲۱} اين سرزمين را ميان خود مطابق قبيله های اسرائيل تقسيم خواهيد کرد.
^{۲۲} آن را [با قرعه] به ميراث ميان خود توزيع خواهيد کرد، ميان خود و غربانيⁿ که در ميان شما اقامت دارند و پسран در ميان شما توليد کرده اند؛ ايشان برای شما

سرعت تکثیر می شود، هر جا که سيلاب برسد، خواهد زيست، و ماهايان بسيار زياد خواهند شد، زира وقتی اين آب به آنجا برسد، آب [دریا] سالم خواهد شد، و سيلاب به هر جا برسد، در آنجا حيات وجود خواهد داشت.^{۱۰} ماهايگيران در کناره اش خواهند ایستاد؛ از عين- جدي تا به عين- عجلائيں محلی خواهد بود که دام ها را پنهن می کنند؛ در آنجا، ماهايان طبق نوع خود، همچون ماهايان «دریای بزرگ^k» خواهند بود، بسيار زياد.^{۱۱} اما باطلاقها و برکه هايش سالم نخواهند شد؛ آنها برای نمک^۱ اختصاص خواهند يافت.^{۱۲} در کناره سيلاب، بر کرانه هايش، از اين طرف و آن طرف، درختان ميوه از هر نوع خواهند روبييد که برگشان پژمرده نخواهد شد و ميوه هاشان پايان نخواهد پذيرفت؛ هر ما ميوه تازه خواهند داد، زира آبشان از قدس بپرون می آيد. ميوه هاشان به درد خوراک خواهد خورد و برگشان به درد مرهم».

سرحدات سرزمين

^{۱۳} چنین سخن می گويد خداوند يهوه: اين است سرحداتي که مطابق آنها سرزمين را به ميراث ميان دوازده قبيله اسرائيل بين خود توزيع خواهيد کرد، و یوسف دو سهم خواهد داشت.^{۱۴} هر يك مانند ديگري ميراث خواهيد گرفت، زира [من سوگند ياد

^k منظور دریای مدیترانه است.

^۱ باید به حضور نمک خوب توجه کرد چرا که برای آبین قربانی ضروري است (ر. ک. ۲۴:۴۳).
^m از سرحدات سرزمين فلسطين، تعاريف ديگري که کم و بيش آرمانی هستند، در اعد ۱:۱۳؛ ۲:۳۴؛ ۲:۱۳-۱:۱۲؛ ۲:۱۲-۱:۱۳؛ ۲:۲۴؛ ۷-۵:۲۴ سمو

ⁿ اين مقررات مربوط به مهاجران را با مقرراتي که در تث ۲:۲۳-۳:۸ آمده مقايسه کنيد؛ در خروج ۴:۱۲ و ۴:۹ غرباني که ختنه شده، حتى می تواند در عيد فصح نيز شرکت کند.

رئوبين، از حاشيه شرقى تا حاشيه غربى:
يهودا، يك [سهم].

سهم خداوند
در سرحد يهودا، از حاشيه شرقى تا
حاشيه غربى، برداشتى خواهد بود که
برداشت خواهيد کرد: بيست و پنج هزار
[ذراع] عرض، و طولى معادل هر يك از
[ساير] سهم ها، از حاشيه شرقى تا حاشيه
غربى؛ قدس در وسط آن خواهد بود.
^۹ برداشتى که برای يهوه برداشت خواهيد
کرد، طولى برابر با بيست و پنج هزار
[ذراع] و عرض ده هزار خواهد داشت.
^{۱۰} اينک کسانى که برداشت مقدس به آنان
تعلق خواهد گرفت؛ برای کاهنان: در
شمال، بيست و پنج هزار [ذراع]؛ در غرب،
عرضى معادل ده هزار [ذراع]؛ در شرق،
عرضى معادل ده هزار [ذراع]؛ و در جنوب،
طولى معادل بيست و پنج هزار [ذراع]؛
قدس يهوه در وسط آن خواهد بود.

^{۱۱} به کاهنان تقدير شده، به پسران
صادوق که فريضه مرا نگاه داشته اند و
گمراه نشند آن هنگام که بنى اسرائيل
گمراه شدند آن سان که لاوى ها گمراه

همچون بومى در بين بنى اسرائيل خواهند
بود؛ با شما، ايشان [با قرعه] ميراثي در
ميابان قبيله های اسرائيل درياافت خواهند
داشت.^{۲۳} ميراث آن غريب را در قبيله اى
که در آن اقامت دارد به او خواهيد داد.
وحي خداوند يهوه.

سهم قبيله های شمالی

^۱ اين است نام های قبيله ها.^۰ در
منتها اليه شمالی، در جهت حتلون
به سوي «ورودي حمات»، حصر - عينان،
در حالی که قلمرو دمشق در شمال است، در
كتار حمات، و سرزمين از حاشيه شرقى تا
حاشيه غربى از آن او خواهد بود: دان، يك
[سهم].^۳ در سرحد دان، از حاشيه شرقى
تا حاشيه غربى: اشير، يك [سهم].^۳ در سر
حد اشير، از حاشيه شرقى تا حاشيه
غربى: نفتالي، يك [سهم].^۴ در سر حد
نفتالي، از حاشيه شرقى تا حاشيه
غربى: منسى، يك [سهم]^۵ در سرحد
منسى، از حاشيه شرقى تا حاشيه
غربى: افرايم، يك [سهم].^۶ در سرحد
افرايم، از حاشيه شرقى تا حاشيه
غربى: رئوبين، يك [سهم].^۷ در سرحد

^۰ اين تقسيم بندی قبيله ها را با تقسيم بندی مذکور در يوشع ۱۴-۱۹ مقایسه کنید.
P حرقیال بدون توجه به ابتدا بدين داده های جغرافیایی یا انسانی، سرزمین را به گونه ای ریاضی به نوارهای کاملاً موازی تقسیم
کرده، هر يك را به يكی از قبيله ها اختصاص می دهد.^۷ قبيله در شمال، و ^۵ قبيله در جنوب؛ ميان اين دو مجموعه، نوار زمیني
مشابه بقیه وجود دارد که متعلق به سور است (آيه ۲۱)، به استثنای مرکز که مربعي است که «برداشت مقدس» برای خداوند
را تشکيل می دهد (آيه ۸). اين مربع خودش نيز به نوارهای موازی تقسيم می شود: در وسط، بخش کاهنان قرار دارد (آيه ۱۰)
که قدس را احاطه می کند - قدس وسط را اشغال می کند (آيه ۸)؛ بالاي آن، سهم لاوى ها قرار دارد (آيه ۱۳) و در پايان، سهم
شهر (آيه ۱۵). رجوع شود به نقشه.

خوراک کارکنان شهر خواهد آمد.^{۱۹}
کارکنان شهر که از میان تمام قبیله های اسرائیل برگرفته خواهند شد، آن را کشت خواهند کرد.

^{۲۰} مجموع برداشت بیست و پنج هزار [ذراع] در بیست و پنج هزار خواهد بود؛ برداشت شما برای برداشت مقدس، مربع خواهد بود، که شامل ملک شهر نیز می شود.^{۲۱}

^{۲۱} بقیه در این طرف و آن طرف برداشت مقدس و ملک شهر، از آن سرور خواهد بود؛ طول بیست و پنج هزار [ذراع] در شرق، تا سرحد شرقی، و در غرب، طول بیست و پنج هزار [ذراع] تا سرحد غربی، مطابق بخش های دیگر، این از آن سرور [خواهد بود]؛ برداشت مقدس و قدس خانه در وسط آن خواهد بود. ^{۲۲} از ملک لاوی ها و از ملک شهر، که در وسط بخشی است که از آن سرور است، میان قلمرو یهودا و قلمرو بنیامین، این از آن سرور خواهد بود.

سهم قبیله های جنوی

^{۲۳} اما بقیه قبیله ها، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: بنیامین، یک [سهم]. ^{۲۴} در سرحد بنیامین، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: شمعون، یک [سهم]. ^{۲۵} در سرحد شمعون، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: یساکار، یک [سهم]. ^{۲۶} در سرحد یساکار، از حاشیه شرقی تا حاشیه

شدن، ^{۱۲} به آنان تعلق خواهد گرفت سهم برداشت شده از قسمت برداشت شده از سرزمین، سهم بسیار مقدس، در نزدیکی قلمرو لاوی ها.

^{۱۳} اما لاوی ها، ایشان، مطابق قلمرو کاهنان، بیست و پنج هزار [ذراع] طول و عرض ده هزار خواهند داشت. مجموعاً طولی معادل بیست و پنج هزار [ذراع] و عرض ده هزار.

^{۱۴} از آن نه می توان فروخت و نه می توان معاوضه کرد؛ [این] بهترین بخش^۹ سرزمین را نمی توان انتقال داد؛ آن برای یهوه اختصاص یافته است.

^{۱۵} پنج هزار [ذراع] که در عرض از آن بیست و پنج هزار ذراع باقی می ماند، فضایی نامقدس برای شهر خواهد بود، برای سکنه و برای چراغا؛ شهر در وسط آن خواهد بود. ^{۱۶} اینک ابعاد آن؛ طرف شمالی: چهار هزار و پانصد [ذراع]؛ طرف جنوبی: چهار هزار و پانصد؛ از طرف شرقی، چهار هزار و پانصد؛ طرف غربی: چهار هزار و پانصد. ^{۱۷} شهر به سوی شمال، چراغا؛ معادل دویست و پنجاه [ذراع] خواهد داشت، به سوی جنوب دویست و پنجاه، به سوی شرق دویست و پنجاه، و به سوی غرب دویست و پنجاه. ^{۱۸} و اما از آنچه که از طول باقی می ماند، مطابق برداشت مقدس، یعنی ده هزار [ذراع] به سوی شرق و ده هزار به سوی غرب - مطابق برداشت مقدس - آنچه تولید کند به کار

۹ ر.ک. توضیحات خروج ۱۲:۱۳.

۱۰ متن و ابعادی که مطرح می سازد با داده های مضمون و چارچوب متن به سختی قابل انطباق است (ر.ک. آیه ۸).

در شمال: دروازه رئوبین، یک؛ دروازه^{۳۲} یهودا، یک؛ دروازه لاوي، یک. طرف شرقی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۳} و سه دروازه: دروازه یوسف، یک؛ دروازه بنیامین، یک؛ دروازه دان، یک. طرف جنوبی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۴} بعد و سه دروازه: دروازه شمعون، یک؛ دروازه یسکار، یک؛ دروازه زبولون، یک. طرف غربی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۵} دروازه و سه دروازه: دروازه نفتالی، یک. محیط اشیر، یک؛ دروازه جاد، یک. معادل هجده هزار [ذراع]^t خواهد بود.

نام شهر

واز اين روز به بعد، نام شهر خواهد بود: «يهوه - شمه»^{۳۶} [يهوه آنجا است].

غربي: زبولون، يك [سهم].^{۳۷} در سرحد زبولون، از حاشيه شرقی تا حاشيه غربي: جاد، يك [سهم].^{۳۸} در سرحد جاد، از طرف جنوبی، به سوی جنوب، سرحد از تامار تا به آب های مریبہ قادش خواهد رفت، به سوی «سیلاپ»، تا «دربای بزرگ».^{۳۹} چنین است سرزمینی که [با قرعه] به میراث میان قبیله های اسرائیل توزیع خواهید کرد؛ چنین خواهد بود سهم های ایشان - وحی خداوند یهوه.

دروازه های شهر

^{۳۰} و اين است خروجی های شهر. از طرف شمالی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۱} مکا ۱۲:۲۱ بعده^{۳۲} - و دروازه های شهر به نام قبیله های اسرائیل [نامیده خواهد شد]^t - سه دروازه

۸ اين آيه به نظر مى رسد که ناقص باشد: ر.ک. آيه های ۳۲، ۳۳، ۳۴. ر.ک. مکا ۱۲:۲۱ t

۱۱ آخرين کلمه کتاب حرقيال کلمه اصلی تعليم او نيز می باشد که تماماً متصرف است بر تعليم درباره «سکونت الهی» (۹:۴۳) ر.ک. مز ۶:۴۶. اين تعليم را باید با آنچه که اشعیای نبی در کلمه «عمانوئیل» بیان می دارد (اش ۱۴:۷ - یعنی «خدا با ما») مقایسه کرد؛ هم چنین با آنچه که مکافته می گوید نيز می توان مقایسه کرد: «بیا! بیا ای خداوند!» (مکا ۲۰:۲۲).